



اندیشه های اسلامی در پرتو کتاب و سنت

# **قیامت صغری و علایم قیامت کبری**

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

ترجمه:

گروه فرهنگی انتشارات حرمین

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.kalemeh.tv

www.videofarsi.com

## فهرست موضوعات

پیشگفتار.....	۵
باب یکم: رستاخیز کوچک.....	۹
بخش اول تعریف و توضیح.....	۱۱
گفتار نخست: تعریف رستاخیز کوچک.....	۱۱
گفتار دوم: عالم برزخ.....	۱۲
گفتار سوم: مرگ.....	۱۳
بخش دوم سكرات مرگ.....	۱۹
گفتار نخست: آمدن فرشتگان مرگ.....	۱۹
گفتار دوم: سكرات مرگ.....	۲۵
گفتار سوم: انسان به هنگام سكرات مرگ، آرزوی برگشتن می کند.....	۲۹
گفتار چهارم: سرور و شادی مؤمن با دیدار پروردگارش.....	۳۱
گفتار پنجم: حضور شیطان در هنگام مرگ.....	۳۲
گفتار ششم: عوامل بد فرجامی.....	۳۴
گفتار هفتم: حق انتخاب پیامبران در هنگام مرگ.....	۴۰
بخش سوم بیرون آمدن روح و پرواز به سوی ملکوت اعلی.....	۴۲
بخش چهارم قبر.....	۴۶
گفتار اول: وحشت قبر.....	۴۶
گفتار دوم: فشردن قبر.....	۴۸
گفتار سوم: عذاب قبر.....	۴۹
گفتار چهارم: عذاب و نعمت قبر.....	۵۳

- گفتار پنجم: پند گرفتن از مرگ ..... ۸۴
- بخش پنجم روح و نفس ..... ۹۸
- گفتار اول: تعریف و بیان ..... ۹۸
- گفتار دوم: آیا چگونگی روح قابل شناخت است؟ ..... ۱۰۰
- گفتار سوم: استقلال روح از بدن ..... ۱۰۱
- گفتار چهارم: محل استقرار روح در بدن ..... ۱۰۴
- گفتار پنجم: روح مخلوق است ..... ۱۰۴
- گفتار ششم: شبهه‌ی معتقدان به مخلوق نبودن روح ..... ۱۰۸
- گفتار هفتم: انواع نفس ..... ۱۱۱
- گفتار هشتم: آیا نفس می‌میرد؟ ..... ۱۱۲
- گفتار نهم: جایگاه روح در عالم برزخ ..... ۱۱۳
- گفتار دهم: اشکال و جواب ..... ۱۱۶
- گفتار یازدهم: عذاب برزخ برای روح است یا بدن؟ ..... ۱۱۷
- گفتار دوازدهم: آیا روح از دنیا باخبر است؟ ..... ۱۱۸
- باب دوم: نشانه‌های رستاخیز ..... ۱۲۱**
- بخش اول زمان رستاخیز ..... ۱۲۳
- گفتار اول: آمدن رستاخیز، قطعی است ..... ۱۲۳
- گفتار دوم: رستاخیز نزدیک است ..... ۱۲۵
- گفتار سوم: زمان رستاخیز مجهول است ..... ۱۲۹
- گفتار چهارم: راز پنهان ماندن زمان رستاخیز ..... ۱۳۰
- گفتار پنجم: پرداختن به تعیین زمان رستاخیز، جایز نیست ..... ۱۳۱
- گفتار ششم: اشکالاتی پیرامون تعیین زمان رستاخیز ..... ۱۳۴
- گفتار هفتم: معرفی اشراف و نشانه‌های رستاخیز ..... ۱۳۷

- گفتار هشتم: فایده گفتگو درباره‌ی اشراط و امور غیبی مربوط به آینده ..... ۱۳۸
- گفتار نهم: انواع نشانه‌های رستاخیز ..... ۱۴۴
- بخش اول: نشانه‌هایی که روی داده‌اند ..... ۱۴۷**
- گفتار اول: بعثت و وفات رسول الله ﷺ ..... ۱۴۷
- گفتار دوم: دونیم شدن ماه ..... ۱۴۸
- گفتار سوم: آتش حجاز که نورش گردن شترهای بصره را روشن می‌کند ..... ۱۴۹
- گفتار چهارم: متوقف شدن جزیه و خراج ..... ۱۶۱
- بخش دوم: نشانه‌هایی که روی داده و ادامه دارند، یا ممکن است بار دیگر**
- روی دهند ..... ۱۶۲**
- گفتار اول: جنگ و پیروزی ..... ۱۶۲
- گفتار دوم: ظاهر شدن دجال‌ها و مدعیان نبوت ..... ۱۶۹
- گفتار سوم: فتنه‌ها ..... ۱۷۰
- گفتار چهارم: سپردن مسئولیت به ناهالان ..... ۱۸۴
- گفتار پنجم: فساد مسلمانان ..... ۱۸۸
- گفتار ششم: برده کردن مادران، فخرفروشی فقیران و کاخ‌نشینی چوپان ..... ۱۸۹
- گفتار هفتم: دشمنی همه‌ی ملت‌ها با امت اسلام ..... ۱۹۱
- گفتار هشتم: رانش و پرتاب زمین و مسخ‌هایی که الله به وسیله‌ی آن، برخی از این امت را مجازات می‌کند ..... ۱۹۳
- گفتار نهم: افزایش ثروت ..... ۱۹۶
- گفتار دهم: سلام گفتن به آشنایان، گسترش تجارت و قطع صله رحم ..... ۱۹۷
- گفتار یازدهم: مختل شدن معیارها و ملاک‌ها ..... ۱۹۸
- گفتار دوازدهم: پلیس‌هایی که در پایان کار دنیا، مردم را شلاق می‌زنند ..... ۱۹۹

- بخش سوم نشانه‌هایی که هنوز ظاهر نشده‌اند..... ۲۰۰
- گفتار اول: جزیره العرب پُر از بستان و جویبار می‌شود..... ۲۰۰
- گفتار دوم: بزرگ شدن هلال ماه..... ۲۰۱
- گفتار سوم: حرف زدن درندگان و جمادات با انسان‌ها..... ۲۰۱
- گفتار چهارم: پرده برداشتن فرات از کوه طلا..... ۲۰۳
- گفتار پنجم: ظاهر شدن گنج‌های پنهان..... ۲۰۴
- گفتار ششم: محاصره شدن مسلمانان در مدینه..... ۲۰۵
- گفتار هفتم: رسیدن جهجه به پادشاهی..... ۲۰۵
- گفتار هشتم: فتنه احلاس، دهماء و دهیماء..... ۲۰۶
- گفتار نهم: ظهور مهدی علیه السلام..... ۲۰۸
- بخش چهارم بزرگ‌ترین نشانه‌ها..... ۲۱۸
- ترتیب نشانه‌ها براساس وقوع..... ۲۱۸
- گفتار اول: دود..... ۲۲۱
- گفتار دوم: فتنه‌ی دجال..... ۲۲۵
- گفتار سوم: نزول عیسی علیه السلام..... ۲۶۰
- گفتار چهارم: خروج یاجوج و ماجوج..... ۲۷۳
- گفتار پنجم: از بین رفتن اسلام و قرآن و نابود شدن بزرگان..... ۲۸۰
- گفتار ششم: بازگشت به جاهلیت و بت‌پرستی..... ۲۸۳
- گفتار هشتم: نابودی کعبه به‌دست ذوالسویقتین..... ۲۸۶
- گفتار هشتم: طلوع خورشید از مغرب..... ۲۸۷
- گفتار نهم: خروج دابۀ الارض..... ۲۸۸
- گفتار دهم: آتشی که مردم را جمع می‌کند..... ۲۸۸



## پیشگفتار

الحمد لله واهب الحياة و سالبها، المقيم الاجساد بالارواح و قابضها، الذي خلقنا من تراب و اليه يصيرنا، و من التراب عندما يشاء يقيمنا و يبعثنا.

درود و رحمت بی پایان الله ﷻ بر پیامبر ﷺ و اهل پاک و اصحاب بزرگوار ﷺ و پیروان نیکوی سلف صالح؛ آنان که با قلبی پرتپش از رستاخیز، زندگی می کردند و برای آن سرای ابدی در تلاش و تکاپو بودند و جهت دستیابی به درجات والای آن، همه چیز را فدا می کردند. تا واپسین هنگامه ی زندگی بر این حالت استوار و پایرجا ماندند. رحمت و رضوان الله ﷻ بر آنها باد.

ما با خواست بخشنده و آفریننده ی زندگی، به این جهان قدم گذاشته ایم؛ وقتی بخشنده ی زندگی، این امانت را از ما گرفت، رهسپار سرای ابدی می شویم؛ گروهی پا به عرصه می نهند و برخی بار سفر بر دوش می گذارند. همانند امواج دریا، هر موجی در پی موج دیگر می آید و مثل جریان رودخانه، که پیوسته در حرکت و تغییر است. آبی که در یک لحظه و در یک نقطه جریان دارد، آبی نیست که چند لحظه گذشته، در نقطه ای دیگر جاری بود.

اما روزی فرا می رسد، حرکت بشریت باز می ایستد. روزی که زندگی انسان به پایان خود می رسد و تمام جهان هستی نابود می شود. ستارگان خاموش می گردند، امواج دریاها متوقف می شوند، گیاهان و چشمه ها و جویبارها می خشکند.

اما این نابودی، پایان سرنوشت جهان و جهانیان نیست؛ بلکه مرحله ای است که باید سپری شود. روزی فرا می رسد که دوباره زنده می شویم و به عرصه ی زندگی قدم می نهیم و با کردار و پیش فرستاده ی خود محاسبه می گردیم.

ایمان به زندگی دوباره و ابدی، برای پایه‌ریزی زندگی انسان ضرورتی اساسی است. انسان به گونه‌ای آفریده شده که خواستار خلود و بقاست. از همین رهگذر بود که ابلیس، آدم علیه السلام را فریب داد تا درخت ممنوعه را مزه مزه نماید. آن‌گاه که بدو گفت: اگر آن را بچشی، همراه همسرت به زندگی همیشگی دست می‌یابی. الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَتَّخِذُكُمْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ﴾

[طه: ۱۲۰]

«شیطان، وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی پایدار و بی‌زوال راهنمایی نکنم؟»

باور نداشتن رستاخیز و زندگی دوباره، موجب گمراهی نفوس بشری از مسیر واقعی زندگی می‌گردد. افرادی که زندگی دوباره را نمی‌پذیرند، بر زندگی گذشته، که مدام در حال کاهش و نابودی است، اشک افسوس و اندوه می‌ریزند. چنین اندوهی، آن‌ها را تا هنگام مرگ به گوشه‌نشینی و ناراحتی همیشگی می‌کشاند. اگر در لباس شاعر یا نویسنده باشند، ناراحتی و اندوه خود را در نوشته‌ها و اشعارشان به تصویر می‌کشند تا به خود و هم‌مسلكشان تسلی داده باشند؛ اما در حقیقت چنین چیزی تسلی نیست؛ بلکه دردی است که بر دردهای دیگر می‌افزاید. بیماری را بیشتر و مزمن‌تر می‌کند و درمان را به تأخیر می‌اندازد.

گروهی دیگر از منکران زندگی دوباره، به شکار لذت‌ها و شهوت‌ها می‌روند. گویا با زمان و زندگی در جنگ و تکاپو هستند. هراس از آن دارند که زندگی به پایان برسد و به لذت‌ها و سرگرمی‌های زندگی دنیا دست پیدا نکرده باشند.

دوره‌ی کوتاه زندگی این دنیا، برای مسیر زندگی ابدی ارزش و اعتبار بسیاری دارد. راه رسیدن به سعادت همیشگی و زندگی ابدی در جهان دگر، در گرو تحقق مقام و ارزش حقیقی در وجود خود و دیگران است؛ مقام و ارزشی که روح را زلال و کردار را پا برجا می‌گرداند و اخلاق را پاک می‌سازد. روشی اصیل و روشن دارد که در کلام زندگی بخش الهی و سنن و سیره‌ی صحیح پیامبران الله جل جلاله نهفته است.



ارتباط عمیق و تنگاتنگی میان زندگی دنیا و آخرت وجود دارد؛ زیرا زندگی دنیا به مثابه کشت است و زندگی واپسین در حکم درو و برداشت محصول. بنابر این پیوند، لازم است انسان به زندگی رستاخیز و وسایل ضروری برای آن، علم و آگاهی پیدا کند و به گونه‌ای زندگی دنیا را سر و سامان بخشد که در راستای تأمین نیکی و سعادت آخرت گام بردارد.

اما چون زندگی رستاخیز، سری است از اسرار غیب که صاحبان عقل تیزبین و روشن ضمیران عالم بدان علم پیدا نمی‌کنند و معرفت آن را حاصل نمی‌کنند، چه رسد به مردمان عادی و انسان‌های غافل. الله ﷻ براساس رحمت و حکمتش عهده‌دار بیان اخبار و احوال رستاخیز و سرنوشت محتوم انسان‌ها در آن روز شده است. اخبار رستاخیز و زندگی واپسین را به گونه‌ای به اخبار و احوال این دنیا گره زد که گویی یکی هستند و داستان به هم پیوسته‌ای بیش نیستند، تا در عالمی که آفریدگان بسیاری از جن و انس، در مسیر گمراه کردن بندگان و انحرافشان از راه راست قدم بر می‌دارند، اصلاح و پیرایش نفس انسانی تحقق یابد.

علومى که الله ﷻ با آن‌ها احوال و اخبار روز نهران را بیان می‌فرماید، زبان رمز و اشاره نیست؛ بلکه باید در اوج تفصیل و روشن‌گری باشد، انسان را به یقین برساند و مردم را از شک، وهم و گمان برهاند.

اگر خواننده با نگاهی عمیق و تفکری دقیق به این اثر بنگرد، نصوص صحیح بسیاری را از کتاب الله ﷻ و سنت رسول الله ﷺ خواهد دید که تصویر مفصل و دقیقی از همه‌ی لحظات و رخدادهای رستاخیز، از روز فرا رسیدن مرگ تا سرای ابدی بهشت و جهنم، را به نمایش خواهد گذاشت.

رستاخیز نهران است؛ اما نهانی حقیقی و واقعی. حقیقت و درستی رستاخیز، به راستی و درستی گفتار الله ﷻ و رسول ﷺ بستگی دارد. هر چه اخبار صحیح‌تر باشد، تصویر رستاخیز صادق‌تر است. بنابراین، من در این جستار سعی می‌کنم تنها احادیث صحیح رسول الله ﷺ را نقل کنم؛ هر چند روش منکران احتجاج به حدیث صحیح آحاد را رها کرده‌ام و از احادیث صحیح آحاد هم دلیل می‌آورده‌ام.

هم‌چنین، روش تأویل‌گران منحرف را هم نمی‌پذیرم و دنبال نمی‌کنم؛ زیرا آن‌ها از عقل خود داوری می‌سازند و با آن به محاکمه نصوص می‌پردازند، میزان‌ها را عوض

می‌کنند، حاکم را محکوم و محکوم را حاکم قرار می‌دهند، هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند. پایان کار آن‌ها به جایی می‌انجامد که بسیاری از احادیث صحیح را دروغ می‌انگارند. اساس گمراهی آن‌ها در این است که از سنجش‌های عقلانی بهره می‌برند. که با نگاهی دقیق، خرابی و بی‌بنیانی آن روشن می‌شود. اگر با بصیرت به اخبار مربوط به رستاخیز بنگریم، متوجه می‌شویم که دنیا، رستاخیز نیست و میزان و سنجش این‌دو نیز متفاوت است.

چون بحث از این اصل مهم اعتقادی به درازا کشیده شد، مطالب آن‌را به سه بخش جداگانه‌ی ذیل تقسیم نموده‌ام:

بخش یکم: رستاخیز کوچک و نشانه‌های رستاخیز بزرگ.

بخش دوم: رستاخیز بزرگ.

بخش سوم: بهشت و جهنم.

کتاب نخست از دو باب تشکیل شده است: باب یکم، در مورد مرگ و احوال و سکرآت آن، قبر و نعمت و نعمت‌های درون آن و در نهایت روح و مسیرش در عالم برزخ بحث می‌کند.

باب دوم، نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز را به میان می‌آورد. برخی از آن‌ها نشانه‌های بزرگ و برخی دیگر نشانه‌های کوچک هستند. برخی از نشانه‌های کوچک رستاخیز رخ داده‌اند یا می‌دهند، اما نشانه‌های بزرگ رستاخیز، تا کنون رخ نداده‌اند. این باب تنها به بحث نشانه‌های بزرگ رستاخیز اختصاص گرفته است.

در پایان از الله عز و جل می‌خواهم که این کتاب را برای رهروان راه حقیقت، چراغی فروزان قرار دهد و این تلاش را از هر شرک و ریایی پاک گرداند. رحمت و درود بسیار بر پیامبر خاتم، محمد صلی الله علیه و آله و ال و یاران وفادار او.

دکتر عمر سلیمان اشقر

کویت ششم رمضان سال ۱۴۰۶

مصادف با ۱۴/۵/۱۹۸۶

**باب یکم:**  
**رستاخیز کوچک**



## بخش اول

### تعریف و توضیح

نام‌هایی همچون رستاخیز کوچک، برزخ و مرگ، بر مرحله‌ای که انسان پس از زندگی دنیوی آنرا پشت سر می‌گذارد، اطلاق می‌گردد. در گفتارهای زیر، به تفصیل درباره‌ی این سه مقوله سخن به میان خواهد آمد.

#### گفتار نخست: تعریف رستاخیز کوچک

رستاخیز کوچک همان مرگ است. رستاخیز هر انسان با مرگ او آغاز می‌شود. در صحیح بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده که می‌فرماید:

«كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْأَعْرَابِ جُفَاءَ يَأْتُونَ النَّبِيَّ ﷺ فَيَسْأَلُونَهُ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَكَانَ يَنْظُرُ إِلَى أَصْغَرِهِمْ فَيَقُولُ: إِنْ يَعْشَ هَذَا لَا يُدْرِكُهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْكُمْ سَاعَتُكُمْ»<sup>۱</sup>

«تنی چند از اعراب بادیه‌نشین نزد رسول‌الله ﷺ آمدند و از ایشان پرسیدند: رستاخیز چه هنگام روی می‌دهد؟ رسول‌الله ﷺ به کوچکترین آن‌ها نگاهی انداخت و فرمود: اگر این فرد زنده بماند، پیش از رسیدن به دوران پیری، رستاخیز شما برپا می‌شود.»

ابن‌کثیر می‌فرماید: منظور مرگ و ورود آنان به جهان آخرت است؛ چون هر انسان با مرگ وارد جهان آخرت می‌گردد. برخی می‌گویند: مرگ هر انسان، رستاخیز اوست. هر چند برخی فلاسفه نیز این تعبیر را به کار می‌برند، اما منظور آنان چیز دیگری است؛ آنان معتقدند که مرگ، پایان زندگی است و پس از مرگ، رستاخیز و زندگی دیگری وجود ندارد.<sup>۲</sup>

۱- صحیح بخاری (۶۵۱۱) صحیح مسلم (۲۹۵۲) این بیان بخاری است.

۲- البدایه و النهایه لابن کثیر (۲۴/۱).

ابن کثیر ادامه می‌دهد: برخی از کافران این تعبیر را برای هدفی باطل به کار می‌برند؛ در حالی که آگاهی نسبت به رستاخیز بزرگ، که تمام انسان‌ها در میدانی گسترده برای محاسبه جمع می‌شوند، تنها از آن الله عَلَّاهُ است و فقط ایشان از این راز باخبر است.<sup>۱</sup>

به رستاخیز کوچک، معاد نخست و برزخ نیز گفته می‌شود.

ابن قیم می‌فرماید: مرگ، بعث و معاد نخست است. چون الله عَلَّاهُ برای هر انسانی، دو بعث و معاد را مقرر فرموده است، تا پاداش نیکوکاران و بدکاران را بدهد. بعث نخست، جدایی روح از بدن است و به معاد نخست می‌انجامد.<sup>۲</sup>

### گفتار دوم: عالم برزخ

برزخ در زبان عربی، به معنای «مانع میان دو چیز» است. الله عَلَّاهُ می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ [فرقان: ۵۳]

«الله عَلَّاهُ در میان آن دو مانعی قرار می‌دهد که آن‌ها را کاملاً از هم جدا ساخته است.»

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [مؤمنون: ۱۰۰]

«در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

مجاهد می‌گوید: برزخ، جهان میان مرگ و زندگی دوباره است.

شخصی به شعبی گفت: فلانی مرده است. شعبی گفت: او نه در دنیا است و نه در آخرت.<sup>۳</sup>

ابن قیم می‌فرماید: نعمت و نعمت قبر، همان نعمت و نعمت برزخ است و برزخ میان دنیا و آخرت قرار دارد. الله عَلَّاهُ می‌فرماید:

۱- قبلی، همان صفحه

۲- الروح، ابن‌القیم، ص (۱۰۳)

۳- التذكرة، قرطبی ص (۱۷۷)

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [مؤمنون: ۱۰۰]

«در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند»  
برزخیان هم به دنیا نزدیکند و هم به آخرت، و بر هر دو اشراف دارند.

### گفتار سوم: مرگ

#### مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی مرگ

مرگ و زندگی مانند نور و تاریکی، سردی و گرمی، ضد همدیگر هستند. از این رو، در واژه‌نامه‌های زبان عربی، هر یک را با متضادش معرفی می‌کنند. مثلاً در تعریف واژه‌ی زندگی می‌گویند: زندگی، متضاد مرگ و زنده متضاد مرده است و جمع آن «أحیاء» می‌باشد.<sup>۱</sup>

در تعریف مرگ گفته می‌شود: مرگ متضاد زندگی است. مرگ در اصل به معنای سکون است. می‌گویند: «كُلُّ مَا سَكَنَ فَقَدْ مَاتَ.» «هر چیز ساکنی مرده است.» برای نمونه، زمانی که آتش کاملاً خاموش و خاکستر آن سرد شود، می‌گویند: «مَاتَتِ النَّارُ مَوْتًا» یا هنگام اتمام سردی و گرمی می‌گویند: «مات الحر والبرد». یا می‌گویند: «مَاتَتِ الْخَمْرُ» یعنی جوشش شراب و غلیان آن فروکش کرد. پس مرگ بر چیزی اطلاق می‌گردد که روح نداشته باشد.<sup>۲</sup>

اگر اصل مرگ سکون و بی‌حرکتی است، پس اساس زندگی باید حرکت و تکاپو باشد. ابن‌منظور در لسان العرب می‌گوید: واژه‌ی زنده، بر هر گوینده‌ی عاقلی اطلاق می‌گردد و گیاهی را زنده می‌گویند که تازه باشد و رشد کند.<sup>۳</sup>

زندگی انسان با دمیدن روح معنوی در جسم فیزیکی در شکم مادر، و مرگ او با جدا

۱- لسان العرب (۱/ ۷۷۴)

۲- قبلی (۳/ ۵۴۷)

۳- قبلی (۱/ ۷۷۳)

شدن روح از جسم و قطع پیوند میان آن‌ها، روی می‌دهد؛ به گونه‌ای که با جدایی روح از جسم و رفتن به جهانی دگر، جسم دگرگون می‌شود.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مرگ بزرگ و کوچک

خواب همانند مرگ است؛ به همین جهت، بزرگان علم و ادب، خواب را رستاخیز کوچک می‌نامند. بنابراین خواب، مرگ و برخاستن از آن، زندگی دوباره است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ﴾ [أنعام: ۶۰]

«او کسی است که در شب شما را می‌میراند و در روز زنده می‌گرداند و می‌داند که در روز چه می‌کنید.»

در حالت خواب، روح انسان گرفته می‌شود؛ اگر الله ﷻ بخواهد روح کسی را در خواب بگیرد، روح را به جسم بر نمی‌گرداند؛ ولی اگر نخواهد کسی را بمیراند، روحش را دوباره به جسمش بر می‌گرداند و زندگی تازه‌ای در او می‌دمد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [زمر: ۴۲]

«الله، جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و نیز جانی را که نمرده، به‌هنگام خواب آن قبض می‌کند؛ آن‌گاه جانی را که به مرگش حکم کرده، نگه می‌دارد و جان دیگر را تا زمان معینی - به جسمش - باز می‌گرداند.»

الله ﷻ در این آیه بیان می‌دارد که هر روحی، مرگی از نوع خواب یا مرگ کوچک را چشیده است؛ اما آن‌که با مرگ اصلی می‌میرد، همان است که الله ﷻ در آیه‌ی ذیل بدان

اشاره می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ [زمر: ۴۲]



الله ﷻ در این آیه دو گونه مرگ، یعنی مرگ واقعی و خواب، را بیان می‌فرماید و اولی را مرگ و گرفتن روح، و دومی را ارسال و فرستادن روح به جسم می‌نامد.

واضح است که الله ﷻ روح همه‌ی مرده‌ها را - آن‌هایی که در خواب می‌میرند یا در حالت بیداری وفات می‌کنند - نگاه می‌دارد؛ ولی روح کسی را که هنوز زمان مرگش فرا نرسیده است، پس از بیداری به جسمش باز می‌گرداند.

آیه‌ی ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ شامل هر دو گونه مرگ، در بیداری و خواب، می‌شود؛ ولی وقتی با بیان دو گونه مرگ، یادآور می‌شود که روح را در یکی از این دو نگاه می‌دارد، یعنی روح انسان محکوم به مرگ را به جسم برنمی‌گرداند، ولی روح انسان بیدار شده را دوباره برمی‌گرداند. این مفهوم به راحتی و روشنی از الفاظ آیه برداشت می‌شود.<sup>۱</sup>

### مطلب سوم: مرگ گریزناپذیر است

مرگ امری ضروری و گریزناپذیر است و هیچ موجود زنده‌ای از آن مستثنا نیست. همان‌گونه که الله ﷻ در آیات ذیل می‌فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۚ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [قصص: ۸۸]

«همه چیز جز ذات او نابود می‌شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید.»

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [رحمن: ۲۷]

«هر آنچه که بر روی زمین است، نابود می‌گردد و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.»

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۖ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ﴾

۱- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (۴۵۲/۵)

وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتْنَعُ الْغُرُورِ ﴿[آل عمران: ۱۸۵]

«هر جاننداری طعم مرگ را می‌چشد و روز رستاخیز پاداشتان را به طور کامل خواهید گرفت. پس هر که از آتش جهنم دور گردد و وارد بهشت شود، رستگار است. زندگی دنیا تنها بهره‌ای فریبنده است.»

اگر قرار بود کسی از آن نجات یابد، آن شخص محمد ﷺ می‌بود؛ ولی الله ﷻ در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [زمر: ۳۰]

«تو می‌میری و آنان نیز می‌میرند.»

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ [أنبياء: ۳۴]

«و به هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاوید ندادیم؛ پس آیا اگر تو بمیری، آنها جاویدان خواهند ماند؟»

مرگ، پدیده‌ای واقعی برای انسان و جن است. در صحیح بخاری از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ.»<sup>۱</sup>

«به قدرت تو پناه می‌برم؛ تویی که سوای تو معبودی شایسته‌ی پرستش وجود ندارد و تویی که نمی‌میری، و انسان و جن می‌میرند.»

#### مطلب چهارم: مرگ زمان مشخصی دارد

مرگ در زمان مشخصی می‌آید اما کسی نمی‌تواند از زمان مشخص و مقرر شده‌ی پروردگار تجاوز کند. الله ﷻ اجل انسان را مقدر نموده و در لوح محفوظ ثبت کرده است و فرشتگان بزرگوار، آنرا در حالی که انسان در شکم مادر قرار دارد، می‌نویسند؛ آن هنگام

۱- صحیح بخاری، کتاب التوحید (۷۳۸۳)

نه به تأخیر می‌افتد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرد. اگر کسی به هر دلیلی بمیرد، با همان اجلی خواهد مرد که در آغاز برای او مقرر گشته است. آیات و نوشتارهای بسیاری از قرآن، این اصل را به اثبات می‌رسانند:

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كُنْبًا مُوجَلًّا﴾ [آل عمران: ۱۴۵]

«هیچ کس نمی‌میرد مگر به خواست الله عزوجل با سرنوشتی در زمان معین.»

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ﴾ [نساء: ۷۸]

«هر کجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد؛ اگرچه در برج‌های استوار باشید.»

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ﴾ [أعراف: ۳۴]

«هر امتی زمان مرگ مشخص دارد و هنگامی که زمان آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای به تأخیر می‌افتند و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرند.»

﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ﴾ [جمعه: ۸۸]

«بگو: بی‌گمان مرگی که از آن می‌گریزید، سرانجام با شما دیدار می‌کند.»

﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ [واقعه: ۶۰]

«ما در میان شما مرگ را مقدر ساخته‌ایم و هرگز بر آن پیشی نمی‌گیریم.»

در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که: مادرمان ام حبیبه رضی الله عنها فرمود:

پروردگارا! تا من زنده‌ام، همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ لِأَجَالِ مَضْرُوبِي وَأَيَّامِ مَعْدُودِي وَأَرْزَاقِ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعْجَلَ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ أَوْ يُؤَخَّرَ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ وَلَوْ كُنْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُعِيدَكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ

خَيْرًا وَأَفْضَلَ<sup>۱</sup>

«زمان مرگ تعیین شده و روزهای شمرده شده و روزی تقسیم گشته را از الله ﷻ خواستی. هرگز چیزی پیش و پس از فرارسیدن زمانش، روی نمی دهد. اگر از الله ﷻ می خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود.»

## مطلب پنجم: زمان مرگ برای ما مشخص نیست

بندگان هیچ اطلاعی از فرا رسیدن زمان مرگ خود ندارند. کسی جز الله یگانه، زمان مردن را نمی داند. زمان مرگ از جمله کلیدهای پنهانی است که علم آن ویژه ی پروردگار است. الله متعال می فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ [أنعام: ۵۹]

«گنجینه های غیب نزد اوست و کسی جز او از آنها آگاه نیست.»

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴]

«آگاهی از فرا رسیدن رستاخیز ویژه ی الله است و او است که باران را فرو می ریزد و از آنچه در رحم ها قرار دارد، آگاه است و هیچ کسی نمی داند فردا چه دستاوردی دارد و هیچ کس نمی داند در کدامین سرزمین می میرد. به راستی که الله، دانای آگاه است.»

امام بخاری در صحیح خود از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما چنین روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ

۱- صحیح مسلم، کتاب القدر (۲۶۶۳) مسند احمد (۱/۳۹۰، ۴۱۳، ۴۴۵)

عَلَيْهِمْ خَيْرٌ ﴿[لقمان: ۳۴]﴾<sup>۱</sup>

«کلیدهای غیب پنج مورد است که تنها الله متعال از آنها آگاه است. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

آگاهی از فرا رسیدن رستاخیز ویژه‌ی الله است و او است که باران را فرو می‌ریزد و از آن‌چه در رحم‌ها قرار دارد، آگاه است و هیچ‌کسی نمی‌داند فردا چه دستاوردی دارد و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. به‌راستی که الله، دانای آگاه است.»

امام احمد، ترمذی و برخی دیگر، از بسیاری از صحابه رضی الله عنهم روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا أَرَادَ قَبْضُ رُوحٍ عَبْدٍ بِأَرْضٍ، جَعَلَ لَهُ فِيهَا أَوْ قَالَ بِهَا حَاجَةً.»<sup>۲</sup>

«هرگاه الله بخواهد روح بنده‌ای را در سرزمینی بگیرد، نیازش را در آن سرزمین قرار می‌دهد. - تا برای تأمین نیازش به آن‌جا برود و مرگ به سراغش بیاید.-»

## بخش دوم

### سکرات مرگ

#### گفتار نخست: آمدن فرشتگان مرگ

هرگاه زمان مرگ فردی فرا برسد و زندگیش رو به اتمام باشد، الله متعال، فرشته‌ی مأمور را برای گرفتن روحی که مدبر و محرک جسم است، می‌فرستد:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [أنعام: ۶۱]

۱- صحیح بخاری، کتاب التفسیر (۴۶۲۷)

۲- سلسله الأحادیث الصحیحة، آلبانی (۱۲۲۱)

«و او بر بندگانش چیره است و برای شما فرشتگان نگهبان را می‌فرستد و چون مرگ هر یک از شما فرا رسد، فرستادگان ما جانش را می‌گیرند و کوتاهی نمی‌کنند.»

امام مسلم از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مرگ مؤمن و کافر چنین فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الشَّمْسُ مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ أَخْرِجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ قَالَ فَتَخْرُجُ تَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السَّقَاءِ فَيَأْخُذُهَا. ....

وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ سُودُ الْوُجُوهِ مَعَهُمُ الْمُسُوحُ فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ أَخْرِجِي إِلَى سَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَغَضَبٍ قَالَ فَتَفْرُقُ فِي جَسَدِهِ فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّفُودُ مِنَ الصُّوفِ الْمُبْلُولِ»<sup>۱</sup>

«به هنگام مرگ بنده‌ی مومن، فرشتگانی با چهره‌های درخشان مانند خورشید، از آسمان نزد وی می‌آیند. آن‌ها کفنی از کفن‌های بهشت و عطری از عطرهاى بهشت را با خود می‌آورند و در انتهای دید او می‌نشینند. سپس فرشته‌ی مرگ بر بالین آن بنده می‌نشیند و به او که در حال سكرات است، می‌گوید: ای صاحب نفس پاکیزه - و در روایتی مطمئنه - به‌سوی آمرزش و خشنودی الله بیرون بیا. پس آن روح مانند روان شدن قطره از دهانه‌ی مشک، از بدن بنده‌ی مؤمن بیرون می‌آید و فرشته آن را می‌گیرد.

۱- آلبانی همه‌ی سندها را جمع‌آوری کرده است. ابن‌قیم در کتاب (احکام الجنائز) ص ۵۹، همه‌ی سندها را در یک ردیف قرار داده و به ابوداود (۲۸۱/۲)، حاکم (۲۷/۱-۴۰)، طیلانی (شماره ۷۵۳)، أحمد (۲۸۷/۴، ۲۸۸، ۲۹۵، ۲۹۶) و آجری (الشریعة ۳۶۷-۳۷۰) نسبت می‌دهد. حاکم آن‌را با شرط شیخین به صحت می‌رساند و ذهبی آن‌را تأیید می‌کند. ابن‌القیم در أعلام الموقعین (۲۱۴/۱) و تهذیب السنن (۳۳۷/۴)، به نقل از ابونعیم و برخی دیگر، آن را صحیح می‌داند.

و به هنگام مرگ انسان کافر، فرشتگانی تندخو و خشن با چهره‌هایی سیاه و ترس‌ناک، با لباس‌های سیاه رنگ و درشت نزد وی می‌آیند و در انتهای دید او می‌نشینند. سپس فرشته‌ی مرگ می‌آید و بر بالین او می‌نشیند و می‌گوید: ای نفس ناپاک، به‌سوی ناخشنودی و خشم الله بیرون بیا. آن روح در جسم کافر پراکنده می‌شود. فرشته‌ی مرگ مانند بیرون کشیدن شاخه‌ی خاردار از پشم خیس، روح را از جسم او بیرون می‌کشد و با این کار رگ‌ها و روده‌هایش پاره‌پاره می‌شود.»

انسان به هنگام خارج شدن روح از بدنش و سكرات مرگ، چه حالی دارد؟ هر چند ما نمی‌توانیم آن حالت را ببینیم، ولی آثارش را مشاهده می‌کنیم. الله متعال ﷻ این حالت را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ نَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا بُصُرُونَ ﴿٨٥﴾ ﴾ [واقعه: ۸۳-۸۵]

«پس آن‌گاه که جان به حلقوم می‌رسد و شما در آن‌هنگام نظاره‌گر هستید و ما از شما به او نزدیک‌تریم؛ ولی شما نمی‌بینید.»

این آیه، حال کسی را به تصویر می‌کشد که روح تا حلقومش رسیده است و اطرافیان سكرات مرگش را می‌بینند؛ ولی نمی‌توانند فرشتگان مرگ را ببینند:

﴿ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا بُصُرُونَ ﴾ [واقعه: ۸۵]

«و ما، از شما به او نزدیک‌تریم؛ ولی شما نمی‌بینید.»

﴿ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴾ [أنعام: ۶۱]

«و او بر بندگانش چیره است و برای شما فرشتگان نگهبان را می‌فرستد و چون مرگ هر یک از شما فرا رسد، فرستادگان ما جانش را می‌گیرند و کوتاهی نمی‌کنند.»

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٣٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٣٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٣٨﴾ وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٣٩﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٤٠﴾﴾ [قیامت: ۲۶-۳۰]

«چنین نیست - که می‌پندارید؛ هنگامی که جان به گلوگاه برسد و گفته شود: چه کسی او را نجات خواهد داد؟ و یقین می‌کند که هنگام جدایی است و - از سختی جان کندن - ساق‌ها به هم می‌پیچند، در آن روز، بازگشت به سوی پروردگار توست.»

آن‌چه که به تراقی می‌رسد روح است و تراقی بر ترقوه، یعنی استخوان میان سینه و گلو اطلاق می‌گردد.

در احادیث به صراحت بیان شده است که فرشته‌ی مرگ، آمرزش و خشنودی از جانب الله را به مؤمن مژده می‌دهد و کافر را از ناخشنودی و خشم الله باخبر می‌کند. آیات بسیاری از قرآن نیز این مطلب را به اثبات می‌رسانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُم فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲]

«همانا کسانی که گفتند: پروردگارمان، الله است و سپس - بر توحید - استقامت ورزیدند، فرشتگان، - هنگام مرگ - بر آنان نازل می‌شوند - و می‌گویند: - نترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی مژده باد که وعده داده می‌شدید. ما در دنیا دوستان شما بودیم و در آخرت نیز یاران شما هستیم؛ و در آن‌جا هر چه بخواهید، دارید و هر چه درخواست کنید، برایتان فراهم است. این پذیرایی و پیش‌کشی از سوی پروردگار آمرزنده و مهرورز است.»

بنا بر دیدگاه بسیاری از مفسران، مانند مجاهد و سدی، این فرود آمدن فرشتگان و



گفتگو با انسان‌های مومن، هنگام سكرات مرگ روی می‌دهد.<sup>۱</sup>

بی‌گمان، انسان در حالت احتضار با شرایط بسیار سختی روبرو می‌شود. بیمناک آینده است و نگران بازمانده‌ی خویش. در این حالت، فرشتگان به نزد او می‌آیند تا که او را از ترس و نگرانی و اندوه برهانند و آرام کنند. می‌گویند: در مورد آینده‌ی خویش در برزخ و رستاخیز هراسی به دل راه مده و بر بازماندگان خویش نگران مشو؛ بهشت و خوشنودی و دیدار الله گوارای تو باد:

﴿وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا نَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ [فصلت: ۳۱]

تا زمانی که بنده، الله را دوست بدارد و از او فرمانبرداری کند، الله نیز همواره او را دوست می‌دارد و یاور اوست؛ به ویژه در شرایط سخت و دشوار، و از سخت‌ترین شرایط و دشوارترین مراحل زندگی، مرحله‌ی احتضار و سكرات مرگ است.

﴿نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [فصلت: ۳۱]

اما فرشتگان، با انسان کافر در شرایطی بسیار دشوار و حالتی مغایر با حالت مؤمن دیدار می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الظَّالِمِينَ أَنْفُسُهُمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضًا مَّوَسَّعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا قُلُوبُكُمْ فَأُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [نساء: ۹۷]

«بی‌گمان، فرشتگان هنگام قبض روح کسانی که -با ترک هجرت- به خویشتن ستم کردند، می‌گویند: در چه وضعی بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین، مستضعف بودیم. می‌گویند: آیا زمین پروردگار پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!»

براساس روایت امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنه آیه‌ی یادشده درباره‌ی مسلمانانی است

۱- تفسیر ابن کثیر: (۱۷۴/۶)

که هجرت نکردند. هنگام مرگ این گروه، فرشتگان به سراغشان می‌آمدند و آنان را تهدید و توبیخ می‌کردند و بشارت دوزخ بدیشان می‌دادند.<sup>۱</sup>

الله متعال، قبض روح مشرکان غزوه‌ی بدر را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ٥٠﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٥٠﴾ [أنفال: ۵۰ - ۵۱]

«و اگر می‌دیدى آن زمان که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند، -مشاهده می‌کردى- که بر پشت و رویشان می‌زنند و می‌گویند: عذاب سوزان آتش را بچشید. این به سبب اعمال و دستاوردهای پیشین شماست و بى‌گمان الله نسبت به بندگان شما ستمکار نیست.»

علامه ابن‌کثیر در تفسیر آیه‌ی یادشده می‌فرماید: ای محمد ﷺ! اگر وضعیت قبض ارواح کفار را می‌دیدى، صحنه‌ای بسیار وحشت‌ناک و سهمگینی را مشاهده می‌کردى؛ چون فرشتگان صورت و پشت کفار را می‌زدند و به آنها می‌گفتند: عذاب دوزخ را بچشید.<sup>۲</sup>

وی در ادامه می‌فرماید: هر چند این آیه‌ها در مورد غزوه‌ی بدر نازل شدند، اما در مورد همه‌ی کفار در تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد؛ به همین دلیل، خطاب آیه ویژه‌ی مشرکان بدر نیست؛ بلکه همه‌ی کافران را خطاب قرار می‌دهد: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [أنفال: ۵۰].<sup>۳</sup>

آیات بی‌شمار دیگری از قرآن، دیدگاه ابن‌کثیر را تأیید می‌کند:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۖ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكُفْبِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ

۱- قبلی، (۳۶۹/۲)

۲- قبلی، (۳۳۵/۳)

۳- قبلی، همان صفحه

﴿أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ [اعراف: ۳۷]

«کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ ببندد یا آیاتش را انکار کند؟ آن چه برایشان مقرر شده است، به آنان می رسد و چون فرستادگانمان برای گرفتن جان شان می آیند، از آنان می پرسند: «معبودانی که جز الله به فریاد می خواندید، کجایند؟» پاسخ می دهند: از -دید- ما ناپدید شدند؛ و به زیان خود اعتراف می کنند که کافر بوده اند.»

﴿الَّذِينَ تَوْفَّعْتُهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [نحل: ۲۸]

«آنان که به خود ستم کرده اند، در آن هنگام که فرشتگان جان شان را می گیرند، تسلیم می شوند و می گویند: ما کار بدی انجام نداده ایم. آری! به راستی الله از کردارتان آگاه است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۚ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُوتُ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾ [محمد: ۲۵-۲۷]

«کسانی که پس از آشکار شدن هدایت برای آنان به آیین باطل خویش بازگشتند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان آراست و آنان را به آرزوهای دور و دراز فریفت؛ زیرا آنان به کسانی که وحی نازل شده از سوی الله را نپسندیدند، گفتند: «در برخی از امور از شما پیروی خواهیم کرد». و الله، پنهان کاری ایشان را می داند. پس حال و وضع اینها در آن هنگام که فرشتگان، جانشان را در حالی می گیرند که بر چهره ها و پشتشان می زنند، چگونه خواهد بود؟»

### گفتار دوم: سکرات مرگ

مرگ، شرایط و حالات ویژه ای دارد که هر انسان با آن روبرو می شود؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ [ق: ۱۹]

«و سختی مرگ به راستی فرا می‌رسد. -ای انسان!- این همان چیزی است که از آن می‌گریختی.»

منظور از سكرات مرگ، دشواری و سختی‌های آن هنگام است. امام راغب در مفردات القرآن می‌فرماید:

«سُكْرَ حَالَتِي است که انسان در آن عقلش را از دست می‌دهد.» واژه‌ی «سُكْر» بیشتر برای شراب به کار می‌رود؛ ولی بر خشم، عشق، درد، خواب، چُرَت و بی‌هوشی ناشی از درد و ناراحتی نیز اطلاق می‌گردد و منظور از سكرات مرگ، بی‌هوشی ناشی از درد و رنج بیرون آمدن روح از بدن است.<sup>۱</sup>

رسول الله ﷺ نیز با این حالت روبرو شد و درد آن را تحمل فرمود. در روایات آمده است که در بیماری مرگ، ظرف آبی را در جلوی رسول الله ﷺ قرار داده بودند و رسول الله ﷺ دست مبارکش را در آن داخل می‌نمود و بر پیشانی می‌کشید و می‌فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ»<sup>۲</sup>

«هیچ معبودی شایسته ی پرستش جز الله ﷻ نیست. بی‌تردید مرگ سختی‌هایی دارد.»

مادرمان عایشه رضی الله عنها درباره‌ی بیماری مرگ رسول الله ﷺ می‌فرماید: هیچ ناراحتی‌ای را شدیدتر از ناراحتی رسول الله ﷺ در بیماری مرگش ندیده‌ام.<sup>۳</sup>

عایشه رضی الله عنها هنگام مرگ پدرش ابوبکر رضی الله عنه، به دیدارش آمد. هنگامی که بیماری و سكرات مرگ شدت گرفت، این بیت را خواند:

لَعَمْرِكَ مَا يُعْنِي الثَّرَاءُ عَنِ الْفَتَى \*\*\* إِذَا حَشَرَ جَتَ يَوْمًا وَصَاقَ بِهَا الصَّدْرُ

۱- فتح الباری (۳۶۲/۱۱)

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقاق، باب سكرات الموت. فتح الباری: (۳۶۱/۱۱) شماره: (۶۵۱۰).

۳- بخاری، مسلم و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند. ن.ک: جامع الأصول: (۶۹/۱۱).

«به جان تو قسم، زمانی که روح به حلقوم انسان برسد و سینه تنگ شود، ثروت برای جوان مرد سودی ندارد.»

ابوبکر رضی الله عنه روانداز را از چهره‌اش برداشت و فرمود: چنین نیست؛ بلکه کلام زندگی بخش الهی را زمزمه کن که می‌فرماید:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ [ق: ۱۹].<sup>۱</sup>

«و سختی مرگ، به راستی فرا می‌رسد. -ای انسان!- این، همان چیزی است که از آن می‌گریختی.»

بی‌گمان، سكرات مرگ کافر، دشوارتر و بیشتر از مؤمن است. در سطرهای گذشته، گوشه‌ای از حدیث براء بن عازب رضی الله عنه را که به این اصل اشاره داشت، بازگو کردیم: به هنگام مرگ انسان کافر، فرشته‌ی مرگ می‌آید و بر بالین او می‌نشیند و می‌گوید: ای نفس ناپاک، به‌سوی ناخشنودی و خشم الله بیرون بیا. آن روح در جسم کافر پراکنده می‌شود. فرشته‌ی مرگ مانند بیرون کشیدن شاخه‌ی خاردار از پشم خیس، روح را از جسم او بیرون می‌کشد و با این کار رگ‌ها و روده‌هایش پاره‌پاره می‌شود.

قرآن کریم شدت ناراحتی کافران به‌هنگام مرگ را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [أنعام: ۹۳]

«کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ ببندد یا بی‌آنکه بر او وحی شده باشد، ادعا کند بر من وحی شده است و کسی که بگوید: من نیز همانند آیات الهی نازل خواهم کرد. و چون ستمکاران را در سختی‌های مرگ ببینی و فرشتگان، دستانشان را -به سوی

۱- ابن‌ابی الدنيا آن را روایت کرده است. تفسیر ابن‌کثیر: (۴۰۱/۶).

آنان- گشوده، -می گویند:- جان بکنید؛ امروز به سبب سخنان نادرستی که به الله می گفتید و بدان سبب که از تصدیق آیاتش سرکشی می کردید، با عذاب خوارکننده ای مجازات می شوید.»

مصدق آیه - همانگونه که ابن کثیر می فرماید- و آن هنگامی است که فرشتگان عذاب، کافر را به ناخشنودی، عقاب، طوق، دوزخ، آب داغ و سوزان و خشم الله وَجَلَّ مَثَدَهُ می دهند. روح کافر در جسمش پراکنده می شود و از بیرون آمدن سر باز می زند؛ فرشتگان، آن قدر به صورت و پشت کافر می زنند تا این که روح از بدنش بیرون می آید. فرشتگان به کفار می گویند:

﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ آلِهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾

ابن کثیر، آیه ی ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ﴾ را به زدن فرشتگان تفسیر می کند. همان گونه که در دو آیه ی ﴿لَنْ أَبْسُطَ إِلَيْكَ يَدِيَ لِنَقِّنِي﴾ [مائده: ۲۸] «اگر دستت را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی...» و ﴿وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَهُمْ بِالسُّوءِ﴾ [ممتحنه: ۲] «و دستان و زبان های خویش را به بدی به سوی شما می گشایند.» نیز با همین مفهوم به کار رفته است.

برخی از کسانی که در حال مرگ قرار داشته اند، در مورد سكرات آن چیزهایی گفته اند؛ از آن جمله، عمرو بن العاص رضی الله عنه است. وی در بستر بیماری مرگ قرار داشت، در آن هنگام، فرزندش گفت: پدرجان، تو می گفتی: ای کاش انسان عاقل و خردمندی را در حال سكرات می دیدم تا حالش را برایم تعریف می کرد، آن انسان عاقل تو هستی، پس حالت را برایم بیان کن. عمرو بن العاص گفت:

لَيْتَنِي كُنْتُ قَبْلَ مَا قَدَّ بَدَا لِي \*\*\* فِي تَلَالِ الْجِبَالِ أَرَعَى الْوَعُولَا<sup>۱</sup>

«ای کاش پیش از آشکار شدن این حالت، در بلندی کوه ها گوسفند می چراندم -تا آن

۱- التذكرة، قرطبي: ص (۱۹).

تنگ نفسی که اکنون می چشم، احساس می کردم.»

**شهادت، از سكرات مرگ می كاهد**

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنَ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنَ الْقَرْصَةِ»<sup>۱</sup>

«شهید، درد کشته شدن را تنها مانند گزیدن مورچه احساس می کند.»

**گفتار سوم: انسان به هنگام سكرات مرگ، آرزوی برگشتن می كند**

وقتی مرگ انسان فرا می رسد، آرزو می کند که به دنیا برگردد؛ کافر برای مسلمان شدن و گناه کار برای توبه؛ الله تعالی می فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ۚ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۚ (۱۰۰)﴾ [مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰]

«و چون مرگ هر یک از ایشان فرا رسد، می گوید: ای پروردگارم! مرا بازگردان. تا در سربایی که -کارهای نیک را- رها کردم، به انجام اعمال شایسته بپردازم. هرگز؛ این، فقط سخنی است که او بر زبان می آورد و تا روزی که برانگیخته می شوند، برزخی فرارویشان است.»

ایمان آوردن به هنگام فرا رسیدن مرگ، پذیرفته نمی شود و وقتی روح به حلقوم برسد، توبه سودی ندارد. الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۚ (۱۷) وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا

۱- مشکاة المصابیح (۳۸۳/۲) شماره: (۳۸۳۶) محقق مشکاة می گوید: سندش حسن است. ترمذی، نسائی و دارمی آن را روایت کرده اند. ترمذی می گوید: این حدیث، حسن غریب می باشد.

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿[نساء: ۱۷-۱۸]

«پذیرش توبه از سوی الله تنها برای کسانی است که از روی نادانی کارِ بدی انجام می‌دهند و خیلی زود توبه می‌کنند؛ الله عز و جل، توبه‌ی چنین کسانی را می‌پذیرد. و الله، دانای حکیم است و پذیرش توبه برای کسانی نیست که کارهای بد مرتکب می‌شوند و چون مرگِ یکی از ایشان فرا می‌رسد، می‌گویند: اینک توبه کردم. و توبه‌ی کسانی که در حال کفر بمیرند، پذیرفته نمی‌شود؛ برای چنین کسانی عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.»

حافظ ابن‌کثیر، روایاتی را در مورد پذیرش توبه پیش از رسیدن روح به حلقوم، نقل کرده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَرْ»<sup>۱</sup>

«الله تا پیش از رسیدن روح به حلقوم، توبه‌ی بنده را می‌پذیرد.»

هر کس پیش از مرگ توبه کند، زود توبه کرده است؛ اما آن توبه، باید همراه با اخلاص و راستی باشد. بنابراین انسان باید پیش از فرا رسیدن اجل توبه کند، چون در هنگام سكرات و دشواری‌های مرگ، امکان توبه وجود ندارد.

شاعر<sup>۲</sup> می‌گوید:

قَدِّمْ لِنَفْسِكَ تَوْبَةً مَرَجُوءَةً      قَبْلَ الْمَمَاتِ وَ قَبْلَ حَبْسِ الْأَلْسُنِ

بَادِرْ بِهَا غَلَقَ النَّفُوسِ فَائِئَهَا      ذَخِرْ وَ غَنِمْ لِلْمَنِيِّبِ الْمُحْسَنِ

\* پیش از مرگ و بند آمدن زبان، در انجام توبه‌ی پذیرفته شده‌ای شتاب کن.

\* برای انجام آن شتاب کن، که توبه برای انسان نیکوکار و رجوع کننده بسوی پروردگار، ذخیره و غنیمتی است.

۱- تفسیر ابن‌کثیر (۲/۲۴۴). ابن‌ماجه و ترمذی روایت را نقل کرده‌اند.

۲- محمود الوراق.



## گفتار چهارم: سرور و شادی مؤمن با دیدار پروردگارش

وقتی فرشتگان از طرف الله ﷻ، مژده‌رسان به سوی بندهی مؤمن می‌شتابند، بر چهره‌ی مؤمن شادمانی و سرور نمایان می‌شود؛ و بر چهره‌ی کافر، اندوه، ترس و ناراحتی نمایان می‌شود. بنابراین، بنده‌ی مؤمن در حالت احتضار و سكرات مرگ، دیدار الله ﷻ را آرزو می‌کند؛ ولی انسان کافر، به خاطر سرکشی و نافرمانی از الله ﷻ، از دیدار او هراسان و نگران است.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ. قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»<sup>۱</sup>

«هر کس دوست داشته باشد که با الله دیدار کند، الله نیز دیدار با وی را دوست می‌دارد و هر کس که ملاقات خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات با او را دوست ندارد.

عایشه رضی الله عنها یا یکی دیگر از همسران رسول الله ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! ما مردن را دوست نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: هدف، این نیست. بلکه وقتی مرگ به سراغ مؤمن بیاید، او را به خشنودی و بخشش الهی بشارت می‌دهند. در این هنگام، هیچ چیزی برایش از آنچه که در انتظارش هست، محبوب‌تر نیست. پس او دیدار با الله را دوست دارد و الله هم دیدار با او را. اما وقتی مرگ کافر فرا رسد، او را به عذاب الهی بشارت می‌دهند. لذا هیچ چیزی برایش از آنچه که در انتظارش می‌باشد، ناگوارتر نیست. این جاست که او دیدار با الله را دوست ندارد و الله هم دیدار با او را دوست ندارد.»

به همین خاطر است که انسان مؤمن از کسانی که او را تشییع می‌کنند، می‌خواهد که خیلی زود او را دفن کنند تا هر چه زودتر، از نعمت‌های الله ﷻ بهره‌مند شود؛ ولی انسان

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقاق، باب من أحب لقاء الله أحب لقاءه، شماره: (۶۵۰۷).

کافر و گناهکار، از رفتن به سوی گورستان هراس دارد و بر سر و روی خود می‌زند. در صحیح بخاری و سنن نسائی، ابوسعید خدری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا الرَّجُلُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدُمُونِي وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ صَبَقَ»<sup>۱</sup>

«رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه جنازه گذاشته شود و مردان آن را بر دوش خود ببرند، اگر نیکوکار باشد، می‌گوید: مرا زودتر ببرید و اگر گناهکار باشد، می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید، جز انسان، تمام موجودات این صدا را می‌شنوند و اگر انسان‌ها آن را بشنوند، بی‌هوش می‌شوند.»

### گفتار پنجم: حضور شیطان در هنگام مرگ

وقتی انسان به مرگ نزدیک می‌شود، شیطان بسیار آرزو دارد که خود را نزد او برساند، تا نجات نیابد و از دام گمراهیش نرهد. در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللَّفْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ فَإِذَا فَرَغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ.»<sup>۲</sup>

«شیطان در هر لحظه نزد انسان می‌آید. حتی هنگام غذا خوردن انسان حاضر می‌شود. هرگاه لقمه‌ی غذا از دست کسی بر زمین افتاد، باید آلودگی آن را پاک نموده و بقیه را میل کند و آن را برای شیطان نگذارد و هرگاه غذا را خورد، انگشتانش را با زبان پاک کند؛ چون نمی‌داند که برکت غذا در کدام بخش آن است.»

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قدمونی، شماره: (۱۳۱۶). فتح الباری (۱۸۴/۳) نسائی، کتاب الجنائز، باب سرعة فی الجنائز (۴۱/۴)

۲- صحیح مسلم، الأثرية، باب استحباب لعق الأصابع و...، شماره: (۵۴۲۳)

علما می‌گویند: شیطان، هنگام سكرات مرگ انسان، در شکل پدر، مادر یا یک انسان به‌ظاهر دلسوز، نزد او می‌آید و در قالب خیرخواهی، او را به دین یهود، نصارا یا هر دین و آیین معارض با اسلام، دعوت می‌کند. این همان لحظه‌ای است که الله ﷻ بدسرستان را به بی‌راهه می‌کشاند. در قرآن نیز به این معنا اشاره شده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸]

«فرزندگان می‌گویند: - پروردگارا! پس از آن‌که هدایت‌مان نمودی، دل‌هایمان را منحرف مگردان و از جانب خویش رحمتی به ما عطا کن؛ تو بسیار بخشاینده‌ای.»

عبدالله بن امام احمد بن حنبل می‌گوید: هنگام درگذشت پدرم حاضر بودم. تکه پارچه‌ای در دستم بود و می‌خواستم چانه‌اش را ببندم. گاهی بی‌هوش می‌شد و گاهی به‌هوش می‌آمد و با اشاره‌ی دست می‌گفت: خیر، دور باش، خیر دور باش. وی چند بار این کار را کرد؛ سپس از او پرسیدم: پدر جان چه می‌کنی؟ فرمود: شیطان در جلو من ایستاده است و سر انگشت‌هایش را دندان می‌گیرد و می‌گوید: ای احمد، از من رها شدی و من می‌گویم: دور شو، دور شو.<sup>۱</sup>

قرطبی می‌گوید: از شیخ امام ابوعباس احمد بن عمرو قرطبی شنیدم که می‌فرمود: در قرطبه نزد ابوجعفر احمد بن قرطبی رفتم؛ او در حالت احتضار به سر می‌برد. اطرافیان به او می‌گفتند: بگو: لا اله الا الله و او همواره می‌گفت: نه نه، وقتی به‌هوش آمد، این جریان را برایش تعریف کردیم و او فرمود: دو شیطان، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ من قرار داشتند؛ یکی می‌گفت: بر آیین یهود با جهان وداع کن، زیرا از بهترین ادیان است و دیگری می‌گفت: به سوی آیین نصارا بشتاب؛ چون بهترین دین است و من در پاسخ آن‌ها می‌گفتم: نه نه.<sup>۲</sup>

همان‌طور که ابن تیمیه می‌فرماید، چنین حالتی برای همه روی نمی‌دهد. این‌ها از

۱- تذکرة القرطبي: (۳۳).

۲- قبلی، (۳۴).

فتنه‌های هنگام زندگی و مرگ است که باید همواره از آن‌ها به الله جَلَّالَهُ پناه ببریم.<sup>۱</sup> شیطان در هنگام مرگ انسان و احتضار، بیش از هر زمان دیگری در گمراه کردن انسان طمع و تلاش می‌کند؛ چون هنگام حاجت و نیاز است. وی برای اثبات این مطلب، به حدیث «الاعمال بالخواتم» استدلال می‌کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ؛ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ؛ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا»

«انسان همواره مانند بهشتیان عمل می‌کند؛ آن‌گونه که میان او و بهشت، تنها یک ذراع فاصله است. آن‌گاه تقدیرش بر او پیشی می‌گیرد و مانند دوزخیان عمل می‌کند و وارد دوزخ می‌شود و بسا اوقات انسان همواره مانند دوزخیان عمل می‌کند آن‌گونه که میان او و دوزخ، تنها یک ذراع فاصله است. ناگاه تقدیرش بر وی پیشی می‌گیرد و مانند بهشتیان عمل می‌کند و وارد بهشت می‌شود.

از این رو روایت شده است: شیطان، در هنگام مرگ انسان، بیش از هر زمان دیگری در پی گمراه کردن اوست. به یارانش می‌گوید: این -کسی که در حالت مردن و سكرات است- را رها نکنید؛ چون اگر از دست شما برود، دیگر هرگز شما بر وی پیروز نخواهید شد.»<sup>۲</sup>

### گفتار ششم: عوامل بد فرجامی

برخی افراد مسلمان‌نما، که بنا به شرایط، به قوانین اسلامی عمل می‌کنند، پناه بر الله که چه سرانجام خطرناکی دارند. این سرنوشت بد، برای برخی در هنگام سكرات مرگ نمایان می‌گردد.

نواب صدیق حسن خان درباره‌ی فرجام بد چنین می‌فرماید: سرنوشت بد، عواملی

۱- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه: (۳۵۵/۴).

۲- قبلی: (۲۵۶/۴).

دارد که مؤمن باید از آن‌ها دور شود. وی در ادامه برخی از آن عوامل را به شرح ذیل بیان می‌کند:<sup>۱</sup>

۱- فساد در اعتقاد: فساد در عقیده، هر چند که با نهایت زهد و شایستگی همراه باشد، باز هم به فرجام بد می‌انجامد. اگر یک شخص، عقیده‌ای فاسد داشته باشد و آن را درست بداند و در آن شک نکند، به هنگام مرگ و سكرات آن، فساد و بطلان عقیده‌اش، بر او روشن می‌گردد و یقین می‌کند که اعتقادش باطل بوده است و هیچ پایه و اساسی ندارد. بنابراین، آشکار شدن نادرستی برخی از اعتقاداتش، موجب از بین رفتن دیگر معتقدات او نیز می‌گردد. و پیش از آن‌که به اصل ایمان برگردد و عقیده‌اش را درست کند، فرصت را از دست می‌دهد و با رفتن از این دنیا و وارد شدن به جهان آخرت، به سرنوشتی بد دچار می‌شود و مصداق این آیه قرار می‌گیرد.

﴿وَبَدَّاهُمْ رَبِّكَ اللَّهُ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [زمر: ۴۷]

«و از جانب الله چیزی برای ایشان پدیدار می‌شود که گمانش را نمی‌بردند.»

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝۳۰﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۳۱﴾ [کهف: ۱۰۳-۱۰۴]

«بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان - به سبب نادرستی عقیده - در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند.»

حتماً هم چنین است؛ هر کس اعتقادی نادرست دارد، این اعتقاد یا برگرفته از اندیشه‌ی نادرست خود اوست و یا از اندیشه‌ی نادرست کسی دیگر؛ در هر صورت، آن شخص هر چند که زهد و تقوای زیادی هم داشته باشد، با چنین اعتقادی، ارزشی ندارد و سرنوشت بدش را عوض نمی‌کند. چراکه زهد و تقوی زمانی برای انسان سودمند است، که براساس قرآن و سنت درست باشد؛ زیرا اساس عقاید دینی، تنها از این دو

۱- یقظه اولی الاعتبار: (۲۱۱).

سرچشمه‌ی پاک و زلال جاری می‌گردد.

۲- اصرار بر گناه: کسی که یک گناه را بارها و بارها انجام دهد، محبت آن گناه در دلش جای می‌گیرد. از طرفی، هر چیزی در زندگی پیوسته همراه انسان باشد و انسان بدان انس و الفت گرفته باشد، به‌هنگام مرگ و سكرات، انسان آن‌را در ذهنش تداعی می‌کند و به یاد می‌آورد. حال اگر انسان زندگی را با فرمانبری از الله ﷻ و محبت او سپری کرده و با آن مأنوس شده باشد، به‌هنگام مرگ نیز فرمانبردار است و یاد الله بر زبان او جاری می‌باشد و اگر عمری را با سرکشی از فرمان الله سپری کرده باشد، هنگام مرگ به یاد آن گناهان و سرکشی می‌افتد و سختی‌اش دوچندان می‌شود.

گاهی به‌هنگام مرگ، شهوت و گناهی بر انسان و قلبش چیره می‌شود و بین او و پروردگارش مانعی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که در آخرین لحظات عمر هم به گناه آلوده شود و بر بدبختی خود بیفزاید. همانگونه که رسول الله ﷺ در حدیثی می‌فرماید: گناه در آخرین لحظه‌ی زندگی موجب گمراهی و بدبختی می‌شود:

«الْمَعَاصِي بَرِيدُ الْكُفْرِ.» «گناهان پلی به سوی کفر هستند.»

کسی که از الله سرکشی نکند و یا پس از انجام گناه توبه کند، از چنین خطری به دور و در امان است؛ اما کسی که به کثرت مرتکب گناه می‌شود، آن‌گونه که گناهانش بیشتر از کارهای خوبش باشد، و با تکرار گناه، توبه را تأخیر اندازد، به شدت در معرض خطر بدبختی و افتادن در دوزخ قرار می‌گیرد، چون محبت و گرایش به گناه، موجب می‌شود که گناه در ذهن جای گرفته و بدان گرایش پیدا کند و هنگام مرگ و سكرات هم بر چنین حالتی باقی بماند و در نهایت به بدترین سرنوشت بیانجامد.

مطالب گذشته را می‌توان با یک مثال توضیح داد. بی‌تردید، انسان در عالم خواب و رویا، چیزهایی می‌بیند که پیوسته با آن‌ها سروکار دارد. مثلاً اگر کسی عمرش را در دانش و مطالعه سپری نموده است، در خواب چیزهایی مربوط به دانش و دانشمندان مشاهده می‌کند و اگر کسی عمرش را با خیاطی سپری کرده باشد، در عالم خواب نیز چیزهایی در همان مورد می‌بیند.

گرچه مرگ چیزی بالاتر از خواب است، اما آغاز و سكرات آن، تشابه زیادی با خواب دارد. بنابراین، محبت و دلبستگی به گناه موجب یادآوری آن گناه به هنگام مرگ و گرایش قلب و نفس بدان می‌شود و اگر در چنین حالتی روح از بدن جدا شود، به پایانی بس خطرناک و بد می‌انجامد.

ذهبی در «الکبائر» می‌گوید: مجاهد گفته است: کسی که می‌میرد، کسان و چیزهایی که عمری را با آنان سپری کرده است، مانند اطرافیان خویش تصور می‌کند. مردی که در زندگی شطرنج بازی می‌کرد، به هنگام سكرات مرگ، اطرافیان به او می‌گفتند: بگو لا إله إلا الله؛ اما او می‌گفت: شاه. سپس با همین حالت جان داد. چون در زندگی با شطرنج انس و الفت گرفته بود، در سكرات مرگ هم به جای کلمه‌ی توحید، الفاظ بازی را بر زبان جاری می‌کرد.

شخص دیگری در زندگی پیوسته شراب می‌نوشید و آن شراب هم‌نشین و دوست همیشگی او بود، وقتی دچار سكرات مرگ شد، یکی از بستگانش نزد او آمد و شهادتین را به وی تلقین می‌کرد؛ اما او به جای کلمه‌ی توحید گفت: بنوش و به من نیز بنوشان. سپس جان سپرد. لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.<sup>۱</sup>

۳- انحراف از راه راست:<sup>۲</sup> چون کس که در آغاز، در مسیری درست و مستقیم گام برمی‌دارد و پس از مدتی از آن مسیر منحرف شود، خاتمه‌اش به بدی می‌انجامد. مانند ابلیس که در آغاز بزرگ و پیشوای فرشتگان و در عبادت از همه کوشاتر و بهتر بود؛ ولی وقتی از دستور الله به سجده و تعظیم آدم، سر باز زد و از راه راست و مستقیم منحرف شد. یا مانند بلعام بن باعور که الله ﷻ برخی از نشانه‌هایش را به او نشان داد؛ اما او به جای پیروی از الله، با دنیاگرایی از جمله‌ی گمراهان و بدبختان قرار گرفت. برصیصا نیز از عابدان بنی اسرائیل بود. شیطان او را به کفر دعوت کرد و او نیز پذیرفت. او تا جایی در منجلا ب و تاریکی کفر فرو رفت، که شیطان به او گفت: من از تو فراری و بیزارم و از

۱- الکبائر، ذهبی: ص (۹۱).

۲- یقطة اولی الاعتبار، ص (۲۱۲).

الله می ترسم. حتی شیطان از او بیزاری جست و فرار کرد؛ چون می ترسید که در عذاب گمراهی او شریک باشد. ولی این بیزاری و فرار برای شیطان سودی ندارد؛ چون الله ﷻ می فرماید:

﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ [حشر: ۱۷]

«سرانجام-شیطان و برصیصا- این شد که هر دو جاودانه در آتش دوزخ بمانند و این سزای ستم گران است.»

۴- ضعف ایمان: اگر ایمان ضعیف و سست باشد، انسان در دوستی با الله ﷻ ضعیف می گردد و دوستی با دنیا نیرومند. دنیاگرایی آن چنان بر انسان چیره می شود، که دیگر جایی برای محبت با الله ﷻ باقی نمی گذارد. محبت با الله ﷻ چنان ضعیف می گردد، که نمی تواند در برابر نفس بایستد، او را از گناه باز دارد و به پیروی و بندگی الله مشتاق کند. در نتیجه، صاحب این ایمان غرق در شهوات و سرکشی می شود و رفته رفته تاریکی گناهان در قلب نفوذ می کند و همواره نور ایمان به خاموشی می گراید.

سکرات مرگ فرا می رسد. چون بسیار به دنیا گرایش دارد و از الله گریزان است، وقتی خود را در حال جدا شدن از محبوب می بیند، از این جدایی بسیار ناراحت است تا حدی که به الله بغض می ورزد. اگر در چنین حالت خطرناکی روح از بدن جدا شود، خاتمه اش بسیار بد و هلاکتی همیشگی خواهد بود.

آنچه که به چنین سرنوشتی منجر می شود، محبت و گرایش دنیا و ضعف ایمان که توأم با ضعف محبت به الله است، می باشد. این دردی است که بسیاری به آن دچار می شوند. اگر به هنگام مرگ محبت دنیا بر قلب چیره شود، در دل نقش می بندد و شخص را به خود مشغول می سازد؛ به گونه ای که به چیزی دیگر نمی اندیشد و برای چیز دیگری جایی باقی نمی ماند و اگر روح در چنین حالتی قبض شود، قلبش متوجه دنیا می گردد و بدان رو می کند و میان او و پروردگارش مانعی ایجاد می شود.

روایت شده است که وقتی سلیمان بن عبدالملک برای رفتن به حج، وارد مدینه شد، پرسید: آیا در مدینه کسی هست که گروهی از صحابه رضی الله عنهم را دیده باشد؟ گفتند: آری،



ابوحازم دیده است. قاصدی به سوی او فرستاد. وقتی ابوحازم آمد، سلیمان پرسید: ای ابوحازم، چرا مرگ را ناپسند می‌دانیم؟

أبوحازم گفت: شما دنیا را آباد و آخرت را ویران کرده‌اید و بی‌گمان، رفتن از جایی آباد به مکان ویران، ناپسند می‌باشد.

سلیمان گفت: حرف بسیار درست و به جایی است. پس سلیمان گفت: ای کاش می‌دانستم که نزد الله ﷻ چه جایگاهی دارم؟

أبوحازم گفت: اعمال خود را با قرآن میزان کن.

سلیمان گفت: آن میزان را در کجای قرآن بیابم؟

ابوحازم گفت: در این آیه:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝۱۳ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝۱۴﴾ [انفطار: ۱۳-۱۴]

«بی‌گمان نیکان در میان نعمت بسیار بهشت به سر می‌برند و بی‌گمان بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ خواهند برد.»

سلیمان گفت: پس رحمت الله کجاست؟

ابوحازم گفت: رحمت الله همراه نیکوکاران است.

سلیمان گفت: ای کاش می‌دانستم که چگونه در پیشگاه الله حاضر می‌شوم؟

ابوحازم گفت: نیکوکار مانند کسی است که به مسافرت رفته و به خانه‌اش بر می‌گردد و بدکار مانند کسی است که از خدمت آقایش فرار کرده و او را به زور به سوی آقایش بر می‌گردانند.

سلیمان با صدای بلند گریست و سپس گفت: مرا نصیحتی کن.

أبوحازم گفت: بر حذر باش از این که الله تو را در جایی یا چیزی ببیند که از آن منع کرده است و بر حذر باش از این که تو را در جایی یا چیزی که بدان دستور داده است، نبیند. -از آن چه که الله تو را از آن بازداشته است دوری کن و به آن چه که تو را به آن امر فرموده است، بپرداز.-

صدیق حسن خان به نقل از احیاء العلوم امام غزالی می‌گوید: بدبختی دو گونه است و یکی از دیگری بزرگ‌تر می‌باشد؛ اما بزرگ‌تر آنست که هنگام سكرات و نمایان شدن مرگ، شك یا انكار بر شخص چیره شود. اگر روح در همین حالت قبض شود، این حالت برای همیشه میان او و الله مانع ایجاد می‌کند و سبب می‌شود که برای همیشه از رحمت‌های الله دور بماند و در عذاب جاودان باشد.

گونه‌ی دیگر آنست که به هنگام مرگ، محبت دنیا یا شهوت، بر قلب چیره شود. آن‌گاه دنیا یا شهوت، در قلب نقش می‌بندد و انسان را به‌گونه‌ای به خود مشغول می‌دارد، که چیزی دیگر در دل او جای نمی‌گیرد. هرگاه قبض روح در این حالت روی دهد، بسیار خطرناک است؛ چون انسان در همان حالتی که بدان زیسته است، می‌میرد.

اگر ایمان و محبت الله در دل جای گیرد و با اعمال شایسته نیرومند شود، حتی اگر ایمان شخص یک مثقال باشد، الله تعالی به زودی او را از دوزخ بیرون می‌آورد و اگر کمتر از یک مثقال باشد، بیشتر در دوزخ می‌ماند.

به هر حال اگر ایمان به اندازه‌ی یک مثقال باشد، حتماً از دوزخ بیرون می‌آید، هر چند برای هزاران سال در آن باقی بماند و هر کس درباره‌ی ذات، صفات و افعال الله تعالی، عقیده‌ای خلاف واقع داشته باشد، و این اعتقاد خواه برگرفته‌ی تقلید باشد خواه اجتهاد خودش، به این حالت دچار می‌شود و پرهیزگاری و تقوا، هر مقدار هم که باشد، برای دفع این خطر سودی ندارد. تنها چیزی که انسان را از این خطر نجات می‌دهد، اعتقاد درست و برگرفته از قرآن و سنت می‌باشد. انسان بی‌خبر و نادان، از این خطر هراسی ندارد؛ چون بدان فکر نمی‌کند و در پی اصلاح عقیده‌ی خویش نیست.<sup>۱</sup>

### گفتار هفتم: حق انتخاب پیامبران در هنگام مرگ

الله اجر و پاداش اخروی پیامبران را هنگام فرا رسیدن مرگ بدان‌ها نشان می‌دهد. سپس آن‌ها را میان ماندن در جهان و رهسپار شدن به سرای ابدی، مخیر می‌سازد.

بی گمان، هر پیامبری نعمت‌های جاودان الله ﷻ را ترجیح می‌دهد.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ از این قانون استثنا نبود؛ بلکه همانند پیامبران پیش از خود، حق انتخاب داشت و دیدار با حیّ منان را اختیار فرمود. در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّهُ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُحْيَا أَوْ يُخَيَّرَ فَلَمَّا اشْتَكَى وَحَصْرَهُ الْقَبْضُ وَرَأْسُهُ عَلَى فَخِذِ عَائِشَةَ غُشِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ شَخَصَ بَصَرُهُ نَحْوَ سَقْفِ الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى فَقُلْتُ: إِذَا لَا يُجَاوِرُنَا فَعَرَفْتُ أَنَّهُ حَدِيثُهُ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا»<sup>۱</sup>

«روح هیچ پیامبری قبض نمی‌شود، مگر این که جایگاه او در بهشت به او نشان داده و به او اختیار داده می‌شود. عایشه رضی الله عنها در ادامه می‌فرماید: وقتی فرشته‌ی مرگ نزد رسول الله ﷺ آمد و سر مبارک رسول الله ﷺ روی زانوی من بود، رسول الله ﷺ چند لحظه بی‌هوش شد و سپس در حالی به هوش آمد که به سقف خانه چشم دوخته بود و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى». پروردگارا! به‌سوی رفیق اعلیٰ<sup>۲</sup>. آن‌گاه با خود گفتم که ما را انتخاب نکرد و دانستم که این همان حدیثی است که رسول الله ﷺ درباره‌ی حق انتخاب پیامبران به‌هنگام مرگ، برای ما بیان فرمود. عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: این آخرین سخنی بود که رسول الله ﷺ فرمود.»

و در روایتی دیگر چنین آمده است: شنیدم که پیامبر ﷺ در بیماری وفاتش این آیه را تلاوت فرمود:

﴿مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [نساء: ۶۹]

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقاق، باب من احب لقاء الله. شماره: (۶۵۰۹). در صحیح مسلم، شماره: (۲۴۴۴)، مؤطا مالک،

سنن ترمذی و جامع الأصول، ابن اثیر: (۶۷/۱۱)، نیز روایت شده است

۲- رفیق، بر یک یا چند نفر اطلاق می‌شود. منظور حدیث این است که: پروردگارا! مرا در گروهی که در درجات بالای بهشت قرار دارند، قرار بده.

«هم‌نشین پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانی که الله به آنان نعمت داده است؛ و چه رفیقان نیکی هستند.»

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: با شنیدن این آیه، یقین کردم که به رسول الله صلی الله علیه و آله حق انتخاب داده شده است.

### بخش سوم

#### بیرون آمدن روح و پرواز به سوی ملکوت اعلی

امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: هرگاه روح مؤمن بیرون آید، دو فرشته به استقبالش می‌آیند و آن را به سوی آسمان‌ها بالا می‌برند.

حماد می‌گوید: ابوهریره رضی الله عنه درباره‌ی بوی خوش روح مؤمن سخن گفت و صحبت از مسک به میان آمد و فرمود: ساکنان آسمان درباره‌ی روح مؤمن می‌گویند: روح پاکیزه‌ای است که از طرف زمین آمده است؛ درود الله بر تو و بر جسمی که در آن بودی. آن‌گاه او را نزد پروردگار می‌برند و پروردگار می‌فرماید: این روح را به بهشت ببرید و آن را برای همیشه زنده بگذارید.

فرمود: هرگاه روح کافر بیرون رود - حماد می‌گوید: ابوهریره رضی الله عنه درمورد بوی بد و ملعون بودن روح کافر سخن گفت - اهل آسمان می‌گویند: روح ناپاکی از طرف زمین آمده است. راوی می‌گوید: الله می‌فرماید: آن را برای همیشه به دوزخ ببرید.<sup>۱</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث براء درباره‌ی حرمت و کرامت روح مؤمن پس از بیرون آمدن آن از جسم، می‌فرماید:

فرشتگان پاک الله تعالی، بر این روح پاکیزه درود می‌فرستند. دروازه‌های آسمان را برایش می‌گشایند و او را در کفن‌های خوشبوی بهشت کفن می‌کنند و بوی خوش‌بوتر از

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب عرض مقعد المیت، (۲۲۰۲/۴) شماره: (۲۸۷۲)

مسک، از آن به مشام می‌رسد. سپس فرشتگان با احترام ویژه‌ای آن را به آسمان‌ها می‌برند. اما روح ناپاک به‌هنگام بیرون آمدن از جسم، مورد لعن و نفرین فرشتگان قرار می‌گیرد و دروازه‌های آسمان‌ها بر روی آن بسته می‌شود. هر گروه از فرشتگان الله، بر دری از درهای آسمان ایستاده است و از ورود آن روح ناپاک جلوگیری می‌کنند. سپس آن را در کفنی از کفن‌های دوزخ می‌گذارند و بوی بسیار بدی که فرشتگان را آزار می‌دهد، از آن روح برمی‌خیزد. وقتی به سوی آسمان‌ها بالا می‌رود، دروازه‌ها بر روی آن بسته شده و آن روح به سوی زمین پرتاب می‌شود.

رسول الله ﷺ در ضمن حدیثی در مورد رفتن انسان به سوی برزخ، که براء بن عازب رضی الله عنه آن را روایت کرده است، فرمود: وقتی روح مؤمن از جسم بیرون می‌آید، فرشتگان میان زمین و آسمان و فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، بر او درود می‌فرستند و درهای آسمان را برای آن می‌گشایند. نگهبان هر یک از دروازه‌های آسمان، از الله می‌خواهد که این روح از دروازه‌ی او عبور کند. وقتی فرشته‌ی مرگ آن را قبض می‌کند، حتی برای یک لحظه هم آن را وانمی‌گذارد. فرشتگان بی‌درنگ آن را می‌گیرند و در کفن و عطرهای بهشت می‌گذارند. این است مفهوم آیه‌ی شریفه:

﴿تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [أنعام: ۶۱]

«فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و آنان کوتاهی نمی‌کنند.»

بهترین عطری که در زمین یافت شود، از آن روح به مشام می‌رسد. فرشتگان آن را به سوی آسمان‌ها بالا می‌برند و از کنار هر گروهی از فرشتگان که بگذرد، می‌گویند: این روح پاکیزه از آن چه کسی است؟ فرشتگان در پاسخ می‌گویند: فلانی فرزند فلانی است - با بهترین نامی که در دنیا داشته است از او یاد می‌کنند - وقتی به نزدیک‌ترین آسمان می‌رسند، دروازه را می‌زنند. دروازه باز می‌شود و گروه مخصوصی از فرشتگان از هر آسمان تا آسمان دیگر آن را تشییع می‌کنند تا به آسمان هفتم می‌رسد. الله متعال می‌فرماید: نام بنده‌ی مرا در ردیف علیون بنویسید:

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ۖ كَتَبَ مَرْفُومٌ ۝ يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ ۝﴾ [مطففین: ۱۹-۲۱]

«و تو چه می دانی که «علیین» چیست؟ کتابی - که در «علیین» است، کتابی - نوشته شده - در مورد سرنوشت نیکان - می باشد و فرشتگان مقرب، شاهد آن هستند.»

نامش در ردیف علیون نوشته می شود و سپس می فرماید: این روح را به زمین برگردانید؛ چون من انسان ها را از زمین آفریده ام و به آن جا بر می گردانم و بار دیگر آن ها را از زمین بیرون خواهم آورد.

رسول الله ﷺ درباره ی روح ناپاکی که از جسم کافر بیرون می آید، چنین فرمود: یکایک فرشتگان زمین و آسمان، آن را لعنت می کنند. دروازه های آسمان بر روی آن بسته می شود، نگهبانان هر دروازه، از الله می خواهند که این روح را از دروازه ی آنها عبور ندهد. فرشته ی مرگ وقتی آن را قبض می کند، حتی برای یک لحظه هم آن را وا نمی گذارد. فرشتگان آن را می گیرند و در پارچه ی آتشین کفن می کنند. بدترین بوی روی زمین از آن به مشام می رسد. فرشتگان آن را به سوی آسمان ها می برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که بگذرد، می پرسند: این روح ناپاک از آن کیست؟ فرشتگان می گویند: فلانی فرزند فلانی است - با بدترین نامی که در دنیا داشته است از او یاد می کنند - و وقتی به آسمان دنیا - نزدیک ترین آسمان - برسند، برای آن روح کافر در را می زنند، اما درهای آسمان بر روی آن گشوده نمی شود. در این هنگام رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّهِ﴾ [اعراف: ۴۰]

«دروازه های آسمان برای آن ها گشوده نمی شود و وارد بهشت نمی شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد - و این محال است.»

الله جل جلاله می فرماید: نام او را در پایین ترین مکان اهل دوزخ بنویسید. سپس می فرماید: بنده ی مرا به زمین برگردانید؛ چون من مقرر کرده ام که انسان را در روی زمین بیافرینم و آنان را به زمین برگردانم و بار دیگر ایشان را از زمین بیرون بیاورم. آن گاه روح کافر را از آسمان هفتم به شدت پرتاب می کنند تا این که در جسمش قرار می گیرد. سپس رسول الله ﷺ این آیه ی مبارکه را تلاوت فرمود:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [حج: ۳۱]

«و هر کس به الله شرک بورزد، گویا از آسمان می افتد و پرندگان او را - به منقار و چنگال - می ربایند یا تندبادی او را به مکانی دور می اندازد.»

ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمَيِّتُ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ صَالِحًا قَالُوا اخْرِجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ كَأَنَّكَ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ اخْرِجِي حَمِيدَةً وَأَبْشِرِي بِرُوحٍ وَرِيحَانٍ وَرَبٌّ غَيْرُ غَضْبَانَ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ لَهَا ذَلِكَ حَتَّى تَخْرُجَ ثُمَّ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيُفْتَحُ لَهَا فَيَقَالُ مَنْ هَذَا فَيَقُولُونَ فُلَانٌ فَيَقَالُ مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الطَّيِّبَةِ كَأَنَّكَ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ ادْخُلِي حَمِيدَةً وَأَبْشِرِي بِرُوحٍ وَرِيحَانٍ وَرَبٌّ غَيْرُ غَضْبَانَ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ لَهَا ذَلِكَ حَتَّى يُتَنَهَّى بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي فِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ الشُّوْءَ قَالَ اخْرِجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ كَأَنَّكَ فِي الْجَسَدِ الْخَبِيثِ اخْرِجِي ذَمِيمَةً وَأَبْشِرِي بِحَمِيمٍ وَعَسَاقٍ وَآخَرَ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ فَلَا يَزَالُ يُقَالُ لَهَا ذَلِكَ حَتَّى تَخْرُجَ ثُمَّ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَلَا يُفْتَحُ لَهَا فَيَقَالُ مَنْ هَذَا فَيَقَالُ فُلَانٌ لَا مَرْحَبًا بِالنَّفْسِ الْخَبِيثَةِ كَأَنَّكَ فِي الْجَسَدِ الْخَبِيثِ ارْجِعِي ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا لَا تُفْتَحُ لَكَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَيُرْسَلُ بِهَا مِنَ السَّمَاءِ ثُمَّ تُصِيرُ إِلَى الْقَبْرِ»<sup>۱</sup>

«فرشتگان نزد مرده می آیند؛ اگر شخص در حال سكرات، انسان صالحی باشد، به او می گویند: ای روح پاکیزه که در جسد پاکیزه هستی، بیرون بیا؛ روح و ریحان بهشت و خشنودی پروردگار را به تو تبریک می گویم. فرشتگان تا بیرون آمدن روح، این کلمات را زمزمه می کنند. روح پس از بیرون آمدن، به آسمان ها برده می شود. دروازه ی آسمان را می کوبند؛ سوال می شود: چه کسی دروازه را می زند؟ می گویند: فلانی است. در پاسخ می گویند: خوش آمدی ای روح پاکیزه ای که در جسم پاکیزه ای بودی، وارد شو در حالی که مورد ستایش هستی و بشارت روح و ریحان و خشنودی پروردگار بر تو باد. این

۱- ابن ماجه در سنن و البانی در صحیح جامع الصغیر (۲/ ۱۶۹) حدیث را روایت کرده اند.

کلمات همواره برایش گفته می‌شوند تا به آسمانی می‌رسند که الله منان در آن قرار دارد.<sup>۱</sup> ولی اگر شخص در حال سكرات، انسان بدی باشد، فرشته‌ی مرگ به او می‌گوید: ای روح ناپاک که در جسم ناپاک قرار داری، بیرون بیا، بیرون بیا در حالی که شایسته‌ی سرزنش هستی، آب جوشان و بدبو و چیزهایی هم‌چون آن، در انتظار توست تا تو را شکنجه دهند. این کلمات همواره گفته می‌شوند تا این‌که آن روح ناپاک از جسم بیرون می‌آید. سپس آن را به آسمان‌ها می‌برند و برای آن درخواست باز شدن دروازه می‌کنند؛ سوال می‌شود: این روح چه کسی است؟ گفته می‌شود: فلانی است. گفته می‌شود: بسیار نامیمون است، این روح ناپاک که در جسم ناپاکی بود. در حالی که مورد سرزنش قرار گرفته است، باید به همان‌جا برگردد که از آن آمده است. هیچ دروازه‌ای برای او گشوده نمی‌شود. از آسمان برگردانده و به قبر فرستاده می‌شود.»

## بخش چهارم

### قبر

#### گفتار اول: وحشت قبر

هانی، غلام عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می‌کند که هرگاه عثمان رضی الله عنه در کنار قبری توقف می‌کرد، به قدری می‌گریست که رخسار مبارکش خیس می‌شد. از وی پرسیدند: وقتی از بهشت و دوزخ صحبت می‌کنی، اشک نمی‌ریزی و به گریه نمی‌افتی، ولی چرا هنگام یاد قبر گریه می‌کنی؟ فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنَ الْمَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَهُوَ بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَهُوَ بَعْدَهُ

۱- منظور این نیست که آسمان، الله تعالی را در برگرفته است. الله از چنین چیزی به‌دور و پاک می‌باشد، بلکه الله تعالی بر بالای آسمان‌ها قرار دارد و از آفریدگان خود جداست. الله تعالی درباره‌ی کرسی خود می‌فرماید: (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) [بقره: ۲۵۵] (کرسی او آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است).

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: آسمان‌ها در برابر عظمت کرسی، مانند یک حلقه است که در یک دشت بسیار پهناور افتاده باشد. و عظمت کرسی در برابر عظمت عرش مانند حلقه‌ای است که در یک دشت بسیار پهناور افتاده باشد.



أَشَدُّ مِنْهُ قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا الْقَبْرُ أَفْظَعُ مِنْهُ<sup>۱</sup>

«قبر نخستین منزل از منازل آخرت است. هر کس از عذاب- آن نجات پیدا کند، مراحل بعدی نسبت به آن آسانتر هستند و اگر از آن نجات پیدا نکند، مراحل بعدی برایش مشکلتر خواهد بود. و می‌فرمود: رسول‌الله ﷺ فرمود: هیچ صحنه‌ای را سهمناک‌تر از صحنه‌ی قبر ندیده‌ام.»

چون مراحل بعدی قبر برای بنده‌ی مؤمن بسیار آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر است، می‌گوید: پروردگارا! رستاخیز را زودتر برپا کن تا من به اهل و مال خود برگردم. ولی بنده‌ی کافر با دیدن عذاب و ناراحتی قبر، هر چند خیلی سخت و دشوار است می‌گوید: پروردگارا! رستاخیز را برپا نکن؛ چون عذاب آینده را بسیار دشوارتر و دردناک‌تر از این عذاب می‌بیند و می‌داند.

### تاریکی قبر

در زمان رسول‌الله ﷺ، زنی که خادم مسجد بود وفات کرد. رسول‌الله ﷺ خوابیده بود و اصحاب رضی الله عنهم آن زن را دفن کردند. وقتی رسول‌الله ﷺ به مسجد آمد، او را در مسجد ندید و درباره‌ی او سوال کرد؟ یاران خبر وفاتش را به اطلاع ایشان رساندند. رسول‌الله ﷺ خواست تا قبرش را به او نشان دهند. رسول‌الله ﷺ بر سر قبر آن زن آمد و بر وی نماز خواند و سپس فرمود:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup>

«این قبرها بسیار تاریک هستند و الله به وسیله نماز و دعای من، آن‌ها را منور و روشن می‌سازد.»

۱- ترمذی (۲۳۰۸) و ابن‌ماجه و ترمذی آن را حدیث حسن غریب می‌دانند. ن.ک: مشکاة المصابیح: (۴/۱) و جامع الأصول:

(۱۶۴/۱۱). شیخ ناصر فی حاشیه‌ی خود بر المشکاة: می‌گوید: سند آن حسن است. و صحیح الجامع الصغیر: (۸۵/۲)

۲- أحكام الجنائز: ص (۸۷) صحیح بخاری شماره: (۴۶۰، ۱۳۳۷). صحیح مسلم: (۹۵۶) این بیان مسلم است. ابوداود، ابن‌ماجه و بیهقی نیز آن را روایت کرده‌اند.

## گفتار دوم: فشردن قبر

وقتی مرده را در قبر می‌گذارند، قبر او را می‌فشارد و کسی از فشردن قبر نجات پیدا نمی‌کند، نیک یا بد، صالح یا ناصالح، کوچک یا بزرگ. در روایات آمده است که قبر، سعدبن معاذ رضی الله عنه را نیز فشرد؛ در حالی که عرش عظیم الله عز وجل، در اثر مرگ او به لرزه در آمد و دروازه‌های آسمان برایش باز شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه‌ی او شرکت کردند.

در سنن نسائی از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی او فرمود:

«هَذَا الَّذِي حَمَرَكَ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَشَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضَمَّ ضَمَّةً ثُمَّ فُرِّجَ عَنْهُ»<sup>۱</sup>

«کسی که عرش برایش به لرزه در آمد و دروازه‌های آسمان برایش گشوده شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه‌ی او شرکت کردند، دچار فشار قبر شد و سپس رها گشت.»

در معجم کبیر و اوسط طبرانی از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَوْ نَجَا أَحَدٌ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ لَنَجَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، وَلَقَدْ ضَمَّ ضَمَّةً ثُمَّ رُخِيَ عَنْهُ»<sup>۲</sup>

«اگر قرار بود کسی از فشردن قبر نجات پیدا کند، سعدبن معاذ رضی الله عنه نجات می‌یافت، ولی قبر او را به شدت فشرد و سپس رها ساخت.»

از جمله دلایلی که بر صحت فشردن قبر برای هر کسی دلالت دارد و حتی کودکان نیز از آن مستثنی نمی‌شوند، حدیثی است که در مسند اوسط از ابویوب و در کامل ابن عدی از انس بن مالک رضی الله عنه، به این شرح روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- نسائی کتاب الجنائز، باب ضمة القبر وضغطته، (۱۰۰/۴). شیخ آلبنانی در مشکاة المصابیح، (۴۹/۱) می‌گوید: سند آن بنا بر شرط مسلم، صحیح است.

۲- شیخ آلبنانی در صحیح الجامع، (۲۳۶/۲)، اسناد آن را صحیح قرار داده است.

«لَوْ أَفْلَتَ أَحَدٌ مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ لَأَفْلَتَ هَذَا الصَّبِيِّ»<sup>۱</sup>

«اگر قرار بود کسی از فشار قبر نجات پیدا کند، این کودک نجات می‌یافت.»

### گفتار سوم: عذاب قبر

#### مطلب اول: چگونگی عذاب قبر

وقتی انسان در قبر گذاشته می‌شود، فرشتگانی در شکل و صورت ناشناخته‌ای نزد او می‌آیند. در سنن ترمذی چنین آمده است:

«إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ - أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ - أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَرْقَانِ. يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِيرُ. فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ... وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِثْلَهُ لَا أَدْرِي»<sup>۲</sup>

«هرگاه مرده -یا: یکی از شما- دفن شود، دو فرشته‌ی سیاه‌رنگ سرخ‌چشم نزد او می‌آیند. یکی را منکر و دیگری را نکیر می‌گویند. آن دو می‌گویند: درباره‌ی این مرد - رسول الله ﷺ - چه می‌گفتی؟ پاسخ می‌دهد: او می‌گفت که بنده و فرستاده‌ی الله است و من شهادت دادم که هیچ معبود شایسته‌ی پرستشی جز الله نیست و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست،

اگر مرده منافق باشد، می‌گوید: از مردم شنیدم که درباره‌ی او چیزهایی می‌گفتند، من نیز همان را گفتم و بیش از این چیزی نمی‌دانم.»

در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه از رسول الله ﷺ چنین آمده است که: دو فرشته‌ی بسیار

۱- صحیح الجامع: (۶۵/۵).

۲- ترمذی، کتاب جنازه باب ماجاء فی عذاب القبر، (۳۸۳/۳). ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است. شیخ احمد شاکر می‌گوید: از میان ضاحیان کتاب‌های شش‌گانه، تنها ترمذی آن را روایت کرده است. شیخ آل‌بانی در کتاب صحیح الجامع الصغیر: (۲۵۹/۱) به آن اشاره کرده است و در سلسله‌ی الأحادیث الصحیحة، شماره: (۱۳۹۱)، آن را آورده است.

خشم‌ناک نزد او می‌آیند؛ او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت کیست؟ این پرس‌وجو آخرین آزمایشی است که از انسان مؤمن به عمل می‌آید. در ارتباط با همین مطلب قرآن می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷]

«الله، مومنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت و پایدار می‌گرداند.»

او در پاسخ می‌گوید: پروردگار من الله، دین من اسلام و پیامبر من محمد ﷺ است. ندایی از آسمان می‌آید و می‌گوید: بنده‌ی من راست می‌گوید.

درباره‌ی بنده‌ی کافر فرمود: دو فرشته‌ی بسیار خشمناک می‌آیند. بر وی خشم می‌گیرند و او را می‌نشانند و می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: ای وای، نمی‌دانم. می‌پرسند: دین تو چیست؟ می‌گوید: ای وای، نمی‌دانم. می‌پرسند: درباره‌ی این مردی که به طرف شما فرستاده شده است، چه می‌گویی؟ اما او نمی‌تواند نام پیامبر ﷺ را بر زبان بیاورد. به او گفته می‌شود: محمد. آن‌گاه می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم. از مردم شنیدم که چنین می‌گفتند. آن‌گاه دو فرشته به او می‌گویند: نه می‌دانستی و نه از مردم پیروی کردی. ندا می‌آید که: بنده‌ی من دروغ گفت.

از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَنَّهُ مَلَكَانٍ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَبَدَ لَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُتَنَفِّقُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ»<sup>۱</sup>

«هرگاه انسان در قبر گذاشته شود و دوستانش برگردند، آن مرده صدای کفش‌هایشان را می‌شنود. در این هنگام، دو فرشته نزد او می‌آیند؛ او را می‌نشانند و می‌پرسند: درباره‌ی

۱- جامع الأصول : (۱۷۳/۱۱)، بخاری، مسلم، أبوداود و نسائی آنرا روایت کرده‌اند.

محمد ﷺ چه می‌گویی؟ انسان مؤمن می‌گوید: گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی الله است. اما کافر و منافق می‌گوید: نمی‌دانم؛ مردم سخنانی می‌گفتند و من هم تکرار می‌کردم. به او گفته می‌شود: نه، خودت چیزی فهمیدی و نه از دیگران پیروی کردی.»

رسول الله ﷺ در آغاز نمی‌دانست که این امت در قبر نیز آزمایش می‌شود؛ پس از مدتی، الله ﷻ ایشان را از این مطلب آگاه ساخت. عروه بن زبیر رضی الله عنه از خاله‌اش عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌کند:

«دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ: هَلْ شَعَرْتَ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: فَارْتَأَعْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَبِثْنَا لَيْلًا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هَلْ شَعَرْتَ أَنَّهُ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ يَسْتَعِيدُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»<sup>۱</sup>

«رسول الله ﷺ نزد من آمد و زنی یهودی در خانه‌ام بود. آن زن به من گفت: آیا می‌دانی که شما در قبر آزمایش می‌شوید؟ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ از سخن زن یهودی تعجب کرد و گفت: فقط یهود در قبر آزمایش می‌شود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پس از چند روز رسول الله ﷺ فرمود: ای عایشه! بر من وحی شده است که مسلمانان در قبر آزمایش می‌شوند. عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پس از این جریان، من همواره از رسول الله ﷺ شنیدم که از عذاب قبر به الله پناه می‌خواست.»

### مطلب دوم: آیا کافر در قبر عذاب داده می‌شود؟

احادیثی که بیان گردید، حکایت از آن دارند که کفار در قبر عذاب داده می‌شوند؛ ولی حکیم ترمذی، ابن‌عبدالبر و سیوطی، با این موضوع مخالفت کرده‌اند.<sup>۲</sup> حکیم ترمذی این‌گونه استدلال می‌کند که: امت‌های گذشته، اگر به دعوت پیامبران لیبیک نمی‌گفتند، در

۱- صحیح مسلم، کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب استحباب التعوذ من عذاب القبر، شماره: (۵۸۴)، (۱/۴۱۰)

۲- لوامع الانوار البهیه، سفارینی: (۲/۱۰)

دنیا دچار عذاب می‌شدند؛ اما درباره‌ی امت اسلام چنین نیست؛ یعنی اگر کسی دعوت را نمی‌پذیرفت، عذاب داده نمی‌شد؛ چون جهاد برای رسول الله ﷺ مشروع بود و اگر کسی از ترس جان خود، اسلام را بپذیرد و نفاق را پیشه کند، دچار عذاب قبر می‌شود.

البته دیدگاه حکیم ترمذی دارای اشکال است؛ زیرا الله ﷻ پس از نزول تورات، عذاب دنیوی و فوری را بر منکران دعوت پیامبران نازل نفرموده است.<sup>۱</sup>

ابن عبدالبر نیز درباره‌ی عذاب نشدن کفار در قبر، به حدیث صحیح پیامبر ﷺ استدلال می‌کند. رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تُبْتَلَىٰ فِي قُبُورِهَا.» «این امت در قبر عذاب داده نمی‌شود.»<sup>۲</sup>

اما احادیث صحیح، این استدلال را نفی می‌کنند و حکایت از آن دارند که عذاب قبر ویژه‌ی مؤمن و امت اسلام نیست.

عبدالحق اشیلی، ابن قیم، قرطبی، سفارینی و دیگران، بر این باورند که عذاب قبر شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود.<sup>۳</sup>

### مطلب سوم: آیا انسان‌های غیر مکلف عذاب می‌بینند؟

عذاب قبر، به جز پیامبران، شهیدان و پاسبانان مرزهای اسلام، دامن‌گیر هر انسان دیگری می‌شود. مستثنی شدن این چند دسته از عذاب قبر، در نوشتارهای صریحی روایت شده است.

البته در مورد عذاب کودکان و دیوانگان که مکلف نیستند، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از دانشمندان مانند قاضی ابویعلی و ابن‌عقیل بر این عقیده‌اند که کودکان و دیوانگان در قبر دچار عذاب نمی‌شوند.

این گروه می‌گویند: عذاب و آزمایش برای کسانی است که مکلف باشند؛ اما کسانی

۱- قبلی: (۱۰/۲).

۲- لوامع الأنوار البهیة، سفارینی: (۱۰/۲) و تذکره، قرطبی: (۱۴۷)

۳- قبلی، همان صفحه.

که کردار آن‌ها ثبت و ضبط نمی‌شود، مورد عذاب قبر واقع نمی‌شوند؛ چون محاسبه برای چنین افرادی معنا ندارد.

گروهی دیگری مانند ابو حکیم همدانی، ابوالحسن بن عبدوس و برخی از شافعیان، بر این عقیده‌اند که کودکان و دیوانگان نیز در قبر با عذاب و امتحان روبه‌رو می‌شوند.

امام مالک و برخی دیگر، از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر کودکی نماز جنازه خواند و فرمود:

«اللَّهُمَّ قَهْ عَذَابَ الْقَبْرِ وَفِتْنَةَ الْقَبْرِ» «پروردگارا! او را از عذاب و فتنه‌ی قبر نجات بده.»

این حدیث، دیدگاه کسانی را تایید می‌کند که معتقد به امتحان کودکان و دیوانگان در آخرت هستند و آن‌ها را در رستاخیز مکلف می‌دانند. دیدگاه بیشتر محدثین و متکلمین اهل سنت همین است. امام ابوالحسن اشعری از اهل سنت همین را نقل کرده و برگزیده است و از کلام امام احمد نیز همین دیدگاه برداشت می‌شود.<sup>۱</sup>

### گفتار چهارم: عذاب و نعمت قبر

#### مطلب اول: احادیث مربوط به عذاب و نعمت قبر متواتر است

شارح طحاویه می‌گوید: احادیث مربوط به عذاب و نعمت قبر منکر و نکیر، متواتر است؛ بنابراین اعتقاد و ایمان به درستی آن‌ها واجب و لازم است. البته درباره‌ی چگونگی عذاب قبر چیزی نمی‌دانیم و حق اظهار نظر نداریم؛ چون عقل این صلاحیت را ندارد و از حوزه‌ی کاری آن خارج است؛ احکام اسلام، محال عقلی نیستند بلکه عقل را متحیر می‌کنند. یعنی عقل بشری تاب و توان درک آن‌ها را ندارد. بازگشت روح به جسد و احکام دیگر قبر و رستاخیز، در حوزه‌ی قوانین معمولی دنیا نیستند؛ بلکه فوق طبیعی بوده و عقل از درک آن ناتوان است.<sup>۲</sup>

۱- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه: (۲۵۷/۴ و ۲۷۷).

۲- شرح العقیده الطحاویه: (۴۵۰).

در جایی دیگر می‌گوید: باید بدانیم که عذاب قبر همان عذاب برزخ است. هر شخص مستحق عذابی که از دنیا کوچ کند، دفن شود یا نه، درندگان او را بخورند یا آتش گیرد و خاکستر شود، به دار آویخته و یا در دریا غرق شود، به هر حال، سهم خود را از عذاب خواهد چشید؛ یعنی همان‌طور که جسم مدفون عذاب قبر را می‌بیند، روح یا جسم او نیز عذاب دیده و دچار فشار و خُرد شدن استخوان هم می‌شود. بر ما لازم است که احادیث صحیح پیامبر ﷺ را بدون افزودن و کاستن از آن، بپذیریم و بدان ایمان داشته باشیم.<sup>۱</sup>

کافران و بسیاری از اندیشمندان مسلمان که به مذهب فلاسفه گرویده‌اند، منکر عذاب قبر هستند. آن‌ها می‌گویند: عذاب قبر هیچ‌گونه وجود خارجی ندارد و برای اثبات ادعای خود به این مطلب استناد می‌کنند که: وقتی قبر را باز کنیم، هیچ نشانه‌ای از عذاب یا نعمت وارد شده در حدیث را در آن مشاهده نمی‌کنیم.<sup>۲</sup>

هم‌چنین خوارج و برخی از معتزله مانند: ضرار بن عمر و بشر المریسی نیز منکر عذاب قبر هستند. البته بیشتر اهل سنت و معتزله، با این گروه اختلاف نظر و به عذاب قبر ایمان دارند.<sup>۳</sup>

منکران، چیزی را انکار می‌کنند که در دایره‌ی علم آنان نبوده و بدان احاطه ندارند. آنان گمان می‌کنند که چشم‌شان همه چیز را می‌بینند و گوش‌شان همه‌ی صداها را می‌شنود؛ ولی ما امروزه اسرار و رموزی را از جهان هستی می‌دانیم، که پیشتر چشم و گوش‌هایمان از پی بردن به آن‌ها ناتوان بودند. هر کس به الله ایمان داشته باشد، کلامش را با جان و دل می‌پذیرد و تأیید می‌کند.

در قرآن کریم اشاراتی در مورد حقانیت عذاب قبر وجود دارد و امام بخاری در صحیح خود بابی را تحت عنوان «باب ما جاء فی عذاب القبر» مطرح نموده و در ادامه‌ی عنوان باب، آیات زیر را برای اثبات آن یادآور شده است.

۱- قبلی (۴۵۱).

۲- التذکره، قرطبی: (۱۲۵).

۳- فتح الباری: (۲۳۳/۳).



﴿إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ [أنعام: ۹۳]

«هنگامی که ستمکاران در سختی‌های مرگ‌اند و فرشتگان، دستانشان را -به سوی آنان- گشوده، -می‌گویند:- جان بکنید؛ امروز با عذاب خوارکننده‌ای مجازات می‌شوید.»

﴿سَنَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ [توبه: ۱۰۱]

«آنان را دو بار عذاب خواهیم کرد و آن‌گاه به‌سوی عذاب بزرگی بازگردانده می‌شوند.»

﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۝٤٥ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۝٤٦﴾ [غافر: ۴۵-۴۶]

«و عذاب سخت، فرعونیان را فرو گرفت. -عذابشان- آتش دوزخ است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا گردد، -فرمان می‌رسد:- فرعونیان را وارد سخت‌ترین عذاب بگردانید.»

آیه‌ی نخست که امام بخاری آن را بیان فرمود، در مورد عذاب کفار توسط فرشتگان و در حال سكرات مرگ است. آیه‌ی دوم، حکایت از آن دارد که منافقان پیش از عذاب روز رستاخیز، به دو عذاب دیگر گرفتار می‌شوند؛ عذاب نخست عذاب دنیا است که توسط مومنان یا مستقیم از طرف الله به منافقان چشانده می‌شود و عذاب دوم، عذاب دردناک قبر است. امام حسن بصری در تفسیر دو عذاب می‌فرماید: منظور از مرتین، عذاب دنیا و قبر است.<sup>۱</sup>

طبری می‌گوید: بیشتر بدین معناست که از دو عذاب، یکی عذاب قبر و دیگری عذاب گرسنگی، قحطی، اسارت، قتل و خواری و شکست می‌باشد که پیش از این آیه بیان شده

است.<sup>۱</sup>

آیه‌ی سوم، دلیل روشنی برای اهل سنت، مبنی بر اثبات عذاب قبر می‌باشد. چون الله ﷻ تاکید می‌فرماید که آل فرعون را صبح و شام به کنار آتش می‌آورند و این کار پیش از روز رستاخیز صورت می‌گیرد؛ زیرا پس از این آیه، الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ أَذْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶]

امام قرطبی و جمهور مفسرین بر این عقیده‌اند که آوردن آل فرعون به کنار آتش، در عالم برزخ صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup>

آیه‌ی زیر، به روشنی بر عذاب قبر دلالت می‌کند:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾

[ابراهیم: ۲۷]

«الله، مومنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت و پایدار می‌گرداند.»

در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی مؤمن در قبر گذاشته می‌شود، در پاسخ فرشتگان می‌گوید: به الوهیت الله ﷻ و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهم. این پایداری بر ایمان، همان پایداری یادشده در آیه‌ی **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ** می‌باشد.»

در حدیثی دیگر آمده است: «آیه‌ی **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ** درباره‌ی عذاب قبر نازل شده است.»<sup>۳</sup>

از مادرمان عایشه رضی الله عنها روایت شده است که یک زن یهودی به خانه‌ی ایشان رفت و چیزهایی در مورد عذاب قبر بیان کرد و به عایشه رضی الله عنها گفت: الله تو را از عذاب قبر نجات

۱- قبلی، همان صفحه.

۲- قبلی: (۲۳۳/۱۱).

۳- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی عذاب القبر، فتح الباری: (۲۳۱/۳).

دهد. عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی عذاب قبر سوال کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آری، عذاب قبر حق است. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پس از آن جریان رسول الله صلی الله علیه و آله پس از هر نماز، از عذاب قبر به الله پناه می‌برد.<sup>۱</sup>

در صحیح مسلم، از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که دو پیرزن از یهودیان مدینه پیش من آمدند و گفتند: بی‌گمان انسان‌ها در قبر عذاب داده می‌شوند. عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: من سخنان آن دو پیرزن را دروغ تلقی نمودم و دوست نداشتم که سخنان آن‌ها را بپذیریم. آن‌ها از خانه من بیرون رفتند و رسول الله صلی الله علیه و آله به منزل آمد. من هم جریان را برای ایشان تعریف کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«صَدَقْنَا إِنَّهُمْ يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ قَالَتْ فَمَا رَأَيْتُهُمْ فِي صَلَاةٍ إِلَّا يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.»

«راست گفتند؛ اهل قبور در قبر چنان عذاب داده می‌شوند که صدای آه و فغان آن‌ها به گوش همه‌ی حیوانات می‌رسد»

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پس از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله پس از هر نماز، از عذاب قبر به الله تعالی پناه می‌برد.<sup>۲</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله به دلیل حساس بودن و اهمیت عذاب قبر، در این باره به اصحاب رضی الله عنهم چیزهایی می‌فرمود و حتی خطبه‌ای را به این موضوع اختصاص داد. در صحیح بخاری از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها روایت شده است که: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله برای سخن گفتن برخاست. ایشان درباره‌ی عذاب قبر که انسان‌ها بدان دچار می‌شوند، به ایراد خطبه پرداخت. وقتی عذاب قبر را عنوان کرد، مسلمانان به شدت به لرزه افتادند و ترس و وحشت آن‌ها را فرا گرفت.<sup>۳</sup>

در روایت نسائی آمده است: اسماء رضی الله عنها که راوی حدیث است، می‌گوید: از شنیدن

۱- قبلی، همان صفحه..

۲- صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب استحباب التعوذ من عذاب القبر: (۴۱۱/۱)

۳- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی عذاب القبر، فتح الباری: (۲۳۲/۳)

سخنان رسول الله ﷺ درباره‌ی عذاب قبر، چنان سر و صدایی بلند شد که من سخنان رسول الله ﷺ را درست نمی‌شنیدم. وقتی سر و صدا خوابید، از شخص کنار خود پرسیدم: الله تو را بیمارزد، رسول الله ﷺ در پایان سخنان خود چه فرمود؟ او در جواب گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«قَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ»<sup>۱</sup>

«به من وحی شد که در قبر فتنه‌ای همانند فتنه‌ی دجال دامگیرتان می‌شود»

رسول الله ﷺ صدای عذاب‌شدگان را می‌شنید

الله ﷻ به پیامبر گرامی خود ﷺ این توانایی را عنایت فرمود که صدای عذاب‌شدگان قبر را بشنود. در حدیثی که صحیح مسلم آن را از زیدبن ثابت رضی الله عنه روایت کرده است، چنین می‌آید: روزی که رسول الله ﷺ در باغی از بنی نجار سوار بر قاطر بود و ما نیز ایشان را همراهی می‌کردیم، ناگهان مرکب رسول الله ﷺ از مسیر منحرف شد و چنان تاختن گرفت که نزدیک بود رسول الله ﷺ را بر زمین بیندازد. - بی‌درنگ نگاه ما به شش یا پنج یا چهار قبر اطراف در مسیر افتاد - رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْقُبُورِ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ أَنَا. قَالَ: فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: مَا تُؤْثَرُ فِي الْإِشْرَاكِ. فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ»<sup>۲</sup>

«چه کسی صاحبان این قبور را می‌شناسد؟ یکی از حاضران گفت: من می‌شناسم ای رسول خدا. رسول الله ﷺ فرمود: این‌ها کی مرده‌اند؟ پاسخ داد: در زمان کفر و در حالت شرک مردند. رسول الله ﷺ فرمود: بی‌گمان این امت در قبرها عذاب می‌شوند. اگر از این هراس نمی‌داشتم که مردگان را دفن نکنید، از الله ﷻ می‌خواستم که شما صدای عذاب اهل قبور را بشنوید.»

۱- نسائی، ن.ک: جامع الاصول: (۱۷۰/۱۱).

۲- صحیح مسلم، کتاب الجنه.

حدیثی که بخاری و مسلم آن را از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده‌اند، حکایت از آن دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله صدای عذاب‌شدگان قبر را می‌شنید. در این حدیث چنین آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر عبور کرد و فرمود: اهل این قبور در حال عذاب هستید و عذاب آن‌ها به خاطر گناه بزرگی نیست.<sup>۱</sup>

### شنیدن دیگران

برخی ادعا می‌کنند که صدای عذاب‌شدگان قبر را می‌شنوند. برخی از آن‌ها شخصیت‌هایی هستند که دروغ‌گو نبوده و نمی‌توان به آن‌ها شک کرد. علامه ابن تیمیه در این باره می‌فرماید: گاهی برای مردم زمان ما در خواب و بیداری چیزهایی کشف می‌شود که بدان علم دارند و به اثبات هم رسانیده‌اند. چنین مواردی در نزد ما کم نیستند.<sup>۲</sup>

در جایی دیگر، در نفی دیدگاه منکران عذاب قبر، می‌گوید: وقتی شخصی خواب است، روحش بلند می‌شود و راه می‌رود و حرف می‌زند و همراه با باطن بدنش، کارهایی انجام می‌دهد. بدن و روح، از انجام آن کارها احساس لذت یا عذاب می‌کنند. در حالی که جسمش خوابیده و چشمانش و دهانش بسته و اعضای بدنش ساکن است. اما گاهی بر اثر نیروی حرکت داخلی، بلند می‌شود، راه می‌رود و صحبت می‌کند. همه‌ی این حرکت‌ها در اثر نیروی درونی انجام می‌گیرند. وضعیت مرده در قبر نیز این‌گونه است؛ روحش می‌نشیند، از او سؤال می‌شود و او پاسخ می‌دهد، نعمت یا عذاب می‌بیند و این در حالی است که روحش متصل به بدنش بوده و در قبر تنگ و تاریک دراز کشیده است. گاهی شدت آن به گونه‌ای است که بر بدنش تأثیر گذاشته و او را در قبر به جنب و جوش وای می‌دارد و افراد بی‌شماری صدای ناله و فغان آن‌را از بیرون می‌شنوند و حتی دیده شده است که از شدت عذاب، از قبر بیرون می‌آید. البته شاید این حالت برای هر مرده‌ای روی ندهد؛ همان‌طور که هر انسان خوابیده‌ای، دچار خواب‌زدگی نمی‌شود. این

۱- ادامه حدیث را در آینده ذکر خواهیم کرد.

۲- مجموع الفتاوی: (۳۷/۲۴).

حالات، به شدت و ضعف آنها بستگی دارد.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: ویژگی نعمت و عذاب قبر

در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه آمده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرشتگان از بنده‌ی مؤمن در قبر سوال می‌کنند و او نیز جواب درست می‌دهد. آن‌گاه منادی از آسمان ندا می‌دهد و می‌گوید: بنده‌ی من راست‌گو است. پس، از فرش‌های بهشت برایش بیاورید و او را در لباس بهشت بپوشانید و از طرف بهشت دروازه‌ای برایش بگشایید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيبِهَا وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ قَالَ: وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الثِّيَابِ طَيِّبُ الرَّيْحِ فَيَقُولُ: أَبَشِّرُ بِالَّذِي يَسُرُّكَ - أَبَشِّرُ بِرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ، وَ جَنَاتٍ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ - هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ فَيَقُولُ لَهُ: - وَأَنْتَ فَبَشِّرْكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ - مَنْ أَنْتَ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ؟ فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحُ - فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُكَ إِلَّا كُنْتَ سَرِيعًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ، بَطِينًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا - ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ بَابٌ مِنَ النَّارِ، فَيَقَالُ: هَذَا مَنْزِلُكَ لَوْ عَصَيْتَ اللَّهَ، أَبَدَلَكُ اللَّهُ بِهِ هَذَا، فَإِذَا رَأَى مَا فِي الْجَنَّةِ، قَالَ: رَبِّ عَجَلْ قِيَامَ السَّاعَةِ، كَيْمَا أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي وَمَالِي. - فَيَقَالُ لَهُ: أَسْكُنْ -»

«نسیم و بوی خوش بهشت به مؤمن می‌رسد و قبرش به وسعت دیدش گسترده می‌شود و فرمود: مردی زیبارو، خوش‌پوش و خوش‌بو نزد وی می‌آید و می‌گوید: تو را به آنچه خوشحالت می‌کند مژده باد - تو را خشنودی الله جل جلاله و باغ‌های پر نعمت مژده باد - این همان روزی است که به تو وعده داده شده بود. بنده‌ی مؤمن می‌گوید: -الله جل جلاله تو را نیز مژده‌ی خیر دهد - تو کیستی؟ از چهره‌ی تو آرامش می‌بارد. آن مرد می‌گوید: من عمل صالح تو هستم. من در دنیا تو را چنین دیدم که در عبادت و اطاعت الله می‌شتافتی و به سوی نافرمانی بسیار کند و کم می‌رفت. پس الله تعالی تو را پاداش نیکو داده است. سپس دروازه‌ای از بهشت و دروازه‌ای از دوزخ برایش باز می‌شود. با اشاره به سوی دوزخ

۱- فتاوی ابن تیمیه (۵/۵۲۵).

به او گفته می‌شود: اگر الله را معصیت می‌کردی، این‌جا جای تو بود. اما الله جل جلاله به جای این بهشت - را به تو داده است. وقتی آن بنده‌ی مؤمن به بهشت نگاه می‌کند و نعمت‌های آن‌را می‌بیند، می‌گوید: پروردگارا! رستاخیز را هر چه زودتر برپا دار تا من نزد اهل و مال خود برگردم. به او گفته می‌شود: تا رستاخیز برپا نشده، همین‌جا زندگی کن.

رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که وقتی بنده‌ی کافر سوال منکر و نکیر را اشتباه پاسخ می‌دهد:

«فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ كَذَبَ فَأَفْرِشُوا لَهُ مِنَ النَّارِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ فَيَأْتِيهِ مِنَ حَرِّهَا وَسُمُومِهَا وَيُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ فَيَبْحَثُ الْوَجْهَ فَيَبْحَثُ الثِّيَابَ مُتَتِنُ الرِّيحِ. فَيَقُولُ؟ أَبَشِّرُ بِالَّذِي يَسُوءُكَ هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ. فَيَقُولُ: وَأَنْتَ فَبَشِّرْكَ اللَّهُ بِالشَّرِّ. مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَحْيَىٰ بِالشَّرِّ. فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الْخَبِيثُ. فَوَ اللَّهُ مَا عَلِمْتُكَ إِلَّا كُنْتَ بَطِيئًا عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ سَرِيعًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ شَرًّا. ثُمَّ يُقَيِّضُ لَهُ أَعْمَى أَصَمُّ أَبْكَمٌ فِي يَدِهِ مِرْرَبَةٌ لَوْ ضُرِبَ بِهَا جَبَلٌ كَانَ تُرَابًا فَيَضْرِبُهُ ضَرْبَةً حَتَّى يَصِيرَ تُرَابًا ثُمَّ يُعِيدُهُ اللَّهُ كَمَا كَانَ فَيَضْرِبُهُ ضَرْبَةً أُخْرَىٰ فَيَصْبِيحُ صَبِيحَةً يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ وَيُمَهِّدُ مِنْ فُرْشِ النَّارِ. فَيَقُولُ: رَبِّ لَا تَقِمِ السَّاعَةَ»

منادی از آسمان ندا می‌دهد که: او دروغ می‌گوید. پس فرشی از آتش دوزخ را برایش بگسترانید و دروازه‌ای از دوزخ را برایش بگشایید تا حرارت و تندی آتش دوزخ به او برسد و قبرش را چنان تنگ گردانید که پهلوهایش در همدیگر فرو رود. آن‌گاه مردی زشت‌رو، با لباسی زشت و بویی بد، نزد وی می‌آید و می‌گوید: تو را به آنچه ناراحتت می‌کند، مژده باد؛ این همان روزی است که در دنیا به تو وعده داده شد. بنده‌ی کافر می‌گوید: تو کیستی که چهره‌ات بدی را به همراه دارد؟ آن مرد می‌گوید: من عمل ناپاک تو هستم؛ به الله سوگند که من در دنیا تو را دیدم که در اطاعت و بندگی الله بسیار کند و کسل بودی، و در نافرمانی او می‌شتافتی. پس الله جل جلاله تو را سزای بد داده است. سپس الله متعال مامور گر، گنگ و کوری را که تازیانه‌ای در دست دارد، بر وی می‌گمارد و ضربه‌اش چنان محکم است که اگر بر کوه وارد شود، آن کوه خاک می‌گردد. این مامور او

را چنان می‌کوبد که آن کافر خاک می‌شود و الله ﷻ دوباره او را به حالت نخست بر می‌گرداند و بار دیگر او را می‌زند، چنان فریادی می‌زند که به جز جن و انس، همه‌ی موجودات صدای او را می‌شنوند. پس دروازه‌ای از دوزخ برایش گشوده می‌شود و فرش آتشین برایش پهن می‌گردد. چون آینده‌اش را بدتر می‌بیند، می‌گوید: پروردگارا! رستاخیز را برپا نکن.»

در حدیث انس رضی الله عنه چنین آمده است: وقتی بنده‌ی مؤمن پاسخ نکیر و منکر را درست می‌دهد، به او گفته می‌شود: به جایگاهت در دوزخ نگاه کن؛ الله ﷻ به جای آن، مکانی را در بهشت به تو عطا نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن هر دو جایگاه را می‌بیند. قتاده می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای ما چنین نیز فرمود که: قبر مؤمن پس از این سوال و جواب، گشاده می‌شود و کافر پس از پاسخ دروغی که به فرشته‌ها می‌دهد، به او گفته می‌شود: نه خودت فهمیدی و نه از دیگران پیروی کردی. پس میان دو گوش‌هایش با چکش ضربه می‌زنند و او فریاد می‌کشد و به جز جن و انسان، همه‌ی موجودات فریاد او را می‌شنوند.<sup>۱</sup>

آن‌چه در حدیث، در مورد دیدن جایگاه در بهشت و دوزخ بدان اشاره شد، محدود به چند ساعت یا چند روز نیست؛ بلکه بنا به تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در تمام مدت اقامت در قبر چنین چیزی به او نشان داده می‌شود. در حدیثی از عبدالله بن عمر رضی الله عنه چنین آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>

«هر گاه یکی از شما بمیرد، صبح و شام جایگاهش را به او نشان می‌دهند. اگر بهشتی باشد، جایگاه بهشت و اگر دوزخی باشد جایگاه دوزخش را می‌بیند و به او گفته می‌شود:

۱- بخاری و مسلم.

۲- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب المیت يعرض عليه مقعده في الغداة والعشي، فتح الباری: (۲/۴۳۳) و صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب عرض مقعد المیت من الجنة أو النار، (۲/۱۹۹/۴) شماره: (۲۸۶۶)



این جایگاه توست و در روز رستاخیز که الله ﷻ تو را از قبر برانگیزد، به آن جا می روی.»

امام ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه حدیثی را چنین نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا. ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ ثُمَّ يُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمْ فَيَقُولُ: أَرْجِعْ إِلَى أَهْلِي فَأُخْبِرْهُمْ. فَيَقُولَانِ: نَمْ كَنَوْمَةِ الْعُرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعٍ»

«نکیر و منکر پس از پاسخ درست بنده ی مؤمن به او می گویند: می دانستیم که تو همین پاسخ را خواهی داد. سپس طول و عرض قبرش به اندازه ی هفتاد ذراع گشاده شده و روشن می گردد. سپس به او گفته می شود: بخواب و استراحت کن. او می گوید: می خواهم نزد اهل خود بروم و آنان را نیز باخبر کنم. به او گفته می شود: مانند عروسی که تنها نزدیک ترین و محبوب ترین فرد می تواند او را بیدار کند، بخواب، تا الله ﷻ تو را از خواب بیدار کند.»

ولی آن دو فرشته به منافق می گویند:

«قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ. فَيَقَالُ لِلْأَرْضِ: التَّيْمِي عَلَيْهِ فَتَلْتَمِ عَلَيْهِ فَتَخْتَلِفُ فِيهَا أَضْلَاعُهُ فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَذَّبًا حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>

«ما می دانستیم که تو همین پاسخ دروغ را می گویی. آن گاه به زمین دستور داده می شود: او را فشار بده و زمین هم او را چنان می فشارد که پهلوهایش در هم فرو می رود. او همواره در عذاب می ماند تا روز رستاخیز که الله او را از قبر برانگیزد.»

**مطلب سوم: آیا مسلمانان در قبر عذاب داده می شوند؟**

قرطبی به نقل از ابومحمد عبدالحق می گوید: عذاب قبر ویژه ی کافران و منافقان نیست؛ بلکه برخی مسلمانان نیز به اندازه ی کردار و گناهشان بدان دچار می شوند.<sup>۲</sup>

۱- سنن ترمذی، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی عذاب القبر: (۳۸۳/۳) شماره: (۱۰۷۱). حدیث حسن است

۲- التذکره، قرطبی: (۱۴۶)

دلایل بسیاری در این مورد روایت شده است که در مطلب بعدی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

### مطلب چهارم: اسباب عذاب قبر

عذاب قبر دو گونه اسباب مفصل و مجمل دارد. اسباب مجمل، جهل به الله، سربچی از دستورات او و گناه می‌باشد.<sup>۱</sup> ولی در مورد اسباب مفصل نوشتارهای بسیاری روایت شده‌اند و ما بیان به برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

#### ۱-۲- پنهان نکردن ادرار و سخن چینی

بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که از کنار دو قبر می‌گذشت فرمود:

«أَمَّا إِيَّاهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ. قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِأُثْنَيْنِ ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ: لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْسَسَا»<sup>۲</sup>

«صاحبان این دو قبر در حال عذاب هستند. هر چند علت عذاب آنها گناه بزرگی نیست. یکی سخن‌چین بود و دیگری ادرارش را رعایت نمی‌کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله بر شاخه‌ی تازه‌ای دعا خواند و آن را دو نیم کرد و هر تکه را روی قبر یکی از آنها گذاشت و فرمود: شاید تا وقتی که این دو شاخه خشک نشده است، از عذاب آنها کاسته شود.»

امام نسائی از عایشه رضی الله عنها چنین نقل می‌کند که: یک زن نزد من آمد و گفت: عذاب قبر به خاطر ادرار است. گفتم: دروغ می‌گویی. او گفت: چرا، ما یهودیان بدن و لباس نجس

۱- لوامع الانوار البهیة، سفارینی. (۱۷/۲).

۲- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب عذاب القبر من الغیبة والبول، فتح الباری: (۲۴۲/۳)، صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب الدلیل علی نجاسة البول، (۲۴۰/۱)، شماره: (۲۹۲)، نسائی: (۱۰۶/۴). این بیان بخاری است.

شده به ادرار را قطع می‌کنیم. در این هنگام که صدای ما بلند شد و پیامبر ﷺ که برای نماز می‌رفت، فرمود: چه شده است؟ ماجرا را برایش گفتم؛ پس فرمود:

«صَدَقْتُ فَمَا صَلَّيْ پس يَوْمَئِذٍ صَلَاةٌ إِلَّا قَالَ فِي دُبْرِ الصَّلَاةِ رَبِّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ أَعَذَّنِي مِنَ حَرِّ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ»<sup>۱</sup>

«او راست می‌گوید. عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پس از این جریان، پیامبر ﷺ را می‌دیدم که پس از هر نماز می‌فرمود: پروردگار جبریل و میکائیل و اسرافیل! از آتش جهنم و عذاب قبر مرا پناه بده.»

از رسول الله ﷺ روایت شده است که عذاب قبر بیشتر به‌خاطر ادرار است. انس رضی الله عنه از رسول الله ﷺ چنین نقل می‌کند:

«تَنْزَهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ مِنْهُ»<sup>۲</sup>

«از آلودگی ادرار بپرهیزید؛ چون عذاب قبر بیشتر به‌خاطر ادرار است.»

### ۳- دزدی از مال غنیمت

از جمله گناهانی که موجب عذاب قبر می‌شود، دزدی از بیت المال یا غنیمت مسلمان است. احادیث بسیاری در این مورد روایت شده است. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند:

«فَأَهْدَى رَجُلٌ غُلَامًا يُقَالُ لَهُ مِدْعَمٌ، بَيْنَمَا مِدْعَمٌ يَحْطُّ رَحْلًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَهْمٌ عَائِرٌ فَقَتَلَهُ فَقَالَ النَّاسُ: هَنِيئًا لَهُ الْجَنَّةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْمَغَانِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ لَتَشْتَعِلَ عَلَيْهِ نَارًا. فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ النَّاسُ جَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكِ أَوْ شِرَاكَيْنِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ»<sup>۳</sup>

۱- جامع الاصول (۱۶۷/۱۱). نسائی در سننش حدیث را نقل کرده است

۲- البانی در کتاب (ارواء الغلیل) حدیث را نقل کرده و روایت را به دار قطنی نسبت داده است. ارواء الغلیل (۳۱۱/۱)، شماره: (۲۸۰)

۳- مشکاة المصابیح: (۴۰۱/۲). متفق علیه،

«مردی، یک غلام به نام «مدعم» را به رسول الله ﷺ هدیه کرد. روزی مدعم در حال پایین کردن بار سواری پیامبر ﷺ بود که تیری سرگردان به او خورد و کشته شد. مردم گفتند: بهشت گوارای او باد. رسول الله ﷺ فرمود: هرگز! سوگند به ذاتی که جان من در قبضه‌ی اوست، آتش جهنم را برای خود شعله‌ور ساخت؛ چون در جنگ خیبر پیش از تقسیم غنایم، پارچه‌ای را دزدید. وقتی مردم این وعید سخت را شنیدند، مردی با یک یا دو بند کفش نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: این هم موجب شعله‌ور شدن آتش جهنم می‌شود.»

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده که فرمود: فردی به نام کرکره، مأمور محافظت از اموال پیامبر ﷺ بود. وقتی کرکره وفات کرد رسول الله ﷺ فرمود: او در آتش است. مردم در مورد اموال او تحقیق کردند و دیدند که عبایی را از غنیمت به سرقت برده است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۷- دروغ‌گویی، رها کردن قرآن، زنا و رباخواری

الله ﷻ عوامل متعددی را که موجب عذاب می‌شوند، به پیامبر ﷺ معرفی فرمود. در صحیح بخاری از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ پس از نماز به ما رو نمود و فرمود:

«مَنْ رَأَى مِنْكُمُ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا قَالَ فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ قَصَّهَا فَيَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ

فَسَأَلْنَا يَوْمًا فَقَالَ: هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُم رُؤْيَا قُلْنَا لَا قَالَ لَكِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيْنِي فَأَخَذَا بِيَدِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ وَرَجُلٌ قَائِمٌ بِيَدِهِ كَلْبٌ مِنْ حَدِيدٍ قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُوسَى إِنَّهُ يُدْخِلُ ذَلِكَ الْكَلْبُ فِي شِدْقِهِ حَتَّى يَبْلُغَ قَفَاهُ ثُمَّ يَفْعَلُ بِشِدْقِهِ الْآخَرَ مِثْلَ ذَلِكَ وَيَلْتَمِسُ شِدْقَهُ هَذَا فَيَعُودُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ. قُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالَ: انْطَلِقْ.

فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى قَفَاهُ وَرَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ بِفَهْرٍ أَوْ صَخْرَةٍ

فَيَشْدُخُ بِهِ رَأْسَهُ فَإِذَا صَرَبَهُ تَدَهَدَهَ الْحَجَرُ فَاَنْطَلَقَ إِلَيْهِ لِيَأْخُذَهُ فَلَا يَرْجِعُ إِلَى هَذَا حَتَّى يَلْتَمِسَ رَأْسَهُ وَعَادَ رَأْسَهُ كَمَا هُوَ فَعَادَ إِلَيْهِ فَضَرَبَهُ. قُلْتُ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: اَنْطَلِقُ.

فَاَنْطَلَقْنَا إِلَى ثَقَبٍ مِثْلِ التَّنُورِ أَعْلَاهُ ضَيْقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ نَارًا فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا فَإِذَا حَمَدْتُ رَجَعُوا فِيهَا وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءٌ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ: اَنْطَلِقُ.

فَاَنْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسْطِ النَّهْرِ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ - قَالَ يَزِيدُ وَوَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ: وَعَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ - فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِيهِ فَرْدَةٌ حَيْثُ كَانَ فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِيهِ بِحَجَرٍ فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ فَقُلْتُ مَا هَذَا؟ قَالَ: اَنْطَلِقُ.

فَاَنْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَوْضَةٍ خَضِرَاءَ فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصَبِيَانٌ وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنَ الشَّجَرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ يُوقِدُهَا فَصَعِدَا بِي فِي الشَّجَرَةِ وَأَدْخَلَانِي دَارًا لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا فِيهَا رِجَالٌ شُيُوخٌ وَشَبَابٌ.

قُلْتُ: طَوَّفْتُمَانِي اللَّيْلَةَ فَأَخْبِرَانِي عَمَّا رَأَيْتُ. قَالَ: نَعَمْ أَمَّا الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ يُحَدِّثُ بِالْكَذِبَةِ فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ فَيُصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يُشْدُخُ رَأْسَهُ فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَتَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ يُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي الثَّقَبِ فَهُمْ الرُّنَاءُ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهْرِ أَكَلُوا الرِّبَا وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالصَّبِيَانُ حَوْلَهُ فَأَوْلَادُ النَّاسِ وَالَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكُ خَازِنُ النَّارِ وَالِدَارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارُ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ وَأَنَا جِرِيرٌ وَهَذَا مِيكَائِيلُ فَارْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ قَالَ ذَاكَ مَنْزِلُكَ قُلْتُ دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي قَالَ إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمْرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَ أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ<sup>١</sup>

«چه کسی از شما شب گذشته خواب دیده است؟ آن‌گاه هر کس خوابی دیده بود، آن را برای رسول‌الله ﷺ بیان می‌کرد.

روزی طبق معمول از ما سوال کرد و فرمود: آیا کسی از شما خواب دیده است؟ عرض شد: خیر.

رسول‌الله ﷺ فرمود: ولی من دیشب دو مرد را در خواب دیدم. آن‌دو نزد من آمدند و دست مرا گرفته و به سرزمین مقدس بردند. در آن‌جا مردی نشسته و مرد دیگری با چنگی آهنین در دست ایستاده بود. آن مرد، چنگ را در فک مرد نشسته فرو می‌برد تا به پشت سر او می‌رسد و همین کار را با فک دیگرش می‌کرد. این کار را همواره انجام می‌داد. اگر یکی از دو فکش درست می‌شد، بار دیگر چنگ را از آن عبور می‌داد و از پشت گردن بیرون می‌آورد. فک پاره شده دوباره به حالت نخست باز می‌گشت و او این کار را دوباره انجام می‌داد.

گفتم: این چیست؟ گفتند: پیش برو. جلوتر رفتیم. به شخصی رسیدیم که بر پشت خوابیده بود و مرد دیگری بر بالای سر او ایستاده و سنگی در دست داشت و سر مرد خوابیده را با آن سنگ می‌کوبید. هرگاه سنگ به سر او می‌خورد، سر مرد را خرد می‌کرد و دور می‌افتاد. وقتی مرد زنده می‌رفت تا سنگ را بردارد، هنوز برنگشته بود که سر خردشده به حالت نخست باز می‌گشت. آن مرد بار دیگر با همان سنگ سر او را می‌کوبید.. گفتم: این چیست. گفتند: به پیش برو.

رفتیم و به گودالی مانند تنور رسیدیم. گودالی با دهانه‌ی تنگ و درونی ژرف و گسترده. از ژرفای آن آتش شعله می‌کشید. وقتی آتش بالا می‌آمد، مردان و زنان برهنه‌ای که در آن می‌سوختند، نیز بالا می‌آمدند و نزدیک بود که از گودال بیرون بریزند و هرگاه شعله به خاموشی می‌گرایید، آنان نیز به عمق گودال بر می‌گشتند. گفتم: این چیست؟ گفتند: به پیش برو.

رفتیم تا این‌که به رودی از خون رسیدیم که در میان آن دو مرد که یکی سنگی در دست داشت، ایستاده بودند -یزید و وهب‌بن‌جریر از جریرین‌حازم روایت کرده‌اند: در کنار رود مردی ایستاده بود.- هرگاه می‌خواست از رود بیرون بیاید، آن دیگری با سنگ

به دهانش می‌زد و او را دوباره باز می‌گرداند. این کار همواره تکرار می‌شد. گفتم: این چیست؟ آن‌دو گفتند: به پیش برو.

رفتیم تا این‌که به باغی بسیار سرسبز رسیدیم. در آن باغ، درخت بزرگی وجود داشت. زیر آن درخت، پیرمرد و کودکی را دیدم در نزدیک درخت مردی را دیدم که آتشی روشن داشت. آن‌دو مرد مرا از بالای درخت به منزلی بردند که زیباتر از آن را هرگز ندیده بودم. در آن منزل، پیران، جوانان، زنان و کودکانی نشسته بودند. از آن منزل بیرون آمده، از درخت بالا رفتیم و وارد منزلی بهتر و نیکوتر شدیم. در آن منزل، پیرمردان و جوانانی نشسته بودند.

گفتم: تمام شب مرا به گشت و گذار بردید، اکنون از آن‌چه که دیدم مرا آگاه سازید. پاسخ گفتند: آری، مردی که فکش را با آهن سوراخ می‌کردند، انسان دروغ‌گو است. او دروغ می‌گفت و شنوندگان دروغ‌های او را بازگو می‌کردند و به همه‌جا می‌رساندند. پس تا روز رستاخیز با وی این‌گونه رفتار می‌شود.

کسی که سرش را با سنگ می‌کوبیدند، مردی بود که الله تعالی قرآن و احکام دینی را به او آموخته بود؛ ولی او شب‌ها به جای قرآن خواندن می‌خوابید و روزها بدان عمل نمی‌کرد و تا روز رستاخیز به همان عذاب که دیدی گرفتار است. کسانی را که در چاه آتش دیدی، زنا کاران بودند و شخص میان رود خون، رباخوار بود. پیرمرد زیر درخت ابراهیم علیه السلام و کودکان پیرامونش، فرزندان مردم بودند و روشن‌کننده‌ی آتش، نگهبان جهنم بود.

منزل نخست، جایگاه مؤمنان و منزل دوم از آن شهیدان بود و من جبرئیل و این میکائیل است. حال سرت را بلند کن. وقتی سرم را بلند کردم، بالای خود را مانند ابر دیدم. گفتند: این جایگاه توست. گفتم: پس بگذارید تا وارد جایگاهم شوم. گفتند: هنوز عمر تو باقی است و جایگاهت را به اتمام نرسانده‌ای؛ هر گاه آن را به پایان برسانی، وارد آن خواهی شد.»

### بدهکاری که از دنیا می‌رود

بدهکاری، موجب سختی و زیان در قبر می‌شود. از سعد بن اطول رضی الله عنه روایت شده است که برادرش در حالی فوت کرد، که سیصد درهم ارث گذاشت و خانواده‌ی او نیز فقیر بودند. سعد می‌گوید: خواستم ارث را برای خانواده‌ی برادرم خرج کنم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ أَخَاكَ مَحْبُوسٌ بِدَيْنِهِ فَأَذْهَبْ فَأَقْضِ عَنْهُ.»

«برادرت به خاطر بدهی در قبر زندانی است. برو بدهی‌های او را بپرداز.»

سعد می‌گوید: رفتم بدهی‌های برادرم را پرداخت نمودم و برگشتم. عرض کردم: ای رسول خدا! تمام بدهی‌هایش را پرداختم فقط دو دینار باقی مانده است که زنی مدعی است آن‌ها را به ودیعه به برادرم داده است، ولی دلیلی ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَعْطَهَا فَإِنَّهَا صَادِقَةٌ - مُحِقَّةٌ -»

«به او بده؛ چون زنی راست‌گو است.»<sup>۱</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث خبر می‌دهد که آن صحابی به خاطر بدهی‌هایش، در قبر زندانی است. در حدیثی دیگر، که ممکن است تفسیر زندانی بودن در قبر باشد، چنین آمده است:

«إِنَّهُ مَأْسُورٌ بِدَيْنِهِ عَنِ الْجَنَّةِ»

«او به خاطر بدهی‌اش، از وارد شدن به بهشت منع شده است.»

در روایت سمره بن جندب رضی الله عنه چنین آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه‌ای نماز خواند. وقتی سلام داد، فرمود: آیا از قبیله‌ی فلان کسی میان شما هست؟ همه سکوت کردند. -هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب رضی الله عنهم سوالی می‌کرد، نخست آن‌ها ساکت می‌شدند- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوال را سه بار تکرار فرمود، ولی باز هم کسی پاسخ نداد.

۱- شیخ آل‌بانی می‌گوید: این حدیث را ابن‌ماجه آورده است. کتاب الجنائز، ص (۱۵).



بالاخره یکی گفت: آری، فلانی حاضر است. راوی می‌گوید: مردی که ازارش را بر زمین می‌کشید، از پایین مسجد بلند شد و نزد رسول الله ﷺ آمد. رسول الله ﷺ فرمود: چرا در دوبار نخست پاسخ ندادی؟ من جز خیر هیچ هدف دیگری نداشتم. رسول الله ﷺ فرمود: خواستم به اطلاع برسانم که مردی از قبیله‌ی شما به‌خاطر بدهی، از رفتن به بهشت منع شده است؛ اگر می‌خواهی او را نجات دهی، بدهی او را پرداز و گرنه، او را به عذاب الله بسپار. خانواده او را آگاه کن تا بدهی او را پردازند تا این‌که هیچ‌کس از او طلب‌کار نباشد.<sup>۱</sup>

### گریه‌ی بازماندگان موجب عذاب مرده می‌شود

وقتی عمر رضی الله عنه مورد اصابت خنجر مجوسی قرار گرفت، صهیب رضی الله عنه به عیادت او رفت و شروع به گریه کرد و گفت: وای برادر، وای رفیق و همراه. عمر رضی الله عنه فرمود: ای صهیب رضی الله عنه! تو بر من گریه می‌کنی و حال آن‌که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup>

«بی‌گمان مرده به‌خاطر گریه‌ی خویشاوندانش عذاب می‌شود.»

عایشه رضی الله عنها منکر این است که رسول الله ﷺ چنین فرموده باشد. در صحیح بخاری آمده است که ابن عباس رضی الله عنه پس از وفات عمر رضی الله عنه، گفته‌ی او را با عایشه رضی الله عنها در میان گذاشت. عایشه رضی الله عنها فرمود: الله بر عمر رحم کند. به الله سوگند رسول الله ﷺ نفرمود که مؤمن به‌خاطر گریه‌ی خویشاوندانش در قبر عذاب می‌بیند؛ بلکه فرمود: الله به‌خاطر

۱- البانی در (احکام الجنائز) ص ۱۵ می‌فرماید: أبوداود (۸۴/۲) و نسائی (۲۳۳/۲) و حاکم (۲۵/۲، ۲۶) و بیهقی (۷۶/۶) و طیالسی در مسندش شماره (۹۸۱ و ۹۸۲) و امام احمد (۱۱/۵، ۱۳، ۲۰) حدیث را نقل کرده‌اند. برخی از آن‌ها حدیث را از شعبی از سمرة و گروه دیگر سمعان بن مشنح را هم در سند داخل نموده‌اند. همانگونه که حاکم و ذهبی گفته‌اند: بنا به سند نخست بر اساس شرط شیخین صحیح است و بنا به سند دوم تنها صحیح است نه بر اساس شرط شیخین، البانی در آن کتاب کسانی که روایات و زیادات را ذکر کرده‌اند بیان فرموده است

۲- بخاری کتاب جنائز، فتح الباری (۱۵۱/۳). مسلم هم حدیث را نقل کرده است، به جامع الاصول (۹۲/۱۱) نگاه کنید.

گریه‌ی بازماندگان، سزای کافر را بیشتر می‌کند. در این مورد کافی است به قرآن مراجعه کنیم، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [فاطر: ۱۸]

«هیچ گناه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.»

چند تاویل از عایشه رضی الله عنها پیرامون این حدیث نقل شده است؛ البته دانشمندان در کتب صحاح و سنن، این تاویلات را رد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ولی دو نکته شایان ذکر است: یکی این‌که آیا رسول‌الله صلی الله علیه و آله این حدیث را بیان فرمود یا خیر؟ امام قرطبی می‌فرماید: منکر شدن عایشه رضی الله عنها و حکم وی بر اشتباه راوی یا شنیدن بخشی از حدیث و فراموش کردن بخش دیگر، پذیرفتنی نیست. چون راویان حدیث جمع بسیاری از اصحاب رضی الله عنهم هستند و همه آن‌ها با قاطعیت، لفظ را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند. بنابراین اگر امکان تأویل صحیح و درستی برای حدیث باشد، نمی‌توان آن را رد کرد.<sup>۲</sup>

دوم این‌که: مرده چگونه به‌خاطر گریه کردن خویشاوندانش عذاب می‌بیند؟ دیگران گریه کنند و مرده عذاب ببیند؟ الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [فاطر: ۱۸]

دانشمندان برای این پرسش، پاسخ‌های بسیاری بیان کردند که بهترین آن‌ها را امام بخاری با عنوان «قول النبی صلی الله علیه و آله: یعذب الميت ببعض ما ینح علیه اذا کان النوح من سته» آورده است. امام بخاری می‌گوید: مرده وقتی با نوحه و گریه‌ی خویشاوندانش دچار عذاب می‌شود، که این کار در خانواده‌ی او مرسوم بوده و خودش مروج آن باشد؛ چون الله می‌فرماید:

﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [تحریم: ۶]

۱- بمنظور آگاهی از این تاویلات به فتح الباری (۱۵۲/۳) مراجعه شود.

۲- فتح الباری: (۱۵۴/۳).

«خود و خانواده‌ی خویش را از آتش دوزخ دور کنید»

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

«همه‌ی شما نگهبانید و در برابر آن پاسخ‌گو هستید.»

همان‌گونه که عائشه رضی الله عنها به آیه استدلال می‌کند، هر کس پاسخ‌گوی کردار و گفتار خودش می‌باشد.

امام ترمذی نیز تاویل امام بخاری را پذیرفته است و حدیث عمر رضی الله عنه را با این الفاظ «المیت یعذب بیکاء اهله علیه» روایت کرده است و آن را حسن و صحیح می‌داند. سپس می‌گوید: برخی از دانشمندان، گریه بر مرده را مکروه می‌دانند و بر این باورند که مرده به‌خاطر گریه‌ی خویشاوندان و زندگان، عذاب می‌بیند. آنان در این مورد حدیث عمر رضی الله عنه را ترجیح داده‌اند. ابن مبارک می‌گوید: به نظر من اگر مرده در زندگی خود، خویشاوندانش را از گریه کردن و نوحه خواندن باز دارد، به‌خاطر گریه کردن آنان عذاب نمی‌بیند؛ هر چند بازماندگان بر او گریه کنند.<sup>۱</sup>

این برداشت، همان دیدگاه امام قرطبی از حدیث یادشده است؛ چون وی می‌گوید: برخی یا بیشتر دانشمندان، بر این باورند که مرده در صورتی به‌خاطر گریه‌ی اهلیش عذاب می‌بیند که این کار در خانواده‌ی او رسم باشد و یا مرده برای گریه کردن وصیت کند. مثلاً وصیت کند: هنگام مرگم به بهترین وجه نوحه‌سرایی کرده و گریبان را پاره کنید و ...<sup>۲</sup>

بی‌تردید نوحه خواندن، زدن بر سر و صورت و پاره کردن گریبان، از رسوم و عادات مردم دوران جاهلیت بوده است؛ حتی مردم دوران جاهلیت همواره سفارش می‌کردند که پس از مردنشان، برای آن‌ها نوحه‌خوانی شود و خبر مرگش میان مردم پخش گردد. چنین رسومی در مذاهب و اشعار دوران جاهلیت به کثرت دیده می‌شود. بنابراین در

۱- سنن ترمذی: (۳۳۶/۳).

۲- التذکره، قرطبی: (۱۰۲).

چنین مواردی است که گریه کردن زندگان سبب عذاب مرده می‌شود؛ چون سفارش و عادت او را به جا آورده‌اند و راه و روش زندگی او را ادامه داده‌اند.<sup>۱</sup>

بهتر آن است که در بیان امام بخاری دقت شود؛ آن‌جا که می‌فرماید: «مرده با گریه‌ی برخی از بازماندگانش عذاب می‌شود.» هر گریه‌ای موجب عذاب نیست. گریه‌ای که تنها اشک ریختن باشد و با بی‌تابی، سر و صدا و بر سر و صورت زدن همراه نشود، سبب عذاب مرده نمی‌گردد. در سنت رسول‌الله ﷺ نصوص بسیاری وجود دارد که این مطلب را تأیید می‌نماید.

علامه ابن تیمیه نیز پیرامون این مسأله سخن گفته و دیدگاه امام بخاری، قرطبی، ابن‌عبدالبر و همه‌ی پیروان‌شان در مورد فهم حدیث یادشده، را نقد و تضعیف کرده است. ایشان پس از یادآوری متن حدیث، می‌فرماید: گروهی از متقدمین و متأخرین «سلف و خلف» این احادیث را رد کرده‌اند و بر این باورند که این‌گونه روایات، به معنای مجازات انسان با جرم دیگران است. اما این‌گونه روایات معارض با آیه‌ی ذیل می‌باشد:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [فاطر: ۱۸]

این تیمیه می‌فرماید: بزرگان دین برای جلوگیری از بروز این تعارض، راه‌های گوناگونی را پیموده‌اند؛ برخی مانند عائشه رضی‌الله‌عنها و شافعی و دیگران، آن را از اشتباه راویان احادیث می‌دانند؛ گروه دیگری مانند مزنی، با استفاده از مقوله‌ی وصیت و سفارش مرده به بازماندگان، سعی در رفع این مشکل دارند. برخی دیگر از علما، مانند ابوبرکات، مفهوم حدیث را به عادت و رسم بازماندگان برمی‌گردانند و گناه مرده را ترک نهی از منکر و عادت ناشایست بازماندگان می‌پندارند.

ولی تمام این دیدگاه‌ها ضعیفند و نمی‌توانند مشکل را بر طرف سازند. امام در رد دیدگاه اهل تأویل می‌گوید: احادیث صحیح و واضح با راویانی چون عمر بن خطاب، فرزندش عبدالله و ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنها، را نمی‌توان با چنین تاویلات ضعیفی رد نمود. عایشه رضی‌الله‌عنها در بسیاری موارد دیگر چنین دیدگاه‌هایی را بیان و با اجتهاد و حکم بر باطل

۱- جامع الاصول، ابن‌الاثیر: (۱۰۲)

بودن معنی احادیث، آن‌ها را رد کرده است؛ ولی روش ایشان علمی نیست؛ زیرا با تفکر و تدبر در موضوع، روشن می‌شود که نوشتارهای صریح و صحیح روایت شده از راویان ثقه را نمی‌توان با فراموشی یا اشتباه رد کرد.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه در ادامه می‌فرماید: عایشه رضی الله عنها با رد کردن حدیث، مشکلی را حل نکرده است؛ چون حدیثی را که خود او نقل می‌کند و آنرا صحیح و از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند، همان مشکل حدیث عمر رضی الله عنه را دارد. زیرا از یک طرف، تأویل عایشه رضی الله عنها این است که مرده‌ی کافر بر اثر گریه‌ی بازماندگان دچار عذاب می‌شود؛ از طرف دیگر، حدیث عمر رضی الله عنه است که می‌فرماید: مرده با گریه‌ی بازماندگان دچار عذاب می‌شود. حال اگر بپذیریم که عذاب مرده زیاد می‌شود «چه کافر و چه مسلمان»، جای سؤال است که چرا مرده با گریه‌ی بازماندگان عذاب ببیند؟ به همین دلیل است که شافعی در «مختلف الحديث»، در تأویل این حدیث می‌گوید: بهترین لفظ حدیث این روایت است که می‌فرماید: آن‌ها بر او گریه می‌کنند، در حالی که او در قبر عذاب می‌بیند.

گروهی می‌پندارند که انسان به‌خاطر گناه دیگران مجازات می‌شود؛ امام ابن تیمیه دیدگاه این گروه را نیز رد می‌کند و می‌فرماید: آنان که حدیث یادشده را بر معنای ظاهر حمل کرده و گمان می‌کنند که این حدیث به معنای مجازات انسان به گناه دیگران است و الله تعالی هر چه اراده کند انجام می‌دهد. آنان معتقدند که فرزندان خانواده‌های کافر، به دلیل کافر بودن پدرشان، جهنمی هستند. امام این مسأله را توضیح می‌دهد و ثابت می‌کند که چنین چیزی در مورد فرزندان کافران درست نیست؛ چون الله تعالی تنها سرکشان را سزا می‌دهد و بچه‌ها را در روز رستخیز امتحان می‌کند. وی می‌گوید: تعذیب با عقاب تفاوت دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود که مرده عقاب می‌شود؛ بلکه فرمود: عذاب می‌شود. چون عذاب از عقاب عام‌تر است. عذاب درد است و هر دردی عقاب نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ». «سفر گونه‌ای از عذاب است».

یعنی سفر درد است نه عقاب و سزا؛ چون عقاب و سزا در برابر کارهاست. انسان

برخی مواقع با شنیدن برخی صداها و کشیدن بوها و خوردن غذاها، معذب و دردمند می‌شود. چنین عذابی در برابر اعمال نیست. بنابراین مرده با گریه‌ی آن‌ها عذاب می‌بیند نه عقاب.

برخی سخنان، مرده را در قبر عذاب می‌دهد. همان‌گونه که دیدن و شنیدن برخی چیزها موجب رنج و عذابش است. بدین سبب است که قاضی ابویعلی می‌فرماید: با گناه کردن در گورستان، مردگان عذاب می‌بینند. همان‌گونه که احادیث بسیاری در این مورد روایت شده‌اند. پس معنای حدیث این است: گریه موجب عذاب و رنج مرده می‌شود و او را ناراحت می‌کند؛ نه این‌که موجب عقاب و سزای او می‌گردد.<sup>۱</sup>

این برداشت که شیخ ابن تیمیه آن را انتخاب نموده است و برخی روایات نیز در تایید آن وارد شده‌اند، در نهایت دقت و ظرافت است.

نعمان بی بشیر روایت می‌کند: عبدالله بن رواحه از هوش رفت و خواهرش عمره بر وی گریه و ناله می‌کرد و صفاتی برای برادرش بر می‌شمرد «ای کوه ....» وقتی عبدالله به هوش آمد، گفت: چیزی در مورد من نگفتی، مگر این‌که به من گفته می‌شد: راست می‌گویدی، تو چنین و چنان هستی؟!<sup>۲</sup> وقتی عبدالله وفات کرد، خواهرش بر وی گریه نکرد.<sup>۳</sup>

حتی چنین مطلبی به صراحت در حدیث ابوموسی اشعری رضی الله عنه وارد شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ بَاكِيهٍ يَقُولُ: وَابْنَاهُ أَوْ سَيِّدَاهُ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَرَانِهِ أَهَكَذَا كُنْتَ؟»

«هر کس بمیرد و دیگری بر وی گریه کند و بگوید: ای کوه، ای سرور، ای چنین و ای چنان، دو فرشته بر وی گماشته می‌شوند و او را تکان می‌دهند و می‌گویند: آیا تو

۱- مجموع الفتاوی: (۳۷۴/۲۶)

۲- (آیا تو کوهی هستی که به تو پناه می‌آورند). این گفتار به معنای توبیخ و تهدید است.

۳- بخاری کتاب المغازی.

همین طور بودی؟»

ترمذی حدیث را روایت کرده و می‌گوید: حدیث حسن و غریب است<sup>۱</sup> و حاکم آن را صحیح و حدیث نعمان بن بشیر را شاهد آن می‌داند.<sup>۲</sup>

شایان ذکر است که عذاب هر مرده، تنها به خاطر گریه‌ی بازماندگان نیست؛ چون گاهی حکم سبب به خاطر وجود معارض برداشته می‌شود. همان‌گونه که ابن تیمیه فرمود: بعضی از انسان‌ها توان دفع زیان صداهای ترسناک و ارواح و صورت‌های ناپاک را دارند. شیخ در ادامه‌ی سخنان خود و در تایید مطلب فوق می‌فرماید: سبب و علت عذاب در احادیث وعید، ذکر می‌شود. اما گاهی موجب آن به خاطر وجود موانع تحقق پیدا نمی‌کند. این‌گونه موانع می‌تواند توبه پذیرفته شده، نیکی‌های محو کننده، گناهان عفو شده توسط شفاعت مقبول و یا فضل و رحمت الهی باشد. امام در پایان می‌فرماید: عذاب قبر توسط گریه بازماندگان، موجب کفاره‌ی گناهان می‌شود.<sup>۳</sup>

### مطلب پنجم: ناجیان از عذاب قبر

آنچه انسان را از عذاب قبر نجات می‌دهد، آمادگی برای مرگ تا آخرین لحظات زندگی و شتافتن به دیدار الله ﷻ است. باید این آمادگی به گونه‌ای باشد که اگر انسان ناگهان با مرگ روبرو شد، انگشت افسوس و پشیمانی نگزد.

زود توبه کردن، دادن حقوق دیگران و انجام کارهای نیکوی بسیار، آمادگی برای مرگ است. چون ایمان، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، نیکی به پدر و مادر، صله‌ی رحم، یاد الله ﷻ و دیگر کردارهای نیکو، انسان مؤمن را از عذاب قبر مصون می‌دارد و موجب رهایی او از هر گونه رنج و ناراحتی می‌شود.

رسول الله ﷺ برای ما بیان فرموده است که کردار نیکو و شایسته، انسان را در برابر سختی‌های قبر پاسداری می‌کند. محمد بن عمرو از ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند

۱- ترمذی کتاب (جنائز) (۳۲۶/۳) شماره (۸۰۶)

۲- تلخیص الحبیر ابن حجر (۱۴۰/۲)، شماره (۸۰۶)

۳- مجموع الفتاوی: (۳۷۵/۴).

که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَسْمَعُ حَقْقَ نِعَالِهِمْ حِينَ يُؤْتُونَ عَنْهُ. فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَانَتْ الصَّلَاةُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَكَانَ الصَّيَّامُ عَنْ يَمِينِهِ وَكَانَتْ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَكَانَ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنَ الصَّدَقَةِ وَالصَّلَةِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ. فَيُؤْتَى مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ فَتَقُولُ الصَّلَاةُ: مَا قِيلَ مَدْخُلُ ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ يَمِينِهِ فَيَقُولُ الصَّيَّامُ: مَا قِيلَ مَدْخُلُ ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ يَسَارِهِ فَتَقُولُ الزَّكَاةُ: مَا قِيلَ مَدْخُلُ ثُمَّ يُؤْتَى مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ فَيَقُولُ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنَ الصَّدَقَةِ وَالصَّلَةِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ: مَا قِيلَ مَدْخُلُ. فَيُقَالُ لَهُ: اجْلِسْ فَيَجْلِسُ قَدْ مُنِلَتْ لَهُ الشَّمْسُ وَقَدْ دَنَتْ لِلْغُرُوبِ فَيُقَالُ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ مَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: دَعُونِي حَتَّى أُصَلِّيَ؛ فَيَقُولُونَ: إِنَّكَ سَتَفْعَلُ أَخْبَرْنَا عَمَّا نَسْأَلُكَ عَنْهُ. فَقَالَ: عَمَّ تَسْأَلُونِي؟ فَيَقُولُونَ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ؛ مَا تَشْهَدُ عَلَيْهِ بِهِ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ فَيُقَالُ: عَلَى ذَلِكَ حَيِّتْ وَعَلَى ذَلِكَ مِتْ وَعَلَى ذَلِكَ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُ: ذَلِكَ مَقْعَدُكَ مِنْهَا وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا؛ فَيَزِدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ فَيُقَالُ لَهُ ذَلِكَ مَقْعَدُكَ مِنْهَا وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا [لَوْ عَصَيْتَ رَبَّكَ] فَيَزِدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا؛ ثُمَّ يُنْفَسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَيُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ. وَيُعَادُ جَسَدُهُ كَمَا بُدِيَ وَتُجْعَلُ نَسَمَتُهُ فِي نَسَمِ الطَّيِّبِ وَهِيَ طَيْرٌ تَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ»

«بی گمان، مرده صدای پاهای تشییع کنندگان که از او دور می شوند، را می شنود. اگر آن مرده مؤمن باشد، نماز در بالای سر، روزه در سمت راست، زکات در سمت چپ و کارهای نیکو مانند: راست گویی، صله‌ی رحم، نیکی در حق مردم، در قسمت پاهایش قرار می گیرند. اگر عذاب از طرف سرش بیاید، نماز می گوید: از طرف من راهی نیست. اگر از طرف راست بیاید، روزه می گوید: از طرف من راهی نیست. اگر از طرف چپ بیاید، زکات می گوید: از طرف من راهی نیست. اگر از طرف پاها قصد کند، کار خیر می گوید: از طرف من راهی نیست. آن گاه به او گفته می شود: بنشین و او هم می نشیند. سپس خورشید در حال غروب برایش نمایان می شود. از وی می پرسند: درباره‌ی این شخص -محمد ﷺ- که میان شما بود چه می گویی؟ او می گوید: بگذارید تا نماز



بخوانم. گفته می‌شود: خواهی خواند، به پرسش‌ها پاسخ بگو.

می‌گوید: در مورد چه چیزی از من سوال می‌کنید؟ می‌گویند: درباره شخصی که به میان شما مبعوث شده است، چه می‌گویی و چه گواهی می‌دهی؟

می‌گوید: گواهی می‌دهم که او فرستاده‌ی الله ﷻ است و از جانب الله حق را به سوی انسان‌ها آورده است.

گفته می‌شود: تو بر همین عقیده زنده بودی، بر همین عقیده وفات کردی و اگر الله بخواهد، بر همین عقیده زنده خواهی شد. سپس دروازه‌ای از بهشت برایش گشوده می‌شود و به او می‌گویند: این جایگاه تو در بهشت است.

بسیار خوشحال می‌شود. سپس دروازه‌ای از دوزخ گشوده می‌شود و می‌گویند: اگر از الله ﷻ نافرمانی می‌کردی، چنین جایگاهی داشتی. از این‌که از چنین جایگاهی نجات یافته است، بر خوشحالی او افزوده می‌شود.

سپس قبرش نورانی و هفتاد ذراع گسترده می‌شود، به جسمش بر گردانده می‌شود، در کنار روح‌های پاک که پرندگانی در درختان بهشتی هستند، جای می‌گیرد.»

در روایت دیگر آمده:

«وَهُوَ طَيْرٌ يَلْقَى فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ»

«به پرنده‌ای در درختان بهشت تبدیل می‌شود.»

ابوهریره می‌فرماید: آیه‌ی ذیل در این مورد اشاره می‌کند:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾

[ابراهیم: ۲۷]

«الله، مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت و پایدار می‌گرداند.»

در روایتی دیگر آمده است: سپس جسمش به حالت نخست بر می‌گردد.

## پناه خواستن از عذاب قبر

چون فتنه و عذاب قبر از جمله حالت‌های خطرناک و دشوار است، رسول الله ﷺ همواره در نمازهای خود، از عذاب قبر به الله عزوجل پناه می‌برد و به یاران نیز سفارش می‌کرد تا چنین کنند. در حدیث عایشه رضی الله عنها و زن یهودی چنین نقل شده است:

زن یهودی نزد من آمد و گفت: الله تو را از عذاب قبر حفظ کند. من هم در مورد عذاب قبر از پیامبر ﷺ سؤال کردم، پیامبر ﷺ فرمود:

«صَدَقْتُ، فَمَا صَلَّى بِسِ يَوْمِئِذٍ صَلَاةً إِلَّا قَالَ فِي دُبْرِ الصَّلَاةِ: رَبِّ جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ أَعِزَّنِي مِنَ حَرِّ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ»<sup>۱</sup>

«او راست می‌گوید. عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پس از این جریان، پیامبر ﷺ را می‌دیدم که پس از هر نماز می‌فرمود: ای پروردگار جبریل و میکائیل و اسرافیل! از آتش جهنم و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.»

غندر در این روایت افزوده است: عذاب قبر حق است.<sup>۲</sup>

انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ همواره این دعا را زمزمه می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»<sup>۳</sup>

«پروردگارا من از ناتوانی، تنبلی، بزدلی، پیری، فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم.»

از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله ﷺ چنین دعا می‌فرمود:

۱- نسائی در سننش حدیث را نقل کرده است، جامع الاصول (۱۶۷/۱۱).

۲- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب عذاب القبر. فتح الباری (۲۳۲/۱۳) و صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب استحباب من عذاب القبر (۴۱۰/۱)

۳- آلبانی می‌گوید: بخاری و مسلم و نسائی حدیث را روایت کرده‌اند. (صحیح الجامع/۴۰۶)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ»<sup>۱</sup>

«بارالها! از تنبلی، پیری، گناه و بدهکاری، فتنه و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.»

رسول الله ﷺ به اصحاب رضی الله عنهم می‌فرمود:

«تَعُوذُوا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.»<sup>۲</sup>

«از عذاب قبر به الله پناه ببرید، اصحاب هم می‌گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم.»

رسول الله ﷺ به اصحاب سفارش فرمود که از چهار چیز به الله پناه ببرید:

«اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ»<sup>۳</sup>

«از عذاب قبر، از دوزخ، از فتنه‌ی مسیح دجال و از فتنه‌ی مرگ و زندگی به پناه الله

ببرید.»

و نیز سفارش فرمود که پس از نماز، به الله عزوجل پناه ببرند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده

است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»<sup>۴</sup>

«هر گاه یکی از شما تشهد خواند، از چهار چیز به الله پناه بجوید؛ از عذاب جهنم و

سزای قبر و فتنه‌ی مرگ و زندگی و از شر مسیح دجال.»

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ این دعا را هنگام آموزش قرآن

به صحابه رضی الله عنهم می‌آموخت:

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب عرض مقعد المیت من الجنة او النار علیه (۲۱۹۹/۴).

۲- قبلی، همان.

۳- در جامع الصحیح به ترمذی و نسائی نسبت داده شده است. (۳۲۰/۱)

۴- صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب ما يستعاذ منه فی الصلاة (۴۱۲/۱) شماره (۵۸۸)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ»<sup>۱</sup>

«بارالها! از عذاب قبر، از شر مسیح دجال و فتنه‌ی مرگ و زندگی به تو پناه می‌برم»

**مطلب ششم: کسانی که از عذاب قبر در امان هستند**

برخی از مسلمانان که اعمال شایان توجه‌ای انجام داده یا به مصیبت بزرگی گرفتار شده‌اند، از عذاب قبر در امان خواهند بود و آنان عبارت‌اند از:

#### ✽ شهید

از مقدم‌بن‌معدی کرب علیه السلام روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ، الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُسَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ»<sup>۲</sup>

«شهید در نزد الله تعالی شش ویژگی و امتیاز دارد: به محض این‌که بر زمین بیفتد و جان را به جان آفرین تسلیم کند، آمرزیده می‌شود و جایگاهش را در بهشت می‌بیند، از عذاب قبر نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ روز رستاخیز در امان می‌ماند، تاج وقار بر سر او گذاشته می‌شود، تاجی که هر یاقوتش از دنیا و آنچه در آن است، باارزش‌تر می‌باشد، هفتاد و دو حور با او ازدواج می‌کنند و هفتاد نفر از نزدیکانش را شفاعت می‌کند.»

نسائی در سنن خود از راشدبن‌سعد از یکی از اصحاب علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ قَالَ كَفَى بِبَارِقَةٍ

۱- قبلی، شماره (۵۹۰)

۲- ترمذی و ابن‌ماجه. مشکاة المصابيح: (۳۵۸/۲).

### السُّيُوفُ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةٌ<sup>۱</sup>

«مردی از رسول الله ﷺ پرسید: ای رسول خدا! چرا تمام مؤمنان غیر از شهید در قبر عذاب می‌بینند؟ رسول الله ﷺ فرمود: برای شهید همین عذاب کافی است که در برابر اصابت شمشیرها قرار می‌گیرد.»

### \* مرزبان

کسانی که در پاسداری از مرزهای اسلامی جانشان را از دست می‌دهند، از عذاب قبر در امان‌اند. فضاله بن عبید رضی الله عنه از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُّ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَأْمَنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ»<sup>۲</sup>

«کار هر انسان با مرگش پایان می‌پذیرد، مگر نگهبان در راه الله ﷻ؛ کار این شخص تا روز رستاخیز افزایش می‌یابد و از عذاب قبر در امان می‌ماند.»

### \* کسی که روز جمعه می‌میرد

در حدیثی از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ»<sup>۳</sup>

«هر مسلمانی که روز یا شب جمعه بمیرد، الله او را از عذاب قبر نجات می‌دهد.»

### \* کسی که از بیماری شکم<sup>۴</sup> جان دهد

در حدیثی که عبدالله ابن یسار رضی الله عنه آن را روایت می‌کند، چنین آمده است: من و

۱- احکام الجنائز، ناصر الدین آلبانی و سندش نیز صحیح است.

۲- ترمذی و أبوداود.

۳- احمد و ترمذی، تمام طرق صحیح یا حسن هستند. احکام الجنائز، آلبانی (۳۵)

۴- در مورد بیماری، میان علما اختلاف است؛ اما بیشتر آنان بر این عقیده‌اند که منظور اسهال و استسقاء می‌باشد. هم‌چنین حدیث در مورد کسی است که هوشیار بوده و به یاد الله ﷻ باشد. (شرح السيوطي لسنن النسائي، (۹۸/۴)، به نقل از امام قرطبی).

سلیمان بن صرد و خالد بن عرفطه نشسته بودیم. صحبت از شخصی به میان آوردند که از شکم درد مرده بود و آن دو می‌خواستند در تشییع جنازه‌ی او شرکت کنند. یکی از آن دو به دیگری گفت: مگر نشنیده‌ای که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ يَقْتُلُهُ بَطْنُهُ فَلَنْ يُعَذَّبَ فِي قَبْرِهِ»<sup>۱</sup>

«کسی که شکمش او را بکشد، دچار عذاب قبر نمی‌گردد.»

دیگری گفت: آری، راست می‌گویی.

### گفتار پنجم: پند گرفتن از مرگ

#### مطلب اول: مرگ بزرگ‌ترین پند است

نوشتارهای بسیاری را در مورد مرگ، سکرانش و قبر و رویدادهای آن بیان کردیم. عاقل کسی است که پند پذیرد؛ چون مرگ بزرگ‌ترین پندآموز است. از زاهدی پرسیدند: بهترین پندآموز کدام است؟ پاسخ داد: تأمل کردن درباره‌ی مرگ.<sup>۲</sup>

امام قرطبی رحمه الله در بیان مرگ این‌گونه می‌فرماید: بدان که مرگ سهمناک‌ترین رویداد است، جامی که طعم آن بسیار تلخ و ناگوار و نابودگر لذات آرامش و باعث ناخوشی است. اگر چیزی بتواند بند بند بدن را بگسلد و هیکلی تنومند را بلرزاند و نابود سازد، آن مرگ است و روز مرگ، بزرگ‌ترین روز می‌باشد.<sup>۳</sup>

#### مطلب دوم: اندیشیدن پیرامون مرگ

مرگ همانند زندگی، نشانه‌های قدرت الله ﷻ است. اما در شگفتی‌های آن، سخن بسیار است.

۱- آلبانی می‌گوید: نسائی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را صحیح قرار داده است.

۲- التذکره، قرطبی (۹۹).

۳- قبلی (۲۴).

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ [بقره: ۲۸]

«چگونه به الله کفر می‌ورزید؟ در صورتی که شما مردگانی بودید و الله به شما زندگی بخشید و پس از آن شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند و سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

اندیشیدن پیرامون این نشانه، در واقع اندیشیدن در آفریده‌ای از آفریدگان الله ﷻ است شگفتی‌های اوست؛ شگفتی‌هایی که حکایت از توانایی و دانایی عظیم او دارند. می‌گویند: مردی سوار بر شتر در بیابان حرکت می‌کرد که ناگهان بر زمین افتاد و جان سپرد. آن مرد پیرامون جسد بی‌جان شتر می‌گشت و می‌اندیشید و با خود گفت: چه شد؟ چرا بلند نمی‌شوی؟ مگر بدنت سالم نیست؟ چه کسی تو را به حرکت در می‌آورد و بلند می‌کند؟ چه چیزی تو را بر زمین انداخت؟ چه کسی تو را از حرکت باز داشت؟ سپس در حال اندیشه و شگفتی آن‌را رها می‌کند.

شاعر در مورد فردی دلاور که بر اثر سکت‌های قلبی می‌میرد، می‌سراید:

جَاءَتْهُ مِنْ قَبْلِ الْمُنُونِ إِشَارَةٌ \*\*\* فَهَوَى صَرِيْعًا لِلْيَدَيْنِ وَلِلْقَلَمِ  
وَرَمَى بِمُحْكَمٍ دُرْعَهُ وَبِرُمْحِهِ \*\*\* وَامْتَدَّ مُلْقًى كَالْبَعِيرِ الْأَعْظَمِ  
لَا يَسْتَجِيبُ لَصَارِخٍ إِنْ يَدْعُهُ \*\*\* أَبَدًا وَلَا يُرْجَى لِحَطْبٍ مُعْظَمِ  
ذَهَبَتْ بِسَالَتِهِ وَمَرَّ غَرَامُهُ \*\*\* لَمَّا رَأَى خَيْلَ الْمَيِّتَةِ تَرْتَمِي  
يَا وَيْحَهُ مِنْ فَارِسٍ مَا بَالُهُ \*\*\* ذَهَبَتْ فُرُوسُهُ وَلَمَّا يُكَلِّمِ  
هَٰذِي يَدَاهُ وَهَٰذِهِ أَعْضَاؤُهُ \*\*\* مَا مِنْهُ مِنْ عَضْوٍ غَدَا بِمُثَلِّمِ  
هِيَ هَاتَ مَا خَيْلُ الرَّدَى مُحْتَاجَةٌ \*\*\* لِلْمَشْرِقِيِّ وَلَا السَّنَانِ اللَّهْدَمِ

هِيَ وَتُحْكُمُ أَمْرُ الْإِلَهِ وَحُكْمُهُ \*\*\* وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْقَضَاءِ الْمُحْكَمِ

- \* پیش از مرگ اشاره‌ای به او رسید؛ از ترس بر دست و دهان افتاد.
- \* با شمشیر و نیزه شروع کرد به کشتن و بدن‌ها را با شکافی بزرگ رها می‌ساخت.
- \* نه به فریادی پاسخ می‌دهد و نه پندی را می‌شنود.
- \* وقتی که فرو ریختن کوه مرگ را می‌دید، به هر جا فرار می‌کرد و هر شیئی را می‌پیمود.
- \* ای وای، چه سوارانی که جنگ و پیکار کردند ولی زخمی نشدند.
- \* اما با مرگ هلاک شده‌اند و اعضای بدنش را از دست داده‌اند.
- \* کسی که در آستانه‌ی مرگ است، به اسب تیزرو و نیزه‌ی برنده نیاز ندارد.
- \* بلکه دستور الله را اجرا می‌کند و الله با قضای محکم قضاوت می‌نماید و به کارها پایان می‌دهد.

#### مطلب سوم: نمونه‌ای از پندهای پندآموزان

الله ﷻ پیامبرش را این‌گونه به‌وسیله‌ی مرگ پند می‌دهد:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [زمر: ۳۰]

«ای محمد!- شک مکن که تو نیز می‌میری و همه‌ی آنان می‌میرند.»

در حدیثی که طبرانی آن‌را در «اوسط» و أبونعیم در «حلیه» و حاکم در «مستدرک» از علی رضی الله عنه نقل کردند، چنین آمده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«جَاءَ جَبْرِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَ أَحِبِّ مَنْ أَحَبَّتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَ إِعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُجْزِي بِهِ» ثُمَّ قَالَ: «يَا مُحَمَّدُ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ



اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ إِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

«جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر آمد صلی الله علیه و آله و گفت: ای محمد! هر چند که تو زنده بمانی، بالاخره می‌میری. به هر که دوست داری محبت کن که روزی از وی جدا می‌شوی، هر چه می‌خواهی انجام بده، که با آن پاداش می‌گیری. بدان که شرافت مؤمن در شب زنده‌داری و عزت او در بی‌نیازی از دیگران است.»

گفتارها و نوشتارهای پندآموز فراوانی از الله جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و آله را بیان کردیم، روش بندگان صالح چنین بوده است که خود و دیگران را به اندیشیدن پیرامون مرگ ملزم می‌دانستند.

علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: دنیا به پایان خود نزدیک می‌شود و واپسین روز جهان فرا می‌رسد. هر کدام از این دو فرزندان را دارند. شما فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا؛ چون امروز زمان کار است نه پاداش و فردا زمان پاداش است نه کار.<sup>۲</sup>

از جمله اندرزهای بزرگان، گفتار قرطبی است آن‌جا که می‌گوید: ای فریب‌خورده‌ی دنیا، در مرگ و سختی و تلخی آن بیندیش. مرگ برای ترس دل‌ها، گریه‌ی چشم‌ها، جدایی گروه‌ها، نابودی لذت‌ها و پایان دادن به آرزوها کافی است.

پس ای انسان، آیا هرگز درباره‌ی روزی که بر زمین می‌افتی و از جای خود به جایی دیگری می‌روی اندیشیده‌ای؟ روزی که از گستردگی زمین به تنگی قبر منتقل می‌شوی، دوستان و همراهان به تو پشت می‌کنند، برادر و دوست از تو جدا می‌شوند، از تخت‌خواب به گور می‌روی و بجای لحاف نرم، تو را با خاک و گل می‌پوشانند. پس ای انسانی که در جمع اموال و استواری عمارت می‌کوشی، سوگند به الله تعالی که جز کفن چیزی از اموال بهره‌ی تو نمی‌شود، بی‌گمان اموال اندوخته‌ی تو، رو به نابودی و بدنت غذای خاک است. پس کجاست آن مالی که اندوخته‌ای؟ آیا این اموال تو را از هلاکت نجات داد؟ هرگز! بلکه اموالت را برای کسی گذاشته‌ای که تو را سپاس نمی‌گوید و با بار گناهان نزد کسی

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه: (۵۰۵/۲). بخاری باب الامل و طوله.

۲- مشکاة المصابیح: (۲۵۹/۲).

آمدی که عذر تو را نخواهد پذیرفت.<sup>۱</sup>

قرطبی از یزید رقاشی که این گونه با خودش به سخن می آید، نقل می کند: نابود شو ای یزید، پس از مرگ، چه کسی برای تو نماز می خواند؟ پس از مردن، چه کسی برای تو روزه می گیرد؟ پس از مردن، چه کسی پروردگار را از تو خشنود می سازد؟

پس می گوید: ای مردم، چرا بر چند لحظه ی باقی مانده از زندگی، بر خود نمی گریید؟ چه قبری تو را فرا می خواند؟ چه قبری خانه و چه خاکی رختخواب تو می گردد؟ چه کرم هایی هم نشین تو می شود؟ با این حال، در انتظار روز حشر به سر میبری، چه حالی داری؟<sup>۲</sup>

قرطبی در جایی دیگر می گوید: ای انسان! آن صحنه را به خاطر بیاور که سختی های مرگ به تو روی می آورند، ناله ها و بیهوشی ها بر تو فرود می آیند. کسی می گوید: فلانی وصیت کرد و مالش تقسیم گشت. دیگری فریاد می زند: فلانی زبانش بند آمده و دگر حرف نمی زند و همسایه و دوست را نمی شناسد و با برادرانش سخن نمی گوید. گویا به تو نگاه می کنم که توان پاسخ گفتن نداری. پس ای فرزند آدم، بیندیش برای روزی که از رختخواب به سوی تخته ی غسل می روی، تو را غسل می دهند و کفن را بر تو می پوشانند و دوستان از تو وحشت دارند و برادران بر تو زار زار گریه می کنند و غاسل می گوید: کجاست همسر فلانی تا وی را حلال کند؛ فرزندان یتیمش کجا هستند؟ دیگر هرگز نمی توانند او را ببینند. سپس این ابیات را می سرایند:

أَلَا أَيُّهَا الْمَغْرُورُ مَالَكَ تَلْعَبُ \*\*\* تَوَمَّلْ أَمَالاً وَمَوْتَكَ أَقْرَبُ  
وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحِرْصَ بَحْرٌ مُبْعَدٌ \*\*\* سَفِينَتُهُ الدُّنْيَا فَإِيَّاكَ تَعْطُبُ  
وَتَعْلَمُ أَنَّ الْمَوْتَ يَنْقُضُ مُسْرِعاً \*\*\* عَلَيْكَ يَقِيناً طَعْمُهُ لَيْسَ يَعْذُبُ  
كَأَنَّكَ تُوصِي وَالْيَتَامَى تَرَاهُمْ \*\*\* وَأُمَّهُمُ الشُّكْلَى تَنْوُحُ وَتَنْدُبُ

۱- التذكرة، قرطبی: (۹)

۲- قبلی: همان صفحه.

تَغْصُ بِحُزْنٍ ثُمَّ تَلْطِمُ وَجْهَهَا \*\*\* يَرَاهَا رَجَالٌ بَعْدَ مَا هِيَ تَحْجُبُ  
وَأَقْبَلَ بِالْأَكْفَانِ نَحْوَكَ قَاصِدٌ \*\*\* وَيَحْثِي عَلَيْكَ التُّرْبَ وَالْعَيْنُ تَسْكُبُ

\* ای فریب خورده، تو را چه شده که مرگت نزدیک است و تو آرزوهای درازی داری.  
\* بدان که از دریای گسترده‌ای است. کشتی آن دنیا می‌باشد. مراقب باش که نابود می‌گردد.

\* و بدان که مرگ خیلی زود پیمان می‌شکند. مطمئن باش که طعم آن گوارا نیست.  
\* تو وصیت می‌کنی و یتیمان و مادر مصیبت‌زده‌ی آن‌ها را می‌بینی که سوگواری می‌کند.  
\* بسیار اندوهگین می‌شود و بر صورتش می‌زند. پیشتر با حجاب بود ولی اکنون مردان نامحرم او را می‌بینند.

\* و کسی با کفن به سوی تو می‌آید. بر تو خاک می‌ریزند و چشمان بسته می‌شوند  
از پندهای صحابی بزرگوار ابوالدرداء رضی الله عنه این است که می‌فرماید: سه چیز مرا به گریه  
و سه چیز دیگر مرا به خنده در آورده‌اند: کسی که آرزوی دور و دراز دنیا را در سر  
می‌پروراند و مرگ در تعقیب او است، انسان بی‌خبری که الله جل جلاله از وی غافل نیست،  
انسانی که با تمام وجود می‌خندد در حالی که به خشنودی یا ناخشنودی الله جل جلاله آگاهی  
ندارد. این‌ها مرا به خنده وامی‌دارد.

دوری از دوستان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و راهروانش، سختی‌های مرگ و حضور در دادگاه عدل  
الهی، در روزی که رازها آشکار می‌شوند و مشخص نبودن مسیر نهایی به سوی جهنم یا  
بهشت، مرا به گریه وامی‌دارد.

از ابوذر رضی الله عنه یا ابوالدرداء رضی الله عنه چنین روایت شده است که: برای مردن به دنیا می‌آیید و  
برای خراب کردن آباد می‌سازید، برای بدست آوردن چیزهای ناپایدار و فانی، آزمندید؛  
ولی چیزهای پایدار و ثابت را رها می‌کنید.<sup>۱</sup>

قرطبی در کتاب «التذکره» این گونه اندرز می‌دهد: ای انسان ضعیف، دارایی اندوخته‌ی تو کجاست؟ آنچه که برای روزهای سخت اندوختی؟ بی‌گمان هنگام مرگ از آن‌ها محروم می‌شوی. ثروت را به فقر و بزرگواری را به خواری مبدل ساختی. ای کسی که در گرو گناهان به سر می‌بری و از اهل و دیارت جدا شده‌ای، چگونه شب را به روز می‌رسانی؟

راه هدایت بر تو پوشیده نبود؛ ولی برای این سفر طولانی و خطرناک کم‌ترین زاد و توشه را ذخیره کرده‌ای. مگر نمی‌دانستی که باید به جهان آخرت کوچ کنی. در آن‌جا تنها حرف زدن به کارت نمی‌آید؛ بلکه تو در برابر آنچه که با دست‌هایت گرفتی و با پاهایت به‌سوی آن رفتی و با زبان بدن سخن گفتی و با اعضای بدن عمل کردی، محاسبه و بازخواست می‌شوی. اگر مشمول الطاف الهی گردی، به بهشت می‌روی و اگر از آن محروم شوی، راهی جز آتش نداری.

ای بی‌خبر، غفلت از این خطرها تا به کی؟ گمان می‌کنی معامله ساده است و مصیبت آسان؟ می‌پنداری که وقت فرا رسیدن سفر آخرت، پُست و مقام به فریادت می‌رسد؟ یا ثروت و سامان به دادت می‌آید؟ یا پشیمانی سودی دارد؟ یا دوستان هنگام دفن کردند با تو مهربانی می‌کنند؟ هرگز! به الله سوگند که این توهمی بیش نیست. روزی خواهی دانست که تو به روزیت قانع نیستی، به حرام سیر نمی‌شوی و پند و اندرز نمی‌پذیری و از وعیدها هراسی نداری، پیروی از هوس و حرکت کورکورانه عادت و منش همیشگی تو شده است، به داراییت شادمانی و آینده‌ات را فراموش کرده‌ای. ای کسی که در خواب غفلت به‌سر می‌بری و در بیداری به بی‌راهه می‌روی، این غفلت و سستی تا به کی؟ آیا فکر می‌کنی که آزادانه رها می‌شوی و فردا بازخواست نمی‌گردی؟ آیا فکر می‌کنی که با دادن رشوه و فدا کردن مال و اهل، از مرگ نجات می‌یابی؟

هرگز! هرگز! مال و فرزندان نمی‌توانند مرگ را از تو دور کنند. تنها کردار نیک به انسان سود و بهره می‌رساند. خوشا به حال آن‌که بشنود و به خاطر سپارد و بر آرزوها جامه‌ی عمل بپوشاند. نفسش را از هوس‌ها باز دارد و یقین پیدا کند که پرهیزگاران نجات‌یافتگانند و انسان تنها به تلاش خود دسترسی دارد و نتیجه‌ی زحمت خودش را خواهد دید. پس ای غافل! از این خواب بیدار شو و با کردار نیک خود را مسلح کن و در

حالی که در گرو گناهان هستی و کردار ناشایست از تو سر می‌زند، به منازل و مقام ابرار امیدوار نباش و در تنهایی الله را مراقب خود بدان و آرزوها تو را فریب ندهند، زهد و تقوا پیشه نما و این شعر را زمزمه کن:

تزود من معاشک للمعاد      و قم لله و اعمل خیر زاد  
و لا تجمع من الدنيا كثيراً      فان المال یجمع للنفاد  
اترضی ان تكون رفیق قوم      لهم زاد و انت بغیر زاد

\* از زندگی خود برای معاد توشه بگیر و برای الله به‌پا خیز و بهترین توشه را به‌دست آر.

\* زیاد در پی جمع کردن دنیا نباش؛ چون ثروت برای نابودی جمع می‌شود.

\* آیا می‌پسندی که در سفر همراه کسانی باشی که توشه‌ی سفر دارند ولی تو هیچ توشه‌ای به همراه نداشته باشی؟

دیگری می‌گوید:

اذا انت لم ترحل بزاد من التقی      و لاقیت بعد الموت من قد تزودا  
ندمت علی ان لا تكون مثله      و انک لم ترصد کما کان ارصداً  
\* اگر بدون زاد جهان را وداع نگفتی و پس از مرگ افرادی را دیدی که زاد فراوان و توشه‌ی زیاد ذخیره کرده‌اند.

\* پشیمان می‌شوی که چرا همانند او نیستی و به شکار و صید اعمال صالحه در دنیا نپرداختی؟

مطلب چهارم: نمونه‌ای از پند شاعران

لَا شَيْءَ مِمَّا تَرَى تَبْقَى بَشَاشَتُهُ \*\*\* يَبْقَى إِلَهُهُ وَيُودِي الْمَالُ وَالْوَلَدُ  
لَمْ تُغْنِ عَنْ هُرْمٍ يَوْمًا خَزَائِنُهُ \*\*\* وَالْخُلْدُ قَدْ حَاوَلَتْ عَادًا فَمَا خَلَدُوا

وَلَا سُلَيْمَانُ إِذْ تَجْرِي الرِّيحُ بِهِ \*\*\* وَالْإِنْسُ وَالْجِنُّ فِيمَا بَيْنَهُمَا مَرْدُ  
 أَيْنَ الْمُلُوكُ الَّتِي كَانَتْ لِعِزَّتِهَا \*\*\* مِنْ كُلِّ أَوْبٍ إِلَيْهَا وَافِدٌ يَفِدُ  
 حَوْضُ هُنَالِكَ مَوْزُودٌ بِلَا كَذِبٍ \*\*\* لَا بُدَّ مِنْ وَرْدِهِ يَوْمًا كَمَا وَرَدُوا<sup>۱</sup>

\* رونق چیزهایی که می‌بینی، باقی نمی‌ماند. تنها الله باقی است و مال و فرزند با انسان وداع می‌گویند.

\* گنجینه‌های هرمز او را از دیگران بی‌نیاز ساخت و قوم عاد تلاش کرد که ماندگار بماند، ولی نابود شد.

\* سلیمانی که باد را در اختیار داشت، باقی نماند و انسان و جن همه از این میان می‌روند.

\* پادشاهانی که از هر دیار سواران به سوی آن‌ها می‌آمدند، کجا هستند؟

\* بی‌گمان هر کسی که وارد این حوض می‌شود، باید که روزی از این حوض بیرون رود.

دیگری می‌گوید:

مَشِينَاهَا خَطَاً كَتَبَتْ عَلَيْنَا \*\*\* وَمِنْ كَتَبَتْ عَلَيْهِ خَطَاً مَشَاهَا

وَمِنْ كَانَتْ مَنِتْهِ بِأَرْضٍ \*\*\* فَلَيْسَ يَمُوتُ فِي أَرْضٍ سَوَاهَا

\* مسیری که برای ما نوشته شده بود، پیمودیم و هر کس باید همان مسیر نوشته‌شده را بپیماید.

\* اگر مرگ کسی در سرزمینی نوشته شود، در سرزمین دیگری نمی‌میرد.

شاعر دیگری می‌گوید:

اذا وليت قوماً ليلة \*\*\* فاعلم بانك بعدها مسئول

و اذا حملت الى القبور جنازة \*\*\* فاعلم بانك بعدها محمول

\* اگر تنها شبی بر قومی امیر باشی، بدان که پس از آن پاسخ‌گو هستی.

\* و اگر جنازه‌ای را به سوی قبرستان بر دوش می‌کشی، بدان که روزی تو هم بر دوش دیگران کشیده می‌شوی.

یکی دیگر می‌گوید:

تزود من الدنيا فإنك لا تدري \*\*\* إذا جن ليل هل تعيش إلى الفجر

فكم من عروس زينوها لزوجها \*\*\* وقد أخذت أرواحهم ليلة القدر

ومن كم صغار يُرجى طول عمرهم \*\*\* وقد أدخلت أرواحهم ظلمة القبر

وكم من سليم مات لا من علة \*\*\* وكم من سقيم عاش حيناً من الدهر

وكم من فتى يمسي ويصبح لاهياً \*\*\* وقد نُسجت أكفانه وهو لا يدري

وكم من ساكن عند الصباح بقصره \*\*\* وعند المساء قد كان من ساكني القبر

فكن مخلصاً واعمل الخير دائماً \*\*\* لعلك تحظى بالثوبة والأجر

وداوم على تقوى الإله فإنها \*\*\* أمان من الأهوال في موقف الحشر

\* از دنیا توشه برگیر؛ چون با فرا رسیدن شب نمی‌دانی که آیا صبح زندگی می‌کنی.

\* چه بسیار عروس‌هایی را که برای شوهرانی آراسته کردند، ولی در شب زفاف جان‌شان گرفته شد.

\* چه بسیار کودکانی که امید می‌رفت عمر طولانی داشته باشند، ولی به تاریکی قبر وارد شدند.

\* چه بسیار افراد سالمی که بی‌درد مردند و چه بسیار بیمارانی که مدت زیادی زنده ماندند.

\* چه بسیار جوانانی که شب و روز در لهو و لعب به سر می‌برند، ولی نمی‌دانند که تار و پود کفن آن‌ها دوخته می‌شود.

\* چه بسیار کسانی که صبحگاهان قصرنشین بودند، ولی هنگام شب در تاریکی قبر سُکنا گزیدند.

\* پس اخلاص پیشه کن و همیشه کردار نیکو انجام بده؛ تا پاداش و ثواب به دست آوری.

\* پیوسته پرهیزگار باش؛ چون موجب امان از سختی‌های سرای رستخیز می‌شود.  
شاعر دیگری می‌گوید:

هَب الدنیا تقاد إِلَیک عَفْوَاً \*\*\* الیس مصریر ذاک إِلَى الزوال

و ما دنیای الا مثل فِیء \*\*\* اظلک ثم اذن بالزوال

\* گمان کن که دنیا گذشت را به تو تقدیم می‌کند، مگر پایان آن نابودی نیست.

\* دنیای تو همانند نعمتی‌ست که بر تو سایه انداخته و در نهایت بانگ نابودی سر می‌دهد.

دیگری می‌گوید:

یا مَقِیماً قَدْ حَانَ مِنْهُ رَحِیل \*\*\* بَعْدَ ذَاکَ الرَّحِیل یَوْمَ عَصِیب

ان لِّلْمَوْتِ سَکْرَةٌ فَاتَقَبَّحْهَا \*\*\* لَا یَدَاوِیکَ اِنْ اَتَتْکَ طَیِّب

کَمْ تَوَانِی حَتّٰی تَصِیرَ رَهِیناً \*\*\* ثُمَّ تَأْتِیکَ دَعْوَةُ فَتَجِیب



و تذکر یوماً تحاسب فیـه \*\*\* ان من یذکر الممات ینـب  
لیس من ساعة من الدهر الا \*\*\* للمنايا علیک رقیب  
کل یوم ترمیک بسـهم \*\*\* ان تخطی یوماً فسوف تصیب

\* ای خانه نشین! هنگام سفر است. پس از سفر روزگار سختی است.

\* مرگ سختی هایی دارد. پس منتظر آن باش و بدان که اگر طبیب هم بر بالینت بیاید، نمی تواند تو را مداوا کند.

\* چه بسیار سستی کردی تا این که گروگان کردار شدی. سپس دعوت مرگ برای تو می آید و تو آن را می پذیری.

\* روزی را به یاد آور که محاسبه می شوی. کسی که به یاد مرگ باشد، به سوی حق بر می گردد.

\* در هر لحظه ای از زندگی، مرگ در پی توست.

\* مرگ هر روز تیری به سوی تو پرتاب می کند؛ اگر روزی تیر به خطا رفت، روزی دیگر می رسد که تیر به هدف بخورد.  
شاعر دیگر می گوید:

الموت فی کل یوم ینشر الکفنا \*\*\* ونحن فی غفلة عما یراد بنا  
لا تطمئن الی الدنیا و بهجتها \*\*\* وان توشحت من اثوبها الحسنات  
این الاحبة والجیران ما فعلوا \*\*\* این الذین همو کانوا لنا سکنات  
سقاهم الموت كأساً غیر صافیة \*\*\* فصیرتهم لاطباق الثری رهینات

\* مرگ هر روز کفن ها را می پراکند و ما از مرادش در حق مان غافلیم.

- \* به دنیا و لذت‌هایش اطمینان نکن؛ هر چند لباس‌های زیبایی بر تن کند.
- \* دوستان و همسایگان کجایند. آنان که با ما زندگی می‌کردند، اینک کجایند.
- \* مرگ جامی ناگوار بدیشان نوشانید و آنان را به آغوش زمین سپرد.

قدم لنفسك توبة مرجوة \*\*\* قبل الممات وقبل حبس الألسن

بادر بها غلق النفوس فإنها \*\*\* ذخـر للمنيب المحسن

- \* پیش از مرگ و بند آمدن زبان، توبه‌ی مقبولى را به جا آور.
- \* پیش از بند آمدن نفس برای انجام آن شتاب کن؛ زیرا که آن، توشه‌ی رستخیز و نعمت انسان توبه‌گذار نیکوکار است.

#### مطلب پنجم: تأثیر یاد مرگ در اصلاح نفس

بی‌گمان، یاد مرگ در پیرایش و اصلاح نفس نقش ارزنده و قابل توجهی دارد؛ چون نفس تحت تأثیر دنیا و لذت‌های آن قرار می‌گیرد و دوست دارد برای مدتی طولانی در دنیا بماند؛ گاهی نیز به‌سوی گناهان متمایل می‌شود و در طاعت و بندگی کوتاهی می‌کند. اما زمانی که انسان همواره به یاد مرگ باشد، دنیا در نگاه او بی‌ارزش می‌شود و این یادآوری انسان را وادار به تلاش در اصلاح کژی‌ها و انحرافات می‌نماید.

بیهقی در شعب الایمان، ابن حبان در صحیح خود و بزار در مسندش با سند صحیح از انس رضی الله عنه چنین نقل می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَكْثَرُوا ذَكَرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ إِلَّا مِنْ الْعَيْشِ وَسَعَةِ عَلَيْهِ، وَلَا ذِكْرُهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

«نابودگر لذت‌ها —مرگ— را بسیار یاد کنید؛ چون هر کس آنرا در تنگنای زندگی یاد کند، زندگی بر او گسترده و راحت می‌شود و اگر در زمان آسایش آنرا یاد کند،

۱- صحیح الجامع الصغیر: (۳۸۸/۱) شماره: (۱۲۲۲)

### زندگی بر او تنگ و سخت می‌گردد.»

از ابن‌مبارک روایت شده است که صالح مرّی می‌گفت: اگر یاد مرگ برای یک لحظه‌ای از من جدا شود، قلبم فاسد و رنجور می‌گردد.

دقاق می‌گوید: کسی که مرگ را بسیار یاد کند، به سه نعمت دست می‌یابد: شتاب در توبه، قناعت قلب و نشاط در عبادت. و اگر کسی مرگ را فراموش کند، دچار تأخیر در توبه، طمع و تنبلی در عبادت می‌شود.<sup>۱</sup>

قرطبی می‌گوید: بدان که یاد مرگ احساس جدا شدن و دوری از دنیای فانی و توجه به سرای باقی را به وجود می‌آورد.<sup>۲</sup>

می‌گویند: زنی از سنگ‌دلی خود نزد مادرمان عایشه رضی الله عنها شکایت کرد. عایشه رضی الله عنها فرمود: مرگ را بسیار یاد کن تا سنگ‌دلی تو بر طرف شود. آن زن سخن ام‌المؤمنین را به جا آورد و نرم‌دل و آسوده‌خاطر شد.<sup>۳</sup>

قرطبی می‌گوید: دانشمندان می‌گویند که یاد مرگ انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، دل‌های سخت را نرم می‌کند و دل‌خوش شدن به دنیا را از بین می‌برد و تحمل سختی‌ها را آسان می‌نماید.<sup>۴</sup>

قرطبی به نقل از علما می‌گوید: هیچ چیزی برای دل‌ها سودمندتر از زیارت قبور نیست. اگر قلبی سخت و سیاه باشد، باید با سه روش ذیل مداوا گردد:

۱- دل‌کندن از دلبستگی‌ها با حضور در مجالس علم، اندرز، یاد الله، ترس از عذاب و اشتیاق به نعمت او و سرگذشت انسان‌های پاک و وارسته. چون همه‌ی این‌ها باعث نرم شدن دل می‌شود.

۱- التذکره، قرطبی، ص (۹).

۲- الزهد و الرقائق، ابن‌المبارک: ص (۸۸).

۳- التذکره، قرطبی، ص (۹).

۴- قبلی: ص (۱۲).

- ۲- یاد مرگ؛ چون لذات را نابود و گروه‌ها را پراکنده و فرزندان را یتیم می‌کند.
- ۳- دیدن آنان که در حال سكرات مرگ هستند؛ چون دیدن سكرات مرگ و درنگ در چهره‌ی مرده، صحنه‌هایی هستند که لذت نفس را از بین می‌برند، سرور دل‌ها را می‌زدایند، چشم‌ها را از خواب بیدار می‌کنند، تن‌پروری را پس می‌زنند، انسان را به انجام کارهای نیک و می‌دارند و موجب تلاش و زحمت بیشتر برای رستخیز می‌شوند.<sup>۱</sup>
- نقل شده است که حسن بصری برای عیادت بیماری رفت. بیمار را در حال سكرات مرگ دید. به سختی‌های او نگاه کرد و در آن تأمل نمود. رنگش دگرگون شد و به خانه بازگشت. زنش گفت: غذا حاضر است. امام در پاسخ گفت: شما غذا بخورید، من امروز صحنه‌ای را دیدم که تا رسیدن بدان صحنه هرگز آرام نمی‌گیرم و پیوسته تلاش می‌کنم.<sup>۲</sup>
- أبوالدرداء رضی الله عنه می‌فرماید: هر کس مرگ را بسیار یاد کند، از شادی و حسدش کاسته می‌شود.<sup>۳</sup>

## بخش پنجم

### روح و نفس

#### گفتار اول: تعریف و بیان

کسی که در مورد انسان پس از مرگ پژوهش می‌کند، در مورد روح نیز باید بیندیشد؛ که این روحی که پس از مرگ خوشحال می‌شود یا عذاب می‌بیند، چیست؟ آیا چگونگی آن قابل شناخت است؟ آیا روح بخشی از بدن است یا چیزی جدای از آن؟ اگر چیزی غیر از بدن است، در کجای بدن جای می‌گیرد؟ آیا روح مخلوق و حادث است؟ آیا در هر انسان، یک روح است یا چند روح؟ آیا ارواح می‌میرند و اگر می‌میرند، مرگ آن‌ها

۱- قبلی: ص (۱۲)

۲- قبلی، همان صفحه.

۳- الزهد و الرقائق، ابن‌المبارک، ضمیمه‌ی کتب، روایت نعیم‌بن‌حماد: ص (۳۷)

چگونه است؟ جایگاه روح در برزخ کجاست؟ آیا روحی که در برزخ قرار دارد، از دنیا و رویدادهای آن آگاه است؟

ابن تیمیه می‌فرماید: روحی که کارهای بدن را تدبیر می‌کند و با مرگ از آن جدا می‌شود، همان روحی است که هنگام زندگی در وی دمیده و همان نفسی است که هنگام مرگ از بدن جدا می‌شود.<sup>۱</sup>

بی‌گمان آنان که روح و نفس را دو موجود جدا می‌دانند، دچار اشتباه شده‌اند. با اندکی درنگ در نوشتارهای پیشین، متوجه می‌شویم که نفس همان چیزی است که فرشتگان آن را به هنگام مرگ می‌گیرند، به آسمان‌ها می‌برند، دوباره آن را به جسم بر می‌گردانند و از آن چیزهایی می‌پرسند و هم اوست که نعمت یا عذاب می‌بیند. بنا به گفتارهای رسول‌الله ﷺ، نفس همان روحی است که هنگام بیرون رفتن از جسم، موجب فرو بستن چشم می‌شود.

این آفریده‌ای که زندگی بدان بستگی دارد و با نبود آن زندگی نیز نابود است، همان روح یا نفس است؛ البته به‌کارگیری روح، نفس یا اسم‌های دیگر برای این موجود مانعی ندارد.

ابن تیمیه می‌فرماید: روح و نفس معانی بسیاری دارند. روح معانی زیر را در بردارد: هوایی که وارد بدن یا از آن خارج می‌شود، بخاری که از طریق سیاه‌رگ‌ها وارد قلب و از آن‌جا خارج می‌شود پزشکان آن را روح می‌گویند و به روح حیوانی شهرت دارد. این دو مفهوم، با مفهومی از روح که هنگام مرگ از بدن بیرون می‌رود و آن را نفس هم می‌نامند، متفاوت است. منظور از نفس یک چیز، ذات و خود آن چیز است و گاهی به معنای خون در درون حیوانات است. مثلاً فقها می‌گویند: فلان حیوان نفس جاری ندارد و فلان حیوان نفس جاری دارد. این دو مفهوم از نفس، با معنای روح متفاوت است.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، کلمه‌ی روح به جبرئیل علیه السلام نیز گفته می‌شود:

۱- رسالة العقل و الروح. مجموعة الرسائل المنيرية: (۳۶/۲). ن.ک: شرح العقيدة الطحاوية: (۴۴۵)

۲- قبلی، (۳۹/۲).

﴿ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴾ [شعراء: ۱۹۳] «جبرئیل آن را فرو آورده است.»

و بر قرآن نیز اطلاق می‌گردد:

﴿ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ﴾ [شوری: ۵۲]

«و همان‌گونه به تو نیز به فرمان خود قرآن را وحی کردیم.»

شارح عقیده طحاویه می‌گوید: روح و نفس گرچه به یک چیز لطیف ربانی اطلاق می‌گردد، اما نفس بیشتر وقتی به‌کار می‌رود که روح متصل به بدن باشد و وقتی از بدن جدا شود، بیشتر بدان روح گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه می‌فرماید: روح چون بدن را اداره می‌کند، نفس گفته می‌شود و چون لطیف است، روح نامیده می‌شود. به همین خاطر است که باد را روح می‌نامند و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الرَّيْحُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ»

«باد، از روح الله است.» یعنی از روحی که الله آن را آفریده است.<sup>۲</sup>

### گفتار دوم: آیا چگونگی روح قابل شناخت است؟

چون روح در عالم هستی بی‌نظیر است، ما نمی‌توانیم ویژگی‌های آن را بشناسیم. الله ﷻ برای ما بیان فرموده است که روح بالا می‌رود و پایین می‌آید، می‌بیند و می‌شنود و سخن می‌گوید. این ویژگی‌ها، چیزی غیر از ویژگی اجسام پیرامون ماست. چگونگی بالا رفتن، پایین آمدن، شنیدن، گفتن، نشستن و برخاستن روح بر ما معلوم نیست پیامبر ﷺ به ما خبر می‌دهد که روح به‌سوی آسمان‌ها صعود می‌کند و سپس به طرف قبر برمی‌گردد، نعمت یا عذاب می‌بیند. بی‌گمان، چگونگی این نعمت یا عذاب نیز برای ما مشخص نیست.

۱- شرح العقیده الطحاویه (۴۴۴).

۲- رساله العقل و الروح. مجموعة الرسائل المنبرية: (۳۷/۶).

### گفتار سوم: استقلال روح از بدن

گروهی از متکلمین بدعت‌گذار جدید، مانند جهیمیه و معتزله، بر این باورند که روح بخشی از بدن یا از ویژگی‌های آن است. برخی می‌گویند: روح همان نَفَس یا بادی است که در بدن جریان دارد. برخی دیگر می‌گویند: روح همان زندگی، مزاج یا خود بدن است.<sup>۱</sup>

فلاسفه مشائی<sup>۲</sup> بر این باورند که نفس پس از جدا شدن از بدن، باقی می‌ماند. این دسته، برای نفس ویژگی‌های دروغین و باطلی بر می‌شمارند و می‌گویند: روح با جدا شدن از بدن، به عقل تبدیل می‌شود. عقل در نزد آن‌ها جدای از ماده و پیوندهای مادی است و ماده هم جسم است و عقل وجودی مستقل و جدا از بدن دارد و متصف به حرکت و سکون و احوال آن دگرگون نمی‌شود.

هر دو گروه متکلمان و فلاسفه‌ی مشائی - در مورد روح راه اشتباهی را پیموده‌اند. بسیاری از متکلمین بدعت‌گذار که روح را زندگی، مزاج و بدن می‌دانند، منکر عذاب شده و می‌گویند: در عالم برزخ روحی وجود ندارد تا عذاب ببیند یا از نعمت بهره ببرد. آنان در نهایت، نصوص واردشده در این مورد را رد می‌کنند.

فلاسفه‌ای که گمان می‌کنند روح پس از جدا شدن از بدن به عقل تبدیل می‌شود، می‌گویند: روح وقتی از بدن جدا شد، هیچ حالت جدیدی ندارد. یعنی کارهایی مانند دیدن، شنیدن، دانستن، شادی یا ناراحتی از آن سر نمی‌زنند. بلکه برای همیشه بر یک حالت باقی می‌مانند. در نزد آن‌ها عقل و نفس نیز چنین حالتی دارند.

گروهی دیگر از فلاسفه، ویژگی‌های واجب الوجود<sup>۳</sup> را برای روح بیان می‌کنند در حالی که این ویژگی‌ها، غیر از واجب الوجود، از آن ممتنع الوجود<sup>۴</sup> است. آن‌ها می‌گویند:

۱- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، (۳۱/۳). ن.ک: مجموعة الرسائل المنبرية (۲۱/۲)

۲- پیروان ارسطو

۳- یعنی موجودی که حتماً وجود دارد و در نزد فلاسفه همان الله است.

۴- موجودی که محال است وجود داشته باشد. مثلاً تصور این که کسی یا چیزی غیر از الله آفریدگار این جهان باشد، محال است.

روح نه درون بدن است نه بیرون آن، نه مغایر با بدن است و نه مطابق با آن، نه متحرک است و نه ساکن، نه بالا می‌رود و نه پایین می‌آید و جسم و عرض<sup>۱</sup> نیست.<sup>۲</sup>

علت اساسی اشتباه این دو گروه، تکیه بر عقل و بهره‌گیری از مقیاس‌های دنیوی در شناخت مسایل غیبی و اخروی می‌باشد. در حالی که آخرت و امور آن با چنین چیزهای قابل سنجش و تفکر نیست. گروه نخست منکر وجود روح مستقل از بدن است و این در واقع تکذیب و نفی نصوص متواتر و انکار مسائل ضروری و بدیهی دین می‌باشد. گروه دوم -فلاسفه مشائی- هر چند به استقلال روح از بدن ایمان دارند، اما چون روح را از جنس بدن نمی‌دانند و آنرا مخالف همه‌ی موجودات ظاهری دیگر می‌پندارند، به چنین حالات و حرکاتی که در نصوص نقل شده است، اعتقاد ندارند.<sup>۳</sup>

بنابر اصول تدوین شده‌ی آنها، تعریف و تصویر روح بسیار دشوار و حتی ناممکن است. تعبیرات و مقیاس‌های آنان قادر به شناساندن روح نیست و بی‌گمان عَلَّاهُ کسانی را که از الله و رسول ﷺ فرمانبرداری کردند و ایمان آوردند، هدایت نموده است. آنان بر این عقیده‌اند که روح جسم است؛ اما ماهیت آن غیر از ماهیت جسم مادی و محسوس است. روح، جسمی است نورانی، علوی، سبک و متحرک و مانند آب در جویبار یا روغن در زیتون و یا آتش در زغال، جریان دارد. پس تا زمانی که این بدن توان تحمل روح را داشته باشد، روح در آن زندگی می‌کند و بدن دارای حس و حرکت و تدبیر است. ولی اگر بدن رو به زوال گرایید و توان تحمل روح را نداشت و از قبول چنین آثار و حرکتی سر باز زد، روح به پرواز در می‌آید و به سوی عالم برزخ پر می‌کشد.<sup>۴</sup>

۱- حالت‌هایی هم‌چون شادی، غم، شاعر یا نویسنده بودن، سیاه یا سفید بودن و ... را که برای انسان روی می‌دهد و وجود انسان متکی بر آنها نیست، عرض و جمع آن را أعراض می‌گویند.

۲- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، (۳۱/۳)

۳- قبلی، (۳۲/۳)

۴- این تعریف ابن‌قیم جوزی بود که در کتاب (الروح) آنرا بیان کرده است و امام سفارینی در کتاب (الانوار البهیة) (۲۹/۲) این مطلب را نقل کرده و به ابن‌قیم نسبت داده است، و طحاوی با همین عبارت آنرا نقل کرده است (شرح طحاویة ۴۳۳). ابن‌قیم بعد از بیان تعریف می‌فرماید: این سخن درستی است و هر سخن دیگری به جز این، نادرست است، نصوص



در مباحث گذشته دلایل زیادی از قرآن در مورد مستقل بودن روح از بدن بیان کردیم:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ﴾ [أنعام: ۹۳]

«و فرشتگان، دستانشان را -به سوی آنان- گشوده، -می گویند: -جان بکنید.»

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَهُمْ﴾ [أنفال: ۵۰]

«و اگر می دیدی آن زمان که فرشتگان جان کافران را می گیرند، -مشاهده می کردی- که بر پشت و رویشان می زنند»

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ﴾ [زمر: ۴۲]

«الله، جانها را هنگام مرگشان می گیرد و نیز جانی را که نمرده، به هنگام خواب آن قبض می کند؛ آن گاه جانی را که به مرگش حکم کرده، نگه می دارد.»

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ نُّنْظَرُونَ ﴿۸۴﴾﴾ [واقعه: ۸۳-۸۴]

«پس آن گاه که جان به حلقوم می رسد و شما در آن هنگام نظاره گر هستید.»

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَ ﴿۲۶﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿۲۷﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾ وَالْفَتَىٰ السَّاقُ السَّاقِ ﴿۲۹﴾ إِلَىٰ رَيْكَ يَوْمِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾﴾ [قیامت: ۲۶-۳۰]

«چنین نیست -که می پندارید-؛ هنگامی که جان به گلوگاه برسد و گفته شود: چه کسی او را نجات خواهد داد؟ و یقین می کند که هنگام جدایی است و -از سختی جان کندن- ساقها در هم می پیچند. بازگشت -انسان- در آن روز به سوی پروردگار توسست.»

چیزی که به حلقوم می رسد و فرشتگان آنرا می گیرند، باید حقیقت داشته و از بدن مستقل باشد. روایاتی از رسول الله ﷺ ارائه گردید و در آنها بیان شد که فرشته‌ی مرگ

فراوانی از قرآن و سنت و اجماع اصحاب ﷺ و دلایل عقلی و فطری آنرا تأیید می کنند. سپس (۱۱۵) دلیل را ذکر می کند و به رد دیدگاه ابن سینا و ابن حزم و دیگران می پردازد.

روح را می‌گیرد، فرشتگان آن را در کفنی بهشتی یا دوزخی می‌گذارند و به سوی آسمان‌ها بالا می‌برند؛ اگر نیکوکار و صالح باشد، دروازه‌های آسمان برای او باز می‌شوند و اگر بدکار باشد، دروازه‌ها بسته می‌شود. سپس روح را به جسم بر می‌گردانند و چیزهایی از او می‌پرسند. یا شاد می‌شود و نعمت می‌یابد و یا می‌هراسد و عذاب می‌بیند. روح شهید راه حق در چینه‌دان مرغ سبز قرار می‌گیرد و روح مؤمن پرنده‌ای شده و بر درختان بهشت آویزان می‌شود و هنگامی که روح از بدن بیرون می‌رود، چشم‌ها آن‌را می‌بینند و دنبال می‌کنند، این‌ها و نوشتارهای بسیار دیگری وجود دارد که در مجموع بر این مطلب دلالت می‌کنند که روح موجودی مستقل و جدا از جسم است و پس از جدایی از بدن، برای همیشه ماندگار می‌باشد.

#### گفتار چهارم: محل استقرار روح در بدن

روح در سرتاسر بدن انسان جریان دارد. ابن تیمیه می‌فرماید: روح به هیچ جای بدن اختصاص ندارد؛ بلکه مانند زندگی در تمام بدن جریان دارد؛ چون زندگی وابسته به روح است و تا زمانی که روح در بدن باشد، بدن زنده است و هرگاه از آن جدا شد، زندگی نیز بدن را رها می‌کند.<sup>۱</sup>

#### گفتار پنجم: روح مخلوق است

گروهی از فلاسفه بر این عقیده‌اند که روح غیر مخلوق و قدیم<sup>۲</sup> است؛ اما از ذات الهی جداست. عقیده ی آنان در مورد روح، عقل و نفس یکی است. گروه‌های دیگری که روح را فرشته می‌دانند از پیروان همین دسته‌اند.

گروه دیگری از زنداقه‌ی این امت و متکلمین و متصوفین گمراه و اهل بدعت، بر این عقیده‌اند که روح از ذات الله ﷻ است. بنابر گفته‌ی ابن تیمیه این گروه از گروه گذشته

۱- رساله العقل و الروح، مجموعه الرسائل المنیریة: (۴/۷۴).

۲- غیرمخلوق -حادث-: موجودی را می‌گویند که در آغاز جهان نبود و پس از مدتی به وجود آمد؛ مانند ماشین، کتاب و... (قدیم) موجودی را می‌گویند که از آغاز بوده است و زمانی را نمی‌توان تصور کرد که این موجود، وجود نداشته است؛ مانند الله ﷻ.

خیلی بدتر و خطرناک‌تر هستند؛ زیرا این گروه انسان را به دو بخش لاهوتی که روح است و ناسوتی که جسد است، تقسیم کرده‌اند؛ یعنی انسان نیمی پروردگار و نیمی بنده است.<sup>۱</sup>

واقعیت این است که روح بنا به دلایل بسیار، مخلوق و حادث است، به دلایل زیر:

### ۱- اجماع:

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: روح انسان به اتفاق امت و پیشوایان سلف و بیشتر اهل سنت و جماعت، مخلوق و حادث است. بزرگان بسیاری هم‌چون محمد بن نصر مروزی، امام معروف و مشهوری که در زمان خود از هر کسی به اختلاف و اجماع امت آگاه‌تر بود، این اجماع را نقل کرده است.

همچنین أبو محمد بن قتیبه در «کتاب اللقط»، پیرامون مخلوق بودن روح می‌فرماید: همه‌ی مردم اتفاق دارند که الله آفریدگار بهشت و روح است.

از ابواسحاق بن شاقلا پرسیدند: آیا روح مخلوق است؟ پاسخ گفت: بله کسی که به راه راست هدایت یافته باشد، در این مورد شکی ندارد که روح مخلوق است. سپس در ادامه فرمود: روح از آفریدگان الله ﷻ است. گروه‌های بسیاری از علما و مشایخ در این باره سخن گفته‌اند و دیدگاه مخالف را رد کرده و باطل دانسته‌اند.

حافظ ابو عبد الله بن منده در این باره کتاب قطوری به نام «الروح و النفس» به رشته‌ی تحریر در آورد و احادیث و آثار بسیاری در این مساله را بیان کرد. علاوه بر ایشان، تعداد زیادی از بزرگان مانند: امام محمد بن مروزی، شیخ أبو یعقوب الخزار، أبو یعقوب النهرجوری و قاضی ابویعلی در این باره کتاب نوشته‌اند. این بزرگان درباره‌ی مخلوق بودن روح و جدا بودن آن از بدن قلم‌سرایبی کرده‌اند و به شدت بر مخالفان این عقیده تازیده‌اند؛ پیشوایان بر حق امت اسلام، نوک قلم خود را به‌ویژه به سوی کسانی که درباره‌ی عیسی علیه السلام معتقد به وحدت روح و جسم بوده‌اند، نشانه رفته‌اند.

۱- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه: (۲۲۲/۴).

## ۲- کتاب و سنت:

دلایل بسیاری از کتاب الله و سنت نبوی، در مورد مخلوق بودن روح ذکر شده‌اند؛ از آن جمله:

﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [رعد: ۱۶]

«الله آفریننده‌ی همه چیز است.»

شارح عقیده‌ی طحاویه با استناد به این آیه می‌فرماید: این آیه عام است و همه چیز را در بر می‌گیرد.

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ [انسان: ۱]

«به‌راستی مدت‌زمانی بر انسان گذشت که چیزی شایان ذکر نبوده.»

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَٰئِنٍ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ [مریم: ۹]

«فرشته» گفت: چنین است؛ پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است و پیشتر در حالی که هیچ نبود، تو را آفریدم.»

انسان روح و بدن است و در آیه‌ی ۹ سوره‌ی مریم، الله ﷻ مجموع روح و بدن زکریا را مورد خطاب قرار داد. ابن تیمیه می‌فرماید: انسان عبارت است از روح و بدن. حتی اختصاص انسان بیشتر به روح است تا جسم؛ چون روح مَرَكَب بدن است. همان‌گونه که ابوالدرداء رحمه الله می‌گوید: روح مَرَكَب بدن من است؛ اگر با آن به نرمی رفتار کنم، مرا به مقصدی می‌رساند و اگر با آن تندی کنم، مرا به مقصد نمی‌رساند.

ابن‌منده و دیگران از ابن‌عباس رحمه الله چنین روایت کرده‌اند که: تا میان روح و بدن اختلاف باشد، دشمنی نیز تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت. روح به جسم می‌گوید: تو بودی که کارهای بد را انجام دادی و بدن هم در پاسخ به روح می‌گوید: تو مرا به انجام کارهای بد دستور دادی. آن‌گاه الله ﷻ فرشته‌ای را برای حل اختلاف میان روح و بدن می‌فرستد. فرشته چنین داوری می‌کند: مثال شما -روح و بدن- مانند دو انسان است که یکی از آن‌ها زمین‌گیر است و دیگری نابینا. این‌دو وارد باغی می‌شوند. آن‌که فلج است،

میوه‌ای بر بالای درختی می‌بیند و به دیگری می‌گوید: من میوه‌ای را می‌بینم اما توان بلند شدن و چیدن را ندارم. نابینا می‌گوید: من می‌توانم بلند شوم و از درخت بالا بروم، اما میوه را نمی‌بینم. شخص زمین‌گیر می‌گوید: مرا بر پشت خود سوار کن تا آن میوه را بچینم. نابینا او را بر پشت خود سوار می‌کند و زمین‌گیر، میوه را می‌چیند. آن‌گاه فرشته می‌گوید: کدام یک از این دو مجرم هستند؟ روح و بدن می‌گویند: هر دو مجرم هستند. فرشته می‌گوید: پس هر دوی شما نیز همین حالت را دارید و مجرم هستید.<sup>۱</sup>

۳- در این بحث، روایات زیادی از رسول الله ﷺ بازگو شده‌اند. در این روایات اشاره شده است به این‌که روح از بدن بیرون می‌آید، در کفن و عطر بهشتی گذاشته می‌شود یا در لباس خشن جهنمی، آن‌را به‌سوی آسمان‌ها می‌برند و در نهایت یا عذاب داده می‌شود یا از نعمت بهره‌مند. همه‌ی این رویدادها برای موجودات مخلوق و حادث رخ می‌دهد نه قدیم و ازلی.

۴- اگر روح، مخلوق نباشد، هرگز به ربوبیت الله ﷻ اعتراف نمی‌کرد؛ اما هنگام پیمان گرفتن الله از روح، الله متعال فرمود:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۖ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۖ﴾ [اعراف: ۱۷۲]

«و زمانی -را یاد کن- که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسلشان را در آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت -و فرمود:- آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری.» بنابراین، چون الله پروردگار ارواح است، باید ارواح پرورده و مخلوق باشند.

۵- اگر ارواح مخلوق نمی‌بودند، نصارا به خاطر عبادت عیسی ﷺ و خدا پنداشتن او سرزنش نمی‌شدند.

۶- اگر روح حادث و مخلوق نمی‌بود، وارد دوزخ نمی‌شد، عذاب نمی‌دید، از الله محجوب نمی‌شد، در بدن پنهان نمی‌گشت، در اختیار فرشته‌ی مرگ قرار نمی‌گرفت،

۱- قبلی، همان صفحه.

توصیف نمی‌شد، مورد محاسبه قرار نمی‌گرفت، عبادت نمی‌کرد و نمی‌ترسید؛ حال آن‌که ارواح مؤمنان می‌درخشند و ارواح کافران مانند زغال سیاه می‌شوند.<sup>۱</sup>

### گفتار ششم: شبهه‌ی معتقدان به مخلوق نبودن روح

معتقدان به غیر مخلوق بودن روح، اشکالات زیر را مطرح می‌کنند:

#### اشکال نخست:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ [إسراء: ۸۵]

«ای محمد!- و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند؛ بگو: -آگاهی از- روح ویژه‌ی پروردگار من است.»

این شبهه با چند دلیل رد می‌شود:

**نخست:** منظور از روح در این آیه، روح انسان نیست؛ بلکه نام فرشته‌ای است؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ [نبا: ۳۸]

«در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند.»

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾ [معارج: ۴]

«فرشتگان و جبرئیل به سوی او بالا می‌روند.»

﴿نَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ﴾ [قدر: ۴]

«فرشتگان و جبرئیل در این شب به فرمان پروردگارشان برای هر کاری -که الله حکم کرده،- فرود می‌آیند.»

این تفسیر در نزد علمای سلف امت اسلامی معروف و مشهور بوده است.

**دوم:** اگر روح را همان روح آدمی بدانیم، -همان‌طور که جمعی از علمای سلف به آن معتقدند- باز هم در این آیه دلیلی بر مخلوق بودن روح و این‌که بخشی از ذات الله است، وجود ندارد؛ همان‌طور که می‌گویند: این تن‌پوش از جنس آن لباس است. منظور آیه این است که روح به الله تَعَالَى منتسب است؛ چون به دستور الله تَعَالَى شکل گرفت یا با سخن او ایجاد شد. «امر» نیز در برخی از آیات قرآن، معنای مصدر و در برخی دیگر به معنای مفعول به کار می‌رود و در هر دو صورت به مفهوم چیزی می‌باشد که بدان دستور داده شده است:

﴿أَنِّي أَمُرُّ اللَّهَ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ [نحل: ۱]

«به‌طور قطع فرمان الهی فرا می‌رسد؛ پس در آن شتاب نکنید.»

ممکن است واژه‌ی «مِنْ» در عبارت «مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، برای «آغاز» کاری باشد. البته در معنای بیان جنس نیز به کار می‌رود؛ مثلاً جمله‌ی «بَابُ مِنَ الْحَدِيدِ»، برای بیان جنس و جمله‌ی «خَرَجْتُ مِنَ الْمَكَّةِ» برای آغاز سفر به کار رفته است. بنابراین جمله «مِنْ أَمْرِ رَبِّي» به معنای جنس امر یا بخشی از آن نیست؛ بلکه مفهوم آغاز کاری را بیان می‌کند؛ یعنی روح از امر الله تَعَالَى شکل گرفته و از او صادر شده است. امام احمد نیز در تفسیر «وَرُوحٌ مِّنْهُ» که در مورد عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است، به این مفهوم اشاره دارد.

آیات ۱۳ سوره‌ی جاثیه و ۵۳ سوره‌ی نحل، این مطلب را برای معانی «مِنْ» تأیید می‌کند. الله تَعَالَى می‌فرماید:

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ﴾ [جاثیه: ۱۳]

«و آن‌چه که در آسمان‌ها و آن‌چه که در زمین است، همه را از جانب خود، برای شما مسخر نمود.»

﴿وَمَا يَكُم مِّن نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ [نحل: ۵۳]

«نعمت‌های نزد شما، همه از سوی الله است.»

تمام چیزهای مسخر شده و نعمت‌ها از جانب الله تَعَالَى هستند، نه این‌که بخشی از آن

ذات پاک و مقدس باشند. پس می‌توان با صراحت بیان کرد که عیسی علیه السلام هر چند روح الله تبارک و تعالی است، ولی بخشی از ذات الله نبوده و نیست.<sup>۱</sup>

### اشکال دوم:

﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ [حجر: ۲۹]

«و از روح خود در او دمیدم.»

﴿فَنَفَخْنَا فِيهِمَا مِنْ رُوحِنَا﴾ [انبیاء: ۹۱]

«و ما از روح خود در وی دمیدیم.»

می‌گویند: الله تبارک و تعالی در این دو آیه روح را به خودش نسبت داده است؛ پس روح از الله تبارک و تعالی و بخشی از ذات او می‌باشد.

شارح طحاویه در مورد این اشکال می‌فرماید: باید بدانیم که آنچه به واژه‌ی «الله» اضافه می‌شود، دو گونه هستند:

گونه‌ی نخست: صفاتی که قایم به ذات خود نیستند و جدا از ذات الله، وجود ندارند؛ مانند: علم، قدرت، کلام، سمع، و بصر. اضافه کردن چنین صفاتی، اضافه‌ی صفت به موصوف است؛ مثلاً علم الله یا قدرت الله.

گونه‌ی دوم: چیزهایی که جدا از ذات الله تبارک و تعالی هستند؛ مانند: خانه، شتر، بنده و رسول، در آیات ذیل:

﴿نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَهَا﴾ [شمس: ۱۳]

«کاری به شتر الله نداشته باشید و او را از نوبت آبش باز ندارید.»

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾ [فرقان: ۱]

«والا مقام و جاوید است کسی که فرقان، -جدا کننده‌ی حق از باطل- را بر بنده‌ی

۱- ن.ک: رسالة العقل والروح لابن تیمیه، مجموعة الرسائل المنيرية: (۴۱/۲)



خود نازل کرد.»

﴿وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ﴾ [حج: ۲۶]

«و خانه ام را برای طواف کنندگان پاکیزه گردان.»

این اضافه کردن، اضافی آفریده به آفریننده است و هدف، بزرگداشت آن آفریده و مشخص کردن آن در میان سایر آفریدگان است.

### گفتار هفتم: انواع نفس

الله به ما خبر داده است که نفس سه گونه است:

۱- نفس اماره.

۲- نفس لوامه.

۳- نفس مطمئنه.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ [یوسف: ۵۳]

به راستی نفس انسان، پیوسته به کارهای بد و ناپسند فرمان می دهد مگر آن که پروردگارم رحم نماید.»

﴿وَلَا أُقِيمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ [قیامه: ۲]

«و به نفس سرزنش گر سوگند!»

﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (۲۷) ﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (۲۸) ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ (۲۹) ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾

[فجر: ۲۷-۳۰]

«ای نفس آرام گرفته! در حالی به سوی پروردگارت بازگرد که از او خوشنودی و او نیز از تو خوشنود است. پس در زمره ی بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو.»

منظور این نیست که هر انسان سه نفس دارد؛ بلکه منظور این است که این سه، صفات و حالاتی هستند که بنا به شرایطی، برای یک ذات روی می دهند. هرگاه هوس

نفس چیره گشته و مرتکب گناه شود، نفس اماره است. نفس لواحه آنست که انسان گناه کند و سپس توبه نماید و پشیمان شود؛ چون انسان را به خاطر انجام گناه سرزنش می‌کند و در میان گناه کردن و انجام کار خوب است. نفس مطمئنه آنست که به کارهای خوب محبت و اشتیاق دارد و از بدی‌ها دوری می‌کند و این رفتار، خُلق، عادت و ملکه‌ی او می‌شود.<sup>۱</sup>

شارح طحاویه پس از بیان گونه‌های نفس، می‌فرماید: حقیقت این است که انسان یک نفس داشته و این نفس، ویژگی‌هایی دارد. یعنی نفس انسانی دارای سه حالت می‌باشد: انسان را به انجام گناه دستور می‌دهد، سپس اگر ایمان بیاید، نفس لواحه می‌شود و انسان را سرزنش می‌کند و اگر ایمان نیرو بگیرد، به نفس مطمئنه تبدیل می‌گردد.<sup>۲</sup>

### گفتار هشتم: آیا نفس می‌میرد؟

ابن تیمیه می‌فرماید: بی‌تردید، روح مخلوق است و از بین نمی‌رود. ولی مرگ روح، همان جدایی از بدن است و هنگام دمیدن دوم، به بدن باز می‌گردد.<sup>۳</sup>

شارح طحاویه این مساله را مطرح نموده و می‌گوید: مردم درباره‌ی این که آیا روح می‌میرد یا خیر؟ اختلاف نظر دارند؛ گروهی بر این عقیده‌اند که ارواح می‌میرند؛ زیرا آن‌ها نفس هستند و هر نفسی می‌میرد: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ». همان‌طور که فرشتگان می‌میرند، پس روح هم می‌میرد. گروه دیگری هم بر این باورند که ارواح نمی‌میرند؛ چون روح برای دوام آفریده شده است و بدن برای مرگ. بنا بر این اصل می‌گویند: احادیثی که بر نعمت یا عذاب دیدن روح دلالت می‌کنند، بدین معناست که روح نمی‌میرد.

دیدگاه صحیح این است که: مرگ نفس، یعنی جدایی آن از بدن؛ اگر منظور از مرگ نفس همین باشد، پس آن‌ها طعم مرگ را می‌چشند و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»، در حق آن‌ها نیز جاری است. ولی اگر منظور از مردن نفس، نابودی کامل آن باشد، درست

۱- شرح الطحاویه (۴۴۵)

۲- قبلی: (۴۴۶)

۳- مجموع فتاوی (۲۷۹/۴).

نیست؛ زیرا روح در بهشت و جهنم ماندگار است و از نعمت و یا عذاب بهره‌مند می‌شود. همان‌گونه که الله ﷻ در قرآن می‌فرماید:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ﴾ [دخان: ۵۶]

«آنان در آن‌جا مرگی جز همان مرگ نخستین - که در دنیا داشتند و پس از آن زنده شدند - نخواهند چشید.»

و منظور از این مرگ، همان جدایی روح از بدن است.<sup>۱</sup>

### گفتار نهم: جایگاه روح در عالم برزخ

جایگاه ارواح بندگان در عالم برزخ، گوناگون است. با توجه به نوشتارهای آمده در قرآن کریم و سنت نبوی، پی می‌بریم که جایگاه هر انسان، بنا به تقسیم ذیل است:

#### ۱- ارواح پیامبران:

ارواح پیامبران در بهترین جایگاه، در اعلیٰ علیون و نزد پروردگار سکنی می‌گزینند. مادرمان عایشه رضی الله عنها در پایان عمر رسول الله صلی الله علیه و آله از ایشان شنید که فرمود:

«اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَىٰ»<sup>۲</sup>

«پروردگارا! نزد رفیق اعلیٰ می‌روم.»

#### ۲- ارواح شهیدان:

شهیدان زنده هستند و در نزد پروردگار روزی می‌خورند. الله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹]

«و کسانی را که در راه الله کشته می‌شوند، مرده مپندار؛ بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود.»

۱- شرح الطحاویه: (۴۴۶)

۲- صحیح بخاری، کتاب الرفاق.

مسروق از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره‌ی این آیه سوال کرد و ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: ارواح شهیدان در شکم پرندگان سبز رنگی هستند و آویزه‌هایی در عرش برای آن پرندگان وجود دارد. پرندگان به هر جای بهشت پرواز می‌کنند و به این آویزه‌ها بر می‌گردند.<sup>۱</sup>

البته ارواح برخی از شهیدان این‌گونه است؛ چون ارواح برخی از شهیدان به‌خاطر بدهی، در قبر از رفتن به بهشت منع می‌شوند. در مسند از عبدالله بن حنبل رضی الله عنه روایت شده که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: اگر من در راه الله کشته شوم، چه پاداشی به من خواهد رسید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الْجَنَّةُ. فَلَمَّا وَلَّى قَالَ: إِلَّا الدِّينُ سَارَنِي بِهِ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْفًا»<sup>۲</sup>

«بهشت. وقتی آن مرد برگشت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: البته بدهی مانع رفتن به بهشت است. اکنون جبرئیل علیه السلام این مطلب را با من در میان گذاشت.»

### ۳- ارواح بندگان مؤمن و صالح:

این ارواح، به‌شکل پرندگانی در می‌آیند و بر درختان بهشت آویزان می‌شوند. از عبدالرحمن بن کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّمَا نَسَمَةُ الْمُسْلِمِ طَيْرٌ تَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يُرْجِعَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۳

«روح بنده‌ی مسلمان، پرنده‌ای می‌شود که بر درختان بهشت آویزان است؛ تا این‌که الله تعالی در روز رستاخیز آن‌را به بدنش بر می‌گرداند.»

تفاوت میان روح شهیدان و روح مؤمن در این است که روح شهید در چینه‌دان پرنده

۱- مشکاة المصابیح (۳۵۱/۲).

۲- البانی در تعلیقی بر شرح طحاوی در مورد این حدیث می‌فرماید: حدیث صحیح است و جندین حدیث در این معنی روایت شده اند.

۳- شیخ ناصر الدین آلبانی این حدیث را در ردیف احادیث صحیح آورده است.

است، در باغ‌های بهشت آزادانه به پرواز در می‌آید و به در آویزه‌های عرش قرار دارد. ولی روح مؤمن در شکم پرنده قرار می‌گیرد و از میوه‌ی درختان آویزان است و نمی‌تواند در گوشه‌های بهشت به گشت و گذار بپردازد.

این‌که روح مؤمن به پرنده‌ی بهشت تبدیل می‌شود، با حدیث ابوهریره منافات ندارد که در آن حدیث نقل شده:

«مَا أَطْيَبَ هَذِهِ الرِّيحَ الَّتِي جَاءَتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَيَأْتُونَ بِهَ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَهُمْ أَشَدُّ فَرَحًا بِه مِنْ أَحَدِكُمْ بِغَائِبِهِ يَقْدَمُ عَلَيْهِ فَيَسْأَلُونَهُ مَاذَا فَعَلَ فَلَانٌ مَاذَا فَعَلَ فَلَانٌ فَيَقُولُونَ دَعُوهُ فَإِنَّهُ كَانَ فِي عَمِّ الدُّنْيَا فَإِذَا قَالَ أَمَّا أَنَاكُمْ قَالُوا ذُهِبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ الْهَٰوِيَةِ»<sup>۱</sup>

«چه روح پاک و خوشبویی از زمین به سوی‌تان می‌آید، سپس روح را نزد ارواح مؤمنان می‌برند و آن‌ها هم از آمدنش بسیار خرسند و خوشحال هستند. به فرشتگان می‌گویند: این فرد چه کار نیکویی را انجام داده است؟ ...»

چون روح مؤمن در بهشت با ارواح مؤمنان دیگر ملاقات می‌کند.

#### ۴- ارواح گناهکاران:

بیشتر نوشتارهایی در مورد عذاب دیدن گناهکاران، بیان شد. از آن جمله اشاره گردید که هر کس دروغ‌پراکنی کند، چنگی آهنین در فکش فرو می‌کنند تا این‌که به پشت سرش می‌رسد. کسی که نماز واجب را ترک کند، سرش با سنگی کوفته می‌شود. مردان و زنان زناکار، در حفره‌ای مانند تنور که دهانه‌اش تنگ و ژرفای آن گسترده است و آتشی درون آن روشن و شعله‌ور می‌شوند، عذاب می‌بینند. انسان رباخوار در رودی از خون غوطه می‌خورد و همین‌که می‌خواهد از آن بیرون رود، شخص دیگری در ساحل، بر دهان او سنگی می‌زند و او را به درون رودخانه باز می‌گرداند. روایات دیگری نیز در مورد عذاب دیدن کسانی که ادرار خود را نمی‌پوشانند و یا سخن‌چینی می‌کنند و از اموال غنیمت و بیت‌المال دزدی می‌کنند، بیان گردید.

۱- نسائی کتاب (جنائز) باب (ما یلقى المؤمن من الکرامة عند خروج نفسه) (۸/۴).

### ۵- ارواح کافران:

در حدیث ابوهریره رضی الله عنه پس از بیان حال مومن، توضیحاتی پیرامون احوال کفار، عذابی که هنگام بیرون رفتن روح از بدن و پس از بیرون رفتن روح با آن روبرو می‌شوند، بیان شد و در همان بحث بیان کردیم که بوی بسیار بدی از روح‌شان به مشام می‌رسد. تا این‌که به دروازه‌ی زمین می‌رسند؛ نگهبانان زمین به فرشتگان می‌گویند: این بوی بد از آن چه کسی است؟ ...<sup>۱</sup>

### گفتار دهم: اشکال و جواب

**اشکال:** پیشتر بیان شد که روح را به جسم برمی‌گردانند و سپس نکیر و منکر از او سؤالاتی می‌پرسند. پس از آن، روح مؤمن نعمت و روح کافر عذاب می‌بیند؛ با این گفتار، چگونه است که برای همیشه روح مؤمن در بهشت و روح کافر در دوزخ به سر می‌برند؟

ابن حزم برای پاسخ به این اشکال، احادیث مربوط به برگرداندن روح به بدن در قبر را ضعیف دانسته است. اما چنین نیست؛ زیرا تنها حدیث زاذان از براء رضی الله عنه ضعیف است؛ در حالی که احادیث بسیار دیگری وجود دارند که صحیح هستند و همان‌گونه که ابن تیمیه می‌فرماید: حتی در مورد بازگشت روح به بدن، به حد تواتر رسیده‌اند.

علامه ابن تیمیه درباره‌ی تطبیق این احادیث می‌فرماید: ارواح مومنان در بهشت هستند؛ ولی برخی مواقع به بدن بر می‌گردند. همان‌طور که به هنگام خواب، روح از بدن جدا شده و به آسمان عروج می‌کند. امام احمد و دیگر بزرگان حدیث می‌گویند: احادیث بسیاری در مورد زندگی روح در بهشت هستند. آن‌ها برای اثبات دیدگاه خود، به احادیث خاصی در مورد خواب استناد می‌کنند.<sup>۲</sup>

سپس امام احادیثی را بیان می‌فرماید که پیشتر آن‌ها را نقل کردیم. ایشان به حدیث ابوهریره رضی الله عنه که ابن حبان آن‌را روایت کرده است، استناد می‌کند. در آن حدیث بیان شد

۱- نسائی کتاب (جنائز) باب (ما یلقى المؤمن من الکراهیه عند خروج النفس) (۸/۴).

۲- مجموع الفتاوی: (۴۴۶/۵).

که مؤمن و کافر جایگاه خود را در بهشت و جهنم می‌بینند. سپس در ادامه می‌فرماید:

«ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَيُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ وَيُعَادُ الْجَسَدُ لِأَبْدِيٍّ مِنْهُ وَتُجْعَلُ رُوحُهُ نَسَمَ طَيْرٍ يَعْلُقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ»

«سپس هفتاد ذراع قبرش گسترده می‌شود و روشن می‌گردد و جسمش به حالت نخست برمی‌گردد و روحش پرنده‌ای می‌شود که بر درختان بهشت آویزان است.»

براساس احادیث یادشده، روح پس از رفتن به آسمان‌ها، به بدن برمی‌گردد. سپس مورد سوال قرار می‌گیرد و پس از آن پرنده‌ای می‌شود که بر درختان بهشت آویزان است و تا روز رستاخیز در همین حالت باقی می‌ماند. ارواح گرچه در بهشت هستند، ولی با جسم ارتباط دارند. مانند زمان خواب که روح در ملکوت آسمان به پرواز در می‌آید و با جسم هم ارتباط دارد. برای فهم این مطلب باید بدانیم که روح، با اجساد و با موجودات شناخته شده‌ی دنیا تفاوت دارد. ابن تیمیه پس از بیان این مطلب، که ارواح مومنان در بهشت خواهند بود، می‌فرماید: با این وجود، هرگاه الله عَزَّ وَجَلَّ بخواهد، روح با بدن رابطه برقرار می‌کند. این حالت، مانند فرود آمدن فرشته، نمایان شدن نور در زمین و یا بیدار شدن از خواب است.<sup>۱</sup>

### گفتار یازدهم: عذاب برزخ برای روح است یا بدن؟

دیدگاه فرقه‌های اسلامی در این باره گوناگون است:

۱- اهل سنت و جماعت بر این عقیده‌اند که عذاب برای روح است، خواه متصل به جسم باشد خواه جدا. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: عذاب و نعمت، به اتفاق مذاهب اهل سنت و جماعت، هم برای نفس است و هم برای بدن. نفس چه در بدن باشد و چه از آن جدا گردد، از نعمت و نعمت بهره می‌گیرد. بنابراین نفس و بدن، چه در پیوند با یکدیگر باشند و چه از هم جدا باشند، از نعمت و عذاب برخوردار می‌شوند. همان‌گونه که روح به تنهای چنین حالتی دارد.

۱- قبلی: (۳۲۵/۲۴).

۲- بیشتر متکلمان -از جمله معتزله- منکر عذاب و نعمت در عالم برزخ هستند. به نظر آن‌ها روح مستقل و جدا از بدن وجود ندارد؛ زیرا روح همان زندگی است که با مرگ تمام می‌شود و پس از مرگ، چیزی از آن باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup> بنابراین تا روز رستاخیز و زنده شدن دوباره، عذاب و پاداشی وجود ندارد. برخی از معتزله و قاضی ابوبکر از اشاعره، بر همین باورند. اما بی‌تردید دیدگاه باطلی است. ابوالمعالی جوینی و بسیاری از دیگر علمای اهل سنت و جماعت با این دیدگاه مخالفت کرده و بقای روح پس از مرگ و عذاب یا نعمت دیدن آن‌را، نقل کرده‌اند.

۳- دیدگاه فلاسفه: آن‌ها بر این عقیده‌اند که عذاب و نعمت تنها برای روح است و بدن نه عذاب می‌بیند و نه نعمت. از میان علمای اهل سنت، ابن‌مسیره و ابن‌حزم نیز بر این عقیده‌اند.

۴- برخی از متکلمان بر این عقیده‌اند که در قبر تنها بدن عذاب می‌بیند یا از نعمت بهره می‌برد. گروهی از اهل حدیث، از جمله ابن‌الزاعونی، همین دیدگاه را دارند.<sup>۲</sup>

### گفتار دوازدهم: آیا روح از دنیا باخبر است؟

از احادیث صحیح ثابت شده است که مرده در قبر صدای کفش‌های تشیع‌کنندگان خود را می‌شنود. از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ»<sup>۳</sup>

«بی‌گمان انسان وقتی در قبر گذاشته می‌شود و تشیع‌کنندگان بر می‌گردند، صدای راه رفتن آنان را می‌شنود.»

در حدیثی دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از گذشتن سه روز از جنگ بدر، بر قبر مشرکان کشته‌شده ایستاد و چنین فرمود:

۱- منکر عذاب قبر هستند ولی معاد جسمانی را انکار نمی‌کنند.

۲- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه: (۲۶۲/۴، ۲۸۲).

۳- صحیح مسلم، کتاب الجنة: (۲۲۰۳/۴) شماره: (۲۸۷۴)



«يَا أَبَا جَهْلٍ بَنَ هِشَامٍ يَا أُمَيَّةَ بْنَ خَلْفٍ يَا عُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ يَا شَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ أَلَيْسَ قَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا فَسَمِعَ عُمَرُ قَوْلَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَسْمَعُوا وَأَنَا يُجِيبُوا وَقَدْ جِئْتُمَا؟ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ فَسُجِبُوا فَأَلْقُوا فِي قَلْبِ بَدْرٍ<sup>۱</sup>»

«ای ابوجهل بن هشام، ای امیه بن خلف، ای عتبه بن ربیع و ای شیبه بن ربیع! آیا وعده‌ی پروردگارتان را درست نیافتید؟ بی گمان من وعده‌ی پروردگارم را یافتم.»

عمر بن خطاب رضی الله عنه با شنیدن این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، عرض کرد: ای رسول خدا! چگونه می شنوند و پاسخ می دهند، حال آن که آنان مرده اند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما گفتار مرا از آنان بهتر نمی شنوید؛ ولی با این تفاوت که آن‌ها نمی توانند پاسخ دهند. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا آن‌ها را در چاهی از چاه‌های بدر، خاک کنند.»

علامه ابن تیمیه پس از ذکر مجموعه‌ای از روایات دال بر شنیدن مردگان، می فرماید: این روایات و امثال آن، به روشنی حکایت از این دارند که مردگان سخنان زندگان را می شنوند. البته لازم نیست که این شنیدن برای همیشه باشد؛ بلکه برخی اوقات می شنوند و در برخی اوقات، نمی توانند بشنوند. همان گونه که انسان زنده نیز چنین است.<sup>۲</sup>

گروهی می گویند: مردگان قادر به شنیدن نیستند؛ چون الله به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [نمل: ۸۰]

«بی گمان تو نمی توانی مرده‌ها را شنوا کنی.»

ابن تیمیه در پاسخ می فرماید: شنیدن مردگان، از نوع ادراک و فهمیدن است که هیچ گونه اثر و یا پاداشی ندارد و شنیدن یاد شده در آیه‌ی ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [نمل: ۸۰]، به معنای پذیرفتن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمانبرداری از ایشان است. زیرا الله تعالی

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز.

۲- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (۳۶۴/۵).

کفار را به مرده‌ای تشبیه نمود که صدایی نمی‌شنود و به حیواناتی تشبیه نمود که صدا را می‌شنوند ولی چیزی از فریاد درک نمی‌کنند. پس هر چند مرده سخنانی را می‌شنود و آن را درک می‌کند، ولی قادر به پاسخ‌گویی و فرمانبرداری نیست و امر و نهی هیچ اثر و ارزشی برای او ندارند. همان‌گونه که کافر دعوت دعوت‌گر را می‌شنود، ولی هیچ تأثیری از آن نمی‌پذیرد. الله عز و جل می‌فرماید:

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ﴾ [أنفال: ۲۳]

«اگر خیری در آنان بود، الله آنان را -برای شنیدن حق- شنوا می‌ساخت.»

احادیث صحیح بسیاری بر این دلالت دارند که مردگان علاوه بر شنیدن، حرف هم می‌زنند؛ از آن‌جمله زمانی است که نکیر و منکر از مردگان سوال می‌کنند و مؤمنان با پاسخ درست رستگار می‌شوند و کفار به‌خاطر ناتوان ماندن از پاسخ درست، عذاب می‌بینند. البته نوع این گفتن و شنیدن، با گفتن و شنیدنی که ما در دنیا سراغ داریم، متفاوت است؛ زیرا همه‌ی این کارها توسط روح و در ارتباط با بدن انجام می‌گیرد. پیشتر بیان کردیم که برخی از مردم، از جمله رسول‌الله صلی الله علیه و آله، سخن مردگان را شنیده‌اند.

**باب دوم:**  
**نشانه های رستاخیز**



## بخش اول

### زمان رستاخیز

#### گفتار اول: آمدن رستاخیز، قطعی است

آمدن رستاخیز قطعی است و ایمان به آن یکی از ارکان دین مبین اسلام می باشد و بدون آن ایمان کامل نمی شود. الله ﷻ می فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [بقره: ۱۷۷]

«نیکی، این نیست که رو به سوی مشرق و مغرب کنید؛ بلکه نیکی، «ایمان و رفتار» کسی است که به الله و رستاخیز و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد.»

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ  
وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [نساء: ۱۶۲]

«و مؤمنان، به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان می آورند؛ و نمازگزاران را «می ستاییم.» و آنان که زکات می دهند و به الله و آخرت ایمان دارند؛ به چنین کسانی پاداش بزرگی خواهیم داد.»

قرآن برای بیان و اثبات رستاخیز، روش ویژه ای را اتخاذ فرموده است تا این مهم در انسان ها درونی شود:

﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ [رعد: ۲]

«امور هستی را اداره و نشانه ها را بیان می نماید تا به دیدار پروردگارتان یقین کنید.»

در برخی مواقع، تنها با گفتاری خبر آمدنش را بیان می کند:

﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [روم: ۱۱]

«الله آفرینش - انسان - را خلق می کند، سپس او را - می میراند و - دوباره برمی گرداند. آن گاه به سوی الله بازگردانده می شوید.»

﴿وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا﴾ [نور: ۶۴]

«و روزی که انسان ها را به سوی او بازمی گردانند و ایشان را از کارهایی که کرده اند، آگاه می سازد.»

در برخی مواقع، وقوع رستاخیز با ادات تأکید «إِنَّ» یا «إِنَّ و لام» بیان می شود:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ﴾ [طه: ۱۵]

«آن زمان به طور قطع خواهد آمد.»

﴿وَأِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْصَبْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [حجر: ۸۵]

«و بی گمان که آن زمان فرا می رسد. پس - ای پیغمبر! - گذشت زیبایی داشته باش.»

﴿فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ [عنکبوت: ۵]

«پس بی گمان زمان تعیین شده ی الله فرا می رسد.»

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [غافر: ۵۹]

«بی گمان، آن زمان فرا می رسد و هیچ شکّی در آن نیست. ولی بیشتر مردم باور نمی کنند.»

در برخی مواقع، با سوگند خوردن به ذات خود یا آفریدگان بزرگ و ویژه، آمدن رستاخیز را تأکید می فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [نساء: ۸۷]

«جز الله، هیچ معبودی شایسته ی پرستش نیست. حتماً شما را در روز رستاخیز گرد می آورد.»

﴿وَالَّذِينَ دَرَوْا ۝ (۱) فَالْحَمَلَتِ وَقْرًا ۝ (۲) فَأَلْجَرَتِ يُسْرًا ۝ (۳) فَأَلْمَقَسَمَتِ أَمْرًا ۝ (۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ﴾

لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَوْعُ ۖ ﴿٦﴾ [ذاریات: ۱-۶]

«سوگند به بادهایی - که خاک و گرده‌های گیاهان و ابرها را - آن‌گونه که باید، پراکنده می‌کنند. سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود حمل می‌کنند. سوگند به کشتی‌هایی که به آسانی به حرکت در می‌آیند. سوگند به فرشتگانی که کارها را - در میان خود - تقسیم می‌نمایند، که بی‌گمان آن‌چه به شما وعده داده می‌شود، به‌طور قطع راست است و به‌یقین حساب و جزاء روی می‌دهد.»

در برخی مواقع، به پیامبرش دستور می‌دهد که سوگند یاد کند:

﴿وَيَسْتَعِزُّونَكَ أَهَقُ هُوَ قَوْلُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [یونس: ۵۳]

از تو می‌پرسند: «آیا این وعده، درست است؟» بگو: آری؛ سوگند به پروردگارم که این وعده درست است و شما توان جلوگیری از آن را ندارید.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ﴾ [سبأ: ۳]

«کافران می‌گویند: رستاخیز هرگز برای - حساب و کتاب و سزا و جزای - ما برپا نمی‌شود. بگو: آری؛ سوگند به پروردگارم که حتماً به سراغ شما می‌آید»  
در آیات دیگر، از حقانیت رستاخیز خبر می‌دهد:

﴿إِن وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ [لقمان: ۳۳]

«وعده‌ی الله حق است. پس زندگانی دنیا شما را نفریبد.»

کسی که در این مورد، در آیات قرآن به تحقیق و پژوهش بپردازد، متوجه می‌شود که الله ﷻ روش‌های گوناگونی را برای اثبات آن به‌کار گرفته است و ما در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره کردیم.

### گفتار دوم: رستاخیز نزدیک است

الله ﷻ از چهارده قرن پیش خبر داد که رستاخیز نزدیک است و لحظه‌های روی دادن آن فرا رسیده است:

﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [قمر: ۱]

«رستاخیز نزدیک شد و ماه دو نیم گشت.»

دو نیم شدن ماه، از نشانه‌های نزدیک شدن وقوع رستاخیز می‌باشد و چون آمدن رستاخیز خیلی نزدیک است، قرآن آن را چنان ترسیم می‌کند که گویی روی داده است:

﴿أَنِّي أَمُرُّ اللَّهَ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ [نحل: ۱]

«به‌طور قطع فرمان الهی فرا می‌رسد؛ پس در آن شتاب نکنید.»

اگر انسان با قلبی آگاه و عقلی زیرک و بینا، به پیام الله ﷻ ایمان آورد، رویداد رستاخیز او را بسیار شگفت‌زده و هراسان می‌سازد و توان چیره شدن بر نفسش را پیدا می‌کند. و هم این‌جاست که می‌گویند انسان موجود عجیبی است؛ چون خطر بسیار بزرگی در نزدیکی اوست، اما در اوج غفلت و بی‌خبری به‌سر می‌برد:

﴿أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ ① مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ  
مُحَدِّثٍ إِلَّا أَسْمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ② لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ ③﴾ [انبیاء: ۱-۳]

«زمان حسابرسی مردم نزدیک شده است؛ در حالی‌که آنان در غفلت و رویگردانی به‌سر می‌برند. هیچ‌پند تازه‌ای از سوی پروردگارشان برایشان نمی‌آید، مگر این‌که با بازی و مسخره به آن گوش می‌دهند. در حالی‌که دل‌هایشان غافل است.»

قرآن در مورد رستاخیز، بندگان را بسیار هشدار می‌دهد و بر آمادگی برای فرا رسیدن آن بسیار تاکید و آن را به فردا تشبیه می‌کند؛ زیرا رستاخیز روزی است که پس از زندگی دنیا روی می‌دهد:

﴿وَلَتَنْظُرَنَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [حشر: ۱۸]

«هرکس باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا -رستاخیز- پیشاپیش فرستاده است.»

برخی ایراد می‌گیرند که چرا رویدادی را که هزار و چهارصد سال پیش از نزدیک بودنش خبر داده‌اید، هنوز رخ نداده است؟ چگونه چنین چیزی می‌تواند نزدیک باشد؟



پاسخ این است که رستاخیز در علم و محاسبات الله ﷻ نزدیک است؛ هرچند براساس محاسبات و مقیاس های بشری دور باشد. الله ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۖ وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ [معارج: ۶-۷]

«آنان آن روز را دور می پندارند و ما آن را نزدیک می دانیم.»

شایان ذکر است که عمر باقیمانده ی دنیا، نسبت به عمر گذشته ی آن، اندک است. برای نمونه، شما مدت پنجاه سال را برای بازپرداخت بدهکاری تعیین می کنید؛ اگر از این مدت چهل و پنج سال بگذرد، به طلب کار می گوئید: مدت تعیین شده نزدیک است. هر چند پنج سال باقی مانده است، ولی نسبت به سال های سپری شده خیلی کم تر می باشد.

احادیث آمده از رسول الله ﷺ نیز به همین حقیقت اشاره دارند. حدیثی از عبدالله بن عمر رضی الله عنه در بخاری و مسلم به شرح زیر آمده است:

«إِنَّمَا أَجَلُكُمْ فِي أَجَلٍ مَنْ خَلَا مِنَ الْأُمَمِ كَمَا مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى مَغْرِبِ الشَّمْسِ»

«مدت زمان شما نسبت به زمان امت های گذشته، به اندازه ی نماز عصر تا غروب خورشید است.»

حدیث یادشده، زندگی بشر را به یک روز تشبیه می کند. امت اسلامی در عصر همان روز ظهور می کند و تا غروب خورشید ماندگار است و هنگام غروب، رستاخیز برپا می شود. واضح گشت که از طلوع فجر تا هنگام عصر، بهره ی امت های گذشته می باشد و عمر امت اسلامی در مقایسه با امت های گذشته، به اندازه ی زمان عصر تا غروب در برابر صبح تا عصر است.

پس عمر باقیمانده ی دنیا، از زمان رسول الله ﷺ تا روز رستاخیز، در مقایسه با عمر تمام دنیا، به اندازه ی زمان میان عصر تا غروب خورشید است. تشبیه امت اسلامی به این فاصله ی زمانی، به این دلیل است که نوشتارهای صریحی دال بر این هستند که امت اسلامی، آخرین امت است و تا برپا شدن رستاخیز باقی می ماند.

در حدیثی دیگر، که بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند، چنین آمده است: رسول الله

ﷺ در حالی که به دو انگشت سبابه و میانه اشاره می کرد، فرمود:

«بُعِثْتُ وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»<sup>۱</sup>

«بعثت من و رستاخیز، مانند این دو انگشت، به هم نزدیک اند.»

اگر بلندی انگشت میانه را عمر بشر فرض کنیم، فاصله‌ی برانگیخته شدن رسول الله ﷺ تا وقوع رستاخیز، به اندازه‌ی بلندی انگشت میانه از انگشت سبابه است. و بلندی انگشت سبابه، مقدار عمر گذشته بر دنیا می باشد. زمان باقیمانده تا پایان دنیا، برای بشر طولانی می نماید؛ زیرا قدرت درک بشر کوتاه و محدود است. اما در نزد الله ﷻ، این فاصله خیلی نزدیک و کوتاه می باشد:

﴿أَنۡ أَمُرَّ ٱللَّهُ فَلَآ تَسْتَعۡجِلُوۡهُ﴾ [نحل: ۱]

«به طور قطع فرمان الهی فرا می رسد؛ پس در آن شتاب نکنید.»

﴿وَمَا أَمُرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَجٍ ٱلْبَصَرِ أَوۡ هُوَ أَقۡرَبُ﴾ [نحل: ۷۷]

«برپا کردن رستاخیز - برای الله - تنها به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن یا کمتر از آن است.»

در روایتی از صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ در خطبه‌ای، پس از حمد و ستایش الله ﷻ، فرمود:

«فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَذْنَتْ بِصَرْمٍ وَوَلَّتْ حَدَّاءَ وَلَمْ يَبَقْ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ يَتَصَابُهَا صَاحِبُهَا وَإِنَّكُمْ مُتَّقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا فَانْتَقِلُوا بِخَيْرٍ مَا بِحَضَرَتِكُمْ»

«دنیا از نابودی خبر می دهد و شتابان روی می گرداند. باقی مانده‌ی عمر دنیا نسبت به سال‌های سپری شده، مانند قطره‌ی آبی است که در ظرف باقی بماند. شما از این دنیا به خانه‌ای همیشگی، می روید. پس با بهترین توشه به سوی آن حرکت کنید.»

۱- بخاری در صحیحش، کتاب (رفاق) باب (بعثت انا و الساعه کهاتین) فتح الباری (۳۴۷/۱۱) و مسلم در کتاب (فتن) باب (قرب الساعه) (۲۴۶۸/۴) شماره (۲۹۵۰) از انس روایت کرده اند.

### گفتار سوم: زمان رستاخیز مجهول است

از رسول الله ﷺ درباره‌ی هنگام روی دادن رستاخیز سوال شد، ایشان در پاسخ فرمود: در این مورد مسئول از سائل دانایتر نیست. سوال‌کننده جبرئیل علیه السلام بود که در شکل انسانی به حضور پیامبر ﷺ رسید و در مورد چند مسئله‌ی مهم از ایشان چیزهایی پرسید. اگر جبرئیل علیه السلام فرشته‌ی مقرب بارگاه الهی و پیامبر ﷺ پاک‌ترین و بزرگ‌ترین بنده‌ی الله ﷻ، در مورد هنگامه‌ی رستاخیز چیزی ندانند، دیگر چه کسی می‌تواند ادعا کند که از آن آگاه است؟

قرآن کریم تصریح نموده است که دانستن زمان رستاخیز، مختص الله ﷻ است و به همین دلیل است که الله ﷻ کسی دیگر، حتی فرشته‌ی مقرب و نبی مرسل را از آن آگاه نکرده است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لَوْفَهَا إِلَّا هُوَ نُقِلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْنَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [أعراف: ۱۸۷]

«از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؟ بگو: علمش تنها نزد پروردگار من است و تنها پروردگار، قیامت را به موقع آشکار می‌سازد. بر آسمان‌ها و زمین سنگین و دشوار است؛ تنها به صورت ناگهانی بر سرتان می‌آید؛ به گونه‌ای از تو می‌پرسند که انگار درباره‌ی زمان وقوعش کنجکاو می‌نموده‌ای و از آن آگاهی. بگو: علم-اش تنها نزد الله است؛ ولی بیشتر مردم «این را» نمی‌دانند.»

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ [أحزاب: ۶۳]

«مردم از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند. بگو: علمش تنها نزد الله است و چه می‌دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ (۴۲) ﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا﴾ (۴۳) ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْهَلَا﴾ (۴۴) [نازعات: ۴۲-۴۴]

[۴۴]

«از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؟ تو در چه جایگاهی هستی که زمان وقوعش را یاد کنی؟ سرانجام آگاهی از آن، نزد پروردگار توست.»

احادیث یادشده به صراحت و وضوح کامل دلالت بر این دارند که زمان وقوع رستاخیز را جز پروردگار، هیچ کس، حتی پیامبر ﷺ، نمی‌داند و رستاخیز به صورت ناگهانی روی می‌دهد و از کلیدهای پنج‌گانه‌ی غیب است که از علوم پنهان الله ﷻ به‌شمار می‌آیند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴]

«آگاهی از زمان رستاخیز ویژه‌ی الله است؛ باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست، می‌داند و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه دستاوردی خواهد داشت و هیچ کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. به‌راستی که الله، دانای آگاه است.»

در صحیح بخاری، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مِفْتَاحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ.» کلیدهای غیب پنج تا هستند که تنها الله ﷻ از آنها آگاه است. سپس آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ...﴾ [لقمان: ۳۴] را تلاوت فرمود.

#### گفتار چهارم: راز پنهان ماندن زمان رستاخیز

گاه انسان از خود می‌پرسد: چه حکمتی در پنهان ماندن زمان رستاخیز نهفته است؟

پاسخ این است: پنهان ماندن زمان رستاخیز، مربوط به اصلاح نفس انسان است.

از یک طرف، زمان رستاخیز نامعلوم است و از طرف دیگر، رستاخیز رویداد بزرگ و مهمی است که انسان به آن یقین دارد؛ اما نمی‌داند که چه هنگام به سراغ او می‌آید. این حالت سبب می‌شود که انسان همواره در انتظار آن باشد.

استاد سید قطب در این‌باره می‌گوید: مجهول، یک عنصر اساسی در زندگی بشر و

ساختار روانی اوست. لازم است که انسان در زندگی خود مجهولی داشته باشد تا برای آگاهی در پی آن برود. با چنین فطرتی اگر همه چیز برای بشر معلوم بود، نشاطی نداشته و سعی و تلاش او بی معنا می شد و زندگیش دچار رکود و انجماد می گردید.

آری، در پس پرده‌ی مجهولات است که انسان حرکت می کند، احتیاط می کند، امید دارد، می آزماید، می آموزد و نیروهای پنهان خود و جهان پیرامونش را می یابد. در واقع این پیوند قلب و احساس با زمان مجهول رستاخیز است که انسان را از سرگردانی نجات می دهد؛ زیرا نمی داند که رستاخیز در چه روزی و چه ساعتی روی می دهد، پس همواره آماده و هوشیار در انتظار آن رخداد است. مجهول بودن رستاخیز، این گونه ثمرات مثبت را برای کسانی به ارمغان می آورد که فطرت سالم و استوار دارند؛ اما کسانی که فطرتشان فاسد و پیرو هوس و نفس باشند، موجب بی خبری و نادانی می شود و آنان در نهایت در اقیانوس نابودی فرو می روند.<sup>۱</sup>

### گفتار پنجم: پرداختن به تعیین زمان رستاخیز، جایز نیست

مردم درباره‌ی زمان رستاخیز از رسول الله ﷺ بسیار می پرسیدند. پاسخ این سوال از جانب الله متعال چنین آمد:

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾  
[أحزاب: ۶۳]

«مردم از تو درباره‌ی رستاخیز می پرسند. بگو: علمش تنها نزد الله است و چه می دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ۖ لَئِنْ شِئْتُ لَجَعَلَهَا سَاعَةً أَوْ لَئِنْ شِئْتُ لَجَعَلَهَا نَازِعَاتٍ غَافِلِينَ﴾ [نازعات: ۴۲-۴۴]  
«از تو درباره‌ی رستاخیز می پرسند که چه زمانی روی می دهد؟ تو در چه جایگاهی هستی که زمان وقوعش را یاد کنی؟ سرانجام آگاهی از آن، نزد پروردگار توست.»

۱- روز قیامت در تفسیر فی ضلال القرآن جمع و اعداد احمد فائز: ص (۹۸)

الله ﷻ هیچ فرشته‌ی مقرب یا نبی مرسل را از آن آگاه نفرموده است. به همین دلیل، پیامبر ﷺ در پاسخ به سوال جبرئیل علیه السلام در مورد زمان رستاخیز، فرمود: در این مورد، مسئول از سائل آگاه‌تر نیست.

بنابراین، هرگونه گفتگو و ادعایی در تعیین زمان رستاخیز، نوعی دروغ بستن بر الله ﷻ است و کسانی که در این زمینه به نظریه‌پردازی و مباحثه می‌پردازند، در واقع با الله و پیامبر ﷺ که مردم را به ترک این‌گونه کارها و آمادگی برای رستاخیز با ایمان و عمل صالح، سفارش می‌کنند، مخالفت می‌ورزند.

کسانی که در این زمینه کند و کاو می‌کنند، می‌پندارند که می‌توانند آنچه را که رسول الله ﷺ و جبرئیل علیه السلام ندانستند، را بفهمند! آنان که قلبی سلیم دارند و پیرو فرمان‌های الله هستند، باید از این سخن عبرت گیرند و از اظهار نظر در زمینه تعیین زمان رستاخیز بپرهیزند. باید به اندازه‌ی پیامبر ﷺ و اصحاب ﷺ و بزرگان دین، در این مورد بحث و گفتگو کنیم. اگر در شناخت زمان رستاخیز سودی برای بشر وجود می‌داشت، بی‌گمان الله ﷻ بشر را از آن آگاه می‌ساخت؛ اما الله ﷻ این علم را به خاطر مصلحتی که در نظر دارد، از بشر پنهان کرده است.

در این مورد، بهتر آن‌ست که از پیشینیان پند پذیریم. برخی از آن‌ها، در این زمینه بحث و برای رستاخیز زمان و نشانه‌هایی را بیان کرده‌اند. آن زمان فرارسید، ولی هیچ اتفاقی نیفتاد. از آن‌جمله، علامه طبری است -الله ﷻ او را بیامرزد-. علامه طبری از برخی نصوص چنین برداشت نمود که: دنیا پانصد سال پس از بعثت پیامبر ﷺ پایان می‌پذیرد.<sup>۱</sup> اینک حدود هزار و اندی سال از آن زمان می‌گذرد، اما هنوز زمان رستاخیز فرا نرسیده است.

از دیگر این افراد، علامه سیوطی است -الله او را نیز بیامرزد-. وی در یکی از تالیفاتش به نام «الکشف» می‌گوید: رستاخیز در هزار و پانصد سال پس از بعثت برپا می‌شود. تا آن زمان، چیزی باقی نمانده است؛ اما هنوز هیچ نشانه‌ی کوچک و بزرگی

۱- مقدمه‌ی ابن‌خلدون، ص: (۵۹).

نمایان نشده است.<sup>۱</sup>

سهیلی، حروف مقطعه در آغاز برخی سوره‌ها را جمع و حروف تکراری را حذف کرد. سپس براساس حساب حروف ابجد، زمان رستاخیز را کم‌تر از چند صد سال تعیین کرد.<sup>۲</sup>

بسیاری از مردم، در این خصوص گمانه‌زنی کرده و یاوه‌هایی گفته‌اند. از آخرین مطلبی که در این زمینه آگاهم، گفتار دکتر بهائی است. وی با استفاده از آمار و ارقام ریاضی برگرفته از حروف مقطعه‌ی آغاز برخی سوره‌ها، ادعا می‌کند که: رستاخیز در سال ۱۷۱۰هـ.ق بر پا می‌شود. اما برای بی‌اساس بودن این نظریه، باید بگویم که اشتباه این گونه محاسبات و تعیین زمان‌ها، پیشتر ثابت شد. پیشینیان نیز زمان‌ها و نشانه‌هایی تعیین کردند، اما همگی اشتباه و باطل بود.

علامه شیخ الاسلام ابن تیمیه، کسانی را که درباره‌ی زمان رستاخیز اظهارنظر کرده‌اند، مورد انتقاد قرار داده و می‌فرماید: تمامی کسانی که درباره‌ی زمان رستاخیز سخن گفته‌اند، هم‌چون مؤلف کتاب «الدر المنظم فی معرفه الاعظم» که با بیان ده دلیل، زمان رستاخیز را مشخص کرد، یا کسانی که براساس حروف مقطعه و حساب ابجد، زمان رستاخیز را تعیین کردند و یا آن‌که درباره‌ی «عنقاء مغرب»<sup>۳</sup> سخن گفت، همگی آن‌ها، هر چند که نزد پیروان‌شان ارزش و اعتباری دارند، بیشتر<sup>۴</sup> آن‌ها دروغ‌گو هستند و به دلایل بسیاری برای آن‌ها ثابت شده است که بدون علم سخن گفته و می‌گویند. هر چند مدعی کشف و شناختن اسرار و رموز بوده‌اند. الله و عجل می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ

۱- لوامع الانوار البهیة، سفارینی: (۶۶/۲).

۲- مقدمه‌ی ابن خلدون: (۵۹۱)

۳- ابن عربی معتقد به وحدت وجود بود.

۴- گفتیم: بیشتر، زیرا بعضی از آنان اشتباهاً وارد این بحث شده‌اند و قصد گمراه کردن دیگران را نداشته‌اند. مانند: طبری و سیوطی.

بِهِ سُلْطَنًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ [اعراف: ۳۳]

«بگو: پروردگارم، کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهانش، و گناه و تجاوز ناحق را حرام کرده است و نیز این که چیزی را با الله شریک سازید که دلیلی بر درستی آن نازل نکرده است و این که چیزی را به الله نسبت دهید که نمی دانید.»  
قطعاً ادعای دانستن زمان رستاخیز، ادعایی بدون علم است.<sup>۱</sup>

### گفتار ششم: اشکالاتی پیرامون تعیین زمان رستاخیز

در مباحث گذشته به وضوح ثابت کردیم که زمان برپایی رستاخیز پنهان است و غیر از الله ﷻ کسی دیگر آن را نمی داند. اما وجود برخی روایات، که به گمان برخی زمان رستاخیز را بیان می کنند، مسأله را با اشکالاتی مواجه ساخته است. برخی از این احادیث، به دلیل صحیح نبودن، شایان توجه نبوده و توان مقابله با نصوص صریح و صحیح را ندارند و برخی دیگر از روایات، هر چند که صحیح اند، ولی در اثبات زمان رستاخیز، صریح و روشن نیستند تا به معارضه با نصوص صریح برآیند.

از جمله احادیث باطل، دروغ و مخالف با نص صریح قرآن، بنا بر گفته‌ی علامه ابن قیم، حدیثی است با این مضمون: عمر دنیا هفت هزار سال است و ما در هزاره‌ی هفتم آن قرار داریم.

شیخ ابن قیم می فرماید: این روایت، دروغی است آشکار؛ زیرا بنا بر این روایت، از عمر زمین تا این لحظه - دوران زندگی امام ابن قیم - دویست و پنجاه و یک سال باقی مانده است؛ اما الله ﷻ می فرماید:<sup>۲</sup>

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لَوْفَهَا إِلَّا هُوَ نُقِلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْنَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

۱- مجموع الفتاوى، ابن تیمیه: (۳۴۲/۴).

۲- المنار المنيف. ابن قیم ص (۸۰)



﴿[أعراف: ۱۸۷]

«از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؟ بگو: علمش تنها نزد پروردگار من است و تنها پروردگار، قیامت را به هنگامش آشکار می‌سازد. بر آسمان‌ها و زمین سنگین و دشوار است؛ تنها به صورت ناگهانی بر سرتان می‌آید؛ به گونه‌ای از تو می‌پرسند که انگار درباره‌ی زمان وقوعش کنجکاو می‌نموده‌ای و از آن آگاهی. بگو: علم-اش تنها نزد الله است؛ ولی بیشتر مردم «این را» نمی‌دانند.»

از جمله شواهدی که به دروغ بودن این حدیث اشاره دارد، این است که هزاره‌ی هفتم چهارصد سال پیش سپری شد؛ ولی هنوز بسیاری از نشانه‌های رستاخیز روی نداده است.

از جمله احادیث صحیحی که بر تعیین زمان رستاخیز دلالت نمی‌کند، ولی از آن سوء استفاده شده است، حدیثی است که امام مسلم آن را از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرده است. جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: یک ماه پیش از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از وی شنیدم که فرمود:

«تَسْأَلُونِي عَنِ السَّاعَةِ وَإِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَفْسٍ مَنُفُوسَةٍ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةُ سَنَةٍ»<sup>۱</sup>

«درباره‌ی رستاخیز از من می‌پرسید، فقط الله آن را می‌داند. سوگند به الله که هیچ انسانی که تا امروز زنده است، تا صد سال دیگر زنده نیست.»

در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روزهای پایانی زندگی‌اش، روزی برای ما امامت کرد و پس از ادای نماز فرمود:

«أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا لَا يَبْقَى مِنْهُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ»<sup>۲</sup>

«آیا به شما خبر ندهم، کسانی که امروز روی زمین زنده هستند، تا صد سال دیگر هیچ کدام زنده نخواهند ماند.»

۱- جامع الاصول (۹۸۷/۱۰). شماره (۷۸۹۰).

۲- قبلی: (۹۸۸/۱۰). شماره (۷۸۹۱).

با تأمل و تفکر در این دو حدیث، متوجه می‌شویم که هدف رسول الله ﷺ از این گفتار، تعیین زمان رستاخیز نبود؛ بلکه منظور ایشان رسیدن به پایان قرن مذکور می‌باشد. یعنی هر کس در زمان گفتن این سخن زنده باشد، تا صد سال دیگر زنده نخواهد بود. بی‌گمان ابن عمر رضی الله عنهما مفهوم صحیح این حدیث را خوب درک کرده بود و زمانی که مردم درباره‌ی این حدیث دیدگاه‌های گوناگونی داشتند، آنان را نیز به معنی و مفهوم صحیح این حدیث راهنمایی نموده است. در سنن ترمذی و سنن ابوداود آمده است: وقتی مردم درباره‌ی حدیث یادشده دچار اشتباه شدند و از آن چنین برداشت کردند که از عمر زمین تنها صد سال باقی مانده است، فرمود: منظور رسول الله ﷺ این بود که مردم این قرن تا صد سال دیگر، همه می‌میرند.<sup>۱</sup>

در صحیح بخاری و مسلم، از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که چند عرب بادیه نشین نزد رسول الله ﷺ آمدند و پرسیدند: رستاخیز کی بر پا می‌شود؟ رسول الله ﷺ پس از مدتی سکوت، به جوان‌ترین فرد آن گروه نگاه کرد و فرمود:

«إِنْ يَعْشُ هَذَا الْعُلَامُ فَعَسَى أَنْ لَا يُدْرِكَهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»<sup>۲</sup>

«اگر این فرد زنده بماند، پیش از رسیدن به دوران پیری، رستاخیز شما برپا می‌شود.»

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که شخصی از رسول الله ﷺ پرسید: رستاخیز کی بر پا می‌شود؟ رسول الله ﷺ پس از اندکی به پسری از قبیله‌ی «أَزْدِ شَنْوَاءَ» که نزد رسول الله ﷺ بود، نگاه کرد و فرمود:

«إِنْ عُمِرَ هَذَا لَمْ يُدْرِكْهُ الْهَرَمُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: ذَاكَ الْعُلَامُ مِنْ أَثَرِ ابْنِ يَوْمَيْدٍ.»

«اگر این جوان زنده بماند، پیش از رسیدن به سن پیری رستاخیز برپا می‌شود. انس می‌گوید: آن پسر با من هم سن و سال بود.»

منظور رسول الله ﷺ از این دو حدیث، رستاخیز شنوندگان است نه رستاخیزی که

۱- قبلی، همان.

۲- قبلی: (۳۸۹/۱۰).

همه‌ی جهان را فرا می‌گیرد. همان‌طور که هشام، راوی حدیث نخست، منظور رسول‌الله ﷺ را مرگ شنوندگان تفسیر کرد. چون رستاخیز هر انسان با مرگ او آغاز می‌شود. این‌گونه پاسخ رسول‌الله ﷺ، پاسخی حکمت‌آمیز است. زیرا رسول‌الله ﷺ در این مواقع، مخاطبان را به آمادگی شدن برای رستاخیز راهنمایی می‌کرد و هشدار می‌داد که رستاخیز نزدیک است.

### گفتار هفتم: معرفی اشراف و نشانه‌های رستاخیز

وقتی الله ﷻ زمان رستاخیز را از بندگان پنهان داشت، با نشانه‌هایی که دال بر نزدیکی رستاخیز هستند، به بندگان هشدار می‌دهد.

قرآن از این نشانه‌ها با عنوان «اشراف الساعة» یاد می‌کند:

﴿ فَهَلْ يُبْظَرُونَ إِلَّا السَّاعَةُ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴾

[محمد: ۱۸]

«گویا تنها منتظر این هستند که رستاخیز، ناگهان به سراغشان بیاید؛ همانا نشانه‌هایش فرا رسیده است. و چون رستاخیز فرا رسد، پندگرفتشان چه سودی برای آنان دارد؟»

شَرَط، یعنی نشانه و جمع آن اشراف است. ابن حجر در فتح الباری می‌فرماید: منظور از اشراف، نشانه‌هایی هستند که وقوع رستاخیز را به دنبال دارند.

برخی از علماء، «اشراف» را به آیات تعبیر کرده‌اند و «آیات» یعنی نشانه‌هایی که ما را به چیزی راهنمایی کنند؛ مانند تابلوهایی که در ساحل دریاها نصب می‌شوند تا کشتی‌های داخل در امواج را هدایت کنند. یا تابلوهای موجود در جاده‌ی نزدیک آبادی و شهر که مسافران را به وجود آبادی و شهر آگاه می‌کند.

طیبی می‌گوید: آیات، نشانه‌های دال بر نزدیک شدن یا وقوع رستاخیز هستند. نوع نخست مانند: دجال، نزول عیسی و یاموج و مأجوج و نوع دوم مانند: دخان، طلوع

خورشید از مغرب، نمایان شدن دابۀ الارض و آتشی که مردم را جمع می‌کند.<sup>۱</sup>

### گفتار هشتم: فایده‌ی گفتگو درباره‌ی اشراط و امور غیبی مربوط به آینده

شاید برخی تصور کنند که بحث و گفتگو در مورد اشراط و رخدادهای آینده، نفع چندانی ندارد؛ آنان معتقدند که بهتر آن است که به جای پرداختن به رویدادهای آینده، به حل مشکلات و مسایل مبهمی که مسلمانان در حال حاضر با آن روبرو هستند، پرداخته شود. شاید این‌گونه افراد بگویند: شما با این کار، از واقعیت‌هایی که در آن زندگی می‌کنید، می‌گریزد و به جهانی دیگر که احتمال زیستن در آن را در سر می‌پرورانید، پناه می‌برید. این کار فرار از واقعیت‌ها و مشکلات است.

**پاسخ:** ما در صحبت کردن یا نکردن پیرامون رخدادهای آینده، مختار نیستیم. آگاهی درباره‌ی این موارد و ایمان بدان‌ها، از جمله پایه‌های دینی و اعتقادی ما هستند که رسول الله ﷺ آن را برای امت اسلام آورده و قرآن هم به برخی از آن‌ها اشاره دارد. صحابه رضی الله عنہم نیز آن‌ها را فرا گرفته و به آن‌ها توجه نموده‌اند. ایمان به نادیدنی‌ها، نخستین ویژگی و خصلتی است که الله ﷻ پرهیزگاران و راه‌یافتگان را بدان ستوده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا

رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳﴾ [بقره: ۱-۳]

«الف. لام. میم. این کتاب که هیچ گمانی در آن نیست، راهنمایی برای پرهیزگاران است. آنان که به دنیای نادیده ایمان دارند و نماز را به جا می‌آورند و از آنچه بهره‌ی آنان ساخته‌ایم، می‌بخشند.»

درست است که برخی‌ها خود را به آن دسته از اخبار غیب که هیچ‌گونه اساسی از قرآن و سنت ندارند، مشغول کرده‌اند و حتی برخی عالم‌نمایان در این‌باره اغراق کرده‌اند،

۱- فتح الباری: (۳۵۲/۱۱).

اما پرداختن به نصوص صحیح، از جمله ارکان دین می‌باشد که الله ﷻ آن را نازل فرموده است.

آن گروه از مسلمانان که به بهانه‌ی انتظار رویدادهای وعده داده شده توسط رسول الله ﷺ، نشسته و دست از کار کشیده‌اند، باید مورد ملامت قرار گیرند؛ هم‌چون کسانی که به بهانه‌ی انتظار مهدی، جهاد را رها کرده‌اند. این کار اشتباه و نیازمند اصلاح است. راه چاره و نجات، رها کردن نصوص صحیح نیست؛ زیرا گذشتگان نیک ما با وجود ایمان راستین به غیب، از جهاد و اصلاح جامعه دست بر نداشتند.

برخی، مفهوم اصلی نصوص صحیح پیامبر ﷺ در مورد رستاخیز و غیب را دگرگون کرده‌اند. اینان نیز باید ملامت شوند؛ زیرا نصوص را در قالب‌ها و معانی ناجایز خود ریخته‌اند و سخنانی می‌گویند که بندگان را به گمراهی می‌کشانند. مانند کسانی که در گذر تاریخ ادعای مهدویت داشته‌اند. کسی منکر این اشتباهات نیست؛ اما راه چاره، اصلاح اشتباهات است نه رها کردن نصوص صحیح. حقیقت بر حقانیت خودش باقی می‌ماند و باطل هم تا رستاخیز در لباس زیبای خود ماندگار است. ما نباید باطل را به قیمت انکار حق نفی کنیم.

کسانی که پرداختن به نصوص صحیح را نادرست می‌دانند، توجه آنان را به فعالیت‌های بسیاری که دانشمندان معاصر برای کشف چیزهای مجهول در گذشته، حال و آینده، انجام داده و می‌دهند، جلب می‌کنیم. آنان درباره‌ی آثار باقی‌مانده از گذشتگان، - کتاب و دست‌ساخته و ... - به تحقیق می‌پردازند و به آنچه که مدعیان دروغین نبوت، کاهنان و فال‌گیران می‌گویند، توجه می‌کنند، در حالی که بیشتر گفته‌های این افراد دروغ است. حتی برای دانستن آنچه که نمی‌دانند، رصدخانه‌های بزرگ و ماهواره‌های بسیاری می‌سازند و از این طریق می‌خواهند فضا را تسخیر کنند. وقتی می‌بینیم که بشر امروزی، همواره برای شناختن آنچه که نمی‌شناسد، گرایش و علاقه نشان می‌دهد و در صدد شناسایی گذشته و آینده و فضا بر آمده است، آیا آگاهی از حقایقی که امکان دروغ در آنها وجود ندارد، بهتر و شایسته‌تر نیست؟! بی‌تردید معلوماتی که در این خصوص از نصوص به‌دست می‌آید، بسیار ارزنده‌اند. آری، بشریت وقتی اخبار صحیح وحی را

نمی‌پذیرد، دچار خود برتر بینی می‌شود و هرگاه از این علوم پاکیزه رو بر می‌گرداند، با زیان‌های جبران‌ناپذیری روبه‌رو می‌شود. برخی می‌خواهند که ما از پرداختن به این موضوع، در پوتو نصوص وحی دست برداریم و حال آن‌که خود آنان به شدت فریفته و دل‌باخته‌ی اخبار و مطالبی هستند که دانشمندان غربی در این زمینه فراهم کرده‌اند. هر چند که این اخبار، آمیخته با دروغ و سخنان بی‌اساس هم باشد.

فوایدی که از پرداختن به اخبار مربوط به رستاخیز و غیب آینده به دست می‌آیند، به بیان زیر است:

۱- ایمان به این اخبار - اگر صحت آن‌ها برای ما ثابت شود- ایمان به الله متعال و پیامبر ﷺ است؛ چگونه ممکن است کسی به الله ﷻ و رسولش ایمان بیاورد، ولی سخنانشان را باور نکند؟

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴿٣﴾﴾ [بقره: ۲-۳]

«این کتاب که هیچ گمانی در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است. آنان‌که به دنیای نادیده ایمان دارند.»

۲- تحقق امور مربوط به غیب، به نحوی که در حدیث آمده است، موجب تثبیت و تقویت ایمان می‌گردد. مسلمانان در هر عصر و زمانی، شاهد وقوع رخدادهایی هستند که با نصوص صحیح مطابقت دارد. مثلاً صحابه رضی الله عنهم شاهد پیروزی رومیان در برابر ایرانیان بودند و سپس مسلمانان بر رومیان و ایرانیان چیره شدند. در نتیجه، دین اسلام بر تمام ادیان پیروز شد. هم‌چنین، صحابه رضی الله عنهم شاهد اختلاف امت اسلامی در تاریخ تعیین شده‌ی پیامبر ﷺ بودند. علاوه بر این، مسلمانان شاهد بسیاری از حوادثی که در نصوص آمده است بوده و خواهند بود. بدون تردید، این‌گونه رویدادها در تثبیت و تقویت ایمان، نقش بسیار مؤثری دارند و گاهی این رویدادها بهانه‌ای برای دعوت دیگران به دین مبین اسلام می‌گردد.

۳- تثبیت ایمان به رستاخیز: رستاخیز و رویدادهای تکان‌دهنده‌ی آن، از جمله امور غیبی هستند که الله ﷻ و رسولش ﷺ درباره‌ی آن‌ها خبر داده‌اند؛ از طرف دیگر، باور

داشتن رستاخیز، از ارکان ایمان است. وقوع رویدادها بر طبق حدیث، دلیل روشنی بر درستی و راستی تمام اخبار غیب است و از آن جمله، اخباری که مربوط به رستاخیز می باشد. تمامی این اخبار، از جانب الله ﷻ نازل شده اند.

۴- الله پیامبرش را فرستاد تا مردم را به کارهای نیک دعوت کند و از بدی ها هشدار دهد. رسول الله ﷺ و یارانش ﷺ به بهترین وجه درباره ی رویدادهایی که در زمان ایشان رخ داد، مردم را راهنمایی کردند. خبر دادن از رویدادهای آینده، در واقع راهنمایی آن عده از افراد امت است که در زمان های بعدی می آیند؛ تا آن ها نیز بدانند که در برابر رویدادهایی که بر آن ها نهفته است، چه کنند و چگونه عمل نمایند. از عبدالله بن عمر بن عاص روایت شده است که: در سفری همراه رسول الله ﷺ بودیم. در محلی توقف کردیم. برخی مشغول درست کردن خیمه های خود شدند، برخی هم مشغول تیر اندازی، شخصی اعلام کرد که: نزد رسول الله ﷺ جمع شوید. ما نیز در نزد رسول الله ﷺ گرد هم آمدیم. پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتُهُ عَلَى مَا يَعْلَمُهُ خَيْرًا لَهُمْ وَيُنْذِرُهُمْ مَا يَعْلَمُهُ شَرًّا لَهُمْ وَإِنْ أَمْتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَتْ عَافِيَتُهَا فِي أَوَّلِهَا وَإِنْ آخَرُهُمْ يُصِيبُهُمْ بَلَاءٌ وَأُمُورٌ يُنْكِرُونَهَا ثُمَّ نَحْيِي عَنْ فِتْنٍ يُرْقَقُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ هَذِهِ مُهْلِكَتِي ثُمَّ تَنْكَشِفُ ثُمَّ نَحْيِي عَنْ فِتْنَةٍ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ هَذِهِ مُهْلِكَتِي ثُمَّ تَنْكَشِفُ فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَلْتَنْذِرْهُ مَوْتَهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَأْتُوا إِلَيْهِ وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةً يَمِينِهِ وَثَمَرَةً فَلْيُطْعِمْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عَنْقَ الْآخِرِ»<sup>۱</sup>

«پیامبران پیش از من، امت شان را به سوی آنچه که از چیزهای سودمند خبر می دادند و به آنچه که به زیان آن امت بود، هشدار می دادند. همانا عافیت این امت در آغاز آن است و پایان آن گرفتار بلاها و اموری که نمی دانید، می شود. فتنه هایی خواهد آمد که تحمل یکی، تحمل دیگری را آسان می کند. فتنه ای می آید و مومن آن را موجب هلاکت خود می داند و سپس آن فتنه می رود. سپس فتنه ی دیگری می آید و مومن می گوید: این

۱- مسلم و نسائی و ابن ماجه. سلسله الاحادیث الصحیحه: (۲۴۱).

فتنه مرا نابود می‌کند. آن نیز می‌رود. هر کس دوست دارد که از دوزخ دور شود و به بهشت برود، باید با ایمان به از الله و روز رستاخیز از دنیا برود و با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد با وی رفتار شود. هر کس با امامی بیعت کند و دست در دست او نهد و با او مخلص باشد، باید در حد توان از او اطاعت کند. اگر امام دیگر آمد و با امام پیشین بجنگد و نزاع کند، گردن این را بزنید.»

از رهنمودهای مفید برای یک مسلمان در دست یافتن به حق، بشارت به عثمان رضی الله عنه بود. به ایشان بشارت داده شد که در برابر مصیبتی که بر ایشان وارد می‌شود، به بهشت می‌رود. دیگری بشارت به عمار رضی الله عنه بود به این که او به وسیله‌ی گروهی سرکش به قتل می‌رسد و دیگری دستور کناره‌گیری از فتنه‌ها به ابوذر رضی الله عنه بود و این که جنگ نکند، حتی اگر کشته شود.

می‌توان این مفاهیم را از حدیث حذیفه رضی الله عنه برگرفت. وی در مورد بدی‌ها و خطرهای از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزهایی می‌پرسید تا از آنها بپرهیزد. حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خیر و نیکی از ایشان می‌پرسیدند، ولی من به خاطر ترس و هراس از شر، همیشه در مورد بدی‌ها سؤال می‌کردم. از شریایی که در حدیث حذیفه بدان اشاره شده و مسلمانان را از آن نهی فرموده است، موارد زیر می‌باشد: برداشتن از کوه طلایی است که در رود فرات ظاهر می‌شود، حقیقت دجال، شبهاتی که دامن‌گیر امت می‌شود و حوادث دیگری که رسول صلی الله علیه و آله و سلم با درک عمیق خویش، بدان پی برده بود.

۵- گاهی در زمان آینده حوادثی برای مسلمانان روی می‌دهد که نیازمند حکم شرعی هستند. اگر امور دین به اجتهاد مسلمانان سپرده شود، گاهی به حقیقت دست پیدا نمی‌کنند و حال آن که صدور حکم شرعی برای این گونه حوادث لازم و ضروری است و عدم بیان آن، منجر به نقصی می‌گردد که حکم شرعی آن نقص را ندارد.

یکی از این موارد اجتهادی، بحث دجال است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی او می‌فرماید: دجال به مدت چهل روز بر روی زمین می‌ماند. روز نخست برابر یک سال است و روز دوم برابر یک ماه و روز سوم برابر یک هفته است و دیگر روزهایش مانند روزهای ما هستند. صحابه رضی الله عنهم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره این روزهای طولانی پرسیدند: آیا



نمازهای یک روز برای آن روز طولانی کفایت می‌کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: خیر، بلکه بسنجید و به اندازه ی هر روز کامل، پنج مرتبه نماز بخوانید. اگر این حکم به اجتهاد مردم سپرده می‌شد و آنان طبق اجتهاد خود عمل می‌کردند، یعنی به پنج نماز اکتفا داشتند، چه مشکلی به بار می‌آمد؟

رسول الله ﷺ خبر داده است که عیسیٰ علیہ السلام پس از آمدن به زمین، جزیه را از یهود و نصارا نمی‌پذیرد و به جز ایمان، چیز دیگری را قبول نمی‌کند. این بیان رسول الله ﷺ برای امت ضروری است. زیرا عیسیٰ علیہ السلام پس از نزول، براساس شریعت اسلام حکومت می‌کند و شریعت اسلام تا زمان نزول عیسیٰ علیہ السلام جزیه را می‌پذیرد و پس از نزول او، نسخ می‌گردد. پس عیسیٰ علیہ السلام این حکم را اجرا نمی‌کند و کافران اهل کتاب را به قتل می‌رساند هر چند به پرداخت جزیه هم اقدام کنند.

۶- آگاهی از آنچه که در آینده رخ می‌دهد، یک امر فطری است. انسان در وجود خود نسبت به آنچه که در آینده بر ای هموعانش روی می‌دهد، گرایش شدیدی دارد. این جاست که رهبران و عامه مردم، برای آگاهی از حوادث آینده به جادوگران، کاهنان و ستاره‌پرستان مراجعه می‌کنند. الله ﷻ به خاطر این که مردم به این چپاول‌گران و یاوه‌گویان اطمینان نکنند، دین اسلام را نازل فرمود. دینی که همه‌ی نیازهای مردم را پاسخ می‌گوید. علامه ابن خلدون با اشاره به این اصل در مقدمه تاریخش چنین می‌فرماید:

بدان که از جمله ویژگی‌های نفس بشری، چشم دوختن به سرانجام انسان‌ها و آگاهی از رویدادهایی مانند: زندگی و مرگ، و خیر و شر است که در زندگی انسان‌ها بروز می‌کنند. به ویژه رویدادهای فراگیر مانند: دانستن عمر باقی‌مانده‌ی دنیا و مدت زمان حکومت‌ها و تفاوت میان آن‌ها. آگاهی پیدا کردن از این موارد، از ویژگی‌های فطرتی است که بشر براساس آن آفریده شده است. این جاست که بسیاری از مردم، با دست‌آویزی به عالم خواب و رویا و روی آوردن به کاهنان، که با این یاوه‌گویی‌ها زندگی می‌گذرانند، در پی آگاهی از مجهولات هستند.

در بسیاری از شهرهای بزرگ، افرادی دیده می‌شوند که صرفاً از همین راه امرار معاش می‌کنند؛ زیرا آنان می‌دانند که مردم به این گونه اخبار علاقه شدیدی دارند. پس بر سر راه

مردم حاضر می‌شوند، انسان‌های ساده و ناآگاه را به راحتی به دام می‌اندازند و چپال می‌کنند؛ حتی زنان و کودکان بسیاری، صبح و شام نزد آنان رفت و آمد می‌کنند و بسیاری از انسان‌های نادان، همه ثروت و سامان خود را تاراج این کارها کرده‌اند تا درباره‌ی سرانجام کارها، کسب مقام، دوستی و دشمنی و...، از این عده کسب اطلاع کنند.

بیشتر کسانی که به این خرافات روی می‌آورند، پادشاهان و بزرگانی هستند که درباره‌ی مدت زمان سلطنت نگران هستند و این امر موجب شده است که توجه آنان از علما، به‌سوی این دروغ‌گویان معطوف گردد. هیچ امت و ملتی از این خرافات و بدبختی نجات نیافته است.

در میان عرب‌ها نیز همواره فال‌گیر و کاهن وجود داشته است و مردم نزد آنها می‌رفته‌اند و آنها نیز پیرامون آنچه که در آینده احتمال وقوع آن هست، سخن گفته‌اند. بارزترین نمونه در این زمینه، ماجرای تعبیر خواب «ربیع‌بن‌نصر» پادشاه یمن، توسط «شق و سطح» بود. آن‌دو ادعا کردند که خاک حبشه را به دست می‌گیرند ولی پس از آنها، عرب‌ها حمله می‌کنند و حبشه را به تصرف خود در می‌آورند.

«سطح» و «عبدالمسیح» از طرف کسری مأمور شدند تا خواب موبدان را تعبیر کنند. سطح به آنها خبر داد که حکومت عرب‌ها در حال ظهور است. هم‌چنین میان قوم «بربر» کاهنانی وجود داشتند که مشهورترین‌شان «موسی‌بن‌صالح» از قبیله‌ی بنی یفرن بود. وی به «غمرة» شهرت یافت و در قالب شعر، رویدادهای مهم را بیان می‌کرد. یکی از این رویدادها، دولت مغرب و زنان پادشاه بود که میان اقوام آن دوران متداول شده بود. مردم، آن مرد را پیامبر یا کاهن یا ولی می‌پنداشتند.<sup>۱</sup>

### گفتار نهم: انواع نشانه‌های رستاخیز

در بسیاری از احادیث، رسول‌الله ﷺ انواع نشانه‌های رستاخیز را برشمرده است. بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتُلَ فِتْنَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعْوَاهُمَا وَاحِدَةٌ وَحَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَحَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتَّى يُمْرَ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ وَحَتَّى يَعْرِضَهُ عَلَيْهِ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ لَا أَرَبَ لِي بِهِ وَحَتَّى يَتَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ وَحَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ وَحَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ يَعْنِي آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ ﴿ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا ﴾ [أنعام: ۱۵۸]

«تا زمانی که دو گروه بزرگ که به سوی یک چیز دعوت می دهند، با یکدیگر نجنگند و کشتار بزرگی میان آنان رخ ندهد و تا وقتی که نزدیک به سی دجال دروغ گو و مدعی پیامبری، ظهور نکنند، رستاخیز برپا نخواهد شد. هم چنین، رستاخیز برپا نخواهد شد مگر زمانی که دانش از میان مردم برداشته شود، زلزله ها زیاد شوند، فاصله ها کم شود و کشتار، زیاد گردد و مال به اندازه ای زیاد شود که وقتی به فردی داده می شود، بگوید: من به آن نیازی ندارم و نیز رستاخیز برپا نخواهد شد مگر زمانی که مردم در ساختن ساختمان ها به یکدیگر فخر بفروشند، و فردی از کنار فرد دیگری بگذرد و بگوید: ای کاش! من به جای او می بودم و تا زمانی که خورشید از مغرب، طلوع کند. هنگامی که خورشید از مغرب، طلوع کرد، مردم آنرا دیدند و همگی ایمان آوردند، در این هنگام، ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا با وجود ایمان، کار نیکی نکرده است، سودی به حالش نخواهد داشت.»<sup>۱</sup>

در صحیح بخاری از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که: در غزوه ی تبوک نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در خیمه ی چرمینی نشسته بود، رفتم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ مَوْتِي ثُمَّ فَتَحُ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ مَوْتَانِ يَأْخُذُ فِيكُمْ كَقَعَاصِ الْغَنَمِ ثُمَّ اسْتِفَاضَةُ الْمَالِ حَتَّى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ فَيَطْلُ سَاخِطًا ثُمَّ فِتْنَةٌ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مِنَ الْعَرَبِ

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، شماره (۷۱۲۰) فتح الباری (۸۱/۱۳)، مسلم حدیث را متفرقا در صحیحش روایت کرده است، ابن اثیر در جامع الاصول (۴۰۴/۱۰) شماره (۷۹۲۰) تمام راویان حدیث را جمع کرده است.

إِلَّا دَخَلَتْهُ ثُمَّ هُدْنَةُ تَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ بَنِي الْأَصْفَرِ فَيَعْدِرُونَ فَيَأْتُونَكُمْ تَحْتَ ثَمَانِينَ غَايَةً تَحْتَ كُلِّ غَايَةٍ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا.»

«شش چیز را پیش از فرا رسیدن رستاخیز به یاد داشته باش: ۱- مرگ من ۲- فتح بیت المقدس ۳- مرگ و میر بسیاری از شما؛ مانند وبایی که در گوسفندان بیفتد. ۴- کثرت مال؛ تا جایی که اگر به یک شخص صد دینار بدهند، باز هم ناراحت است. ۵- فتنه‌ای که وارد همه‌ی خانه‌های عرب می‌شود. ۶- صلح میان شما و رومی‌ها. سپس، آنان خیانت کرده و با هشتاد پرچم که زیر هر کدام دوازده هزار نفر وجود دارد، به شما حمله می‌کنند.»

از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ الْفُحْشُ وَالتَّفَحُّشُ، وَ قَطِيعَةُ الْأَرْحَامِ، وَ تَخْوِينُ الْأَمِينِ، وَ إِيْتِمَانُ الْخَائِنِ»<sup>۱</sup>

«ناسزاگویی و بیهوده‌گویی، قطع پیوند با خویشاوندان، خائن دانستن امانت‌دار و اعتماد کردن به خائن، از نشانه‌های رستاخیز است.»

از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمُرَّ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لَا يُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، وَأَنْ لَا يُسَلِّمَ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى مَنْ يَعْرِفُ.»

«از نشانه‌های رستاخیز این است که مسلمان از کنار مسجد می‌گذرد، ولی دو رکعت نماز در آن نمی‌خواند و این که مسلمان تنها بر کسانی که می‌شناسد سلام می‌کند.»

در حدیثی دیگر از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ»

«از نشانه‌های رستاخیز این است که مردم در ساختن مساجد فخر فروشی می‌کنند.»

نشانه‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث و احادیث دیگر بیان فرمود، بی‌شمارند.

دانشمندان امت، این نشانه‌ها را به دو گونه نشانه‌های بزرگ و کوچک تقسیم نموده‌اند. نشانه‌های کوچک نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول نشانه‌هایی که روی داده‌اند و دوم نشانه‌هایی که هنوز تحقق نیافته‌اند.

نشانه‌های روی داده، آن‌هایی هستند که در جهان واقعی رخ داده‌اند و یا روی دادن آن‌ها یک‌بار نیست؛ بلکه آرام آرام ظاهر می‌شوند و شاید چند بار هم تکرار گردند و یا وقوع آن‌ها در آینده بیشتر از گذشته باشد.

از این‌رو، نشانه‌های رستاخیز را به چهار بخش تقسیم می‌کنیم:

**بخش یکم:** نشانه‌های کوچکی که پیشتر روی داده‌اند.

**بخش دوم:** نشانه‌های کوچکی که در گذشته و حال روی می‌دهند و تکرار می‌شوند.

**بخش سوم:** نشانه‌های کوچکی که هنوز رخ نداده‌اند.

**بخش چهارم:** نشانه‌های بزرگ.

### بخش اول: نشانه‌هایی که روی داده‌اند

منظور نشانه‌هایی است که روی داده، پایان پذیرفته‌اند و تکرار نمی‌شوند. البته این گونه نشانه‌ها بسیارند و ما در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

#### گفتار اول: بعثت و وفات رسول الله ﷺ

از جمله نشانه‌های رستاخیز، بعثت و وفات رسول الله ﷺ می‌باشد. در حدیث امام بخاری و امام مسلم از سهل بن سعد رضی الله عنه چنین نقل شده است: رسول الله ﷺ را دیدم که با بلند کردن دو انگشت میانه و سبابه، فرمود: بعثت من و رستاخیز، مانند این دو انگشت به هم نزدیک هستند.

و در روایت دیگری آمده است:

«بُعْثُ وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»<sup>۱</sup>

«فاصله‌ی بعثت من و وقوع رستاخیز این اندازه است.» آن‌گاه با دو انگشت میانه و سبابه، در حالی که آن‌ها را بلند کرده بود، اشاره می‌کرد.

در بخاری و مسلم و سنن ترمذی از انس بن مالک رضی الله عنه چنین نقل شده است:

«بُعْثُ وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ، كَفَضْلٍ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى وَضَمَّ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى»<sup>۲</sup>

«فاصله‌ی آمدن من و وقوع رستاخیز، مانند بلندی این انگشت بر دیگری است. آن‌گاه انگشت سبابه و میانه را کنار هم قرار داد.»

در کتب سیره آمده است که یهود درباره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گفتند: بعثت محمد همراه با وقوع رستاخیز است.

## گفتار دوم: دو نیم شدن ماه

همه‌ی علما اتفاق دارند که ماه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله دو نیم شد و این رویداد یکی از معجزه‌های بزرگ و باشکوه پیامبر صلی الله علیه و آله است.<sup>۳</sup>

قرآن در این باره به صراحت می‌فرماید:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۚ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ۚ﴾

[قمر: ۱-۲]

«رستاخیز نزدیک می‌شود و -در آن- ماه دو نیم می‌گردد و اگر -مشرکان- نشانه‌ای را ببینند، از آن روی‌گردان می‌شوند و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است.»

امام نووی به نقل از قاضی عیاض می‌فرماید: دو نیم شدن ماه، یکی از معجزه‌های مهم رسول الله صلی الله علیه و آله است. تعداد زیادی از اصحاب رضی الله عنهم این رویداد را روایت کرده‌اند. علاوه بر

۱- قبلی: (۳۸۴/۱۰).

۲- قبلی، همان

۳- تفسیر ابن کثیر (۴۶۹/۶).

آن روایات، آیه و سیاقش در این خصوص بسیار روشن و واضح است. زجاج می‌گوید: برخی از بدعت‌گذاران و دشمنان امت اسلامی، به‌خاطر کوردلی، منکر آن رویداد هستند. البته عقل در این باره حق سخن گفتن و اظهار نظر ندارد؛ زیرا ماه آفریده‌ی الله ﷻ است و او هر گونه که بخواهد، با آن رفتار می‌کند. همان‌طور که در رستاخیز نیز این آفریده را خاموش و نابود می‌گرداند.<sup>۱</sup>

علامه ابن‌کثیر احادیث مربوط به دو نیم شدن ماه را در تفسیر سوره‌ی قمر نقل کرده و می‌گوید: احادیث این رویداد، بسیار و صحیح هستند. امام مسلم هم در صحیحش آن‌ها را ذکر کرده است. یکی از آن احادیث، حدیث انس رضی الله عنه است که می‌گوید: اهل مکه از رسول الله ﷺ خواستند تا معجزه‌ای را به آنان نشان دهد. رسول الله ﷺ دو بار دو نیم شدن ماه را به آن‌ها نشان داد.<sup>۲</sup>

از جمله‌ی این احادیث، حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه است که می‌فرماید: ماه در زمان رسول الله ﷺ دو نیم شد. در روایت دیگری از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است:

«بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنَى، إِذَا انْفَلَقَ الْقَمَرُ فِلْقَتَيْنِ فَكَانَتْ فِلْقَةً وَرَاءَ الْجَبَلِ وَفِلْقَةً دُونَهُ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اشْهَدُوا»<sup>۳</sup>

«همراه رسول الله ﷺ در منی بودیم. در این هنگام، ماه دو نیم شد. بخشی از آن در پشت کوه و بخش دیگر در جلوی کوه قرار گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: شاهد باشید.»

### گفتار سوم: آتش حجاز که نورش کردن شترهای بصره را روشن می‌کند

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

۱- نووی شرح مسلم: (۱۴۳/۱۷)

۲- صحیح مسلم، باب انشقاق القمر: (۲۱۵۹/۴) شماره: (۲۸۰۲).

۳- قبلی، شماره (۲۸۰۰).

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَغْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى»<sup>۱</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود تا آن‌که آتشی از سرزمین حجاز که گردن شترها را در بصره روشن می‌کند، شعله ور شود.»

این نشانه‌ی بزرگ، در سال ۶۵۴ هـ.ق به همان صورت یادشده در حدیث، روی داد.

علامه ابن‌کثیر از این آتش سخن به میان آورده و می‌فرماید: در همین سال، آتشی از حجاز نمایان شد که گردن شترهای بصره را روشن ساخت. همان‌طور که در حدیث متفق علیه، خبر آن از زبان پیامبر ﷺ راست‌گو بیان شده بود.

علامه شیخ حافظ شهاب الدین أبوشامه مقدسی در کتاب «الذیل و شرحه»، به تفصیل در این‌باره سخن گفته و از کتاب‌های بسیاری در مورد وقوع آن آتش، سخنانی از زبان شاهدان عینی آن رویداد نقل کرده است. ما نیز در این‌جا چکیده‌ای از کلام أبوشامه‌ی مقدسی را می‌آوریم:

«نوشته‌های بسیاری از مدینه‌ی منوره در مورد نمایان شدن آتشی در ۵ جمادی الآخر سال ۶۵۴، به دمشق رسید. در ۵ رجب همان سال، در حالی‌که آتش همچنان نمایان بود، کتاب‌هایی درباره‌ی آن نوشته شد و در ۱۰ شعبان، این کتاب‌ها به دست ما رسید.» در ادامه می‌فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم. در آغاز شعبان سال ۶۵۴ هـ.ق، نامه‌هایی از مدینه به دمشق رسید. در این نامه‌ها، درباره‌ی یک نشانه‌ی بسیار عظیم و رویدادی بسیار مهم سخن گفته شده است و تایید آن، در حدیث صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نیز به صحت رسید. رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رستاخیز برپا نمی‌شود، تا این‌که آتشی از سرزمین حجاز که نورش گردن شترهای بصره را روشن می‌سازد، ظهور کند.

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب خروج النار. فتح الباری (۷۸/۱۳) و مسلم در صحیحش کتاب (الفتن) باب (لا تقوم الساعة حتی تخرج نار من ارض الحجاز) شماره (۲۹۰۲) (۲۲۲۷/۴). بصره همانگونه که نووی می‌فرماید: شهری است معروف به شام، شهر است میان حوران و دمشق. (۳۰/۱۸) تاریخ نویسان می‌گویند: بنا بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آتشی گردن شترهای بصره را روشن ساخت، به گونه‌ای منطقه را روشن کرد که طالبان علم در برابر روشنی آن مطالعه می‌کردند.



افراد قابل اعتمادی این رویداد را با چشم خود دیده و به من خبر داده‌اند. یکی از این افراد می‌گوید: شبانه در منطقه‌ی تیماء، زیر نور آن آتش نامه‌هایی نوشتم. یکی از شاهدان عینی این جریان چنین می‌گوید: در آن شب، ما در خانه‌های خود بودیم. ناگهان فضا آن‌چنان نورانی شد که گویی در خانه‌ی هر کدام از ما چراغ بزرگی روشن شده است. بی‌گمان این نور، از نشانه‌های قدرت الهی است.

در شب چهارشنبه، ۳ جمادی الآخر سال ۶۵۴ هـ، در مدینه‌ی منوره صدای وحشت‌ناکی به گوش رسید. به دنبال آن صدا، زلزله‌ای که زمین، دیوارها، سقف‌ها، چوب‌ها و دروازه‌ها را به لرزه در آورد، رخ داد و این زمین‌لرزه تا روز جمعه پنجم همان ماه، با وقفه‌های کوتاهی ادامه داشت. سپس از طرف شهر حره در نزدیکی قریظه، آتش بزرگی نمایان شد. ما از داخل خانه‌ها آن را دیدیم. آن آتش چنان به نظر می‌رسید که گویا در کنار خانه‌ی ماست. آتش بسیار بزرگ بود؛ شعله‌های آن به اندازه‌ی سه مناره بلند شدند. سیل‌هایی از آتش به راه افتاد. آبراه شظا مسدود شد. به الله سوگند، گروهی از ما که به سوی آتش نگاه می‌کردند، دیدند کوه‌ها آتش گرفته و سرازیر می‌شوند. حره که مسیر حاجیان عراقی بود، مسدود شد و آتش تا حره رسید. ترسیدیم که آتش به ما برسد؛ اما به سمت مشرق برگشت. آن شعله‌ها و کوه‌های آتشین، سنگ‌ها را ذوب می‌کرد. آری! در این آتش، نمونه‌ای از آنچه که الله ﷻ در کتاب خود خبر داده است به چشم می‌خورد:

«آن آتش، شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌کند. گویا شتران زردرنگی هستند.»

آتش از «قریظه» سرازیر می‌شد و همواره افزون می‌گشت و مردم نمی‌دانستند که این آتش چه سرانجامی دارد. من توان توصیف آن آتش را ندارم. الله عاقبت ما را به‌خیر کند.

أبوشامه می‌گوید: در نامه‌ای دیگر چنین آمده است:

در نخستین جمعه جمادی الآخر سال ۶۵۴ هـ، در سمت شرق مدینه منوره، آتش بزرگی شعله‌ور شد که فاصله‌ی آن تا مدینه، نصف روز بود. زمین منفجر گشت و از دره‌ها سیل آتش به راه افتاد. تا این‌که شعله‌های آن به اندازه‌ی کوه احد زبانه کشید. سپس فرو خفت و یک ساعت بعد، دوباره به راه افتاد و ما سراسیمه شده بودیم. نمی‌دانستیم چه کاری انجام دهیم. مردم هنگام نمایان شدن آتش، استغفارکنان به سوی مسجد النبی شتافتند تا از الله مدد جویند. بی‌گمان این آتش نشانه‌ی رستاخیز است.

أبوشامه می‌گوید: در نامه‌ای دیگر آمده است: روز دوشنبه، اول جمادی الآخر سال ۶۵۴ هـ، در مدینه صدایی مانند صدای رعد شنیده شد و به مدت دو روز ادامه داشت و در شب چهارشنبه، سوم همان ماه، پس از آن صدا، زلزله‌هایی رخ داد. روز جمعه، پنجم همان ماه، در منطقه‌ی حره آتشی به بزرگی مسجد النبی شعله‌ور شد. مردم مدینه به چشم خود این آتش را دیدند. ما نیز آن را دیدیم. شراره‌هایی به بزرگی یک ساختمان، از آتش پرتاب می‌شد. همان‌گونه که الله می‌فرماید:

﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾ [مرسلات: ۳۲]

«آن آتش، شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌کند.»

این آتش، در محلی به نام «اجیلین» رخ داد. رودخانه‌ای به طول چهار فرسخ و به عرض چهار میل، از این آتش به‌راه افتاد. عمق آتش، نصف قد انسان بود. این رودخانه بر سطح زمین جاری شد. تپه‌ها و کوه‌های کوچکی از این آتش بیرون می‌آمدند و بر سطح زمین روان می‌شدند. مانند صخره‌ای بود که ذوب می‌شود. سپس به‌صورت سرب گداخته در آمد و سپس قرمز و بعد هم منجمد و سیاه گشت. این آتش موجب شد که بسیاری از مردم از گناه دست بکشند و با انجام عبادات، به‌سوی الله ﷻ بشتابند و حاکم مدینه از ستم‌های زیادی که بر اهل مدینه روا می‌داشت، دست بردارد.

شیخ شهاب الدین ابوشامه می‌گوید: قاضی مدینه، شمس الدین بن سنان بن عبدالوهاب بن نميله حسینی، درباره‌ی این آتش به برخی نزدیکانش چنین نوشت:

در شب چهارشنبه، ۳ جمادی الآخر، در یک‌سوم پایانی شب زلزله‌ی بزرگی که همه‌ی ما را وحشت زده کرد، رخ داد و پس‌لرزه‌های زیادی در هر روز ده بار ادامه داشت. به الله ﷻ سوگند! روزی که پیرامون حجره‌ی رسول‌الله ﷺ بودیم، زلزله‌ای آمد که منبر رسول‌الله ﷺ تکان خورد. وقتی ما صدای آهن درون منبر رسول‌الله ﷺ را شنیدیم، بسیار وحشت کردیم. چراغ‌های حرم مطهر تکان خوردند. زلزله در صبح روز جمعه تمام شد. این زلزله صدایی مانند صدای رعد داشت. روز جمعه، در مسیر حره در محل اجیلین، آتشی به بزرگی مدینه ظاهر شد. ما از این آتش بسیار ترسیدیم. من به خانه‌ی حاکم مدینه رفتم و گفتم: عذاب الهی ما را فرا گرفته است. به سوی الله ﷻ بازگرد. امیر تمام غلامان خود را آزاد کرد و اموال گروهی از مردم را پس داد. وقتی این کار را انجام داد، به او گفتم: بیا تا به حرم رسول‌الله ﷺ برویم.

ما و همه‌ی مردم مدینه، حتی زنان و کودکان، شب شنبه را در روضه‌ی رسول‌الله ﷺ سپری کردیم. حتی یک نفر از اهالی مدینه در نخلستان‌های اطراف نبود که شب شنبه را در مسجد النبی نباشد. در اثر آن زلزله، رودی از آتش به راه افتاد و وارد وادی اجیلین شد و راه را بست. پس به بحرة الحاج رسید. دریایی آتشین شده بود. گدازه‌هایی از آن بیرون می‌آمد. این سیل آتش جریان داشت تا این‌که دره‌ی شظا را پشت سر گذاشت و در آن دره، بار دیگر سیلی جاری شد.

به الله سوگند که تمام مردم مدینه توبه کردند. هیچ ساز و سروری در آن شنیده نمی‌شود و هیچ شرابی در آن یافت نمی‌شود. سیل آتش با مسدود کردن برخی راه‌های «حاج» و «بحره» تمام شد. بخشی از آن آتش به طرف ما جاری شد. ترسیدیم که به ما برسد. مردم توبه‌کنان شب جمعه را در روضه‌ی مبارک پیامبر ﷺ به صبح رساندند. اندکی از آن آتش که به ما نزدیک بود، به قدرت الهی خاموش شد. سنگ‌های آن آتش به اندازه‌ی شتر بود. چنان صدایی داشت که خواب را از چشمان ما می‌گرفت و ما از ترس نه می‌خوردیم و نه می‌نوشتیم. من از بیان بزرگی و هولناکی آن ناتوانم.

اهالی «ینبع» نیز این آتش را دیدند و قاضی خود، ابن سعد را برای دیدن آن فرا خواند. قاضی هم آمد و همگی به نزد آتش رفتند. کسی نمی‌تواند بزرگی آن را توصیف کند. در ۵ رجب، مردم آن داستان را در حالی که خود هراسان بوده و آتش در حال فوران است، نوشتند. هر گاه ماه و خورشید پس از طلوع، غروب می‌کردند. از الله ﷻ خواهان عافیت می‌شدیم.

أبوشامه می‌گوید: ما نور آن آتش را بر دیوارهای شهر دمشق می‌دیدیم. از این پدیده دچار حیرت شده بودیم و با خود می‌اندیشیدیم که خدایا چه شده است؟ تا این که خبر آتش به ما رسید.

به نظر من، أبوشامه پیش از آمدن این نامه، تاریخ وقوع آتش را مشخص کرده بود و می‌گفت: در شب دوشنبه ۱۶ جمادی الآخر در آغاز شب ماه گرفتگی رخ داد. فضا بسیار سرخ شد و سپس به حالت نخست برگشت و روز بعد، خورشید گرفتگی رخ داد و هنگام طلوع و غروب، خورشید قرمز شد و تا چند روز به همین حالت باقی ماند. الله بر هر چیز قادر است.

در ادامه می‌گوید: تصویر امام شافعی از جمع شدن خورشید گرفتگی و عید، از این جریان روشن شد؛ هر چند که ستاره‌شناسان منکر آن هستند.

أبوشامه می‌گوید: در نامه‌ی دیگری از «بنی فاشانی» در مدینه، چنین آمده است: در جمادی الآخر، عده‌ای از مردم عراق نزد ما آمدند و خبر دادند که بغداد دچار طوفان شدیدی شده است. حتی آب از بلندترین دیوارهای بغداد بالا رفته و بسیاری از اهالی آن غرق شدند. آب در وسط شهر داخل قصر خلیفه شد. همراه خانه‌ی وزیر، سیصد و هشتاد خانه‌ی دیگر را از بین برد و انبار اسلحه و اسلحه‌های خلیفه را خراب کرد. نزدیک بود باقی مردم هلاک شوند و کشتی‌ها به آنجا بروند. بیشتر کوچه‌ها خراب شدند.

أبوشامه می‌گوید: اما نزد ما ماجرای بزرگی رخ داد؛ در شب چهارشنبه ۳ جمادی الآخر و دو روز پیش از آن، مردم صدایی مانند صدای رعد را می‌شنیدند و از شنیدن آن وحشت زده و از خواب بیدار شدند. مردم با گریه و زاری استغفار می‌کردند، به مسجد پناه می‌بردند و نماز می‌خواندند. لرزه‌ها بدون وقفه تا صبح ادامه پیدا کرد. در تمام روز

چهارشنبه، شب پنج شنبه و صبح جمعه، زمین لرزه‌ها ادامه داشت. حتی مناره‌های مسجد نیز تکان خوردند و صدای بلندی از سقف مسجد شنیده شد. مردم به خاطر گناهان‌شان، هراس داشتند. زمین لرزه پس از نماز فجر روز جمعه و پیش از ظهر پایان یافت.

سپس در منطقه حره، آن‌سوی بنی قریظه بر سر راه «سوارقیه»، آتش بزرگی که از صبح تا ظهر از زمین بیرون می‌آمد، ظاهر شد. مردم به شدت از این آتش ترسیدند. سپس دود غلیظی مانند ابر، از آن آتش بر آسمان سایه انداخت و تا پیش از غروب جمعه ادامه یافت. سپس آتش قرمز رنگی به بزرگی یک قلعه، با زبانه‌های به فلک کشیده شعله‌ور شد. مردم به مسجد النبی پناه بردند و حجره‌ی مبارک را احاطه کردند. سرهای خود را برهنه کرده و به گناهان‌شان اعتراف می‌کردند، به‌سوی الله شتافته و در جوار حرم مبارک شب را سپری کردند. مردم از هر سو به مسجد آمدند. زنان و کودکان از خانه‌ها بیرون آمده و در مسجد جمع شده و با اخلاص به الله رجوع کردند. سرخی آتش تمام آسمان را پوشاند. چنان به نظر می‌رسید که مردم در روشنی ماه هستند. مردم یقین کردند که می‌میرند و یا عذاب می‌شوند. مردم تمام شب را در حال تلاوت قرآن، رکوع و سجده سپری کردند و به درگاه الهی دست به دعا برداشتند و به استغفار و توبه مشغول شدند. آتش ساکن بود تا این‌که از شعله‌های آن کاسته شد.

فقیه و قاضی به نزد حاکم رفتند و او را نصیحت کردند. حاکم تمام غلامان را آزاد کرد و آن‌چه که متعلق به مردم بود به آنان برگرداند. آتش همچنان شعله می‌کشید. ارتفاع آن به اندازه‌ی یک کوه بزرگ بود. به اندازه‌ی شهر مدینه گسترده بود. سنگ‌ریزه‌هایی از آن بیرون آمده و به آسمان پرتاب می‌شد و دوباره در وسط آتش می‌افتاد و شعله‌هایی به‌سان کوه بزرگ با غرش رعد از آن بیرون می‌آمد. تا چند روز آتش به همین حالت باقی ماند. سپس مانند سیل به سوی وادی اجیلین جاری شد. از دو دره‌ی اجیلین و شظا گذشت تا به بحره الحاج رسید. سنگ‌ها ذوب می‌شدند و همراه با آتش حرکت می‌کردند. نزدیک بود آتش به حره العریض برسد. سپس چند روزی ساکن شد تا این‌که شعله‌ور شد و به جلو و عقب شراره پرتاب می‌کرد. در اثر پرتاب سنگ‌ریزه‌های سرخ، دو کوه در جلو و عقب آن آتش شکل گرفت و آتشی که میان این دو کوه باقی ماند، زبانه می‌کشید. روشنایی آن زیاد شد اکنون در بزرگ‌ترین شکل خود شعله‌ور است. در پایان هر شب تا

پیش از ظهر، از این آتش صدای بسیار مهیبی شنیده می‌شد. این آتش شگفتی‌هایی به همراه دارد که بنده قادر به توصیف آن نیستم. در اثر این آتش چنان به نظر می‌رسد که ماه و خورشید هم اکنون دچار کسوف شده‌اند. امروز که این نامه نوشته می‌شود، یک ماه کامل از این آتش می‌گذرد و آن آتش بر جای خود قرار دارد و اندکی به پس و پیش نرفته است.

برخی در بیان آن رویداد گفته‌اند:

يَا كَاشِفَ الضُّرِّ - صَفْحًا عَنْ جَرَائِمِنَا \*\*\* لَقَدْ أَحَاطَتْ بِنَا يَا رَبُّ بِأَسَاءٍ  
 نَشْكُو إِلَيْكَ خُطُوبًا لَا تُطِيقُ هَهَا \*\*\* حُمَلًا وَنَحْنُ بِهَا حَقًّا أَحْقَاءُ  
 زَلَزَلُ تَخْشَعُ الصُّمُّ الصُّلَابَ هَهَا \*\*\* وَكَيْفَ يَقْوَى عَلَى الزَّلْزَالِ سَمَاءُ  
 أَقَامَ سَبْعًا يَرْجُ الْأَرْضُ فَانْصَدَعَتْ \*\*\* عَنْ مَنْظَرٍ مِنْهُ عَيْنُ الشَّمْسِ عَشَوَاءُ  
 تَرْمِي هَهَا شَرًّا كَالْقَصْرِ طَائِشَةً \*\*\* كَأَنَّهَُا دِيمَةٌ تَنْصَبُّ هَطْلَاءُ  
 تَنْشَقُّ مِنْهَا قُلُوبُ الصَّخْرِ إِنْ زَفَرَتْ \*\*\* رُغْبًا وَتَرَعْدُ مِثْلَ السَّعْفِ أَضَوَاءُ  
 مِنْهَا تَكَاثَفَ فِي الْجَوِّ الدِّخَانُ إِلَى \*\*\* أَنْ عَادَتِ الشَّمْسُ مِنْهُ وَهِيَ دَهْمَاءُ  
 قَدْ أَثَّرَتْ سَفْعَةً فِي الْبَدْرِ لَفَحَتْهَا \*\*\* لَيْلَةُ التَّمِّ بَعْدَ النُّورِ لَيْلَاءُ  
 تُحَدِّثُ النَّيِّرَاتُ السَّبْعَ أَلْسِنَهَا \*\*\* بِمَا يُلَاقِي بِهَا تَحْتَ الثَّرَى الْمَاءُ  
 وَقَدْ أَحَاطَ لَهَا بِالْبُرُوجِ إِلَى \*\*\* أَنْ كَادَ يُلْحَقُهَا بِالْأَرْضِ إِهْوَاءُ  
 فِيهَا آيَةٌ مِنْ مُعْجَزَاتِ رَسُولِ \*\*\* لِ اللَّهِ يَعْقِلُهَا الْقَوْمُ الْأَلْبَاءُ  
 فَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْمَكْنُونِ إِنْ عَظُمَتْ \*\*\* مِنْهَا الذُّنُوبُ وَسَاءَ الْقَلْبُ أَسْوَاءُ

فَاسْمَحْ وَهَبْ وَتَفَضَّلْ وَامْحُ وَاعْفُ وَجُدْ \*\*\* وَاصْفَحْ فَكُلُّ لِفَرْطِ الْجَهْلِ خَطَاءُ  
فَقَوْمٌ يُونَسَ لَمَّا آمَنُوا كُشِفَ عَنْهُمْ عَذَابٌ عَنَّهُمْ وَعَمَّ الْقَوْمَ نَعْمَاءُ  
وَنَحْنُ أَمَّةٌ هَذَا الْمُصْطَفَى وَلَنَا \*\*\* مِنْهُ إِلَى عَفْوِكَ الْمَرْجُو دَعَاءُ  
هَذَا الرَّسُولُ الَّذِي لَوْلَاهُ مَا سَلَكَتْ \*\*\* مُحَجَّةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَيَضَاءُ  
فَارْحَمْ وَصَلِّ عَلَى الْمُخْتَارِ مَا خَطَبْتُ \*\*\* عَلَى عَلَا مِنْبَرِ الْأُورَاقِ وَرَقَاءُ

\* ای کسی که زیانها را بر می داری! از گناهان ما در گذر، ای الله ﷻ، گناهان ما را احاطه کرده اند.

\* ای الله ﷻ، از چیزهای به تو پناه می بریم که توان آن ها را نداریم؛ هر چند که ما سزاوار آن بلاها هستیم.

\* زلزله هایی که کوه های سخت در مقابل آن سر تسلیم فرود می آورند، چگونه یک تپه در مقابل این زلزله تاب و توانی دارد؟

\* هفت روز است که زمین به لرزه در آمده و شکاف برداشته است، شعله ای دارد که خورشید را خاموش کرده است.

\* شراره هایی به زردی کاخ بیرون می آیند، مانند بارانی پیاپی که سیل به راه انداخته است.

\* اگر ترس آن بر دل های سخت چیره شود، دل ها از شدت آن پاره پاره می شوند و مانند رعد شکاف بر می دارند.

\* از آن آتش دود بسیاری بر چهره ی آسمان نشسته است، محال است که از بزرگی دود، خورشید دوباره برگردد.

\* نور آن آتش در ماه هم تأثیر گذاشته است، چه شبی پس از آن خواهد آمد.

\* از شدت این آتش، هر آبی که زیر لایه های زمین باشد، به جوش می آید.

\* زبان‌های آن آتش کاخ‌ها را احاطه کرده است، نزدیک است که اهواء از زمین بدان بپیوندند.

\* شگفتا این معجزه‌ی بزرگ رسول‌الله ﷺ است، قوم دانایان در آن می‌اندیشند.

\* به نام بزرگ تو ای الله که پوشیده است، اگر گناهان ما بزرگ باشد و قلب بسیار سخت و ناپاک گردد.

\* ما را بیامرز و نعمت را ارزانی کن و ما را رستگار نما، از ما گذشت کن که گناه‌کاریم.

\* قوم یونس وقتی که ایمان آوردند، عذاب آن‌ها برداشته شد و از آن نجات یافتند و همه در نعمت و آرامش به‌سر بردند.

\* ما امت پیامبر برگزیده‌ی تو هستیم و از او می‌خواهیم که برای عفو و بخشش ما، در بارگاہت دعا کند.

\* اگر رسول‌الله ﷺ نمی‌بود هیچ کس نمی‌توانست راه و روش هدایت را پیدا کند و رهرو راه هدایت باشد.

\* رحم کن و سلام و رحمت خود را تا واعظان بر روی منبر می‌روند و کاتبان قلم بر کاغذ می‌نهند، بر رسول خود ﷺ بفرست.

احادیث مربوط به این آتش، در صحیحین از طریق زهری از سعید بن مسیب از ابوهریره رضی الله عنه به شرح زیر تخریج شده‌اند. رسول‌الله ﷺ فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى»<sup>۱</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود تا آن‌که آتشی از سرزمین حجاز که گردن شترها در بصره از

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب خروج النار. فتح الباری (۷۸/۱۳) و مسلم در صحیحش کتاب (الفتن) باب (لا تقوم الساعة حتی تخرج نار من ارض الحجاز) شماره (۲۹۰۲) (۲۲۲۷/۴). بصره همانگونه که نووی می‌فرماید: شهری است معروف به شام، شهر است میان حوران و دمشق. (۳۰/۱۸) تأریخ نویسان می‌گویند: بنا بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آتشی گردن شترهای بصره را روشن ساخت، به گونه ای منطقه را روشن کرد که طالبان علم در برابر روشنی آن مطالعه می‌کردند.



آن روشن می‌شوند، شعله‌ور شود..»

این آتش در سال ۶۵۴ هـ ق ظاهر شده است. همان‌طور که ما نیز چند و چون آن‌را بیان کردیم. علاوه بر این، قاضی صدرالدین علی‌بن ابی القاسم تمیمی حنفی حاکم دمشق، در خاطراتش درباره‌ی این آتش چنین می‌گوید: در بصره از مرد اعرابی شنیدم که به پدرم می‌گفت: آن‌ها گردن روشن شترها را در پرتو نور همین آتش که در سرزمین حجاز ظاهر شده بود، دیده‌اند.

قاضی القضاة صدر الدین علی‌بن ابی القاسم، در سال ۶۴۲ متولد شد و پدرش در بصره مدرس فقه حنفی بود. پدر بزرگش نیز عهده‌دار همین منصب بود. او در بصره تحصیل کرد و به دمشق رفت و در صадریه و معدمیه مشغول تدریس شد. سپس در فقه حنفی به منصب قاضی القضاة رسید. وی در زمینه‌ی احکام مشهور بود و هنگام آتش‌سوزی دوازده ساله بود. در چنین سنی، رویدادها و داستان‌ها به‌خوبی ضبط می‌شوند.

شعرا در توصیف و تبیین آتش‌سوزی و طوفان بغداد سروده‌اند:

سبحان من أصبحت مشيئة. .. جارية في الوري بمقدار

في سنة أغرق العراق وقد. .. أحرقت أرض الحجاز بالنار

\* پاک و منزّه است خدایی که اگر اراده کند، مشیت و قدرت خود را بدون هیچ مزاحی در میان مردم جاری می‌سازد.

\* در سالی که عراق را با آب غرق می‌کند و در همان سال زمین حجاز را با آتش می‌سوزاند.

أبو شامة هم می‌گوید:

في سنة اغرق العراق وقد احرق أرض الحجاز بالنار

\* در سالی که عراق غرق می‌شود و در همان سال حجاز در آتش می‌سوزد.

ابن ساعی در تاریخ ۶۵۴ می‌گوید: در روز جمعه ۸ رجب همان سال، نزد وزیر

نشسته بودم که نامه‌ای از مدینه به دستش رسید. نامه را گرفت و خواند. در آن نامه بیان شده بود که مدینه در روز سه‌شنبه جمادی الآخر، دچار زمین‌لرزه‌ای شده است و در این رویداد، قبر مبارک محمد ﷺ به لرزه در آمد و صدای آهن‌های بالای قبر به گوش حاضرین رسید. پس از زمین‌لرزه، آتشی در چهار فرسخی مدینه شعله‌ور شد و شعله‌هایی مانند کوه از آتش پرتاب می‌شد. این آتش تا پانزده روز ادامه داشت.

نامه‌رسان گفت: من در حالی به خدمت رسیدم که آتش هنوز ادامه داشت. حاکم از او پرسید: شعله‌هایش به کدام طرف زبانه می‌کشند و در حرکت هستند؟

گفت: به سوی مشرق. در ادامه گفت: هر سنگی را می‌سوزاند و ذوب می‌کند. سپس قاصد سنگ سوخته‌ای را بیرون آورد که مانند زغال سیاه شده بود.

ابن ساعی در ادامه می‌گوید: نامه به خط قاضی مدینه نوشته شده بود. در آن نامه آمده بود که هنگام زلزله مردم به حرم رفتند و سر خود را برهنه کرده و مشغول استغفار و توبه هستند و حاکم مدینه همه‌ی غلامانش را آزاد کرد و از هر ستم خود را رها ساخته است. مردم پیوسته در استغفار بودند تا این که زلزله متوقف شد. ولی آتش شعله‌ور هنوز زبانه می‌کشد. پانزده روز پیش از آمدن قاصد شروع شده و هنوز هم ادامه دارد.

ابن ساعی می‌گوید: خط محمود بن یوسف امعانی، شیخ مدینه، را خواندم که می‌گفت: آتش حجاز، نشانه‌ی بزرگ و اشاره‌ای صحیح به نزدیک شدن رستاخیز است. خوش‌بخت کسی که پیش از مرگ فرصت را غنیمت شمرده و به اصلاح کار و زندگی خود بشتابد. این آتش در سرزمینی رخ داد که درخت و گیاه ندارد و آتش به جای آن‌ها، سنگ را می‌سوزاند و ذوب می‌کند تا آن‌را به خاک مبدل سازد و مانند مواد مذاب، داخل کوره ذوب کند. الله ﷻ این آتش را درس و عبرتی برای مسلمانان و رحمتی برای جهانیان قرار داده است.<sup>۱</sup>

یکی از بزرگانی که هنگام ظهور آتش زنده بود، امام نووی است. وی در شرح مسلم جریان را این‌گونه بیان می‌کند: در زمان ما، سال ۶۵۴ هـ.ق، آتش بزرگی ظاهر شد. این

رویداد در شرق مدینه پشت حره روی داد. جریان از طرف شام و شهرهای دیگر به تواتر رسیده است و بزرگانی که در شهر مدینه بودند، این جریان را برای من تعریف کردند.<sup>۱</sup> از بیان شاهدان عینی روشن می‌شود که این آتش، آتشفشان بزرگی بوده که زلزله‌ای به همراه داشته است؛ اما همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده بود، روی داد.

### گفتار چهارم: متوقف شدن جزیه و خراج

جزیه<sup>۲</sup> و خراج<sup>۳</sup> از منابع مهم درآمد بیت‌المال مسلمانان در حکومت اسلامی می‌باشد. رسول‌الله ﷺ بیان فرمود که این درآمدها متوقف می‌شود و مسلمانان منبع مالیاتی و درآمد مهمی را از دست خواهند داد. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«مَنْعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيزَهَا وَمَنْعَتِ الشَّامُ مُدِّيَهَا وَدِينَارَهَا وَمَنْعَتِ مِصْرُ إِدْبَهَا وَدِينَارَهَا وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ لَحْمُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَدَمُهُ»

«عراق درهم و قفیزش را منع می‌کند. شام مد و دینارش را منع می‌کند. مصر اردب و دینارش را منع می‌کند. شما از جایی که شروع کردید، برمی‌گردید. گوشت و خون ابی هریره بر صحت این حدیث گواهی می‌دهند.»

قفیز، مد و اردب، واحدهای وزن و پیمانه‌ی مردم آن روزگار بوده‌اند. برخی از این واحدها امروزه نیز شهرت دارند. درهم و دینار اسم پول‌های معروف آن دوران است که امروزه نیز در برخی کشورهای عربی واحد پول می‌باشند. منع کردن این وجوه یا محصولات از طرف سرزمین‌های یاد شده، به‌خاطر چیره شدن کفار آن بر کشورهاست؛ چون ایتالیا و تاتارها، در مقاطع مختلف در بسیاری از کشورهای اسلامی، زمام قدرت را

۱- شرح مسلم (۲۸/۱۸).

۲- مالیات مبلغ ماهیانه یا سالیانه‌ای است که اهل ذمه به حکومت اسلامی می‌پردازند.

۳- مبلغی یا محصولی که صاحبان زمین (زمین‌هایی که قهراً فتح شده و بعد در ازای پرداخت محصول یا مبلغ مشخصی در اختیار مالکان قبل از فتح داده شده است) آن‌را به حکومت اسلامی پرداخت می‌کنند.

در دست گرفتند و در زمان ما کفار سرزمین‌های اسلامی زیادی را به اشغال خود در آورده‌اند. حکومت خلافت اسلامی را از بین برده و شریعت اسلامی را از مسند حکومت بیرون رانده‌اند.

امام نووی در شرح حدیث می‌فرماید: بهترین و پسندیده‌ترین توجیه این است که روم و عجم، در آخر زمان به مسند قدرت می‌نشینند و این درآمدها را از مسلمانان باز می‌دارند.

امام نووی از جابر رضی الله عنه نقل می‌کند: ممکن است در بیت‌المال مسلمانان محصول زراعی یا درهم جمع نشود. پرسیدیم: چرا؟ فرمود: حکام عجم آنرا منع می‌کنند. درباره‌ی منع کردن مردم شام توسط روم از پرداختن جزیه و خراج، نیز چنین روایاتی نقل شده است. برخی این روایت را چنین توجیه کرده‌اند که در آخر زمان مردم این مناطق مرتد شده و از پرداختن جزیه و خراج امتناع می‌ورزند و زکاتی را که پیشتر می‌پرداختند، نمی‌پردازند. نیز گفته‌اند: کفاری که جزیه می‌پرداختند، در آخر زمان قدرتمند شده و از پرداختن جزیه و خراج و سایر مالیات‌ها خودداری می‌کنند.<sup>۱</sup>

همه توجیهاتی که امام نووی پیرامون منع جزیه و خراج و سایر مالیات‌ها، برای حدیث یادشده نقل کرده است، روی داده‌اند. علاوه بر این، حکومت اسلامی که اقتصادش را بر پایه‌ی شریعت اسلام بنا می‌کرد، از بین رفته است.

## بخش دوم: نشانه‌هایی که روی داده و ادامه دارند، یا ممکن است بار

### دیگر روی دهند

#### گفتار اول: جنگ و پیروزی

الله تعالی پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا در برابر تمام ادیان پیروز و سربلند نگاه دارد و حاملان این دین، برای گسترش اسلام به مشرق و مغرب

۱- شرح نووی: (۲۰/۱۸).

رفته و به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتند. بسیاری از حکومت‌های کفر را در زمان خود شکست دادند و از بین بردند. در طول تاریخ، شیوهی مسلمانان چنین بود و تا زمان جهاد در برابر دجال، باقی خواهد ماند.

رسول الله ﷺ، همواره صحابه را درباره‌ی پیروزی‌هایی که توسط آن‌ها یا پیروانشان صورت می‌گیرد، آگاه می‌ساخت. رسول الله ﷺ این پیشگویی‌ها را زمانی برای اصحاب بیان می‌فرمود که مسلمانان در مکه‌ی مکرمه فاقد قدرت و حکومت بودند و یا زمانی بود که مسلمانان در مدینه‌ی منوره، از ستم دشمنان، در ترس و هراس زندگی می‌کردند.

امام بخاری از خباب بن ارت رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: نزد رسول الله ﷺ رفتم. ایشان در سایه‌ی دیوار خانه‌ی کعبه نشسته و به چادری که همراه داشت، تکیه زده بود. عرض کردیم: ای رسول خدا! چرا از الله عزوجل کمک نمی‌خواهی؟ چرا برای ما دعا نمی‌کنی؟ رسول الله ﷺ فرمود:

«كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يُحْمَرُّ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهِ فَيَجَاءُ بِالْمُنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُشَقُّ بِأَنْتَتَيْنِ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَاللَّهُ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكِيبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوْ الذُّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»<sup>۱</sup>

«برای فردی از امت‌های گذشته، چاله‌ای در زمین، حفر می‌کردند و او را در آن قرار می‌دادند. سپس اره‌ای می‌آوردند و بر سرش می‌نهادند و او را از وسط، دو نیم می‌کردند. ولی این کار، او را از دینش باز نمی‌داشت. شانه‌های آهنین را در گوشتش فرو می‌بردند تا جایی که به استخوان می‌رسید و این کار هم او را از دینش باز نمی‌داشت. سوگند به الله که این دین، کامل خواهد شد تا جایی که یک سوار از صنعاء تا حضرموت برود و جز از الله عزوجل و یا گرگی که بر گوسفندانش حمله کند، از چیز دیگری نترسد. اما شما عجله دارید».

زمانی بود که امنیت در عربستان وجود نداشت و قانون، قانون جنگل بود. در بسیاری

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب، شماره: (۳۶۱۲) فتح الباری (۶/۶۱۹)

از احادیث، درباره‌ی تحقق امنیت، به‌خاطر ظهور و پیروزی دین مبین اسلام در عربستان سخن گفته شده است. رسول الله ﷺ فرمود:

اسلام از مرزهای جزیره العرب می‌گذرد و دولت‌های بزرگ وقت، مانند ایران و روم را شکست می‌دهد. در صحیح مسلم، از عتبه بن نافع رضی الله عنه چنین نقل شده است: رسول الله ﷺ فرمود:

«تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ فَارِسَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَالَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ»<sup>۱</sup>

«شما در برابر مشرکان جزیره العرب جهاد می‌کنید. الله جلّ و علا آن را به دست شما فتح می‌نماید. سپس نوبت به فارس می‌رسد. آن‌جا را نیز الله به دست شما فتح می‌کند. سپس با روم می‌جنگید و الله آن را نیز فتح می‌کند و سپس با دجال می‌جنگید و الله او را نیز شکست می‌دهد.»

بخاری از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند که:

«بَيْنَا أَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَاقَةَ ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَشَكَا إِلَيْهِ فَطَعَّ السَّبِيلَ فَقَالَ: يَا عَدِيُّ هَلْ رَأَيْتَ الْحَيْرَةَ؟ قُلْتُ: لَمْ أَرَهَا وَقَدْ أُنبِئْتُ عَنْهَا قَالَ: فَإِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيْنَ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَيْرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا تَخَافُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ. قُلْتُ: فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي فَأَيْنَ دُعَاؤُ طَيِّبِ الدِّينِ قَدْ سَعَرُوا الْبِلَادَ وَلَكِنَّ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَفْتَحَنَّ كُنُوزُ كِسْرَى قُلْتُ: كِسْرَى بِنِ هُرْمَزٍ؟ قَالَ: كِسْرَى بِنِ هُرْمَزٍ وَلَكِنَّ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيْنَ الرَّجُلَ يُخْرِجُ مِلءَ كَفِّهِ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَطْلُبُ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهُ مِنْهُ وَلِكَلْفَيْنِ اللَّهُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ يُتَرَجَّمُ لَهُ فَلْيَقُولَنَّ لَهُ أَلَمْ أَبْعَثْ إِلَيْكَ رَسُولًا فَيُبَلِّغَكَ فَيَقُولَ بَلَى فَيَقُولَ أَلَمْ أُعْطِكَ مَالًا وَأُفْضِلَ عَلَيْكَ فَيَقُولَ بَلَى فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ وَيَنْظُرُ عَنْ يَسَارِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ. قَالَ عَدِيُّ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقَّةِ تَمْرَةٍ فَمَنْ

۱- مسلم، کتاب الفتن، باب ما يكون من فتوحات المسلمين قبل الدجال، (۲۲۲۵/۴) شماره: (۲۹۰۰).

لَمْ يَجِدْ شِقَّةَ ثَمَرَةٍ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ. قَالَ عَدِيٌّ: فَرَأَيْتُ الظَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَيْرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَكُنْتُ فِيْمَنْ افْتَتَحَ كُنُوزَ كِسْرَى بْنِ هُرْمُزَ وَلَكِنْ طَالَتْ بِكُمْ حَيَاةٌ لَتَرَوْنَّ مَا قَالَ النَّبِيُّ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ يُخْرِجُ مِلْءَ كَفِّهِ<sup>۱</sup>

«من نزد رسول الله ﷺ بودم. مردی نزد ایشان آمد و از تنگدستی شکایت کرد. سپس شخص دیگری آمد و از ناامنی راه گلایه نمود. رسول الله ﷺ به من فرمود: ای عدی! تو حیره<sup>۲</sup> را دیده‌ای؟ عرض کردم: خیر ای رسول خدا، آن را ندیده‌ام؛ ولی اسمش را شنیده‌ام. رسول الله ﷺ فرمود: اگر عمرت به درازا بکشد، خواهی دید که یک زن به تنهایی از حیره به مکه می‌رود تا خانه‌ی الله را طواف کند و به جز از الله ﷻ از هیچ کس هراسی ندارد. سپس فرمود: اگر عمر تو وفا کند، خواهی دید که خزانه‌های کسری فتح خواهند شد. عرض کردم: کسری فرزند هرمز؟ فرمود: آری، خزانه‌های کسری پسر هرمز، و اگر زنده بمانی، خواهی دید که یک مرد با دست‌های پر از طلا و نقره، از خانه بیرون می‌آید و به دنبال کسی می‌گردد که آن‌ها را از وی بگیرد و بپذیرد. ولی کسی را نمی‌یابد که این ثروت را قبول کند. شما روزی الله ﷻ را دیدار می‌کنید که میان شما و الله، مترجمی نباشد. الله از شما می‌پرسد: آیا من پیامبری به‌سوی شما نفرستادم تا شما را از احکام اسلام آگاه سازد؟ شما می‌گویید: بله. الله ﷻ می‌فرماید: آیا به شما مال و ثروت ندادم؟ می‌گوید: بله. آن‌گاه این انسان به‌سوی چپ و راست خود نگاه می‌کند. جز دوزخ چیزی نمی‌بیند. عدی می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: خود را با انفاق نصف یک دانه خرما هم که شده، از دوزخ نجات دهید. هر کس قادر به انفاق نصف دانه‌ی خرما نباشد، با سخنی نیکو خود را از دوزخ نجات دهد. عدی می‌گوید: چنین شد و زنی را دیدم که به تنهایی از حیره به مکه سفر می‌نمود و هیچ‌گونه خطری او را تهدید نمی‌کرد. من از کسانی بودم که خزانه‌های کسری را فتح کردیم و اگر شما زنده بمانید، خواهید دید که پیشگویی‌های رسول الله ﷺ درباره‌ی کثرت مال و ثروت تحقق می‌یابد.»

۱- بخاری، کتاب المناقب، حدیث شماره (۳۵۹۵)، فتح الباری: (۶/۶۱۰)

۲- حیره نام مکانی است.

رسول الله ﷺ در حدیث دیگری بیان فرمود که مسلمانان حکومت کسری و قیصر را سرنگون و خزانه‌های آنها را در راه الله ﷻ انفاق می‌کنند. امام بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلَا كِسْرَى بَعْدَهُ وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرٌ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

«وقتی کسری هلاک شد، پس از وی کسرای دیگری نخواهد بود و پس از نابودی قیصر، قیصر دیگری نخواهد آمد. سوگند به داتی که جانم در دست اوست، شما خزانه‌های قیصر و کسری را در راه الله ﷻ انفاق خواهید کرد.»

در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«رَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا وَأُعْطِيَتْ الْكَنْزَيْنِ الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ.»<sup>۲</sup>

«الله ﷻ زمین را برای من جمع کرد و من از مشرق تا مغرب آنرا دیدم. قطعاً حکومت اتمم به نقاطی که دیدم خواهد رسید و دو خزانه‌ی سرخ و سفید -طلا و نقره- به من داده شده است.»

بی‌گمان، پیش‌بینی رسول الله ﷺ روی داد. حکومت مسلمانان به اندازه‌ای که زمین برای رسول الله ﷺ جمع شده بود، رسیده است. بزرگ‌ترین گستردگی حکومت اسلام، از شرق تا غرب بود. اما دامنه‌ی آن از شمال و جنوب، نسبت به شرق و غرب وسعت پیدا نکرد.

رسول الله ﷺ برای ما بیان فرمود که مسلمانان در برابر هندوها جهاد می‌کنند. در حدیث صحیحی که از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است، رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«عَصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَحْرَزَهُمَا اللَّهُ مِنَ النَّارِ عَصَابَةٌ تَغْزُو الْهِنْدَ وَعَصَابَةٌ تَكُونُ مَعَ عِيسَى

۱- صحیح بخاری، کتاب مناقب، حدیث (۳۶۱۸)، فتح الباری : (۶/۲۲۵)

۲- صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب هلاک هذه الأمة بعضهم ببعض، (۴/۲۲۱۵)، شماره: (۲۸۸۹)



### ابن مَرِّیمَ عَلَیْهَا السَّلَام<sup>۱</sup>

«دو گروه از امت من هستند که الله آن‌ها از دوزخ محافظت کرده است. یکی در برابر هندوها مبارزه می‌کند و دیگری عیسی عَلِیْهِ السَّلَام را حمایت می‌نماید.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی فتح قسطنطنیه پایتخت روم شرقی، و واتیکان مرکز روم غربی، سخن گفته است. در حدیثی صحیح از ابوقبیل رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که: «نزد عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ بودیم. سوال شد: از قسطنطنیه و روم کدام کشور زودتر فتح می‌شود؟ عبدالله رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ صندوقی را که حلقه‌ای داشت، از همراهان خود خواست. صندوق را آوردند و نوشته‌ای را از آن بیرون کشید. راوی می‌گوید: عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: وقتی ما در حضور رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیث را می‌نوشتیم، مردی این سؤال را مطرح کرد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نخست شهر هرقل - قسطنطنیه - فتح می‌شود.»<sup>۲</sup>

فارس و روم فتح شد. حکومت قیصر و کسری از بین رفت. مسلمانان با هند جهاد و قسطنطنیه را نیز فتح کردند و در آینده‌ای نزدیک، مسلمانان به حکومت بسیار بزرگی دست می‌یابند که در سایه‌ی آن، اسلام گسترش می‌یابد و شرک و بت‌پرستی نابود می‌شود و روم بنا به حدیث حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فتح می‌گردد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«لَيُبْلَغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَثْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ بِعِزِّ عَزِيزٍ أَوْ بَذَلْ ذَلِيلٍ عِزًّا يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَذُلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ.»<sup>۳</sup>

«اسلام تا جایی که شب و روز رسیده‌اند، خواهد رسید. هیچ خانه‌ی چادری یا سنگی و گلی پیدا نمی‌شود که اسلام در آن داخل نگردد. این وعده‌ی الهی با عزت عزیزان یا ذلت ذلیلان تحقق پیدا خواهد کرد. عزتی که الله اسلام را بدان عزت خواهد داد یا ذلتی که کفر را بدان ذلیل خواهد کرد.»

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وعده‌ی جنگ با ترک‌ها را نیز به ما داد. در صحیح بخاری و مسلم از

۱- نسائی، احمد و غیره آن را نقل کرده‌اند و سندش قوی است.

۲- احمد، دارمی، ابن ابی شیبہ، حاکم، ذهبی این حدیث را صحیح قرار داده است.

۳- ابن حبان در صحیح خود و ابن عربیه در المتقی و شیخ ناصر الدین آن را در ردیف احادیث صحیح آورده است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ تُقَاتِلُوا قَوْمًا يَتَّعِلُونَ نِعَالَ الشَّعْرِ وَإِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ تُقَاتِلُوا قَوْمًا عَرَاضَ الْوُجُوهِ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُّ الْمَطْرَقَةُ»

«از نشانه‌های رستاخیز این است که شما با کسانی می‌جنگید که کفش‌های مویی می‌پوشند و از نشانه‌های رستاخیز این است که با کسانی می‌جنگید که صورت‌های پهنی دارند. گویی چهره‌های آن‌ها مانند سپرهایی ست که کوبیده شده است.»

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا التُّرِكَ صَغَارَ الْأَعْيُنِ حُمَرَ الْوُجُوهِ ذُلْفَ الْأَنْوَفِ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُّ الْمَطْرَقَةُ وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا نِعَالُهُمُ الشَّعْرُ»<sup>۱</sup>

«رستاخیز برپا نخواهد شد تا شما با ترک‌هایی که چشمانی کوچک، چهره‌هایی قرمز، بینی‌هایی پهن و صورت‌هایی مانند سپر دارند، بجنگید. هم‌چنین، رستاخیز برپا نخواهد شد تا این‌که شما با قومی که کفش‌های مویی دارند، بجنگید.»

پیشگویی‌های رسول الله صلی الله علیه و آله، تحقق یافتند. مسلمانان تا کنون چندین بار در برابر ترک‌ها جنگیده‌اند. امام نووی درباره‌ی تاتار، گروهی که جهان اسلام را زیر و رو کرد، می‌فرماید: گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد ترک‌ها تحقق پیدا کرده است. تمام ویژگی‌هایی که برای ترک‌ها در حدیث بیان شد، در آن‌ها دیده می‌شود و مسلمانان چندین بار با آن‌ها جنگیده‌اند. ما از الله متعال، پایانی نیکو برای مسلمانان در همه‌ی امور می‌خواهیم و الطاف و کمک همیشگی الله تعالی را برای آنان آرزو می‌کنیم. بر رسول الله صلی الله علیه و آله که از روی هوی

۱- صحیح بخاری کتاب الجهاد، باب الترك، فتح الباری (۱۰۳/۶) و مسلم کتاب (الفتن) (۲۲۳۳/۴) شاره (۲۹۱۲) این حدیث را روایت کرده‌اند.

مجان به معنی سپر است و مطرقة به لباسی می‌گویند: که در پشت پوشیده می‌شود، و مفهوم حدیث این است که ترک‌ها در رنگ و پهنی پیشانی به سپر می‌مانند.

ذلف به معنی قوس بینی است، برخی هم می‌گویند: کلفتی بینی را ذلف می‌نامند.

سخن نمی‌گوید، بلکه اساس کلامش وحی الهی است، درود و سلام بی‌پایان می‌فرستیم.<sup>۱</sup>

### گفتار دوم: ظاهر شدن دجال‌ها و مدعیان نبوت

رسول‌الله ﷺ خبر داده است که چند مدعی نبوت در این امت ظهور می‌کنند. پیامبر ﷺ تعداد آن‌ها را نزدیک به ۳۰ و در برخی روایات، ۲۷ نفر بیان فرمود. این تعداد در مورد کسانی است که آتش فتنه را شعله‌ور می‌کنند و مردم را به سوی خود فرا می‌خوانند و مردم هم از آن‌ها پیروی می‌کنند. اما کسانی که مدعی نبوت شدند ولی مردم از آن‌ها پیروی نکردند، بسیارند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود تا این‌که حدود ۳۰ دجال که هر کدام مدعی نبوت هستند، ظهور کنند.»

در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>۳</sup>

«۳۰ نفر دروغ‌گو در امت من خواهند آمد. هر کدام، مدعی نبوت هستند؛ ولی من خاتم پیامبران هستم و پس از من پیامبری نخواهد آمد.»

در مسند احمد، مشکل الآثار طحاوی و معجم کبیر و اوسط طبرانی، با سند صحیح از حذیفه رضی الله عنه از رسول‌الله ﷺ روایت شده است:

«فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ وَ دَجَّالُونَ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ، مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ نِسْوَةٌ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا

۱- شرح نووی بر مسلم (۳۸/۱۸). روشن است که امام نووی از اخبار حضرت رضی الله عنه متأثر شده، چون حدیث را در دوران جنگ و تکاپوی سربازان اسلام شرح می‌کند و توصیفات حدیث را با چشمان خودش دیده است.

۲- صحیح بخاری، کتاب الفتن. فتح الباری: (۸۱/۱۳).

۳- صحیح مسلم، جامع الاصول، (۲۰۴/۱۰).

### خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي<sup>۱</sup>

«در امت من ۲۷ دجال و دروغ‌گو، که چهار نفر از آن‌ها زن هستند، ظهور می‌کنند. هر کدام مدعی نبوت هستند؛ ولی من خاتم پیامبران هستم و پس از من پیامبری نخواهد آمد.»

تعداد زیادی از مدعیان نبوت در زمان‌های گذشته آمده‌اند. در عهد صحابه رضی الله عنهم، مسیلمه‌ی کذاب، اسود عنسی و سجاح کاهن و در دوران تابعین، مختار ثقفی، مدعی نبوت شده‌اند و حدود یک قرن پیش، شخصی به نام حسین بن علی بن میرزا عباس<sup>۲</sup>، در ایران مدعی نبوت شد. این شخص، لقب «بهاء الله» را به خود گرفت و پیروانش خود را «بهایی» نامیدند. آخرین کسی که ادعای نبوت کرد، محمود محمد طه سودانی بود که با مقاله و کتاب، بسیاری را به گمراهی کشاند و در آغاز سال ۱۹۸۵ میلادی توسط حکومت سودان، به‌خاطر کفر و ارتداد به دار آویخته شد. الله تعالی این‌گونه ستمکاران را لعنت کند. البته دجال بزرگ همان است که در پایان دنیا ظهور می‌کند و عیسی بن مریم علیه السلام برای پایان دادن به فتنه‌ی او، از آسمان فرود می‌آید.

### گفتار سوم: فتنه‌ها

#### مطلب اول: دوری از فتنه‌ها

مسلمان شایسته آن است که بر آیین الله تعالی استوار و پابرجا بماند و امت شایسته، همان امتی است که این دین را پذیرفته و به آن پای‌بند باشد. اما فرد مسلمان و امت اسلامی، با انواع گرفتاری و سختی آزمایش می‌شود. گاهی این گرفتاری‌ها و بلاها، به‌خاطر پیروی از هوا و هوس، دشمنی و تفرقه‌افکنی در درون امت است. گاهی بلا از طرف دشمن کینه‌توز متوجه امت اسلامی می‌شود. گاهی فتنه‌ها به جایی می‌رسد که مسلمانان بر یکدیگر شمشیر می‌کشند. در نتیجه، حرمت‌ها پایمال و اموال به غارت برده

۱- قبلی، همان.

۲- در سال (۱۲۳۳) هجری در تهران به دنیا آمد و در سال (۱۳۰۹) هجری در عکا فلسطین در گذشت.

می‌شود.

الله ﷻ پیامبر بزرگوارش را از این فتنه‌ها که در آینده دامن‌گیر امت اسلامی می‌شود، آگاه ساخته است. رسول‌الله ﷺ درباره‌ی این فتنه‌ها و راه‌های نجات از آن‌ها سخنانی طولانی با صحابه رضی الله عنهم داشته است. أبوزید عمرو بن‌اخطب رضی الله عنه می‌گوید: همراه با رسول‌الله ﷺ نماز فجر را خواندیم. ایشان برای خطبه به بالای منبر رفت. سخن می‌گفت تا این‌که وقت ظهر رسید. از منبر پایین آمد. نماز ظهر را اقامه کرد و دوباره بالای منبر رفت و تا هنگام عصر به سخنانش ادامه داد. پس از نماز عصر، بالای منبر رفت تا هنگام مغرب سخن گفت و درباره‌ی فتنه‌هایی که در آینده بروز می‌کنند، ما را آگاه ساخت. هر کس از ما داناتر بود، آن‌ها را به‌خاطر سپرد.<sup>۱</sup>

شاید منظور حدیثه رضی الله عنها این سخنرانی رسول‌الله ﷺ است که می‌فرماید: رسول‌الله ﷺ برای ایراد خطبه بلند شد و همه فتنه‌های آینده را برای اصحاب رضی الله عنهم بیان کرد و حتی یک مساله را باقی نگذاشت. برخی این سخنان را حفظ و برخی هم فراموش کردند. من هم برخی از سخنان را فراموش کرده‌ام؛ اما وقتی کسی از همراهانم را می‌بینم، بیاد آن سخنان می‌افتم، همان‌طور که با گذشت زمان چهره‌ی افراد از ذهن پاک می‌شود ولی با دیدن دوباره‌ی آن شخص، آن چهره به ذهن باز می‌گردد.<sup>۲</sup>

برخی از این فتنه‌ها، بسیار سهمگین و بزرگ هستند و برخی دیگر آسان و کوچک. در حدیث حدیثه بن‌یمان رضی الله عنها، در صحیح مسلم، درباره‌ی این فتنه‌ها چنین آمده است:

«مِنْهُنَّ ثَلَاثٌ لَا يَكْدُنَ يَدْرُنَ شَيْئًا وَمِنْهُنَّ فِتْنٌ كَرِيحِ الصَّيْفِ مِنْهَا صَغَارٌ وَمِنْهَا كِبَارٌ»<sup>۳</sup>

«سه فتنه هستند که هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارند. برخی فتنه‌ها مانند بادهای تابستانی هستند، برخی کوچک و برخی بزرگ.»

شدت این فتنه‌ها به‌حدی است که ممکن است مسلمان از دین و ایمانش برگردد. در

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب إخبار النبي ﷺ فيما يكون إلى قيام الساعة، (۲۲۱۷/۴) شماره: (۲۸۹۲)

۲- قبلی، همان.

۳- قبلی، (۲۲۱۶/۴) شماره: (۲۸۹۱)

حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

«بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

«پیش از فرا رسیدن فتنه‌هایی که مانند شب تاریک هستند، به انجام اعمال صالح بشتابید. انسانی که وقت صبح مومن است، در اثر این فتنه‌ها، هنگام شب کافر می‌شود. یا شب مؤمن است و صبح کافر. و این بدان خاطر است که دینش را در برابر کالای اندک دنیا می‌فروشد.»

در حدیث انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ أَقْوَامَ دِينَهُمْ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا.»

«پیش از فرا رسیدن رستاخیز، فتنه‌هایی به‌سان شب تاریک خواهند آمد. انسان به‌هنگام صبح مؤمن است و هنگام شب کافر می‌شود یا شب مؤمن و صبح کافر. برخی از اقوام، دین و ایمان خود را در برابر کالای اندک دنیا می‌فروشند.»

این فتنه‌ها، چنان بر مؤمنان سنگینی می‌کند که آن‌ها مرگ را آرزو می‌کنند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ»<sup>۲</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود تا این‌که انسانی از قبر انسانی دیگر می‌گذرد و می‌گوید: ای کاش من به جای او در قبر بودم.»

در روایتی دیگر از امام مسلم چنین آمده است:

۱- احمد، مسلم و ترمذی صحیح الجامع الصغیر: (۴/۳).

۲- صحیح بخاری کتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتى يغبط أهل القبور، فتح الباری: (۷۵/۱۳). صحیح مسلم، کتاب الفتن،

باب لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل .. (۲۲۳۱/۴)

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ عَلَى الْقَبْرِ فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ وَلَيْسَ بِهِ الدِّينُ إِلَّا الْبَلَاءُ»

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، رستاخیز برپا نمی‌شود تا این‌که یک انسان از کنار قبری می‌گذرد و روی آن قبر می‌غلطد و می‌گوید: ای کاش من به‌جای مرده‌ی این قبر می‌بودم. و دین برای او بلایی است.»

بزرگ‌ترین عامل وقوع فتنه‌ها، ناآگاهی، رها کردن قوانین دین، ارتکاب گناه و هتک حرمت‌هاست. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا يَنْزِلُ فِيهَا الْجُهْلُ ، وَيُزَفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ ، وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ ، قُلْنَا : وَمَا الْهَرْجُ ؟ قَالَ : الْقَتْلُ.»<sup>۱</sup>

«پیش از رستاخیز روزهایی می‌آید که نادانی زیاد می‌شود و علم از بین می‌رود و هرج زیاد می‌گردد. گفتیم: هرج چیست؟ فرمود: کشتار است.»

از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُزَفَعَ الْعِلْمُ وَيَكْثُرَ الْجُهْلُ وَيَكْثُرَ الزَّنا وَيَكْثُرَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَيَقِلَّ الرَّجَالُ وَيَكْثُرَ النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِحَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيْمُ الْوَاحِدُ»<sup>۲</sup>

«از نشانه‌های رستاخیز، رفتن علم، زیاد شدن زنا و شراب‌خواری و کم شدن مردان و زیاد شدن زنان است. آن‌گونه که یک مرد سرپرست پنجاه زن خواهد بود.»

علت زیاد شدن زنان و کم شدن مردان، آن‌طور که در برخی روایات دیگر آمده است، جنگ‌هایی است که پیش از رستاخیز روی می‌دهند. در احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از زیاد شدن کشتار در پایان دنیا یاد شده است و منظور از این کشتارها، کشتن کفار و به‌دست مسلمانان نیست؛ بلکه منظور کشتن مسلمانان توسط دیگر مسلمانان است. در بسیاری

۱- جامع الاصول (۴۰۸/۱۱) شماره (۷۹۲۴)

۲- متفق علیه.

اوقات، اسباب و اهداف این کشتارها نامعلوم است. در حدیثی از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ هَرْجٌ قَالُوا: وَمَا هَرْجٌ؟ قَالَ: الْقَتْلُ. قَالُوا: أَكْثَرُ مِمَّا نَقْتُلُ إِنَّا لَنَقْتُلُ فِي الْعَامِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفًا قَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ بِقَتْلِكُمُ الْمُشْرِكِينَ وَلَكِنْ قَتْلُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَالُوا: وَمَعَنَا عُقُولُنَا يَوْمَئِذٍ! قَالَ: إِنَّهُ لَيَنْزَعُ عُقُولُ أَكْثَرِ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ وَيُخَلَّفُ لَهُ هَبَاءٌ مِنَ النَّاسِ يَحْسَبُ أَكْثَرُهُمْ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ وَلَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ»<sup>۱</sup>

«پیش از رستاخیز، هرج زیاد می شود. پرسیدند: هرج چیست؟ فرمود: کشتار. پرسیدند: یعنی بیشتر از کشتار ما؟ ما در یک سال، هفتاد هزار کافر را می کشیم. فرمود: منظور از کشتار، کشته شدن کفار به دست مسلمانان نیست؛ بلکه کشتن مسلمانان توسط مسلمانان دیگر است. تا آن جا که انسان، همسایه، برادر، عمو و پسر عمویش را می کشد. سوال شد: آیا عقل ما در آن روز با ماست؟ فرمود: عقل انسان های آن روزگار گرفته می شود و انسان های بیهوده ای جایگزین می شوند. آن ها گمان می کنند که چیزی هستند، اما در واقع آن ها انسان های بی ارزشی می باشند.»

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَدْرِي الْقَاتِلُ فِي أَيِّ شَيْءٍ قَتَلَ وَلَا يَدْرِي الْمَقْتُولُ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ قُتِلَ»<sup>۲</sup>

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، زمانی فرا می رسد که قاتل نمی داند که چرا کشته است و مقتول نمی داند که چرا کشته شده است.»

۱- احمد با سند صحیح - سلسله الاحادیث، آلبانی (۲۴۸/۴).

۲- مسلم، کتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتی یمر الرجل بقبر الرجل (۲۳۱/۲)، شماره: (۲۹۰۸).



## مطلب دوم: نمونه‌هایی از این فتنه‌ها

یکم: شهادت عثمان رضی الله عنه و ایجاد دو دستگی در میان مسلمانان

از بزرگ‌ترین فتنه‌هایی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن خبر داد، فتنه‌ای است که منجر به کشته شدن خلیفه‌ی راشد، عثمان بن عفان رضی الله عنه و دودستگی در امت اسلامی شد. برخی بر برخی دیگر شمشیر کشیدند و خون‌های پاکی از هر دو طرف ریخته شد. روشن‌ترین توصیف از این فتنه، این بود که مانند امواج خروشان و متلاطم دریا، موج می‌زند.

در حدیث حذیفه بن یمان رضی الله عنه زمانی که در محضر عمر فاروق رضی الله عنه نشسته بود، آمده است که: عمر بن خطاب رضی الله عنه از حاضران پرسید: چه کسی از شما سخنان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فتنه را به یاد دارد؟ حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: من. عرض کردم: فتنه‌ی اهل، مال و فرزند که مانع نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند. عمر رضی الله عنه فرمود: از این گونه فتنه‌ها سوال نمی‌کنم یا درباره فتنه‌هایی می‌پرسم که مانند امواج خروشان دریا موج می‌زنند. حذیفه رضی الله عنه گفت: آن فتنه‌ها زیانی به تو نمی‌رسانند؛ زیرا میان شما و این فتنه‌ها، دروازه‌ی قفل شده‌ای وجود دارد. عمر رضی الله عنه پرسید: آیا این دروازه شکسته می‌شود یا باز می‌گردد؟ حذیفه رضی الله عنه گفت: شکسته می‌شود. عمر رضی الله عنه فرمود: اگر شکسته شود، دوباره قفل نمی‌شود. عرض کردم: آری. راوی می‌گوید: از حذیفه رضی الله عنه پرسیدیم: آیا عمر رضی الله عنه می‌دانست که منظور از دروازه چیست؟ حذیفه رضی الله عنه گفت: کاملاً. همان‌گونه که یقین داشت پیش از این روز، شبی وجود داشته است. چون من حدیث رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را برایش نقل کرده بودم. هیچ شکی در آن حدیث وجود ندارد. پس بهتر آن است که درباره‌ی «دروازه» از وی سوال کنیم. به مسروق رضی الله عنه گفتیم تا درباره‌ی «دروازه» سوال کند. مسروق پرسید: منظور از دروازه چه کسی است؟ فرمود: عمر رضی الله عنه.<sup>۱</sup>

رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم سال و تاریخ وقوع فتنه را مشخص نمود. در حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب الفتنه التي تموج كموج البحر، فتح الباری: (۴۸/۱۳). صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب الفتنه التي تموج كموج البحر، (۲۲۱۸/۴). بیان از بخاری است.

«تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ بِخَمْسٍ وَثَلَاثِينَ، فَإِنْ يَهْلِكُوا فَسَبِيلُ مَنْ قَدْ هَلَكَ وَإِنْ يَقُمْ لَهُمْ دِينُهُمْ يَقُمْ لَهُمْ سَبْعِينَ عَامًا قُلْتُ أَمَّا مَضَى أَمَّا بَقِيَ قَالَ مِمَّا مَضَى.»

«آسیاب اسلام پس از ۳۵ سال به گردش در می‌آید. اگر کسی هلاک شود، در راه کسانی است که پیشتر هلاک شدند و اگر دین برایشان بماند، تا هفتاد سال ادامه خواهد داشت. پرسیدم -و در روایتی آمده است که عمر رضی الله عنه پرسید: -ای رسول خدا! از آن چه گذشته یا آن چه مانده است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از آن چه گذشت.»<sup>۱</sup>

جنگ اسلام به آسیاب تشبیه شده است؛ زیرا جنگ سربازان را می‌کشد و خرد می‌کند؛ همان‌گونه که آسیاب دانه‌های گندم را به آرد تبدیل می‌نماید. در پایان حدیث، رسول الله صلی الله علیه و آله به مدت زمان حکومت بنی امیه که هفتاد سال بود، اشاره فرمود.

در برخی روایات، به روشنی به اوضاع و احوال امت اسلامی در این فتنه‌ها اشاره شده است. در حدیث روایت شده از ابوهریره رضی الله عنه چنین آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتُلَ فِتْنَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعَوُهُمَا وَاحِدَةٌ»<sup>۲</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود تا این که دو گروه بزرگ با یک ادعا، به جنگ هم بروند.»

### دوم: فتنه‌ی خوارج

از جمله نتایج فتنه، اختلاف و دودستگی است. رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داده است که در پایان دنیا، گروهی ظهور می‌کند که سبب ایجاد دودستگی میان مسلمانان می‌شود. این گروه، مدعی علم‌اند و تلاش‌گران عرصه‌ی عبادت و داعیان به‌سوی کتاب الله. اما در واقع جاهلند، احکام‌شان ستمگرانه و دیدگاه‌شان ناقص است و خون مسلمانان دگران‌دیش را می‌ریزند و صحابه رضی الله عنهم و سایر علما را به جهل نسبت می‌دهند. در حدیثی متفق علیه از علی رضی الله عنه در این باره چنین روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«سَيَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الْأَسْنَانِ سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ

۱- یعنی با آن سی و پنج سال، هفتاد سال است.

۲- صحیح بخاری، کتاب المناقب شماره: (۳۶۰۸ و ۳۶۰۹).

يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ فَإِذَا لَقِيَتْهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup>

«در آخر کار دنیا، گروهی جوان نادان ظهور می‌کنند. سخنان بهترین آفریده‌ی الله ﷻ را می‌گویند، قرآن می‌خوانند؛ اما قرآن از گلوی آن‌ها پایین‌تر نمی‌رود. همان‌گونه که تیر از کمان بیرون می‌رود، آن‌ها هم از دین خارج می‌شوند. هرگاه این گروه را دیدید، با آن‌ها بجنگید. کشتن آن‌ها، در روز رستاخیز نزد پروردگار موجب اجر و پاداش است.»

در سنن ابوداود، ابن‌ماجه، مستدرک حاکم و مسند امام احمد، از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي خِلَافٌ وَفُرْقَةٌ قَوْمٌ يُحْسِنُونَ الْقِيلَ وَيُسَيِّئُونَ الْفِعْلَ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ يَحْتَقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ لَا يَرْجِعُونَ حَتَّى يَزْتَدُوا عَلَى فُوقِهِ هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ طُوبَى لِمَنْ قَتَلَهُمْ وَقَتْلُوهُ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَلَيْسُوا مِنْهُ فِي شَيْءٍ مَنْ قَاتَلَهُمْ كَانَ أَوَّلَى بِاللَّهِ مِنْهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا سَيَأْتِيهِمْ؟ قَالَ: التَّحْلِيْقُ»<sup>۲</sup>

«در امت من دودستگی ایجاد می‌شود. گروهی ظهور می‌کنند که سخنان زیبا می‌گویند؛ اما کارهای ناشایست انجام می‌دهند. قرآن را می‌خوانند، ولی از گلوی آن‌ها نمی‌گذرد. از دین چنان بیرون می‌روند که تیر از گمان می‌گذرد. به‌سوی دین بر نمی‌گردند، مگر زمانی که تیر رها شده به کمان برگردد. آن‌ها بدترین آفریده‌ی روی زمین هستند. خوشا به حال کسی که آن‌ها را بکشد یا به‌وسیله آن‌ها کشته شود. آنان مردم را به کتاب الله دعوت می‌دهند و حال آن‌که هیچ پیوندی با قرآن ندارند. هر کس آن‌ها را بکشد، نزد الله از آنان بهتر است. صحابه رضی الله عنهم پرسیدند: ای رسول خدا! نشانه‌ی آن‌ها چیست؟ فرمود: تراشیده‌ی موی سر است.»

۱- صحیح الجامع: (۲۱۳/۳).

۲- قبلی: (۲۱۷/۳).

این گروه، در زمان صحابه رضی الله عنه ظهور کردند. صحابه رضی الله عنه را تکفیر کرده و خون مسلمانان را مباح قرار دادند و فتنه‌ی بزرگی در امت اسلامی به وجود آوردند.

### مطلب سوم: چگونگی رهایی از فتنه‌ها

بسیاری از صحابه رضی الله عنه برای شناخت فتنه‌ها و راه نجات از آن‌ها، زحمت و تلاش زیادی به خرج دادند. در پیشاپیش این گروه از صحابه رضی الله عنه حذیفه بن یمان رضی الله عنه قرار دارد. در روایات صحیح از این صحابی بزرگوار چنین نقل شده است: من از هر کسی به این فتنه‌ها آگاه‌ترم.

حذیفه رضی الله عنه به خاطر این که در فتنه‌ها گرفتار نشود، درباره‌ی آن‌ها از رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار سوال می‌کرد. در صحیح بخاری از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که: مردم درباره‌ی چیزهای خیر و خوبی‌ها از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال می‌کردند؛ ولی من درباره‌ی بدی‌ها سوال می‌کردم تا بتوانم خود را از آن‌ها نجات دهم. عرض کردم: ای رسول خدا! ما در نادانی و بدی می‌زیستیم. الله این خیر -دین مبین اسلام- را برای ما فرستاد، آیا پس از این خیر و خوبی، چیز بدی ایجاد می‌شود؟ فرمود:

«نَعَمْ. قُلْتُ وَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرُّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ وَفِيهِ دَخْنٌ. قُلْتُ: وَمَا دَخْنُهُ؟ قَالَ: قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيٍ يَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ قُلْتُ: فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرُ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا. قَالَ: هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا. قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: تَلْزِمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ؟ قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعْصِيَ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ»<sup>۱</sup>

«آری. پرسیدم: آیا بعد از آن شر، خیری هم هست؟ فرمود آری ولی در آن ناپاکی وجود دارد. عرض کردم: ناپاکی آن کدام است؟ فرمود: گروهی است که خلاف رهنمودهای من مردم را راهنمایی می‌کند. شما بعضی از اعمال آن‌ها را می‌پسندید ولی

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، فتح الباری (۳۵/۱۳).

برخی دیگر را رد می‌کنید. عرض کردم: آیا پس از این خیر، شری هست؟ فرمود: آری، دعوت‌گرانی بر دروازه‌های دوزخ هستند؛ هر کس دعوت آنان را بپذیرد، او را به دوزخ پرتاب می‌کنند. عرض کردم: ای رسول خدا! آنان را به ما معرفی کن. فرمود: آن‌ها از نژاد ما هستند و با زبان ما سخن می‌گویند. عرض کردم: اگر من تا آن زمان زنده ماندم، چه کنم؟ چه دستوری به من می‌دهی؟ فرمود: به جماعت مسلمانان و پیشوایشان ملحق شو. پرسیدم: اگر جماعت و پیشوایی نداشتند چه کنم؟ فرمود: از تمام این گروه‌ها دوری کن. اگر چه خود را ملزم بدانی که زیر یک درخت بمانی و در همان حال، مرگ به سراغت بیاید.»

عبد الرحمن بن عمرو السلمی از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله سخنان بسیار زیبا و بلیغی در جمع ما بیان فرمود؛ سخنانی که اشک‌ها را سرازیر و دل‌ها را نرم کرد. عرض کردیم: ای رسول خدا! این سخنان مانند سخنان کسی است که با دوستان و یارانش خداحافظی می‌کند، به چه چیز ما را وصیت می‌فرمایی؟ فرمود:

«لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنَهَارُهَا، لَا يَزِغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ، وَمَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِرِّي اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِمَا عَرَفْتُمْ مِنْ سُنَّتِي، وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ، وَعَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ، وَإِنْ عَبْدًا حَبِشِيًّا، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، فَإِنَّمَا الْمُؤْمِنُ كَالْجَمَلِ الْأَنْفِ حَيْثُمَا قِيدَ انْقَادًا»<sup>۱</sup>

«برای شما روشنی روشن به جا می‌گذارم که شب آن هم‌چون روزش روشن است - همه‌ی ابهام‌ها برطرف شده‌اند-. پس از من هیچ‌کس از آن منحرف نمی‌شود مگر این‌که هلاک شود. هر کدام از شما که پس از من زنده بماند، شاهد اختلافات زیادی خواهد بود. بر شما لازم است که به روش من و خلفای راشدین چنگ بزنید و اطاعت کنید، اگر چه حاکم شما یک غلام سیاه حبشی باشد. مثال مرد مؤمن، مانند شتری است که مهار شده است؛ به هر جا رانده شود، می‌رود.»

۱- ابن‌ماجه، ترمذی و احمد.

## وظیفه‌ی مؤمن هنگام کشتار مسلمانان

رسول الله ﷺ، امت را در فتنه‌هایی که میان مسلمانان رخ می‌دهند، راهنمایی فرموده است. در فتنه‌هایی که جانب حق مبهم است و تشخیص امور مشکل، رسول الله ﷺ مسلمانان را از وارد شدن در جنگ بر حذر داشته و توصیه می‌فرماید که بهترین راه در این گونه فتنه‌ها، دوری از جنگ و درگیری است؛ گوشه نشینی کند و به قله‌ی کوه‌ها رفته و با چرانیدن گوسفند روزهای زندگی‌اش را سپری کند؛ یا این‌که در قلمرو حکومت اسلامی با دشمنان دین بجنگد. اگر شمشیر دو گروه درگیر، دامن گیر او شد، از خود دفاع نکند؛ هر چند جان‌اش را از دست بدهد. از ابوبکر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنٌ أَلَا تَمَّ تَكُونُ فِتْنَةُ الْقَاعِدِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي فِيهَا وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي إِلَيْهَا أَلَا فَإِذَا نَزَلَتْ أَوْ وَقَعَتْ فَمَنْ كَانَ لَهُ إِبِلٌ فَلْيَلْحَقْ بِإِبِلِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ فَلْيَلْحَقْ بِغَنَمِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَرْضِهِ. قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِبِلٌ وَلَا غَنَمٌ وَلَا أَرْضٌ؟ قَالَ: يَعْمِدُ إِلَى سَيْفِهِ فَيَدُقُّ عَلَى حَدِّهِ بِحَجَرٍ ثُمَّ لِيَنْجُو إِنْ اسْتَطَاعَ النَّجَاءَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرَأَيْتَ إِنْ أَكْرِهْتُ حَتَّى يُنْطَلَقَ بِي إِلَى أَحَدِ الصَّفَيْنِ أَوْ إِحْدَى الْفِئَتَيْنِ فَضَرَبَنِي رَجُلٌ بِسَيْفِهِ أَوْ يَجِيءُ سَهْمٌ فَيَقْتُلُنِي؟ قَالَ: يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِثْمِكَ وَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»<sup>۱</sup>

«فتنه‌هایی در آینده روی می‌دهند و در میان آن‌ها، فتنه‌ای روی می‌دهد که کسی که در اوج آن، نشسته است، بهتر از کسی است که در آن راه می‌رود و کسی که در فتنه راه می‌رود، بهتر از کسی است که در آن شرکت می‌کند. آگاه باشید که هرگاه فتنه‌ها نازل شدند، هر کس شتری دارد، به شترش ملحق شود و هر کس گوسفندی دارد، به گوسفندش ملحق شود. هر کس زمینی دارد، به زمینش ملحق شود. شخصی پرسید: ای رسول خدا! کسی که شتر، گوسفند و زمین نداشته باشد، چه کند؟ رسول الله ﷺ فرمود:

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب نزول الفتن: (۲۲۱۲/۴).

شمشیرش را گرفته، لبه‌ی آن را بر سنگ بزند تا بشکند و اگر توانست، خودش را نجات دهد. بارالها! وظیفه خودم را انجام داده‌ام. دیگری پرسید: ای رسول خدا! اگر مجبور شدم به جنگ بروم یا به یکی از دو گروه برده شدم و کسی بر من شمشیر زد یا تیری به من خورد و کشته شدم، چه می‌شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: قاتل تو گناهان خود و گناهان تو را بر دوش می‌کشد و دوزخی است.»

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ»<sup>۱</sup>

«در آینده‌ی نزدیک بهترین دارایی یک مسلمان، گوسفندی است که آن‌را در قله‌ی کوه‌ها و چراگاه‌ها برده و به‌خاطر حفاظت از دینش، از فتنه‌ها فرار کند.»

رسول الله ﷺ به ابوذر رضی الله عنه نشان داد که در فتنه‌ها چگونه عمل کند و فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا يَعْنِي حَتَّى تَغْرُقَ حِجَارَةُ الزَّيْتِ مِنَ الدَّمَاءِ كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: اقْعُدْ فِي بَيْتِكَ وَأَغْلِقْ عَلَيْكَ بَابَكَ قَالَ: فَإِنْ لَمْ أَتْرُكْ قَالَ فَأَتِ مَنْ أَنْتَ مِنْهُمْ فَكُنْ فِيهِمْ قَالَ: فَأَخَذُ سِلَاحِي قَالَ: إِذَنْ تُشَارِكُهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ وَلَكِنْ إِنْ خَشِيتَ أَنْ يَرُوعَكَ شُعَاعُ السَّيْفِ فَأَلْقِ طَرَفَ رِدَائِكَ عَلَى وَجْهِكَ حَتَّى يَبُوءَ بِإِثْمِهِ وَإِثْمُكَ»<sup>۲</sup>

«ای ابوذر! اگر جنگی میان مسلمانان رخ داد و یکدیگر را کشتند، به‌گونه‌ای که حجاره‌ی الزیت<sup>۳</sup> غرق در خون شد، آن‌گاه چه می‌کنی؟ ابوذر گفت: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: در خانه‌ات بنشین و درب منزلت را ببند. ابوذر گفت: اگر نتوانستم چه؟ رسول الله ﷺ فرمود: همراه کسی باش که در گذشته با وی بوده‌ای. گفتم: اسلحه‌ام را حمل کنم؟ فرمود: آن‌گاه شریک آن‌ها هستی. اما اگر بیم آن داشتی که شمشیری، تو را تهدید کند،

۱- صحیح بخاری: فتح الباری: (۴۰/۱۳) شماره: (۲۸۸۷).

۲- حدیث صحیح، احمد، ابوداود، ابن حبان، حاکم، صحیح الصغیر (۲۵۸/۶).

۳- نام محله‌ای است در مدینه منوره.

عبایت را بر چهره‌ات بینداز. -مقاومت نکن- تا قاتل تو با بار گناهان خود و گناهان تو، به سوی الله ﷻ برگردد و وارد دوزخ شود.»

اصحابی مانند سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، محمد بن سلمه، ابوبکر ﷺ، که در جنگ میان مسلمانان، در دوران علی ﷺ و معاویه ﷺ شرکت نکردند، به این احادیث استدلال نمودند. این بزرگان بر این باور بودند که وارد شدن در فتنه، جایز نیست؛ حتی اگر کسی به کشتن آن‌ها اقدام کند، از خود دفاع نکنند.

برخی بر این باور بودند که انسان در فتنه داخل نشود؛ اما اگر کسی به آن‌ها حمله کرد، باید از خود دفاع کند.

جمهور صحابه ﷺ و تابعین بر این باور بودند که حمایت از حق و سرکوب سرکشان لازم است. صاحبان این دیدگاه، احادیث یادشده را در مورد کسانی می‌دانند که توان جنگیدن ندارند و یا این‌که قادر به تشخیص حق از باطل نیستند.<sup>۱</sup>

طبری می‌گوید: فتنه به معنی ابتلا و آزمایش است. مبارزه با منکر، بر کسانی که می‌توانند، واجب است. هر کس اهل حق را حمایت کند، درست عمل کرده است و هر کس خطاکار را حمایت کند، مرتکب اشتباه شده است. اگر حق مبهم باشد و تشخیص آن ممکن نباشد، در آن صورت احادیث نهی از جنگ و درگیری صدق پیدا می‌کنند.<sup>۲</sup>

بی‌گمان، در چنین شرایطی که هوا و هوس حاکم است و فتنه‌ها بر پا می‌شوند، تشخیص حق از باطل بسیار دشوار است. بهترین راه، دوری کردن و گوشه‌گیری است تا مسلمان موجب آزار مسلمان دیگری نشود و خون ناحقی را نریزد. والله اعلم.

### مطلب چهارم: محل انتشار فتنه‌ها

رسول الله ﷺ جهت وزش باد فتنه‌ها به سوی کشورهای اسلامی را برای ما روشن کرده است. در بخاری، مسلم و موطا مالک، از ابوهریره ﷺ چنین آمده است که رسول الله

۱- فتح الباری: (۳۳/۱۳).

۲- قبلی: (۳۱/۱۳).



فرمود: ﷺ

«رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوُ الْمَشْرِقِ وَالْفَخْرُ وَالْخِيَلَاءُ فِي أَهْلِ الْحَيْلِ وَالْإِبِلِ الْفَدَّادِينَ أَهْلُ الْوَبْرِ وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ»<sup>۱</sup>

«رأس کفر، سمت شرق است و غرور و تکبر در میان صاحبان اسب و شتر و کشاورزان و بادیه‌نشینان است و سکون و تواضع در میان گوسفندداران است.»  
روایات بسیاری شبیه به این روایت نقل شده‌اند که برای پرهیز از تکرار، آن‌ها را بیان نمی‌کنیم.

البته در روایتی از ابن عمر رضی الله عنهما چنین آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»

«فتنه از این جاست از جایی که شاخ شیطان نمایان می‌شود.»

بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: مرکز فتنه جایی است که شاخ شیطان نمایان می‌شود.<sup>۲</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پایان حدیث می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا. قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا، قَالَ: هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتْنُ وَبِهَا أَوْ قَالَ مِنْهَا يُخْرَجُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»<sup>۳</sup>

«پروردگارا در شام و یمن ما برکت عنایت بفرما. حاضران گفتند: و در نجد ما. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن‌جا محل زلزله و فتنه‌هاست و شاخ شیطان در آن‌جا نمایان می‌شود.»

۱- جامع الاصول (۶۱/۱۰) شماره (۷۵۲۸).

۲- بخاری کتاب الفتن، باب قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الفتنه من قبل المشرق. فتح الباری (۴۵/۱۳) و صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الفتنه من قبل المشرق (۲۲۲۹/۴) شماره (۲۹۰۵).

۳- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الفتنه من قبل المشرق (فتح الباری (۴۵/۱۳)

«نجد» در لغت به معنای زمین مرتفع است. خطابی می‌گوید: کسانی که در مدینه هستند، نجد آن‌ها صحرای عراق و اطراف آن است و صحرای عراق، در شرق اهالی مدینه قرار دارد و نجد همان‌طور که عرض شد، به معنای زمین مرتفع و متضاد «غور» می‌باشد. «غور» به معنای زمین پست و نشیب است و تمامی سرزمین تهامه، می‌باشند. مکه نیز بخشی از سرزمین تهامه است.<sup>۱</sup>

عراق در جهت شرق است و نسبت به مدینه، نجد -منطقه مرتفع- محسوب می‌شود. سالم بن علامه بن عمر نیز این دیدگاه را داشت. وقتی مردم عراق مرتکب کارهای بزرگ می‌شدند و از کارهای حقیر و کوچک سوال می‌کردند، سالم به آن‌ها می‌گفت: ای عراقیان! من درباره‌ی کارهای کوچک از شما سوال نمی‌کنم؛ بلکه کارهای بزرگ را به شما می‌سپارم. پدرم به نقل از رسول الله ﷺ فرمود: همانا فتنه‌ها از این‌جا -با اشاره به طرف مشرق- می‌آیند؛ از جایی که شاخ‌های شیطان نمایان می‌شود و برخی از شما گردن برخی دیگر را می‌زنید.

یک پژوهش‌گر تاریخ به‌خوبی می‌داند که فتنه‌ها و باد زهرآگین آن‌ها، از مشرق بر فضای جهان اسلام و امت اسلامی وزیده‌اند. فتنه‌ای که باعث کشتن عثمان رضی الله عنه شد، از مشرق نشأت گرفته بود. گروه «حروریه» -خوارج- از شرق ظهور کرد. فتنه‌ی خوارج ادامه پیدا کرد تا این‌که در دوران امویان، تار و پود امت اسلامی را از هم پاشید. شورش زنج در سال ۲۵۵ هـ.ق از بصره و شورش قرامطه نیز در سال ۲۷۸ هـ.ق از سرزمین عراق آغاز شد. جنایات قرامطه و زنجی‌ها در حق امت اسلامی و جهان اسلام بر کسی پوشیده نیست.

فتنه‌ی جهان‌سوز «تاتار» نیز از مشرق شروع شد و وضعیت چنین ادامه می‌یابد تا آن‌که پرچم‌های دجال از خراسان نمایان شود؛ همان‌طور که رسول الله ﷺ خبر داده است.

### گفتار چهارم: سپردن مسئولیت به ناهالان

گماشتن فرد مناسب در جایگاه و پست مناسب، از جمله قوانین بسیار مهم و

۱- فتح الباری: (۴۷/۱۳).

ارزشمندی است که زندگی بشر بدون رعایت آن، هرگز به صلاح نمی‌انجامد. بر این اساس، آن زمان از تاریخ اسلام که مسئولیت‌های کلیدی به افراد شایسته و باکفایت سپرده شدند، از جمله دوران‌های شکوفا و طلایی در تاریخ امت اسلام هستند. بزرگ‌ترین مشکلی که سبب فساد در نظام زندگی بشر می‌گردد، این است که پست‌های کلیدی و حساس، به افراد بی‌کفایت سپرده شود؛ افرادی که زندگی بشر را تابع هوس‌های خود قرار می‌دهند و ماشین جامعه را براساس منافع شخصی خود به حرکت در می‌آورند؛ در این میان، انسان‌های شایسته‌ای که بهتر می‌توانند جامعه و امور آن را اداره کنند، کنار زده می‌شوند.

رسول الله ﷺ خبر داده است که از جمله نشانه‌های رستاخیز، سپردن مسئولیت به افراد ناشایست و نالایق است. در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که: رسول الله ﷺ در مجلسی سخن می‌گفت که مرد بادیه‌نشین وارد شد و پرسید: رستاخیز کی فرا می‌رسد؟ رسول الله ﷺ به سخنانش ادامه داد و به سؤال او توجهی نکرد. برخی گمان کردند که رسول الله ﷺ سوال بادیه‌نشین را شنید، ولی آن‌را ناپسند دید. برخی هم گفتند: رسول الله ﷺ سوال را نشنیده است. وقتی رسول الله ﷺ به سخنانش پایان داد، فرمود: کسی که درباره‌ی رستاخیز سوال کرد، کجاست؟ آن مرد گفت: ای رسول خدا من هستم. رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ. قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا أُسْنِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»<sup>۱</sup>

«هرگاه امانت‌ها ضایع شدند، منتظر رستاخیز باش. پرسید: امانت‌ها چگونه ضایع می‌شوند؟ رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه مسئولیت‌ها به افراد بی‌کفایت سپرده شوند، رستاخیز فرا می‌رسد.»

هر کس با نگاهی ژرف به تاریخ اسلامی بنگرد، به روشنی می‌فهمد که این بیماری، که در سخنان رسول الله ﷺ بدان اشاره شد، از بزرگ‌ترین آفت‌هاست که دامن‌گیر امت

اسلامی شده و آسیب‌های اجتماعی سهمگینی را بر پیکر آن وارد ساخته است. مستبدان بی‌کفایتی اداره‌ی امور امت را در دست گرفته‌اند که تاب و توان شنیدن سخنان و دیدگاه‌های مخالف را ندارند. در حدیثی از معاویه رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«سَيَكُونُ أئِمَّةٌ مِنْ بَعْدِي يَقُولُونَ وَلَا يَرُدُّ عَلَيْهِمْ، يَتَفَاحُونَ فِي النَّارِ كَمَا تَتَفَاحُمُ الْقِرَدَةُ»<sup>۱</sup>

«پیشوایانی پس از من می‌آیند که سخنانی می‌گویند و کسی نمی‌تواند پاسخ‌شان را بدهد. این‌گونه حکام، مانند میمون در دوزخ انداخته می‌شوند.»

برخی از این حکام به دلیل پرداختن به شهوات و غرق شدن در لذات، از اداره‌ی امور مسلمانان و رفع مشکلاتشان باز می‌مانند و برخی دیگر حق را نمی‌شناسند. این گروه، مردم را به انجام اموری وا می‌دارند که خودشان به آن کارها آگاه نیستند. در نتیجه، بدعت و گناه در جامعه گسترش می‌یابد. حدیثی در تایید این مطلب، از عباد بن الصامت رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله به شرح زیر روایت شده است:

«سَتَكُونُ أُمَرَاءُ تَشْغَلُهُمْ أَشْيَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ نَطْوَعًا»<sup>۲</sup>

«حکامی می‌آیند که به کارهایی مشغول می‌شوند و نماز را به تاخیر می‌اندازند. نماز را به موقع ادا کنید و همراه با آنان، نماز را با نیت نفل بخوانید.»

در حدیث ام سلمه رضی الله عنها که امام مسلم و ابوداود آن را نقل کرده‌اند، چنین آمده است:

«سَتَكُونُ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ عَرَفَ بَرِيءٌ وَمَنْ أَنْكَرَ سَلِمَ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ لَمْ يَبْرَأْ»<sup>۳</sup>

«حکامی می‌آیند که برخی از اعمال‌شان را می‌پذیرید و برخی دیگر را نمی‌پسندید.

۱- سلسله الأحادیث الصحيحة : (۳۹۸/۴)، شماره: (۱۷۹۰). طبرانی در معجم کبیر و اوسط و ابویعلی، روایت کرده‌اند.

۲- صحیح جامع الصغیر (۲۰۵/۳)

۳- قبلی، همان

هر کس بشناسد<sup>۱</sup>، -از گناه آن اعمال- به دور است و هر کس آن را ناپسند بداند، جان سالم به در می برد. اما کسی که خشنود شود و از آن ها پیروی کند، خود را -از گناه اعمال-شان دور نکرده است.<sup>۲</sup>

روایتی دیگر در مسند امام احمد و معجم طبرانی از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که در آن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حکامی در آینده بر شما مسلط خواهند شد که نماز را به تاخیر می اندازند و بدعت ها را رواج می دهند. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! تکلیف ما در آن صورت چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از من می پرسی که تکلیف تو چیست؟ کسی که از الله عز و جل نافرمانی کند، هیچ گونه حق اطاعتی بر دیگران ندارد.»

مشاهده می کنیم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجازه ی قیام و شورش در برابر حکام نافرمان را نداده است؛ زیرا این شورش موجب خونریزی و کشتار مردم بی گناه می شود. البته عدم قیام تا زمانی است که حکام به احکام عمومی اسلام عمل کنند و پای بند ظاهر شرع باشند.

در سنن نسائی، مسند ابن حبان با سند صحیح از عرفجه بن شریح رضی الله عنه نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«نَهَا سَيَكُونُ بَعْدِي هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ رَأَيْتُمُوهُ فَارَقَ الْجُمَاعَةَ أَوْ يُرِيدُ يُفَرِّقُ أَمْرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا مَنْ كَانَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجُمَاعَةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ فَارَقَ الْجُمَاعَةَ يَرْكُضُ»<sup>۳</sup>

«پس از من، تبعیض ها و ترجیحاتی را خواهید دید. اما شما هر کسی را دیدید که از جماعت مسلمانان خود را جدا می کند یا قصد ایجاد دودستگی در امت اسلام را دارد، هر

۱- منظور این است که: هر کس آن عمل زشت را بشناسد و با عمل خوب اشتباه نگیرد، سپس اگر توانست آن را تغییر دهد و اگر نتوانست آن را ناپسند بداند. در نتیجه، از گناه آن عمل، چیزی به او نمی رسد.

۲- صحیح جامع الصغیر (۲۱۶/۳).

۳- قبلی، (۲۰۶/۳).

کس که باشد، گردن او را بزنید. زیرا دست الله ﷻ همراه جماعت است و شیطان با کسانی راه می‌رود که دودستگی ایجاد می‌کنند.»

### گفتار پنجم: فساد مسلمانان

پیشرفت و برتری امت اسلام، به میزان وجود افراد نیک و شایسته بستگی دارد؛ آنان الگوی ارزش‌های والا و اخلاق ستوده هستند و برای برپایی عدل، از بین بردن ناهنجاری‌ها و اصلاح فساد در جامعه، تلاش می‌کنند. این‌گونه افراد نیک و صالح، همان کسانی هستند که بار امانتی را که آسمان‌ها و زمین از پذیرفتن آن خودداری کردند، بر دوش گرفته‌اند:

﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴾ [أحزاب: ۷۲]

«همانا ما، امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمودیم؛ ولی از پذیرش آن خودداری کردند و از آن ترسیدند و انسان، آن را پذیرفت. بی‌گمان انسان، ستمکار و نادان است.»

منظور از امانت، همان ایمان و تکلیف شرعی است که الله ﷻ آن را به بندگانش سپرده است. پرداختن مال و حقوق بندگان نیز از جمله‌ی آن امانت است و رسول‌الله ﷺ بیان فرمود که این امانت، به تدریج برداشته می‌شود. در زمان حذیفه ؓ اندکی از آن برداشته شد؛ ولی در زمان ما بیشتر و در زمان آینده بیش از این برداشته خواهد شد. امام مسلم در صحیح خود از حذیفه ؓ چنین نقل می‌کند که رسول‌الله ﷺ دو حدیث برای ما نقل کرد؛ یکی را در زمان خود دیده‌ام و در انتظار دیدن دومی هستم. رسول‌الله ﷺ فرمود:

«أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ وَحَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِهَا قَالَ يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ فَيَبْقَى أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجْلِ كَجَمْرِ دَخَرَجْتَهُ عَلَى رِجْلِكَ فَتَقِطُ فَتَرَاهُ مُتَبَرِّئًا وَلَيْسَ فِيهِ

شَيْءٌ - ثُمَّ أَخَذَ حَصَى فَدَحْرَجَهُ عَلَى رِجْلِهِ - فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ فَيَقَالُ إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا أَظْرَفَهُ وَمَا أَجْلَدَهُ وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ وَلَقَدْ أَتَى عَلَى زَمَانٍ وَمَا أَبَالِي أَيْكُمْ بَايَعْتُ لِمَنْ كَانَ مُسْلِمًا رَدَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا رَدَّهُ عَلَى سَاعِيهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ أَبَايَعُ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا»<sup>۱</sup>

«امانت، در دل مردم فرود آمد. سپس مردم قرآن را فرا گرفتند. بعد از آن، سنت را آموختند. سپس رسول الله ﷺ درباره‌ی رفتن امانت سخن گفت. فرمود: انسان کمی می‌خواهد. امانت از دل او برداشته می‌شود و این برداشتن اثر کمی بر جای می‌گذارد. سپس دوباره می‌خواهد و مقدار دیگری از امانت برداشته می‌شود. این بار اثرش مانند آبله‌ای باقی می‌ماند. هم‌چون دانه‌ای که آن را بر روی پایت می‌غلطانی. می‌بینی که برجسته شده است اما داخل آن چیز مفیدی نیست. سپس رسول الله ﷺ چند سنگ‌ریزه برداشت و روی پایش غلطاند و فرمود: مردم معامله می‌کنند و هیچ‌کس امانت را به‌جای نمی‌آورد. چنین گفته می‌شود: در فلان طایفه یا محله، فرد امینی وجود دارد. حتی درباره‌ی برخی گفته می‌شود: چقدر زیرک است؟ چقدر شوخ است؟ چقدر عاقل است؟ همه‌ی این صفات را دارد، اما به اندازه‌ی یک دانه‌ی ارزن ایمان ندارد.

حذیفه ؓ می‌گوید: روزگاری را گذراندم و توجه نمی‌کردم با چه کسی معامله می‌کنم. چون مطمئن بودم که طرف حساب من اگر مسلمان است، احکام دین او را و می‌دارد که حق مرا ادا کند و اگر یهودی و نصرانی است، حاکم اسلامی می‌تواند حق مرا از وی بگیرد. ولی امروز با شما جرأت معامله کردن را ندارم؛ مگر با فلانی و فلانی.»

### گفتار ششم: برده کردن مادران، فخرفروشی فقیران و کاخ‌نشینی چوپان

امام مسلم در صحیح خود از عمر بن خطاب ؓ درباره‌ی آمدن جبرئیل ؑ به صورت یک انسان با لباس سفید و موهای بسیار مشکی نزد رسول الله ﷺ نقل می‌کند و می‌گوید: جبرئیل از وی - رسول الله ﷺ - درباره‌ی اسلام، ایمان و احسان سوال کرد.

۱- مسلم کتاب الایمان باب رفع الأمانة: (۱۲۶/۱)، شماره: (۱۴۳).

رسول الله ﷺ همه پرسش‌ها را پاسخ داد. در پایان، جبرئیل علیه السلام درباره‌ی رستاخیز سوال کرد. رسول الله ﷺ فرمود:

«مَا الْمُسْتَوَّلُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»<sup>۱</sup>

«کسی که از وی سوال می‌شود، از سوال‌کننده چیز بیشتری نمی‌داند. جبرئیل گفت: از نشانه‌های رستاخیز مرا آگاه کن. رسول الله ﷺ فرمود: این است که کنیز آقايش را می‌زاید و فقیران بی‌سر و سامان و چوپان‌ها را می‌بینی که در ساختن بناهای باشکوه از همدیگر پیشی می‌گیرند.»

ابن عباس رضی الله عنهما پاسخ رسول الله ﷺ را چنین نقل کرده است:

«إِذَا رَأَيْتَ الْأُمَّةَ وَلَدَتْ رَبَّتَهَا أَوْ رَبَّهَا وَرَأَيْتَ أَصْحَابَ الشَّاءِ تَطَاوَلُوا بِالْبُنْيَانِ وَرَأَيْتَ الْحُفَاةَ الْجِيَاعَ الْعَالَةَ كَانُوا رُءُوسَ النَّاسِ فَذَلِكَ مِنْ مَعَالِمِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا»

«هرگاه دیدی که کنیز آقايش را می‌زاید -فرزندان به مادران امر می‌کنند؛ همان‌طور که سید و آقا به کنیزش دستور می‌دهد- و انسان‌های پابره‌نه، محتاج و گرسنه سیادت را در دست می‌گیرند. این‌ها از نشانه‌های رستاخیز هستند.»

ابن رجب در شرح این حدیث می‌فرماید: چکیده‌ی نشانه‌های رستاخیز در این حدیث، این است که مسئولیت‌ها به نااهلان سپرده می‌شوند. همان‌طور که رسول الله ﷺ در پاسخ به سوال کسی که از فرا رسیدن رستاخیز پرسید، فرمود: هرگاه مسئولیت‌ها به نااهلان سپرده شود، منتظر رستاخیز باش و هرگاه انسان‌های پابره‌نه، لخت و چوپان، که نادان و ستم‌پیشه هستند، سیادت مردم را در دست بگیرند و ثروت‌مندانی هستند که در ساختن بناها از همدیگر پیشی بگیرند. بی‌تردید این وضعیت نظام دین و دنیا را خراب می‌کند.

۱- صحیح مسلم. جامع العلوم والحکم: ص (۲۱)



### گفتار هفتم: دشمنی همه‌ی ملت‌ها با امت اسلام

از نشانه‌های رستاخیز هم‌دستی دولت‌های کفر به‌زیان امت اسلام است. در حدیث ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا فَقَالَ قَائِلٌ وَمِنْ قِلَّةِ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ قَالَ بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَغُثَاءِ السَّيْلِ وَلَيَنْزَعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمُهَابَةَ مِنْكُمْ وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ»<sup>۱</sup>

«ممکن است ملت‌ها به‌زیان شما همدیگر را فرا خوانند و حمایت کنند. همان‌طور که همدیگر را برای خوردن طعام دعوت می‌کنند. یکی از حاضران پرسید: آیا این وضعیت به‌خاطر تعداد اندک ماست؟ رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، شما در آن روزها از هر زمان دیگری بیشتریید. اما شما مانند خس و خاشاک، بی‌ارزش خواهید بود. الله تعالی ترس از شما را از دل دشمن بیرون می‌آورد و سستی را در دل‌هایتان می‌افکند. یکی از حاضران پرسید: منظور از سستی چیست؟ فرمود: محبت دنیا و ناپسند دانستن مرگ.»

رویدادهای حدیث یادشده، در طول تاریخ چندین بار روی داده است. زمانی صلیبیان به‌زیان امت اسلامی همدست شدند و بر آن حمله بردند. در برهه‌ای دیگر از زمان مغولان، جهان اسلام را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. اما این پیش‌گویی در قرن اخیر به‌گونه‌ای بسیار روشن و واضح تحقق یافت. همه‌ی دولت‌های کفر، صلیبیان و یهودیان، برای نابود کردن خلافت اسلامی دست در دست هم گذاشته و سرزمین خلافت اسلامی را تجزیه و میان خود تقسیم کردند. فلسطین را به یهودیان واگذار کردند. مسلمانان وضعیتی بدتر از یتیمان بر سر سفره‌ی انسان‌های پست پیدا کردند و نیروهای اهریمنی همواره یکدیگر را برای به نابودی کشاندن این امت، مکیدن ثروت، چاپیدن و به یغما بردن منابع و خوار کردن مردان آن، در تلاش‌اند. امت اسلامی آن‌چنان خوار و پست شد که تعدد زیاد مسلمانان هم هیچ‌گونه سودی برای آن ندارد. بلکه با وجود جمعیت زیاد،

۱- بر اساس اظهارات شیخ ناصر الدین آل‌بانی، تمام طرق حدیث صحیح است.

وضعیتی مانند خس و خاشاک دارد و دلیل این همه پستی و تحقیر همان سستی، یعنی حب دنیا و ناخوشایندی مرگ است.

### رمز و راز اتحاد ملل کفر در برابر امت اسلامی

انسجام و ارتباط امت اسلامی بر مبانی دینی، بزرگ‌ترین مانع در برابر مقاصد شوم دشمنان اسلام است. هر چند نیرنگ دشمنان و قدرت آنان بسیار قوی و مستحکم باشد، در صورت وحدت امت اسلامی هرگز نمی‌توانند به مقاصد شوم خود دست یابند. در حدیثی که ثوبان رضی الله عنه آن را روایت می‌کند، رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لَأُمُتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بَسَنَةِ عَامَّةٍ وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّ وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لَأُمَّتِكَ أَنْ لَا أُهْلِكَهُمْ بَسَنَةِ عَامَّةٍ وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ يَسْتَبِيحُ بَيْضَتَهُمْ وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا أَوْ قَالَ مَنْ يَنْ أَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا»<sup>۱</sup>

«من از پروردگارم خواستم که امتم را در اثر خشک‌سالی همه‌گیر هلاک نکند و بر آنان دشمنی غیر از خودشان مسلط نگرداند؛ پس ریشه‌کن کردن‌شان را برای خود حلال و مباح بدانند. پروردگارم فرمود: ای محمد! هرگاه من تصمیمی بگیرم، کسی نمی‌تواند آن‌را برگرداند و من درخواست تو را پذیرفته‌ام. حتی اگر تمام مردم روی زمین، در برابر آن‌ها متحد شوند، نمی‌توانند آن‌ها از بین ببرند. البته این ضمانت تا زمانی است که مسلمانان با هم درگیر نشوند و همدیگر را به اسارت نگیرند.»

از حدیث یادشده چنین بر می‌آید که وحدت و انسجام این امت، عامل حفاظت امت در برابر تهاجم دشمنان است. هرگاه توان این امت در برابر همدیگر به کار رود و میان آن‌ها دودستگی و دشمنی روی دهد، الله تعالی دشمنان را بر آنان مسلط می‌کند و این نتیجه‌ی دودستگی است؛ زیرا در چنین وضعیتی قدرت امت اسلامی متوجه خودشان

۱- صحیح مسلم، باب هلاک هذه الأمة بعضهم ببعض، (۲۲۱۵/۲) شماره (۲۸۸۹).

است و همدیگر را از بین می‌برند و این همان چیزی است که دشمنان می‌خواهند.

### گفتار هشتم: رانش و پرتاب زمین و مسخ‌هایی که الله به وسیله‌ی آن، برخی از این امت را مجازات می‌کند

گناه و سرکشی آشکار از فرامین الهی، امت را دچار انواع بلاها و گرفتاری‌ها مانند: رانش زمین، پرتاب زمین و مسخ، می‌کند. گناهای مانند: شراب‌خواری، پوشیدن لباس ابریشمی توسط مردان، زنا و رباخواری، باعث می‌شود تا آنچه که الله حرام قرار داده است، حلال پندارند و این موجب فرود آمدن گرفتاری و بلا بر امت می‌شود.

در معجم کبیر طبرانی، با سند صحیح از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَسْفٌ، وَقَذْفٌ، وَمَسْخٌ إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَارِضُ وَالْقَيْنَاتُ، وَاسْتُحِلَّتِ الْخُمُرُ»<sup>۱</sup>

«هرگاه موسیقی و سرود و ساز زیاد شود و شراب‌خواری حلال دانسته شود، رانش زمین، پرتاب زمین و مسخ در امت روی می‌دهد.»

ابن ماجه حدیث را با این لفظ از عبدالله روایت کرده است:

«بين يدي الساعة: مسخ، خسف و قذف»

«پیش از رستاخیز، مسخ، رانش زمین و پرتاب زمین روی می‌دهد.»

ترمذی از عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌کند:

«يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ خَسْفٌ، وَمَسْخٌ، وَقَذْفٌ، أَلْتِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخُبْتُ.»

«در این امت، رانش زمین، مسخ و پرتاب زمین روی می‌دهد. عایشه رضی الله عنها می‌فرماید:

عرض کردم: ای رسول خدا! اگر در میان ما انسان‌های صالحی باشند، هلاک می‌شویم؟

۱- طبرانی در معجم کبیر و اوسط از ابی سعید و ترمذی از عمران بن حصین.

رسول الله ﷺ فرمود: آری، هرگاه ناپاکی زیاد شود.»

در حدیث عمران ؓ که شباهت بسیاری به حدیث عائشه ؓ دارد، چنین آمده است: شخصی پرسید: ای رسول خدا! این رانش زمین، مسخ و پرتاب زمین چه زمانی میان امت روی می‌دهد؟ رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِفُ وَشُرِبَتِ الْخُمُورُ»<sup>۱</sup>

«هرگاه زنان رقاصه و موسیقی نمایان و شراب نوشیده شود.»

أبونعیم در «اخبار اصبهان»، از ابن عباس ؓ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَيَبْيِئَنَّ أَقْوَامٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طَعَامٍ وَشَرَابٍ وَهُوَ، فَيُصْبِحُوا قَدْ مَسَّحُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ.»

«گروهی از این امت شب را با خوردن، نوشیدن و بازی کردن به سر می‌برند و صبح به میمون و گراز تبدیل می‌شوند.»

امام بخاری از ابو عامر -یا ابومالک- اشعری چنین روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرْ، وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ، وَالْمَعَارِفَ، وَلَيَنْزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عِلْمٍ، يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ هُمْ، يَأْتِيهِمْ لِحَاجَةٍ، فَيَقُولُونَ: ارْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا، فَيَبْيِئَهُمُ اللَّهُ وَيَصْعُقُ الْعِلْمُ، وَيَمَسُخُ آخِرِينَ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

«در میان امت من افرادی پیدا می‌شوند که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال می‌دانند. هم‌چنین، افرادی می‌آیند که در قله‌ی کوه‌ها زندگی می‌کنند و شب‌هنگام که چوپان گوسفندان آن‌ها را به خانه می‌آورد، اگر مسکینی نزد آنان بیاید و چیزی بخواهد، می‌گویند: فردا بیا. اما شب‌هنگام الله ﷻ آن‌ها را هلاک می‌کند و کوه را روی آنان می‌اندازد»

۱- ترمذی، سلسله الاحادیث الصحیحه: (۲۹۳/۴) شماره: (۱۷۸۷).

و گروهی دیگر را مسخ می‌کند و تا روز رستاخیز به خوک و میمون تبدیل می‌نماید.<sup>۱</sup>

از جمله رانش‌های بزرگی که پیش از رستاخیز رخ می‌دهد، فرو رفتن یک لشکر کامل است. در حدیثی به روایت احمد از حمیدی از بقیره همسر قعقاع بن ابوحدره الاسلمی روایت شده است، می‌گوید: از رسول الله ﷺ که بالای منبر صحبت می‌کرد، شنیدم که می‌فرمود:

«يَا هَؤُلَاءِ إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَيْشٍ قَدْ خُسِفَ بِهِ قَرِيبًا فَقَدْ أَظَلَّتِ السَّاعَةُ»<sup>۲</sup>

«ای مردم! هرگاه شنیدید که لشکری در زمین فرو رفته است، وقت فرا رسیدن رستاخیز نزدیک شده است.»

رسول الله ﷺ درباره‌ی برخی مکان‌ها که رانش روی می‌دهد، امت خود را آگاه کرده است. در سنن ابوداود با سند صحیح از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يَا اَنَسُ إِنَّ النَّاسَ يَمْضُرُونَ اَمْصَارًا وَاِنَّ مِصْرًا مِنْهَا يُقَالُ لَهُ الْبَصْرَةُ اَوْ الْبَصِيرَةُ فَإِنْ اَنْتَ مَرَرْتَ بِهَا اَوْ دَخَلْتَهَا فَاِيَّاكَ وَسَبَاحَهَا وَكِلَاءَهَا وَسُوقَهَا وَبَابُ اَمْرَائِهَا وَعَلَيْكَ بِضَوَاحِيهَا فَإِنَّهُ يَكُونُ بِهَا خُسْفٌ وَقَذْفٌ وَرَجْفٌ وَقَوْمٌ يَبْتَئُونَ يُصْبِحُونَ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ»<sup>۳</sup>

«ای انس! همانا مردم وارد شهرها می‌شوند و شهری به نام «بصره» به وجود می‌آید. اگر تو از کنار آن عبور کردی یا وارد آن شدی، از مناطق سنگلاخ، علفزار، نخلستان، بازارها و دروازه‌ی حاکمان دوری کن. از کنار آن شهر بگذر؛ زیرا در آن‌جا رانش، مسخ و پرتاب و زلزله خواهد آمد و گروهی در این شهر، شب را در حالی به صبح می‌رسانند که به بوزینه و گراز تبدیل شده‌اند.»

۱- سلسله احادیث صحیحه (۱۳۵/۴) شماره (۱۶۰۴).

۲- قبلی (۱۳۹/۱) شماره: (۹۱).

۳- مشکاة المصابیح (۱۹/۳) شماره (۵۴۳۳)

## گفتار نهم: افزایش ثروت

از جمله نشانه‌های رستاخیز، زیاد شدن دارایی و ثروت است؛ آن‌گونه که اگر صد دینار هم به کسی داده شود، آن را اندک می‌بیند و ثروت‌مند در پی انسان مستمندی می‌گردد تا زکات اموالش را به او بدهد؛ اما چنین کسی را نمی‌یابد. رسول‌الله ﷺ به عوف بن مالک رضی الله عنه که در غزوه‌ی خیبر شرکت کرده بود، سفارش فرمود که پیش از رستاخیز، شش چیز را به خاطر داشته باشد. یکی از چیزهایی که رسول‌الله ﷺ برای عوف بیان فرمود، افزایش ثروت بود. به‌گونه‌ای که اگر یک‌صد دینار به کسی داده شود، بدان راضی نیست.<sup>۱</sup>

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِضَ حَتَّى يَهْمَ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ صَدَقَةٌ وَيُدْعَى إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لَا أَرَبَ لِي فِيهِ»<sup>۲</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این‌که ثروت میان شما زیاد باشد و در نزدیکی رستاخیز مال چنان زیاد می‌شود که صاحبان ثروت نگران‌اند که زکات اموالشان را به چه کسانی بپردازند. صاحب ثروت کسانی را برای ادای زکات صدا می‌کند، اما آن‌ها می‌گویند: ما نیازی به زکات و صدقه نداریم.»

از حارثه بن وهب رضی الله عنه نقل شده‌است که: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِي بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذِي أُعْطِيَهَا لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالْأَمْسِ قَبْلَتْهَا فَأَمَّا الْآنَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا»<sup>۳</sup>

«صدقه و زکات بدهید، دیری نمی‌گذرد که زمانی فرا برسد که انسان زکات اموالش را برداشته و دنبال کسانی برود که زکاتش را بپذیرند. فقیری می‌گوید: اگر این زکات را

۱- صحیح بخاری، کتاب الجهاد، باب ما يحذر من الغدر، جامع الاصول (۴۱۲/۱۰).

۲- صحیح بخاری، کتاب الجهاد.

۳- قبلی.

دیروز به من می‌دادی، آن را می‌پذیرفتم. اما امروز نیازی به آن ندارم. در نتیجه صاحب مال کسی را پیدا نمی‌کند که زکاتش را بگیرد.»

روشن است که این وضعیت چندین بار، از جمله در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز روی داده است.

یعقوب بن سفیان در تاریخ خود از طریق عمر بن اسید بن عبدالرحمن بن زید بن خطاب، چنین می‌گوید: سوگند به ذات یگانه‌ی الله، پیش از مرگ عمر بن عبدالعزیز، فردی ثروت خود را نزد ما آورد و گفت: این مال را به فقیران و در هر جا که بهتر می‌دانید، صرف کنید. نزد ما می‌ماند و چون کسی را نمی‌یافت بر می‌گشت. عمر بن عبدالعزیز مردم را بی‌نیاز کرده بود.<sup>۱</sup>

در باب «مهدی»، به بیان احادیثی مبنی بر این‌که خلیفه‌ی مسلمانان پول‌ها را بدون شمردن و با مشیت و خروار به دیگران می‌دهد، خواهیم پرداخت و در باب «عیسی (علیه السلام)» به بیان احادیثی پیرامون زیاد شدن اموال بحث خواهیم کرد.

### گفتار دهم: سلام گفتن به آشنایان، گسترش تجارت و قطع صله رحم

امام احمد در مسند خود با سند صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ تَسْلِيمَ الْخَاصَّةِ وَفُشْوَى التَّجَارَةِ حَتَّى تُعِينَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التَّجَارَةِ وَقَطَعَ الْأَرْحَامَ وَشَهَادَةَ الزُّورِ وَكِتْمَانَ شَهَادَةِ الْحَقِّ وَظُهُورَ الْقَلَمِ.»<sup>۲</sup>

«اندکی پیش از رستاخیز امور زیر رایج می‌شود: سلام گفتن به افراد به‌خصوص، گسترش تجارت، تا آن‌جا که زن در امر تجارت شریک شوهر می‌شود و او را یاری می‌کند. قطع رابطه با خویشاوندان، گواهی دروغ، کتمان گواهی راست و ظهور قلم.<sup>۳</sup>»

۱- فتح الباری (۸۳/۱۳)

۲- سلسله احادیث صحیحه (۲۵۰/۲) شماره (۶۴۷).

۳- منظور افزایش کتاب‌ها و نویسندگان است.

منظور از تسلیم الخاصه این است که مسلمانان فقط به کسانی سلام می‌کنند که آن‌ها را می‌شناسند. در حدیث دیگری نیز آمده است: از نشانه‌های رستاخیز این است که فقط به کسانی سلام داده می‌شود که آشنا باشند. در روایت دیگری آمده است: اگر به کسی سلام گفته شود، فقط به خاطر آشنایی است.

همه‌ی بیانات رسول الله ﷺ در این حدیث، روی داده‌اند و در زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، این امور بسیار مشاهده می‌شوند.

### گفتار یازدهم: مختل شدن معیارها و ملاک‌ها

رسول الله ﷺ بیان فرموده است که ملاک‌ها و معیارها، اندکی پیش از رستاخیز مختل می‌شوند. سخن دروغ‌گویان پذیرفته و سخن راست‌گویان رد می‌شود، خیانتکاران در مال و آبرو امین، و امانت‌داران خائن شمرده می‌شوند، انسان‌های بی‌ارزش و بی‌خرد، در مسایل مهم مردم اظهار نظر می‌کنند و مردم را به بی‌راهه می‌کشانند. امام احمد، ابن‌ماجه و حاکم، از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود:

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ سَنَوَاتٌ خَدَاعَاتٌ يُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَيُكَذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ وَيَنْطَقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ. قِيلَ: وَمَا الرُّوَيْبِضَةُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ التَّافَهُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ.»<sup>۱</sup>

«سال‌های فریبنده بر مردم خواهند آمد. انسان‌های دروغ‌گو تأیید می‌شوند، خیانت‌کاران امین شمرده می‌شوند و رویبضه سخن می‌گوید. پرسیدند: رویبضه کیست؟ فرمود: انسان نادان که درباره‌ی امور عامه‌ی مردم سخن می‌گوید.»

هر کس با نگاهی ژرف جامعه‌ی جهانی امروز را بررسی کند، متوجه می‌شود که دورانی که رسول الله ﷺ آن‌را به تصویر کشیده بود، فرا رسیده است: دروغ‌گویان کافر و مشرک، که بنگاه‌های خبرپراکنی و رسانه‌های گروهی را در اختیار دارند، سخنان دروغ‌شان پذیرفته و تصدیق می‌شود. اما راست‌گویان و دادگران، دروغ‌گو شمرده

۱- سلسله احادیث الصحیحه: (۵۰۸/۴) شماره: (۱۸۸۷).



می‌شوند. امت اسلامی، اموال خود را در بانک‌ها و در اختیار کفار خیانت‌کار قرار می‌دهند و آنان را امین می‌دانند و مسلمانان خیانت‌کار شمرده می‌شوند و به آن‌ها اعتماد نمی‌شود. ما هر روزه شاهد آن هستیم که در قضایای مهم جهانی، انسان‌های نادان و فاقد ارزش‌های اخلاقی، سخن می‌گویند، اظهار نظر می‌کنند و رهبری مردم را در دست گرفته‌اند؛ آنان با رهبری نابخردانه‌ی خود ممکن است تمام بشریت را به نابودی بکشانند.

### گفتار دوازدهم: پلیس‌هایی که در پایان کار دنیا، مردم را شلاق می‌زنند

در پایان دنیا، ستم زیاد می‌شود. حتی مردانی که مسئولیت امنیت و جلوگیری از ستم و مبارزه با ستمکاران را بر عهده دارند، دست به فساد می‌زنند. اگر آنان دگرگون شوند و خودشان ستم‌کار گردند، بندگان را با تازیانه و شلاق می‌زنند. این گفتار، امروزه تحقق یافته و به کثرت در کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود.

احمد، حاکم و طبرانی در معجم کبیر، با سند صحیح از ابوامامه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ مَعَهُمْ أَسْيَاطٌ كَأَنَّهُمْ أَذْنَابُ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي سَحَطِ اللَّهِ وَيَرُوْحُونَ فِي غَضَبِهِ»<sup>۱</sup>

«در پایان کار دنیا مردانی که تازیانه‌هایی مانند دم گاو در دست دارند، می‌آیند. این‌گونه افراد در ناخشنودی الله تعالی شب را به صبح می‌رسانند و در خشم الله تعالی روزشان را سپری می‌کنند.»

این جریان در صحیح مسلم نیز به شرح زیر آمده است: ابوهیرة رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِلَّاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجْنَ

۱- قبلی: (۵۱۷/۱۴) شماره، (۱۸۹۳).

رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»<sup>۱</sup>

«دو گروه از اهل دوزخ‌اند که هنوز من آنها را ندیده‌ام -در زمان رسول‌الله ﷺ نیستند- گروه نخست کسانی هستند که تازیانه‌هایی مانند دم گاو در دست دارند و مردم را می‌زنند. گروه دوم زنانی هستند که به ظاهر لباس پوشیده‌اند، اما برهنه هستند. مردم را به سوی خود جذب می‌کنند و خود نیز به سوی بیگانگان گرایش دارند؛ موه‌های‌شان را مانند کوهان شتر می‌بندند. این‌گونه زنان نه وارد بهشت می‌شوند و نه بوی بهشت به مشام‌شان می‌رسد؛ حال آن‌که بوی بهشت از فرسخ‌ها استشمام می‌شود.»

## بخش سوم

### نشانه‌هایی که هنوز ظاهر نشده‌اند

#### گفتار اول: جزیره العرب پُر از بستان و جویبار می‌شود

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَفِيضَ حَتَّى يُخْرِجَ الرَّجُلُ بَرَكَاتِهِ مَالِهِ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا»<sup>۲</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود مگر زمانی که مال زیاد شود و همه‌ی مردم بی‌نیاز گردند. حتی انسان زکات اموالش را جدا می‌نماید و دنبال کسی می‌گردد که آن را بپذیرد؛ اما کسی را نمی‌بیند که زکات را بپذیرد و رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این‌که سرزمین عرب به باغ‌ها و جویبارها تبدیل شود.»

عربستان پُر از باغ و جویبار می‌شود؛ چون اهالی آن با کندن چاه، کشاورزی و امثال آن، جزیره و زمین‌های بایر را به بستان و جویبار مبدل می‌سازند. امروزه، این کار به

۱- صحیح مسلم: (۱۶۸/۴) شماره: (۲۱۲۸).

۲- مسلم و مشکاة المصابیح: (۲۱/۳) شماره: (۵۴۴۰).

سرعت انجام می‌شود. همچنین ممکن است بدین خاطر باشد که جزیره العرب در اثر تحولات جغرافیایی، پر از باغ و رود شود. مناطق گرم و استوایی، به مناطق معتدل تبدیل شود و پروردگار، آن نهرها و چشمه‌ها را می‌آفریند تا خشکی آن‌را به شادابی و سرسبزی و دشت‌های بی‌حاصل آن به مزرعه‌های حاصل‌خیز و سرسبز تبدیل شوند. توجیه دوم، بیشتر قابل قبول است؛ زیرا وضعیت نخست عربستان را شرح می‌دهد.

### گفتار دوم: بزرگ شدن هلال ماه

از جمله نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز، پرنور و بزرگ شدن هلال ماه است؛ به گونه‌ای که بینندگان با دیدن هلال ماه می‌پندارند که دو یا سه شب از آن گذشته است. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مِنْ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ انْتِفَاحُ الْأَهْلَةِ»<sup>۱</sup>

«از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز، بزرگ شدن هلال ماه است.»

از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مِنْ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ أَنْ يَرَى الْهَلَالَ قَبْلًا، فَيَقَالَ: لِلَّيْلَتَيْنِ، وَأَنْ تَتَّخَذَ الْمَسَاجِدَ طُرُقًا، وَأَنْ يَظْهَرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ»<sup>۲</sup>

«از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز، این است که هلال ماه در شب نخست، بزرگ به نظر می‌رسد؛ گفته می‌شود: دو شبه است. و مسجدها گذرگاه قرار می‌گیرند و مرگ‌های ناگهانی رخ می‌دهد.»

### گفتار سوم: حرف زدن درندگان و جمادات با انسان‌ها

امام احمد در مسند خود از أبوسعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند: گرگی بر یک گوسفند حمله برد و آن‌را ربود. چوپان به دنبال گوسفند رفت و آن‌را از گرگ پس گرفت. گرگ

۱- ناصر الدین آلبانی در صحیح جامع الصغیر این حدیث را آورده است. (۲۱۳/۵) شماره: (۵۷۷۴).

۲- (صحیح الجامع: ۲۱۴/۵، ۵۷۷۵)

دمش را روی زمین گذاشت، نشست و گفت: از الله نمی ترسی که روزی مرا از من می گیری؟ چوپان گفت: بسیار شگفت آور است که گرگی با من سخن می گوید! گرگ گفت: سخن شگفت آورتر از این را برایت نگویم؟ محمد ﷺ در یثرب مردم را از اخبار گذشتگان آگاه می کند. چوپان گوسفندانش را به طرف مدینه برد. وارد مدینه شد. گوسفندان را به گوشه ای در شهر مدینه رساند و خودش نزد رسول الله ﷺ آمد و جریان گرگ را برایش بازگو کرد. رسول الله ﷺ دستور داد تا مردم برای نماز جمع شوند. سپس خودش از خانه بیرون آمد و به چوپان فرمود: جریان گرگ را برای مردم بازگو کن. چوپان ماجرا را تعریف کرد. رسول الله ﷺ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُكَلِّمَ السَّبَّاحُ الْإِنْسَ وَيُكَلِّمَ الرَّجُلَ عَذْبَةً سَوْطِهِ وَشِرَاكُ نَعْلِهِ وَيُخْبِرُهُ فَخِذُهُ بِمَا أَحَدَتْ أَهْلُهُ بَعْدَهُ»<sup>۱</sup>

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، رستاخیز برپا نمی شود مگر این که درندگان با انسان ها سخن بگویند و انسان با تازیانه و بند کفشش سخن بگوید و رانش او را به آنچه خانواده اش با او انجام می دهند، باخبر می کند.»

گاهی رسول الله ﷺ از پدیده ای فوق طبیعی و خارج از شناخت بشر خبر می دهد. از آن جمله، در روز رستاخیز اعضای بدن انسان به زیان او گواهی می دهند:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [یس: ۶۵]

«امروز بر دهان هایشان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بر چیزهایی که به دست آورده اند، گواهی می دهند.»

﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنُطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [فصلت: ۲۱]

«آنان به پوست های خود می گویند: چرا به زیان ما شهادت دادید؟ پاسخ می دهند: الله ما را به گفتار درآورده است که همه چیز را گویا نمود.»

۱- سندش صحیح است. ابن حبان و حاکم آن را نقل کرده اند و موافق با شرایط امام مسلم است.

رسول الله ﷺ در مورد اختراعاتی خبر می‌دهد که به وسیله‌ی آنها، زبان حیوانات را می‌دانند و جمادات را به سخن در می‌آورند. همان‌طور که امروزه در اختراعات جدید مانند رادیو و تلویزیون مشاهده می‌شود.

### گفتار چهارم: پرده برداشتن فرات از کوه طلا

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفَرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتُلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَتَسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلِّي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو»<sup>۱</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود مگر آن‌که فرات از یک کوه طلایی پرده بر دارد و آن‌را نمایان کند. مردم برای به‌دست آوردن آن می‌جنگند. از هر ۱۰۰ نفر، ۹۹ نفر کشته می‌شوند و هر شخصی چنین می‌اندیشد که: من نجات پیدا می‌کنم.»

در روایت دیگری چنین آمده است:

«نزدیک است که فرات پرده از گنجینه‌ی طلا کنار بزند. هر کس در آن هنگام حاضر باشد، از آن طلا چیزی بر نمی‌دارد.»

در بعضی روایات آمده است:

«از کوهی طلایی پرده بر می‌دارد.»

امام مسلم از ابی‌بن‌کعب با این الفاظ حدیث را روایت کرده است:

«يُوشِكُ الْفَرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ لَيْنُ تَرَكْنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ لِيَذْهَبَ بِهِ كُلُّهُ قَالَ فَيَقْتُلُونَ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَتَسْعُونَ»<sup>۲</sup>

«دیری نپاید که فرات از کوهی از طلا پرده بردارد و آن‌را ظاهر کند. هرگاه مردم

۱- بخاری، کتاب الفتن. فتح الباری: (۷۸/۱۳) - مسلم: (۲۲۱۹/۴) شماره: (۲۸۹۴).

۲- صحیح مسلم (۲۲۲۰/۴) شماره: (۲۲۹۵).

درباره‌ی آن آگاه شوند، به‌سوی آن می‌شتابند. کسانی که آن‌جا هستند، می‌گویند: اگر مردم را بگذاریم که از آن بردارند، همه را بر می‌دارند. مردم برای گرفتن طلا جنگ می‌کنند و از هر ۱۰۰ نفر ۹۹ نفر کشته می‌شود.»

منظور از «پرده برداشتن»، خشک شدن آب است. امام نووی می‌فرماید: انحسار یعنی ظاهر شدن طلا به خاطر از بین رفتن آب<sup>۱</sup>. گاهی پرده برداشتن به‌دلیل تغییر مسیر آب روی می‌دهد؛ زیرا ممکن است این کوه یا خزانه‌ی طلایی، زیر خاک پنهان شده باشد و وقتی که مجرای آب تغییر کند و از کنار کوه بگذرد، گنج طلا ظاهر شود.

آنان که طلاها را می‌بینند، از آن‌ها بر نمی‌دارند؛ زیرا گرفتار فتنه شده و با همدیگر به جنگ و جدال می‌پردازند.

### گفتار پنجم: ظاهر شدن گنج‌های پنهان

امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«تَقِيءُ الْأَرْضُ أَفْلَازَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الْأُسْطُوَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَتَلْتُ وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحِي وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قُطِعَتْ يَدِي ثُمَّ يَدْعُوهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا»<sup>۲</sup>

«زمین تکه‌های جگرش -طلا و نقره- را که مانند استوانه هستند، بیرون می‌اندازد. قاتل می‌آید و می‌گوید: به خاطر همین‌ها مردم را کشتم. قاطع رحم می‌گوید: من نیز به سبب این‌ها صله رحم را قطع کردم. دزد می‌گوید: بر اثر این، دستم بریده شد. به خاطر جنجال، همگی طلاها را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند.»

این یکی از نشانه‌های قدرت الله عز وجل است که به زمین امر می‌کند تا گنج‌های پنهانش را از درونش بیرون ریزد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این خزانه‌ها را به «افلاذ کبد» تعبیر نموده است. «فلذ» در لغت به معنای «قطعه‌ای از جگر شتر» می‌باشد. برخی گفتند: به معنای قطعه

۱- شرح نووی علی المسلم (۹/۱۸).

۲- مسلم، کتاب الزکات.

گوشت است. مفهوم حدیث تشبیه است. یعنی زمین قطعات پنهان در شکم خود را بیرون می‌آورد. اسطوان، جمع استوانه است. استوانه به معنای ستون می‌باشد. تشبیه کردن قطعه‌های طلا و نقره به استوانه، به خاطر حجم زیاد آنهاست.<sup>۱</sup>

وقتی مردم این همه طلا را مشاهده می‌کنند، از آن دوری می‌جویند و نگران و ناراحت می‌شوند؛ چون در راه رسیدن به این کالای بی‌ارزش مرتکب انواع گناه و سرکشی شده‌اند.

#### گفتار ششم: محاصره شدن مسلمانان در مدینه

از جمله نشانه‌های رستاخیز این است که مسلمانان شکست می‌خورند و دشمنان آنها را در مدینه‌ی منوره محاصره می‌کنند.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُوشِكُ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يُحَاصِرُوا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَكُونَ أَعْدَاءُ مَسَاحِلِهِمْ سَلَاخٍ»<sup>۲</sup>

«چیزی نمی‌گذرد که مسلمانان در مدینه‌ی منوره محاصره شوند و برای دفاع تنها بیل در دست داشته باشند.»

#### گفتار هفتم: رسیدن جهجاه به پادشاهی

جهجاه مردی سخت‌گیر و تندخو از طایفه قحطان است که حکومت به او می‌رسد. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ»

«رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این که مردی از قبیله‌ی قحطان ظاهر شود و مردم را به گناه و نافرمانی سوق دهد.» «بخاری و مسلم»

در روایت مسلم آمده است:

۱- شرح نووی بر مسلم (۹۸/۱۸).

۲- حدیث صحیحی است. ابوداود و حاکم آن را نقل کرده‌اند.

«لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْجَهْجَاهُ»<sup>۱</sup>

«شب‌ها و روزها تمام نمی‌شوند مگر آن‌که مردی به نام جهجاه قدرت را به دست گیرد.»

ممکن است جهجاه روایت دوم، غیر از جهجاه روایت نخست باشد؛ زیرا در حدیث امام ترمذی به صحت رسیده است که این جهجاه، از غلامان است. در سنن ترمذی از ابوهزیره روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي يُقَالُ لَهُ جَهْجَاهُ»<sup>۲</sup>

«شب و روز تمام نمی‌شود تا آن‌که شخصی به نام جهجاه که از غلامان است، به قدرت برسد.»

منظور از جمله‌ی «يسوق الناس بعصاه» این است که او به قدرت می‌رسد و مردم از وی اطاعت می‌کنند و او هم رهبری مردم را بر عهده می‌گیرد. واژه‌ی «سوق بالعصا» بر شدت و تندخویی او دلالت دارد. معنای لغوی جهجاه، «صدای بلند» است. بنا به تفسیر ابن حجر، صدایی که در صلابت و سختی با عصا متناسب باشد.<sup>۳</sup> اما آیا این مرد، مردم را به کار خوب فرا می‌خواند یا بد؟ هیچ‌گونه توضیحی در این باره از رسول الله ﷺ ثابت نشده است.

#### گفتار هشتم: فتنه احلاس، دهماء و دهیماء

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل شده است که: نزد رسول الله ﷺ موضوع فتنه را به میان آوردیم. رسول الله ﷺ درباره‌ی فتنه‌ها بسیار سخن گفت؛ تا این‌که فتنه‌ی احلاس را مطرح نمود. شخصی پرسید: فتنه‌ی احلاس چیست؟ فرمود:

«هِيَ هَرَبٌ وَحَرْبٌ ثُمَّ فِتْنَةُ السَّرَّاءِ دَخْنَهَا مِنْ تَحْتِ قَدَمِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنِّي

۱- بخاری کتاب الفتن. (۷/۱۳).

۲- صحیح الجامع الصغیر: (۲۳۰/۶) شماره: (۷۵۶۱).

۳- فتح الباری: (۷۸/۱۳).



وَلَيْسَ مِنِّي وَإِنَّمَا أُؤَلِّيَايَ الْمُتَّقُونَ ثُمَّ يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَوْرِكٍ عَلَى ضِلَعٍ ثُمَّ فِتْنَةُ الدَّهْمَاءِ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمَتُهُ لَطْمَةً فَإِذَا قِيلَ انْقَضَتْ تَمَادَتْ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ فُسْطَاطٍ إِيْمَانٍ لَا نِفَاقَ فِيهِ وَفُسْطَاطٍ نِفَاقٍ لَا إِيْمَانَ فِيهِ فَإِذَا كَانَ ذَاكُمُ فَانْتَظِرُوا الدَّجَالَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدِهِ»<sup>۱</sup>

«فتنه احلاس، فتنه فرار و از دست دادن مال و اهل است. سپس فتنه‌ی سراء پیدا می‌شود. کسی وارد این فتنه می‌شود که گمان می‌کند از اهل بیت من است؛ ولی چنین نیست و ارتباطی به من ندارد؛ چون دوستان و نزدیکان من پرهیزکارند. سپس مردم فردی نالایق را انتخاب می‌کنند که ثابت قدم و استوار نیست. سپس فتنه‌ی دهیماء می‌آید. تمام امت اسلامی را می‌زند، مردم گمان می‌کنند که تمام شده است، اما باز هم ادامه دارد. افراد زیادی را گمراه می‌کند. فردی هنگام صبح ایمان دارد ولی شب کافر می‌شود. در پایان این فتنه‌ها مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای مومن‌اند که در میان آنان منافقی وجود ندارد و دسته‌ی دوم منافق‌اند که مؤمنی در صف آن‌ها دیده نمی‌شود. هرگاه این وضعیت پیش آمد، در همان روز یا روز بعدش منتظر دجال باشید.»

«احلاس» جمع حلس و به معنای پارچه‌ای است که بر پشت شتر و اسب و زیر پالان گذاشته می‌شود. بدین جهت فتنه را به حلس تشبیه کرده است که هم‌چنان که پالان شتر از پشت او جدا نمی‌شود، فتنه از مردم جدا نمی‌شود. خطابی می‌گوید: ممکن است تشبیه کردن فتنه به حلس، به‌خاطر سیاهی رنگ آن باشد.

«حَرَب» به معنای از بین رفتن اهل و مال است. عرب‌ها می‌گویند:

«حرب الرجل و فهو حریب فلان» یعنی: «مال و اهلش به غارت برده شد.»

«سراء»، نعمتی است که مردم از آن به‌دلیل زیاد شدن مال و سلامتی، بسیار خوشحال می‌شوند. نسبت دادن سراء به فتنه، از این جهت است که نعمت —سراء— معمولاً موجب گمراهی و ارتکاب به گناه می‌شود. همان‌گونه که این فتنه مردم را گمراه و به گناه وادار

می‌سازد.

«دهیماء»، آفتی است که مردم را به‌خاطر بدی‌هایشان، پریشان و سرگردان می‌کند.

### گفتار نهم: ظهور مهدی علیه السلام

#### مطلب اول: نصوصی که مهدی علیه السلام را معرفی می‌کنند

در احادیث صحیح آمده است که الله متعال در پایان دنیا و نزدیکی رستاخیز، خلیفه‌ی عادل‌ی را به سوی مردم جهان می‌فرستد تا اداره‌ی امت اسلام را به عهده گیرد. او از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و از فرزندان زهراء علیها السلام می‌باشد. نام او و پدرش با نام رسول الله صلی الله علیه و آله و نام پدرشان یکی است. دارای پیشانی روشن و بینی عقابی‌شکل می‌باشد. زمین پُر از ستم را به دادگری آراسته می‌کند و بساط ستم را برای همیشه بر می‌چیند و به جای آن نهال عدل و داد را می‌کارد. احادیثی که در این باره آمده‌اند، به شرح زیر روایت شده‌اند:

۱- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي»<sup>۱</sup>

«دنیا به پایان نمی‌رسد مگر آن‌که مردی از اهل بیت من بر عرب حکومت کند. نامش با نام من یکی است.»

در روایتی دیگر از ابوداود چنین آمده است:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي، أَوْ مِنْ أَهْلِ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۲</sup>

«اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، الله تعالی آن روز را طولانی می‌کند تا این‌که

۱- (ترمذی و ابوداود).

۲- مشکاة المصابیح: (۲۴/۳).

مردی از اهل بیت من برانگیخته شود. نام او با نام من و نام پدرش با نام پدرم یکی است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند. همان‌طور که پیش از آمدن او پر از ظلم و ستم بوده است.»

۲- از ام‌سلمه رضی الله عنها روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُهْدِيُّ مِنْ عِزَّتِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»<sup>۱</sup>

«مهدی از اولاد من و از فرزندان فاطمه است.»

۳- از علی رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»<sup>۲</sup>

«مهدی از اهل بیت من است که الله او را در شبی اصلاح می‌کند»<sup>۳</sup>.

۴- از علی رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنَّا يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا»<sup>۴</sup>

«اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، الله عز و جل مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌کند، تا دنیا را پس از ظلم و ستم، از عدل و انصاف پُر کند.»

۵- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُهْدِيُّ مِنِّي أَجَلَى الْجُبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ»<sup>۵</sup>

«مهدی از من است، او پیشانی روشن و بینی عقابی‌شکل دارد. زمین را پُر از عدل و

۱- ابوداود، ابن‌ماجه و حاکم.

۲- صحیح جامع (۲/۲۶۷) البانی در مورد آن حدیث می‌گوید: صحیح است.

۳- کارهایش را اصلاح می‌کند و جایگاهش را بالا می‌برد تا به خلافت برسد و اهل حق با او همراه شوند.

۴- مشکوٰۃ المصابیح: (۳/۲۴). شماره (۵۴۵۴).

۵- بزار و ابن‌عدی در کامل، ابونعیم در ذخایر اصفهان و حاکم.

داد می‌کند؛ همان‌طور که پیش از او پُر از جور و ستم شده بود. او هفت سال حکومت می‌کند.»

۶ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَتُمْلَأَنَّ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا، فَإِذَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنِّي اسْمُهُ اسْمِي أَوْ اسْمُهُ اسْمُ أَبِي، يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۱</sup>

«زمین پر از جور و ستم می‌شود. وقتی چنین شد، الله مردی را از اهل بیت من که همانم من است، می‌فرستد. او زمین را پُر از عدل و انصاف می‌کند؛ همان‌طور که پُر از ستم بوده است.»

بزاز، ابن عدی در «الکامل»، أبونعیم در «اخبار اصبهان» و «الحلیة»، حاکم، امام احمد، و ابن حبان، حدیث را با این لفظ از أبوسعید رضی الله عنه روایت کرده‌اند:

«تُمْلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِّنْ عِزَّتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَعَدْوَانًا.»

حاکم می‌گوید: براساس شرط شیخین، حدیث صحیح است. ذهبی و أبونعیم دیدگاه حاکم را تأیید کرده‌اند.

حاکم، حدیث یادشده را از أبوسعید رضی الله عنه به صورت مرفوع با این الفاظ نقل می‌کند:

«يَخْرُجُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِي، يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَيُعْطِي الْمَالَ صَحَاحًا وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيَا يَعْنِي حَجَجًا»

«مهدی در امت من ظهور می‌کند. الله در دوران حکومت او باران می‌فرستد و زمین سرسبز می‌شود. دام زیاد می‌گردد. امت عظمت پیدا می‌کند و او هفت یا هشت سال زندگی می‌کند.» حاکم، ذهبی و ابن خلدون حدیث را تصحیح کرده‌اند»

اصحاب سنن و طبری در کتاب «الاوسط الكبير» و حاکم و ابن حبان این حدیث را

۱ - مشکوة المصابيح (۵۱۸۱)، شماره: (۲۴/۳) .

نقل کرده‌اند. اصل حدیث را با لفظ ابوداود بیان می‌کنیم:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي، أَوْ مِنْ أَهْلِي أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»<sup>۱</sup>

«اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، الله ﷻ آن روز را طولانی می‌کند تا این‌که مردی از اهل بیت من برگزیده شود، نام او با نام من و نام پدرش با نام پدرم یکی است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند.»

### مطلب دوم: درجه‌ی صحت احادیث مهدی علیه السلام

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌فرماید: جریان مهدی علیه السلام معلوم و احادیثش واضح هستند. حتی متواتر بوده و یکدیگر را تأیید می‌کنند. برخی از اهل حدیث، آن‌ها را از نظر معنا متواتر می‌دانند؛ زیرا از راه‌های بسیار و با الفاظ گوناگون روایت شده‌اند. این احادیث بیان می‌کنند که قضیه‌ی مهدی ثابت است و مبعوث شدنش حقیقت دارد و از نوادگان علی بن ابیطالب علیه السلام است. ظهور این امام در آخر زمان، از نمونه‌های رحمت الله متعال می‌باشد تا عدل و انصاف را اجرا کند و در برابر جور و ستم بایستد و الله ﷻ به وسیله ایشان، پرچم خیر را بر این امت به اهتزاز در می‌آورد.

با بسیاری از احادیث وارد شده در مورد مهدی علیه السلام آشنا شدم و همان‌طور که امام شوکانی و ابن‌قیم فرمود: در این احادیث، صحیح، حسن، ضعیف تأیید شده و اخبار دروغ وجود دارند و از میان این احادیث، آنچه را که از لحاظ سند صحیح است، برای اثبات عقیده‌ی ظهور مهدی کفایت می‌کنند. خواه خودش صحیح باشد یا به کمک احادیث دیگر، صحیح بودنش اثبات شود. خواه خودش حسن باشد یا به کمک احادیث دیگر، حسن بودنش اثبات شود. علاوه بر این، اگر احادیث ضعیف، ضعفشان به دلایلی جبران شود و همدیگر را تقویت کنند، نزد اهل علم قابل استناد هستند. واقعیت این است

۱- تحقیق ابن‌قیم را از کلام البانی مختصر کرده‌ام، اگر می‌خواهید به همه بیانات امام دست پیدا کنید به کتاب (سلسلة الاحادیث الصحیحة) البانی مراجعه کنید. (۳/۴) شماره (۱۵۲۹) و سلسلة احادیث صحیحة (۳۳۶/۲) شماره (۷۱۱)

که جمهور علما، بلکه تمامی آن‌ها معتقد به اثبات و صحت عقیده‌ی ظهور مهدی علیه السلام هستند. مهدی علیه السلام در پایان کار دنیا ظهور می‌کند. افرادی که این عقیده را رد کرده‌اند و به ظهور مهدی علیه السلام ایمان ندارند، چون دلیلی ارائه نمی‌کنند و یا دلایلشان مستند نیست، قابل اعتنا نیستند.<sup>۱</sup>

عبدالمحسن بن حمد العباد می‌گوید: تعداد اصحابی که احادیث مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند، به ۲۶ نفر می‌رسند و کتب حدیثی که احادیث مهدی علیه السلام را تخریج کرده‌اند، به ۳۶ کتاب می‌رسند. در میان آن‌ها، امام احمد در «مسند»، ابن حبان در صحیح خود، حاکم در «مستدرک» و دیگران نیز این احادیث را نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

بسیاری از علما در تالیفاتی ویژه، با بیان طُرُق و مورد مناقشه قرار دادن اسناد، این احادیث را جمع کرده‌اند. ابوبکر بن ابی خيثمه، حافظ أبونعیم و حافظ سیوطی در کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی» از جمله‌ی این علما هستند. حافظ ابن کثیر بخش مستقلی از کتاب «الفتن و الملاحم» را به بحث مهدی علیه السلام اختصاص داده است. ابن حجر مکی نیز کتابی به نام «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» و ملا علی قاری کتابی به نام «المشرب الوردی فی مذهب المهدی» نوشته‌اند.

### مطلب سوم: دیدگاه‌های فرق اسلامی درباره‌ی مهدی علیه السلام

۱- عقیده‌ی اهل سنت و جماعت موافق و برگرفته از احادیثی است که در مباحث گذشته بیان نمودیم. حاصل احادیث این بود که مهدی علیه السلام حاکمی صالح و نیکوکار است. الله تعالی ایشان را به عنوان مُجَدِّد این دین مبعوث می‌کند و این دین را توسط ایشان، بر تمام ادیان پیروز می‌کند.

ابن خلدون می‌گوید: بدان که عقیده‌ی همه‌ی مسلمانان تمام قرون و اعصار، این است که ظهور شخصی از اهل بیت در آخر زمان، ضروری و قطعی است. با آمدنش دین را تایید و تقویت می‌کند، عدل را برپا می‌دارد، مسلمانان از وی پیروی می‌کنند. وی قدرت

۱- الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی نوشته عد المحسن من حمد العباد، ص (۱۵۷).

۲- (عقیده‌ی اهل سنت و اثر) از عبد الحمید بن حمد العباد صفحه‌ی (۱۶۶-۱۶۸).

را در سرزمین‌های اسلامی به دست می‌گیرد. نامش مهدی است. ظهور دجال و پیروی مردم از وی، که در احادیث ثابت شده است، از جمله نشانه‌های رستاخیز است. عیسی علیه السلام پس از ایشان نازل می‌شود و دجال را می‌کشد. یا این که عیسی علیه السلام همزمان با مهدی علیه السلام نازل می‌شود و او را در کشتن دجال یاری و در نماز به مهدی علیه السلام اقتدا می‌نماید.<sup>۱</sup>

۲- شیعه‌ی امامیه بر این عقیده‌اند که مهدی علیه السلام آخرین امام آن‌هاست. او امام دوازدهم است و به محمد بن حسن عسکری شناخته می‌شود. از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. شیعه‌ی امامیه بر این عقیده‌اند که مهدی از هزار و یکصد سال پیش در سن پنج سالگی در سرداب سامرا پنهان می‌شود. او هر چند از نظرها پنهان است، اما در شهرها حضور دارد و مردم منتظر بازگشت او هستند.

۳- گروهی منکر وجود مهدی علیه السلام هستند. این‌ها هر چند که خود را اهل سنت می‌دانند، اما در تحقیق نصوص مهارت ندارند و در علم اسناد نیز ضعیف هستند. بسیاری از علما در نوشته‌های خود، شبهات و اشکالات آن‌ها را پاسخ داده‌اند. طبق اطلاعات ما، آخرین کتابی که در رد این گروه نوشته شده است، کتاب علامه عبدالمحسن عباد با نام «الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی»<sup>۲</sup> و کتاب «الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدی المنتظر» اثر محمود بن عبدالله بن حمد التویجری، می‌باشد.<sup>۳</sup>

۴- برخی از حکام گذشته، ادعای مهدویت کردند یا برخی از اقوام برای آن‌ها را مهدوی دانسته‌اند. برخی از آنان، انسان‌های نیک و شایسته‌ای بودند و اگر فردی یا افرادی از آنان بر خود نام مهدی گذاشت، به‌خاطر ادعای مهدویت نبود؛ بلکه هدف فال نیکو

۱- مقدمه ابن خلدون ص ۵۵۵. لازم است که بگوییم: ابن خلدون بیشتر احادیث دال بر وجود مهدی را تضعیف کرده است، اما در این بینش راه صواب را نیموده است، ولی نمی‌توان گفت: که ابن خلدون مهدی را قبول ندارد، چون برخی از احادیث را تصحیح کرده است. بعد از ذکر همه احادیث می‌گوید: همانگونه که گفتیم تنها برخی احادیث از تیغ نقد نجات یافتند، اما برای اثبات عقیده مهدی این مقدار کم کفایت می‌کند.

۲- مطبعه الرشید در مدینه آن را چاپ کرده است.

۳- در الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والإرشاد، عربستان به چاپ رسیده است.

زدن به مهدی بود تا در شمار پیشوایان راه یافته، که حق می گویند و براساس حق قضاوت می کنند، قرار گیرند. مهدی خلیفه عباسی از آن جمله بود. اما برخی از حکام مدعی مهدویت، انسان های ستمگری بودند. مانند عبدالله بن میمون القداح، ملحد معروف، -۲۵۹ هـ - ۳۲۲ هـ - از مدعیان مهدویت بود. پدر بزرگ او یهودی است و به دروغ خود را از اهل بیت رسول الله ﷺ معرفی کرد. او مدعی شد که مهدی موعود است. به قدرت رسید و فرزندانش بر کشور مغرب، مصر، حجاز و سوریه سلطه پیدا کردند. اسلام به خاطر این حکام، با مشکلات بسیاری روبرو گردید. این ها مدعی الوهیت شدند و گفتند: شریعت یک باطن و یک ظاهر دارد.

پادشاهان رافضی، قرامطه باطنی و دشمنان دین از این گروه بودند. زیر پرده ی روافض خود را با دروغ به اهل بیت رسول الله ﷺ نسبت می دادند. در واقع دین شان بی دینی و کفر بود و در ترویج آن، سعی و تلاش بسیار می کردند. این گروه، همواره بر سر قدرت بودند تا این که سلطان صلاح الدین ایوبی قدرت را به دست گرفت و تار و پود حکومت قرامطه و ملاحده را از هم گسیخت.

مهدی مغاریه، محمد بن تومرت، -۴۸۵ ، ۵۲۴ هـ - از این ملحدان بود. او مردی دروغ گو، ستم گر و حيله گر بود و ادعا می کرد که مهدی موعود است. گروهی از پیروان خود را در قبرها می گذاشت و به آنان امر می کرد تا درباره ی مهدی بودنش میان مردم تبلیغ کنند. باز در شب قبرها را پر می کرد تا حقیقت حال شان برای مردم روشن نشود.

۵- گروه کیسانیه: این گروه بر این عقیده هستند که مهدی، محمد بن حنیفه است و او زنده و در «جبل رضوی» زندگی می کند. دو شیر او را در میان خود گرفته و از ایشان محافظت می کنند. دو چشمه، یکی از آب و دیگری از عسل، همیشه برای آنها جوشان است. گروه کیسانیه بر این باورند که او داخل این چشمه می باشد و چهل نفر از یارانش او را همراهی می کنند و هیچ گونه اطلاعی به همراهان خود نمی دهد. کیسانیه معتقدند که او و همراهانش زنده هستند و روزی می خورند. محمد بن حنیفه پس از غیبت، ظهور و زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پُر از جور و ستم بوده است. به خاطر شورش بر عبدالملک بن مروان یا یزید بن معاویه، به حبس محکوم شد.



این دو بیت شعر به چنین عقیده‌ای اشاره می‌کند:

و سبط لا یذوق الموت حتی یقود الخیل یقدمها اللواء

تغیب لا یری فیهم زماناً برضوی عنده غسل و ماء

\* فرزندی است که طعم مرگ را نمی‌چشد تا این‌که سوار بر اسب می‌شود و پرچم آن را به پیش می‌برد.

\* او در کوه رضوی پنهان است و تا مدت زمانی دیده نمی‌شود. نزد او آب و غسل است.

#### مطلب چهارم: زمان ظهور مهدی علیه السلام

شیخ عبدالعزیز ابن‌باز به نقل از علامه ابن‌کثیر می‌گوید: گمان من بر این است که مهدی در زمان نزول عیسی مسیح علیه السلام ظهور می‌کند. حدیثی که از حارث‌بن‌ابی اسامه روایت شده است به همین مطلب اشاره دارد.<sup>۱</sup> او می‌گوید: «امیرهم المهدی» این جمله بدان اشاره دارد که ظهور امام مهدی در زمان ظهور عیسی علیه السلام خواهد بود. برخی از روایات مسلم و روایاتی دیگر، نیز بدین مطلب اشاره‌ای دارند. این قوی‌ترین دیدگاه است؛ ولی قطعی و یقین‌بخش نیست.

امام مسلم از سه تن از امهات المومنین: ام‌سلمه رضی الله عنها، حفصه رضی الله عنها و عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لشکری برای پناه بردن به خانه‌ی الله تعالی عازم مسجد الحرام می‌شود و الله تعالی این لشکر را در بیابانی نرسیده به مکه، در زمین فرو می‌برد.

۱- عبارت حدیث این است:

(ینزل عیسی ابن‌مریم فیقول أمیرهم المهدی: تعال صل بنا فیقول: لا إن بعضهم أمیر بعض تکرمة الله لهذه الأمة)

(عیسی نازل می‌شود، امیر آنها مهدی خطاب به عیسی می‌گوید: بیا نماز را اقامه کن، عیسی می‌گوید: نه، یکی از شما باید امام باشد این احترامی است که الله از این امت گرفته است.

ابن قیم در (المنار المنیف) می‌گوید: اسناد آن جید است.

در روایت ام سلمه رضی الله عنها چنین آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَعُودُ عَائِدٌ بِالْبَيْتِ فَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعَثٌ فَإِذَا كَانُوا بَيِّدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ فُقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِمَنْ كَانَ كَارِهَا قَالَ يُخْسَفُ بِهِ مَعَهُمْ وَلَكِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَبِيٍّ»<sup>۱</sup>

«پناهنده‌ای به قصد پناه بردن به بیت الله می‌رود. گروهی برای سرکوبی او مأمور می‌شوند. وقتی آن لشکر به بیابانی می‌رسد، الله تعالی آنان را در زمین فرو می‌برد. ام سلمه رضی الله عنها می‌فرماید: عرض کردم: ای رسول خدا! حال کسانی که نافرمانی نمی‌کنند، اما کار لشکر را ناپسند می‌دانند، چه می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنان نیز فرو می‌روند. اما در روز رستاخیز بر حسب نیت خود زنده می‌شوند و به سوی الله می‌شتابند.»

در روایت حفصه رضی الله عنها چنین آمده است:

«لَيُؤْمَنَنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا بَيِّدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخْسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ وَيُنَادِي أَوْلَهُمْ آخِرُهُمْ ثُمَّ يُخْسَفُ بِهِمْ فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْرِجُهُ عَنْهُمْ»

«لشکری جنگ‌زده به خانه‌ی الله پناه می‌برد. زمانی که دشمن آن‌ها به بیابانی می‌رسد، در میان لشکر، زمین شکاف بر می‌دارد و افرادی که گرفتار شده‌اند، دیگران را برای نجات فریاد می‌زنند؛ ولی همه‌ی لشکر نابود می‌شود. اما شخصی از آنان زنده می‌ماند تا جریان را برای مردم تعریف کند. ...»

در حدیثی دیگر آمده است:

«گروهی بی‌سلاح که به بیت پناه می‌برد...»<sup>۲</sup>

در روایت عایشه رضی الله عنها آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در عالم خواب حرکات نامفهومی انجام می‌داد. عرض کردیم: ای رسول خدا! در خواب حرکاتی انجام می‌دادی که پیشتر چنین چیزی ندیده بودیم؟ فرمود: عجیب بود؛ گروهی از امت من به رهبری مردی از قریش، به بیت الله پناه می‌برند. وقتی به بیابانی می‌رسند، در زمین فرو می‌روند. عرض

۱- صحیح مسلم: (۲۲۰۸/۴) شماره: (۲۸۸۲).

۲- صحیح مسلم: (۲۲۰۹/۴) شماره: (۲۸۸۳).

کردیم: ای رسول خدا! همه فرو رفتند؟ فرمود: آری، میان آنها انسان‌های پاک و مسافر نیز وجود دارد. همه نابود می‌شوند؛ ولی هنگام زنده شدن، هر کس براساس نیت خود زنده می‌شود. «مرگ‌شان یکسان است ولی زنده شدن‌شان پس از مرگ، یکسان نیست»<sup>۱</sup>.

آیا این مرد قریشی که به بیت الله پناه می‌برد و الله ﷻ دشمنانش را نابود می‌کند و یار و یاور او است، همان مهدی موعود می‌باشد که در احادیث درباره‌ی او خبر داده شده است؟ هیچ دلیل صریحی بر این ادعا وجود ندارد.

**مطلب پنجم: آیا مهدی همان خلیفه‌ای است که در عهد او مال و ثروت زیاد می‌شود؟**

در احادیث گذشته صحبت از خلیفه‌ای به میان آمد که در زمان او مال و ثروت زیاد می‌شود؛ به گونه‌ای که اموال را بی‌حساب بین مردم تقسیم می‌کند. آیا این خلیفه همان مهدی است؟

امام مسلم در صحیح خود، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْضِي الْمَالَ حَثْوًا»<sup>۲</sup>

«در پایان امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که با دست‌هایش ثروت را جارو می‌کند.»

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْضُو الْمَالَ حَثْيًا لَا يَعُدُّهُ عَدَدًا»<sup>۳</sup>

«در پایان امت من، خلیفه‌ای می‌آید که مال را با دست‌ها جارو می‌زند و نمی‌شمارد.»

۱- صحیح مسلم: (۲۲۱۰/۴) شماره (۲۸۸۴).

حدیث سابق با الفاظ مختلف در بسیاری از کتب سنن مانند: سنن امام احمد، ابی یعلی، مستدرک، ابن‌ماجه، ترمذی و طبرانی نقل شده است.

۲- صحیح مسلم: (۲۲۳۴/۴) شماره (۲۹۱۳).

۳- قبلی: (۲۲۳۵/۴) شماره (۲۹۱۴).

## بخش چهارم

### بزرگ‌ترین نشانه‌ها

#### ترتیب نشانه‌ها براساس وقوع

نشانه‌های بزرگی هستند که از نزدیک شدن رستاخیز خبر می‌دهند و با نمایان شدن آنها، رستاخیز برپا می‌شود. در صحیح مسلم از حذیفه بن اسید العفاری رضی الله عنه روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله به مجلسی که ما در آن مشغول گفتگو بودیم، تشریف آورد و فرمود: در مورد چه چیزی گفتگو می‌کنید؟ عرض کردیم: درباره‌ی رستاخیز. فرمود:

«إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالْجَالَ وَالْدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ»<sup>۱</sup>

«تا زمانی که ده نشانه را نبینید، رستاخیز برپا نمی‌شود. آن‌گاه آن ده نشانه را بدین شرح بر شمرد: دود، دجال، دابه الارض، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی علیه السلام، یاجوج و ماجوج و سه خسوف<sup>۲</sup>: یکی در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره العرب و آخرین نشانه‌ی رستاخیز، آتشی است که از یمن ظاهر می‌شود و مردم را به‌سوی میدان حشر سوق می‌دهد.»

نشانه‌های بزرگ به ترتیب ظاهر می‌شوند و فاصله‌ی زمانی میان آنها، زیاد نخواهد بود. روی دادن آنها، مانند باز شدن طناب سر کیسه‌ی گندم است. با باز شدن آن، دانه‌های گندم یکی پس از دیگری بیرون می‌آید. میان نشانه‌های رستاخیز فاصله‌ی زمانی چندانی نخواهد بود. حاکم با سند صحیح از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب فی الایات التي تكون قبل الساعة (۲۲۲۵/۴) شماره (۲۹۰۱) نویسنده جامع الاصول حدیث را به ابی داود و ترمذی نسبت داده است.

۲- فرو رفتن در زمین.

فرمود:

«الْإِمَارَاتُ خَزَارَاتٌ مَنْظُومَاتٌ فِي سِلَكٍ، فَإِنْ بَقِيعُ السِّلَكُ تَبَعَ بِعُضُهَا بَعْضًا»<sup>۱</sup>

«نشانه‌های رستاخیز، مانند مهره‌هایی هستند که در یک نخ نظم داده شده‌اند. هرگاه نخ پاره شود، دانه‌ها یکی پس از دیگری بر زمین می‌افتند.»

رسول الله ﷺ خبر داده است که جنگ بزرگی به نام «ملحمه»، میان مسلمانان و رومیان روی می‌دهد و پس از آن، مسلمانان قسطنطنیه را فتح می‌کنند و به دنبال این فتح، دجال پیدا می‌شود و قدم شومش را بر این کوهی خاکی می‌گذارد. از معاذبن جبل رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«عُمَرَانُ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ خَرَابٌ يَثْرِبُ وَخَرَابٌ يَثْرِبُ خُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ وَخُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ فَتُخْ قُسْطَنْطِينِيَّةَ وَتُخْ قُسْطَنْطِينِيَّةَ خُرُوجُ الدَّجَالِ»<sup>۲</sup>

«نخست بیت المقدس آباد و مدینه خراب می‌شود. سپس جنگ‌های خونینی روی می‌دهد و قسطنطنیه فتح می‌شود. پس از این‌ها، دجال می‌آید.»

منظور رسول الله ﷺ این است که حوادث پی‌درپی و بدون وقفه روی می‌دهند. بر خوانندگان محترم این کتاب روشن می‌شود که مسلمانان در آن روزگار چگونه با رومیان در معرکه‌ی بزرگ «ملحمه» وارد جنگ شوند و قسطنطنیه را به دست می‌آورند. سپس دجال ظهور می‌کند و پس از او، عیسی علیه السلام فرود می‌آید و دجال را می‌کشد. پس از آن‌ها، یأجوج و مأجوج از پشت سدهای محکم خود بیرون می‌آیند و در زمان عیسی علیه السلام نابود می‌شوند. ترتیب این حوادث روشن است.

اما ترتیب نشانه‌های دیگر، کاملاً روشن نیست. البته طلوع خورشید از طرف مغرب، خروج دابه الارض و ظهور آتشی که مردم را در یک میدان جمع می‌کند، قطعاً پس از خروج دجال، نزول عیسی علیه السلام و بیرون آمدن یأجوج و مأجوج روی می‌دهند. اما از این

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه (۳۶۱/۴) شماره: (۱۷۶۲).

۲- مشکاة المصابیح: (۱۷/۳) شماره: (۵۴۲۵).

سه پدیده، کدام یک جلوتر از دیگری رخ خواهند داد؟

با توجه به حدیث امام مسلم از حذیفه رضی الله عنه، روشن می‌شود که آتش یمن پس از همه‌ی نشانه‌ها روی می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله در آن حدیث، ده نشانه را بیان می‌کند و در پایان می‌فرماید:

«وَأَخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ»<sup>۱</sup>

«آخرین نشانه‌ی رستاخیز، آتشی است که از یمن ظاهر می‌شود و مردم را به‌سوی میدان حشر سوق می‌دهد.»

شش نشانه‌ی دیگر، یعنی طلوع خورشید از مغرب، خروج دابه الارض، دخان، فرو رفتن زمین در مشرق، مغرب و جزیره العرب، به ترتیب ذیل روی می‌دهند.

طلوع خورشید از مغرب زمین و خروج دابه الارض، پس از نزول عیسی علیه السلام و کشته شدن دجال رخ خواهند داد.

به هلاکت رسیدن یاجوج و ماجوج نیز در دوران عیسی علیه السلام و پس از فاسد شدن مردم و نابود گشتن اسلام و آتش یمن، روی می‌دهد.

اما جای سؤال است که آیا طلوع خورشید زودتر روی می‌دهد یا بیرون آمدن دابه الارض؟ چون در احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله به این موضوع تصریح نشده است، نمی‌توان به به پاسخ قاطعی دست یافت.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحًى وَآيُهُمَا مَا كَانَتْ يَمِينُهَا فَالْأُخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا»<sup>۲</sup>

«نخستین نشانه‌ی رستاخیز، طلوع خورشید از مغرب و ظاهر شدن دابه الارض برای

۱- صحیح مسلم (۲۲۲۵/۴) شماره (۲۹۰۱).

۲- مسلم کتاب (فتن) باب (فی خروج الدجال) (۲۲۶۰/۴) شماره (۲۹۴۱).

مردم است و هر کدام از این دو زودتر ظاهر شود، دومی بی‌درنگ خواهد آمد.»

استدلال به این حدیث، مبنی بر این‌که طلوع خورشید، پیش از خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام و خروج یاجوج و ماجوج رخ خواهد داد، صحیح نیست؛ زیرا آنچه که از مجموع اخبار و روایات بر می‌آید، این است که خروج دجال نخستین نشانه‌ی بزرگ است که حکایت از تغییر احوال مردم در جای جای دنیا دارد و این حالت با وفات عیسی علیه السلام پایان می‌پذیرد و طلوع خورشید از طرف مغرب، نخستین نشانه‌ی بزرگ است که از تغییر «عالم علیا» حکایت دارد نه «عالم سفلی». خروج دابه الارض در همین روز که خورشید از مغرب طلوع می‌کند، صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

حاکم می‌گوید: در ظاهر چنین بر می‌آید که طلوع خورشید پیش از خروج دابه الارض صورت می‌گیرد. ولی این دو هم‌زمان یا پس از مدت کوتاهی روی می‌دهند.<sup>۲</sup> اما ترتیب زمانی سایر نشانه‌ها، یعنی سه بار خسوف و دخان، برای ما روشن نیست. از نصوص صحیح دلیلی بر تعیین زمان ظهور آنها بیان نشده است. الله حقیقت را بهتر می‌داند.

### گفتار اول: دود

از جمله نشانه‌های بزرگ، که پیش از رستاخیز روی می‌دهند، دخان است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۝۹۱ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ [دخان: ۹۰-۹۱]

«بلکه آنان در شک و تردید به سر می‌برند و -با حقیقت توحید- بازی می‌کنند. پس منتظر روزی باش که آسمان، دودی آشکار بیاورد.»

از جمله شواهد صریحی بر این نشانه‌ی بزرگ رستاخیز، حدیثی است که امام مسلم از حذیفه بن اُسید رضی الله عنه به شرح زیر روایت می‌کند: ما مشغول گفتگو بودیم که رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- فتح الباری: (۳۵۳/۱۱).

۲- قبلی، همان.

نزد ما تشریف آورد. فرمود: موضوع گفتگوی شما چیست؟ عرض شد: ما درباره‌ی رستاخیز گفتگو می‌کنیم. فرمود:

«إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالْجَالَ وَالْدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسَفٌ بِالشَّرْقِ وَخَسَفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ»

«تا ده نشانه‌ی رستاخیز را نبینید، هرگز چنین چیزی برپا نمی‌شود. سپس نشانه‌ها را این‌گونه بیان فرمود: دود، دجال، دابه الارض، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی علیه السلام، یاجوج و ماجوج و سه خسوف در مغرب، مشرق و جزیره العرب. آخرین نشانه، آتشی است که از یمن ظهور می‌کند و مردم را به‌سوی میدانی سوق می‌دهد.»

ابن مسعود رضی الله عنه معتقد است که نشانه‌ی دود روی داده است. امام مسلم در صحیح خود از مسروق رضی الله عنه روایت می‌کند: در حالی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه دراز کشیده بود، نزد ایشان حاضر شدم. مردی آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن -کنیه ابن مسعود رضی الله عنه- مرد قصه‌گویی در محل «ابواب کنده»، ضمن بیان داستانی گفت: نشانه‌ی دود در آینده می‌آید و جان کفار را می‌گیرد و مسلمانان به اندازه‌ی سرما خوردگی، از آن احساس درد می‌کنند. عبدالله رضی الله عنه با ناراحتی نشست و فرمود: ای مردم! از الله بترسید و براساس علم خود فتوا صادر کنید و اگر در مورد چیزی علم ندارید، بگوید: الله داناتر است. چون سکوت برای شما بهتر است از این‌که از روی جهل سخن بگویید و آن را به الله نسبت دهید. الله به پیامبرش می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶]

«بگو: من از شما -در برابر رساندن قرآن و دین الله- هیچ پاداشی نمی‌خواهم و از مدعیان -دروغین نبوت هم- نیستم.»

وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله ارتداد مردم از دین و ایمان را می‌دید، دعا کرد: پروردگارا هفت سال قحطی مانند سال‌های قحطی یوسف علیه السلام را بر این مردم نازل کن. راوی می‌گوید:



چنان قحط‌سالی آمد که مردم را درمانده کرد. حتی مردم در اثر گرسنگی پوست حیوانات و گوشت مردار را می‌خوردند. هر کس بسوی آسمان نگاه می‌کرد، آنرا مانند دودی می‌دید. آن‌گاه ابوسفیان نزد رسول‌الله ﷺ آمد و گفت: ای محمد! تو آمدی تا مردم را به بندگی الله و صله‌ی رحم امر کنی، اینک قوم تو در اثر قحط‌سالی از بین می‌روند. دعا کن از این گرفتاری نجات یابند. آن‌گاه آیات ذیل نازل شد:

﴿فَارْقَبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾﴾ [دخان: ۱۰-۱۱]

«پس منتظر روزی باش که آسمان، دودی آشکار بیاورد. دودی که مردم را -از هر سو- در برمی‌گیرد؛ این، عذابی دردناک است.»

سپس الله ﷻ به آن‌ها می‌فرماید: آیا در رستاخیز هم از این عذاب نجات می‌یابند:

﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾﴾ [دخان: ۱۵]

«ما، اندکی عذاب را دور می‌کنیم؛ ولی شما -به کفر- باز می‌گردید.»

سپس می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾﴾ [دخان: ۱۶]

« روزی -همچون روز بدر را منتظر باشید- که به عذاب و گرفتنی سخت -شما را- فرو می‌گیریم؛ همانا ما، انتقام‌گیرنده‌ایم.»

بطشه الکبری، روز بدر بود و آیات دخان و لزام<sup>۱</sup> و روم<sup>۲</sup>، پیش از آن روی داد.

۱- فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾ [فرقان: ۷۷]

(اما شما (کفار، رسالت آسمانی را) تکذیب می‌کنید و (نتیجه بد) آن ملازم شما خواهد شد)

۲- الرَّ ۱) غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۴﴾ [روم: ۱-۳]

(الف. لام. میم. رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند. (این شکست) در نزدیکترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد.)

ابن مسعود رضی الله عنه بر این عقیده است که دخان یادشده در آیهی پیش، روی داده و به پایان رسیده است و عذاب آخرت که کفار بدان گرفتار می‌شوند، به پایان نمی‌رسد. آیهی یادشده به صراحت دلالت دارد بر این که الله جل جلاله این عذاب را برای چند لحظه‌ای از کفار بر می‌دارد. گروهی از سلف مانند: مجاهد، ابی‌العالیه، ابراهیم نخعی، ضحاک و عطیه العوفی دیدگاه ابن مسعود رضی الله عنه را دارند و ابن جریر نیز آن را ترجیح داده است.<sup>۱</sup>

ابن‌کنیر بر این عقیده است که نشانه‌ی دخان، هنوز نیامده است و برای تأیید دیدگاه خود به حدیث ابومالک الاشعری رضی الله عنه استدلال می‌کند و می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: الله شما را با سه چیز هشدار می‌دهد: دابه الارض، دجال و دخان. دخان برای مومنان مانند سرماخوردگی و ریزش آب بینی اثر می‌گذارد و کافران چنان بدان دچار می‌شوند که تمام بدنشان ورم می‌کند و از سوراخ‌های بدنشان دود بیرون می‌آید.

علامه ابن‌کثیر می‌فرماید: علی‌بن‌ابی‌طالب، ابوسعید خدری، ابن‌عباس و حسن بصری رضی الله عنه بر این عقیده‌اند که نشانه‌ی دخان، هنوز نیامده است. علامه ابن‌کثیر با استدلال به دلایل زیر، دیدگاه آن‌ها تأیید می‌کند:

۱- احادیث صحیح و حسن زیادی دال بر این مطلب‌اند که نشانه‌ی دخان هنوز روی

نداده است. آیهی: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ [دخان: ۱۰]

«منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند».

بر خلاف دیدگاه ابن‌مسعود رضی الله عنه، چیزی خیالی نیست بلکه حقیقت دارد و هر مسلمانی آن‌را می‌بیند.

۲- جمله‌ی «یغشی الناس» این مطلب را می‌رساند که اگر فرض کنیم نشانه‌ی دخان یک خیال است، نباید تنها مخصوص اهل مکه باشد؛ چون لفظ «الناس» همه‌ی مردم را شامل می‌شود.

امام نووی در شرح مسلم پیرامون این حدیث «لن تقوم الساعة حتي تروا قبلها عشر

۱- صحیح مسلم: (۲۱۵۷/۴) شماره: (۲۷۹۸).

آیات...» می‌فرماید: این حدیث، دیدگاه کسانی را تایید می‌کند که می‌گویند: دخان نفس کافران را می‌گیرد و مومنان به اندازه‌ی نتگی نفس بدان دچار می‌شوند و این‌که نشانه‌ی دخان هنوز نیامده است و نزدیک رستاخیز خواهد آمد. در کتاب «بدء الخلق» هر دو دیدگاه ذکر شده است. گروهی دیدگاه ابن مسعود رضی الله عنه را تایید کرده‌اند و طرفداران دیدگاه دوم، حذیفه، ابن عمر و حسن بصری رضی الله عنه می‌باشند. حذیفه رضی الله عنه آن را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند و مدت آن را چهل روز بیان می‌نماید. برای جمع‌بندی و تطبیق این دو حدیث، می‌توان گفت که این‌ها دو جریان جداگانه هستند.

### گفتار دوم: فتنه‌ی دجال

#### مطلب اول: فتنه‌ی دجال، بزرگ‌ترین فتنه در تاریخ بشر است

فتنه‌ی دجال در روزهای آخر دنیا و آغاز رستاخیز روی می‌دهد و از نشانه‌های بزرگ رستاخیز است. این فتنه، از بزرگ‌ترین فتنه‌هایی است که در طول تاریخ دامن‌گیر بشر می‌شود. در صحیح مسلم از ابوالدھماء و ابوفتاده رضی الله عنه روایت شده است که: ما از کنار هشام‌بن عامر می‌گذشتیم و نزد عمران‌بن حصین می‌رفتیم. روزی هشام‌بن عامر به ما گفت: شما از کنار من رد شده و نزد کسانی می‌روید که حضور آن‌ها در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیش از من نبوده است و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از من بهتر نمی‌دانند. من از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

«مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ»<sup>۱</sup>

«میان آفرینش آدم و رستاخیز، پدیده‌ای بزرگ‌تر از دجال وجود ندارد.»

بنابراین، تمامی پیامبران، امت‌های خود را از دجال بر حذر داشته‌اند. اما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیش از سایر پیامبران مسأله‌ی دجال را مورد تاکید قرار داده است.

در صحیح بخاری از عبدالله‌بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بلند شد و

۱- قبلی، کتاب الفتن. حدیث: (۲۲۲/۴) (شماره: ۲۹۴۶).

پس از حمد و ستایش الله ﷻ، درباره‌ی دجال فرمود:

«إِنِّي لَأُنذِرُكُمْوَهُ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ وَلَكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ»<sup>۱</sup>

«من شما را از دجال بر حذر می‌دارم و هیچ پیامبری نیامده است که قومش را هشدار نداده باشد. اما من درباره‌ی دجال سخنی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری به قومش نگفته است و آن این که دجال کور است و الله شما کور نیست. -پس فریب دجال را نخورید که می‌گوید: من الله هستم-»

در بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِلَّا أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَإِنَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ»<sup>۲</sup>

«هیچ پیامبری مبعوث نشده است، مگر این که قومش را از اعور دروغ‌گو هشدار داده است. ای مردم! آگاه باشید که دجال یک چشم است و پروردگار شما یک چشم نیست. در میان دو چشم دجال کلمه‌ی «کافر» نوشته شده است.»

در سنن ترمذی و سنن ابوداود از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی دجال فرمود:

«إِنِّي أَنْذِرُكُمْوَهُ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ»<sup>۳</sup>

«من شما را در مورد دجال هشدار می‌دهم. هیچ پیامبری نیامده مگر این که قومش را هشدار داده است. نوح علیه السلام قومش را از دجال هشدار داد. اما من درباره‌ی دجال سخنی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری نگفته است. شما می‌دانید که دجال یک چشم است و الله

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، فتح الباری: (۹۰/۱۳).

۲- قبلی. فتح الباری: (۹۰/۱۳). مسلم کتاب (فتن) باب (ذكر الدجال و صفه ما معه) (۲۲۴۸/۴) شماره (۲۹۳۳).

۳- جامع الاصول: (۳۵۶/۱۰) شماره: (۲۸۴۸).

یک چشم نیست.»

در سنن ابن ماجه، صحیح ابن خزیمه و مستدرک حاکم، از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا إِنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِتْنَةً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مُنْذُ ذَرَأَ اللَّهُ ذُرِّيَّةَ آدَمَ أَعْظَمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَرَ أُمَّتَهُ الدَّجَالَ وَأَنَا آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ وَهُوَ خَارِجٌ فِيكُمْ لَا مَحَالَةَ»<sup>۱</sup>

«ای مردم! از روزی که الله تعالی نسل انسان را آفرید، هیچ فتنه‌ای در روی زمین بزرگ‌تر از فتنه‌ی دجال نبوده است. الله تعالی هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که آن پیامبر، قومش را به فتنه‌ی دجال هشدار داده باشد و من آخرین پیامبران هستم و شما هم آخرین امت هستید و دجال قطعاً در میان شما ظهور خواهد کرد.»

### مطلب دوم: علت نام نهادن او به مسیح دجال

ابن اثیر می‌گوید: دجال را از آن جهت «مسیح» می‌گویند که یک چشم آن مسیح، یعنی هم سطح و صاف، است و نیز مسیح به کسی می‌گویند که یک طرف صورتش نه چشمی داشته باشد، نه ابرو. مسیح بر وزن «فعلیل» به معنای «مفعول» است. اما عیسی بن مریم صلی الله علیه و آله را از آن جهت مسیح می‌نامند که با مسح کردن و دست کشیدن بر بیماران، آنان را شفا می‌داد. لذا مسیح در مورد عیسی بن مریم علیه السلام، «فعلیل» به معنای «فاعل» و در مورد دجال به معنای دروغ‌گو است.

ابن حجر می‌فرماید: چون دجال حق را با باطل می‌پوشاند، دجال نامیده می‌شود. عرب‌ها می‌گویند:

«دجل البعیر بالقطران اذا غطاه» «شتر را قیراندود کرد و قیر او را پوشانید.»

ابن درید می‌گوید: دجال را از آن جهت دجال می‌گویند که حق را با دروغش

۱- صحیح الجامع الصغیر: (۲۷۳/۶) شماره: (۷۷۵۳).

می پوشاند و برخی می گویند: دلیل نام گذاری دجال به این نام، این است که به تمام نقاط زمین سفر می کند. یا بدان جهت است که با سفرهای خود تمام زمین را می پوشاند.<sup>۱</sup>

### مطلب سوم: اوضاع مسلمانان در زمان ظهور دجال

اندکی پیش از ظهور دجال، مسلمانان عظمت و شکوهی دارند و گویا هدف ظهور دجال، پایان دادن به این عظمت و قدرت است. در آن روزگار، مسلمانان با روم صلح می کنند و همگی در برابر یک دشمن مشترک می جنگند و پیروز می شوند. سپس جنگ میان مسلمانان و صلیبیان آغاز می شود. در سنن ابوداود از ذی مخبر رضی الله عنه نقل شده است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«سُتْصَالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا آمِنًا فَتَغْزُونَ أَنْتُمْ وَهُمْ عَدُوًّا مِنْ وَرَائِكُمْ فَتَنْصُرُونَ وَتَغْنَمُونَ وَتَسْلُمُونَ ثُمَّ تَرْجِعُونَ حَتَّى تَنْزِلُوا بِمَرْجٍ ذِي ثُلُولٍ فَيَرْفَعَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَانِيَّةِ الصَّلِيبَ فَيَقُولُ غَلَبَ الصَّلِيبُ فَيَغْضَبُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَدْفُقُهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَغْدِرُ الرُّومُ وَتَجْمَعُ لِلْمَلْحَمَةِ» وَزَادَ بَعْضُهُمْ: " وَيَثُورُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى أَسْلِحَتِهِمْ فَيَقْتَتِلُونَ فَيُكْرِمُ اللَّهُ تِلْكَ الْعِصَابَةَ بِالشَّهَادَةِ" <sup>۲</sup>

«دیری نمی پاید که شما مسلمانان با رومیان پیمان مسالمت آمیزی را می بندید. شما و آنها در برابر دشمن متحد شده و در برابر آن می جنگید، در پایان پیروز می شوید. اموال غنیمت را به دست می آورید. سپس به سوی دیار خود به راه می افتید تا به «مرج ذی ثلول» می رسید. در آن جا توقف می کنید، یک مرد نصرانی صلیب را بر می دارد و می گوید: صلیب غلبه پیدا کرده است. مردی از مسلمانان به خشم می آید و صلیب را می شکند و آن گاه رومیان با نیرنگ در برابر مسلمانان آماده ی جنگ می شوند.

برخی افزوده اند: مسلمانان با اسلحه های خود حمله می کنند. درگیری آغاز می شود و الله تعالی این گروه از مسلمانان را به مقام بلند شهادت می رساند.

۱- فتح الباری: (۱۹/۱۱).

۲- مشکاة المصابیح: (۱۸/۳) شماره: (۵۴۲۸).

در آن روزها خواهید دید که مسلمانان قدرتمند هستند. آنان جهاد می‌کنند و پیروز می‌شوند و به سلامت به خانه‌های خود بر می‌گردند. آنان به هر قیمتی، پای‌بند دین خود هستند. نصرانی وقتی که صلیب را بلند می‌کند، چنین می‌پندارد که پیروزی مسلمانان در سایه‌ی صلیب بوده است. مسلمان غیرتمندی بلند شده و صلیب را می‌شکند و گروه مسلمانان با برداشتن اسلحه‌های خود به رومی‌ها حمله می‌برند و با وجود کمی لشکر، به جنگ می‌پردازند. رسول‌الله ﷺ آنها را شهید معرفی می‌کند و الله ﷻ این شهادت را موجب بزرگداشت آنها قرار می‌دهد. رومیان در برابر مسلمانان نیرنگ می‌کنند و در جریانات بعدی باعث وقوع جنگ و کشتار می‌شوند.

### درگیری و فتح قسطنطنیه

«ملحمه»، جنگ بزرگی است که میان مسلمانان و صلیبیان<sup>۱</sup> رخ می‌دهد. در حدیث پیشین، به علت درگیری اشاره شد. احادیث بسیاری پیرامون این معرکه‌ی سهمناک و پایداری مسلمانان و پیروزی آنان در این جنگ، روایت شده است. هم‌چنین در این جنگ، تعداد زیادی از مسیحیان حقیقی، دوشادوش مؤمنان به جنگ و پیکار می‌پردازند. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَاقِ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا تَصَافَوْا قَالَتِ الرُّومُ خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَّوْنَا مِنَّا نَقَاتْلُهُمْ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ لَا وَاللَّهِ لَا نُحِلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا فَيُقَاتِلُونَهُمْ فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا وَيُقْتَلُ ثُلُثُهُمْ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ وَيَقْتَتِحُ الثُّلُثُ لَا يُقْتَنُونَ أَبَدًا فَيَقْتَتِحُونَ قُسْطَنْطِينَ فَيَبْتِمَا هُمُ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَّقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزَّيْتُونِ إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ

۱- در احادیث نبوی بیان شده است که در آخر زمان رومیان خیلی زیاد می‌شوند، در مسند امام احمد و صحیح مسلم از مستورد روایت شده که پیامبر فرمود:

(تقوم الساعة والروم اكثر عدداً)

(قیامت در حالی بر پا می‌شود که رومیان از همه بیشتر هستند) صحیح جامع الصغیر (۵۱/۳).

فِي أَهْلِيكُمْ فَيَخْرُجُونَ وَذَلِكَ بَاطِلٌ فَإِذَا جَاءُوا الشَّامَ خَرَجَ فَيَبْتَغُوا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّهُمْ فَإِذَا رَأَهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَأَنْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَيَرْبِمُ دِمَاهُ فِي حَرْبَتِهِ»<sup>۱</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این که رومیان به اعماق<sup>۲</sup> و دابق حمله کنند. آن‌گاه سپاهی از مدینه، از بهترین مردم روی زمین، علیه رومیان متحد می‌شوند. وقتی با هم روبرو می‌شوند، رومیان می‌گویند: بگذارید تا کسانی که مردم ما را به اسارت گرفتند، بکشیم. مسلمانان می‌گویند: سوگند به الله ﷻ، راه شما را باز نمی‌کنیم و برادرانمان را به شما تسلیم نمی‌کنیم. مسلمانان با رومیان می‌جنگند. یک‌سوم شکست می‌خورند. یک‌سوم کشته می‌شوند که آن‌ها نزد الله بهترین شهیدان هستند و یک‌سوم به پیروزی می‌رسند و هرگز دچار فتنه نخواهند شد و قسطنطنیه را فتح می‌کنند»<sup>۳</sup>.

آن‌گاه که مسلمانان مشغول تقسیم غنائم می‌شوند و شمشیرهای آنان بر درختان زیتون آویزان است، شیطان میان مسلمانان ندا می‌دهد که دجال در اهل و عیال شما جانشین شما شده است. مسلمانان به‌سوی دیارشان حرکت می‌کنند. اما این سخن شیطان دروغ است. وقتی مسلمانان به شام می‌رسند، دجال ظهور می‌کند. در حالی که مسلمانان برای پیکار با دشمن آماده می‌شوند، در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند، نماز برپا می‌شود و عیسی ﷺ فرود می‌آید. مردم را در نماز امامت می‌کند. وقتی نگاه دجال به عیسی بن مریم ﷺ می‌افتد، مانند نمک در آب ذوب می‌شود. اگر به حال خود رها شود، نابود و هلاک می‌گردد. اما عیسی ﷺ او را می‌کشد و خون او را که بر نیزه‌ی عیسی ﷺ ریخته است، به مردم نشان می‌دهد.»

رسول الله ﷺ در حدیثی دیگر پیرامون سهمناک بودن این معرکه و فداکاری

۱- مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۱/۴) شماره: (۲۸۹۷).

۲- اعماق و دابق نام جاهایی در نزدیکی حلب هستند.

۳- این فتح غیر از فتحی است که توسط سلطان محمد فاتح انجام گرفته است.



مسلمانان، سخن گفته است. فداکاری مسلمانان به حدی است که برخی از آنان سه روز پی در پی، تا آخرین قطره‌ی خون و تا واپسین لحظه‌های زندگی، برای استقبال مرگ و دفاع از دین، بیعت می‌کنند.

چنان بر می‌آید که تعداد مسلمانان در آن روز اندک خواهد بود؛ زیرا مسلمانان در آن جنگ زمانی به پیروزی می‌رسند که از جاهای دیگر به آنان کمک می‌شود.

در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رستاخیز برپا نمی‌شود تا میراث تقسیم نگردد و غنیمت، خوشحالی به بار نیاورد و سپس با اشاره به طرف شام فرمود: دشمن با مسلمانان می‌جنگد و مسلمانان نیز در برابر آن صف آرایی می‌نمایند. راوی، یسیر بن جابر، می‌گوید: عرض کردم: منظور از دشمن، رومیان هستند؟ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: آری، در آن روز جنگ ارتداد شدت پیدا می‌کند. مسلمانان پیمان می‌بندند که یا بمیرند و یا پیروز شوند. تا این‌که شب فرا می‌رسد و مانع جنگ می‌شود و هر دو گروه بدون پیروزی به مقر خود بر می‌گردند. مسلمانان شرط می‌کنند که هیچ‌کس بدون پیروزی نمی‌تواند برگردد ولی با فرا رسیدن شب، شرط به اتمام می‌رسد. مسلمانان دوباره شرط می‌گذارند که تا سه روز این کشتار ادامه دارد. روز چهارم همه‌ی مسلمانان با روم می‌جنگند. جنگ بسیار شدیدی روی می‌دهد. جنگی که مانند آن دیده نشده و نخواهد شد.

انسان‌های بسیاری کشته می‌شوند و فضای نبرد بدبو می‌شود؛ آن چنان که اگر پرنده‌ای از کنار آن‌ها بگذرد، جان داده و بر زمین می‌افتد. مردی که صد فرزند داشته باشد، تنها یک فرزند برایش می‌ماند و بقیه در جنگ کشته می‌شوند. پس از این نبرد، چه غنیمتی مایه‌ی خوشحالی می‌شود و کدام میراث تقسیم می‌گردد؟ در همین وضعیت، صدایی بلندتر از این جنگ به گوش می‌رسد. شخصی ندا می‌دهد که دجال در فرزندان و خانواده‌ها، جانشین شما شده است. مال غنیمت و هر چه را که در دست دارند رها می‌کنند و به سوی خانه‌هایشان به راه می‌افتند. ده مرد جنگی و سلحشور به طرف دجال روانه می‌شوند. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَالْوَأَنَ حُيُوهُمْ هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ

يَوْمَئِذٍ أَوْ مِنْ خَيْرٍ فَأَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ<sup>۱</sup>

«من نام جنگجویان و نام پدران و رنگ اسب‌هایشان را می‌دانم. آن‌ها در آن روزگار از بهترین جنگجویان روی زمین هستند.»

در صحیح مسلم، درباره‌ی فتح قسطنطنیه از ابوهریره رضی الله عنه تفصیل بیشتری به شرح زیر آمده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«هَلْ سَمِعْتُمْ بِمَدِينَةٍ جَانِبِ مِنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبِ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْزَوْهَا سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ بَنِي إِسْحَاقَ فَإِذَا جَاءُوهَا نَزَلُوا فَلَمْ يَقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ وَلَمْ يَرْمُوا بِسَهْمٍ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ أَحَدُ جَانِبَيْهَا»

«آیا درباره شهری که نصف آن در خشکی و نصف دیگرش در دریا<sup>۲</sup> قرار دارد، چیزی شنیده‌اید؟ حاضران گفتند: آری، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این که هفتاد هزار از فرزندان اسحاق<sup>۳</sup> با مردم آن دیار جهاد کنند. این فرزندان اسحاق، هرگاه وارد شهر شوند، با سلاح نمی‌جنگند و هیچ تیری پرتاب نمی‌کنند؛ بلکه می‌گویند: «لا اله الا الله»، با گفتن این کلمه، نصف شهر سقوط می‌کند.»

ثوربن‌زید الدیلی می‌گوید: به گمان من، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همان نصفی که طرف

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۲۳/۴) شماره: (۲۸۹۹).

۲- علما می‌گویند: این شهر، شهر قسطنطنیه است، هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله اسم آنرا بیان نفرموده است. به نظر رسید که این شهر بندقیه ایتالیا باشد، چون قسمتی از خانه‌هایش داخل دریا ساخته شده‌اند و قسمت دیگر در خشکی بنا شده‌اند، در سفری از هر دو شهر دیدن کردم اما به نظر شهر بندقیه به تفسیر حدیث نزدیک‌تر باشد. الله می‌داند.

۳- امام نووی در شرح مسلم (۴۴/۱۸) می‌فرماید: قاضی می‌گوید: در همه احادیث مسلم بیان شده که نوادگان اسحاق است، برخی هم گفته‌اند از نوادگان اسماعیل است. البته سیاق و مفهوم حدیث این دیدگاه را تأیید می‌کند، چون آن قوم عرب هستند و نوادگان اسحاق غیر عرب.

من می‌گویم: اشکالی در این حدیث وجود ندارد، چون این دین برای همه مردم است و الله قدرت خود را به هر کس دوست داشته باشد می‌دهد. محمد فاتح سیصد سال بعد از نووی قسطنطنیه را فتح کرد و بیشتر سربازانش غیر عرب بودند، مشکلی ندارد که این جریان بار دیگری توسط غیر عرب به وقوع بپیوندد. البته در حدیث گذشته این مطلب تأیید می‌شود، چون رومیان به مسلمین می‌گویند: بگذارید برادران خود که وارد لشکر شما شده‌اند به قتل برسانیم.

دریا است، سقوط می‌کند. سپس نصف دوم نیز با گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله و الله اکبر، سقوط می‌کند. مرتبه‌ی سوم که کلمه‌ی یادشده گفته می‌شود، دروازه‌ی شهر باز می‌شود و مسلمانان وارد می‌شوند و اموال غنیمت را به‌دست می‌آورند. در حالی که مشغول تقسیم غنیمت هستند، کسی ندا می‌دهد: ای مردم! مراقب باشید که دجال ظهور کرده است. همه چیز را رها کرده و به‌سوی خانه‌هایشان برمی‌گردند.

#### مطلب چهارم: قحطی و گرسنگی، پیش از ظهور دجال

پیش از ظهور دجال، مردم به‌شدت گرفتار بلا و سختی می‌شوند. باران نمی‌بارد و گیاهی نمی‌روید. در سنن ابن‌ماجه، صحیح ابن‌خزیمه و مستدرک حاکم از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ قَبْلَ خُرُوجِ الدَّجَالِ ثَلَاثَ سِنَوَاتٍ شِدَادٍ يُصِيبُ النَّاسَ فِيهَا جُوعٌ شَدِيدٌ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ فِي السَّنَةِ الْأُولَى أَنْ تَحْبِسَ ثُلْثَ مَطَرِهَا وَيَأْمُرُ الْأَرْضَ فَتَحْبِسَ ثُلْثَ نَبَاتِهَا ثُمَّ يَأْمُرُ السَّمَاءَ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ فَتَحْبِسَ ثُلْثِي مَطَرِهَا وَيَأْمُرُ الْأَرْضَ فَتَحْبِسَ ثُلْثِي نَبَاتِهَا ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ فَتَحْبِسَ مَطَرَهَا كُلَّهُ فَلَا تُقَطِرُ قَطْرَةً وَيَأْمُرُ الْأَرْضَ فَتَحْبِسَ نَبَاتَهَا كُلَّهُ فَلَا تُنْبِتُ خَضِرَاءَ فَلَا تَبْقَى ذَاتُ ظِلْفٍ إِلَّا هَلَكَتْ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ قِيلَ فَمَا يُعِيشُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ التَّهْلِيلُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَيُجْرَى ذَلِكَ عَلَيْهِمْ جُرَى الطَّعَامِ»<sup>۱</sup>

«پیش از ظهور دجال، سه سال قحطی که مردم را به‌شدت دچار گرسنگی می‌کند، روی می‌دهد. در سال نخست، الله تعالی به آسمان امر می‌کند که یک‌سوم بارش را متوقف سازد و به زمین دستور می‌دهد که یک‌سوم گیاهانش را نرویانند. در سال‌های دوم و سوم نیز چنین می‌شود و در پایان سه سال، هیچ قطره‌ای بر زمین نمی‌افتد و هیچ دانه‌ای از زمین نمی‌روید. هیچ حیوان سم‌داری بر زمین زنده نمی‌ماند. همه از بین می‌روند. سوال شد، ای رسول خدا! مردم در این مدت چگونه و به چه وسیله‌ای امرار معاش می‌کنند؟

رسول الله ﷺ فرمود: با تهلیل و تکبیر و تحمید<sup>۱</sup>؛ این کلمات جایگزین غذا می شوند.»

### مطلب پنجم: ویژگی ها و نشانه های دجال

دجال، ادعای ربوبیت می کند و برای ترویج دروغ های خود، کارهای فوق طبیعی انجام می دهد. شخصی نزد او می آید و گمان می کند که فتنه ی دجال بر وی پنهان نمی شود و سخنان دروغین دجال، تأثیری بر او ندارد؛ اما وقتی کارهای خارق العاده ی او را می بیند، تسلیم می شود و از او پیروی می کند. در سنن ابوداود با سند صحیح از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ سَمِعَ بِالْذَّجَالِ فَلْيَنْأَ عَنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيَهُ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ أَوْ لِمَا يَبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ.»<sup>۲</sup>

«هر کس درباره ی دجال می شنود، پس، از وی دوری می کند. به الله سوگند، انسان مسلمان نزد او می آید و می پندارد که او مسلمان است. پس به خاطر گمانی که نسبت به او دارد، از او پیروی می کند.»

دقت در ویژگی ها و کارهای دجال، روشن می سازد که دجال، باطل است و ویژگی های ربوبیت در او نیست. هر چند که کارهای خارق العاده انجام می دهد. دجال بشر و ناتوان است؛ می خورد، می نوشد، می خوابد و قضای حاجت می کند. هر کس چنین حالتی داشته باشد، چگونه می تواند معبود و رب باشد؟!

با این وجود، رسول الله ﷺ بسیاری از نشانه ها و ویژگی های او را برای ما بیان فرموده است تا مسلمانی که دجال در زمانش ظهور می کند، او را بشناسد و در دام فریب او گرفتار نشود.

۱- تهلیل: لا إله إلا الله. تکبیر: الله أكبر. تحمید: الحمد لله.

۲- جامع الاصول (۳۵۶/۱۰) شماره (۷۸۴۶).

## ویژگی‌های برجسته‌ی دجال

رسول الله ﷺ ویژگی‌های دجال را بسیار واضح و روشن بیان فرموده است. در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ دجال را در خواب دید و او را چنین توصیف فرمود: مردی تنومند و سرخ رنگ است، موهای سرش پیچان و از یک چشم نابیناست. چشم کور او مانند دانه‌ی انگور برجسته است. چهره‌اش بسیار به ابن قطن خزاعی شباهت دارد.<sup>۱</sup>

از عباد بن الصامت رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنِّي قَدْ حَدَّثْتُكُمْ عَنِ الدَّجَالِ حَتَّى خَشِيتُ، وَذَكَرَ كَلِمَةً، أَلَا وَإِنَّهُ رَجُلٌ قَصِيرٌ أَفْحَجُ جَعْدٌ أَعْوَرٌ مَمْسُوحُ الْعَيْنِ لَيْسَتْ بِقَائِمَةٍ، وَلَا جَحْرَاءَ فَإِنَّ التَّبَسَّ عَلَيْنُكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا رَبَّكُمْ حَتَّى تَمُوتُوا.»<sup>۲</sup>

«من درباره‌ی دجال برای شما صحبت کردم. احتمال دادم متوجه نشده‌اید.<sup>۳</sup> اینک به شما می‌گویم که دجال، مرد کوتاه قدی است. موهای پیچیده دارد. یک چشم است و چشم دیگرش هم سطح چهره‌ی اوست و برجسته و فرورفته نیست. اگر در شناخت او دچار مشکل شدید، بدانید که پرودگار شما یک چشم نیست و تنها در رستاخیز قادر به دیدن او خواهید بود.»

## یک چشم بودن دجال

رسول الله ﷺ در توصیف دو چشم دجال، بسیار تاکید فرمود؛ زیرا هر چند بتواند از سایر ویژگی‌هایش، خود را برهاند، هرگز نمی‌تواند چشم‌هایش را پنهان کند. چشم‌ها در معرض دید عموم قرار می‌گیرند و ویژگی‌های چشم آشکار است و پنهان‌شدنی نیست. احادیث گذشته، اشاراتی پیرامون معیوب بودن چشم‌های دجال داشتند. در برخی روایات

۱- صحیح البخاری، کتاب الفتن، فتح الباری: (۹۰/۱۳).

۲- صحیح الجامع الصغیر: (۳۱۸/۲) شماره: (۲۴۵۵).

۳- منظور این است که: سخنان زیادی گفتم احتمال دادم که شاید آشفته شده یا فراموش کرده باشید.

آمده است که چشم راست دجال کور است و برخی روایات، چشم چپش را کور بیان کرده است. اما کور بودن چشم راست معروف تر است. زیرا احادیثش متفق علیه می باشند. رسول الله ﷺ چشم کور دجال را به دانه‌ی انگور تشبیه کرده است. در حدیثی آمده است که چشم راست او برجسته و واضح است. مانند آب بینی که روی دیوار گچی باشد.

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه دربارهی دجال آمده است:

«أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّهَا عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ»

«چشم راستش کور و مانند دانه‌ی انگور برآمده است.»<sup>۱</sup>

در حدیث أبوسعید خدری رضی الله عنه آمده است:

«وَعَيْنُهُ الْيُمْنَى عَوْرَاءٌ جَاحِظَةٌ وَلَا تَخْفَى كَأَنَّهَا نُخَاعَةٌ فِي حَائِطٍ مُجَصَّصٍ وَعَيْنُهُ الْيُسْرَى كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»<sup>۲</sup>

«و چشم راستش کور و برجسته است و پنهان نمی شود؛ گویا آب بینی روی دیوار گچی است و چشم چپش مانند ستاره‌ی درخشانی است.»

امام نووی روایات متعارض را این گونه توجیه نموده است: تمام روایاتی که حاکی از کور بودن دو چشم دجال هستند، به درجه صحت رسیده اند. «عوراء» به معنای چشم لوچ و کج است. بنابراین، توصیف کردن چشم دجال به اعور، بدین معناست که هر دو چشمش مشکل دارند. در برخی روایات دیگر آمده است که چشم راست او کور است و در برخی روایات دیگر آمده است که چشم چپ او کور است. در برخی روایات چنین آمده است: «احدهما طافئه» - با همزه - به معنای فاقد دید است. یعنی چشم او دید ندارد. درباره‌ی چشم دیگر او آمده است: «الآخری طافیه» - بدون همزه - به معنای ظاهر و برجسته است. براساس اظهارات امام نووی، یک چشم دجال بی نور و دیگری بینا ولی لوچ و کج است. در روایت مسلم آمده است: چشمی که کور است، همان چشم ممسوح

۱- بخاری کتاب ( الفتن ) باب (دجال) فتح الباری (۹۰/۱۳). مسلم کتاب ( الفتن ) باب ( ذکر دجال ) (۲۲۴۷/۴).

۲- فتح الباری : (۹۸/۱۳)

اوست. روی آن را پوستی کلفت پوشانده و توان دیدن را از آن گرفته است.

رسول الله ﷺ چشم بینایش را این گونه توصیف می فرماید:

«الدَّجَالُ عَيْنُهُ خَضِرَاءُ كَالزُّجَاجَةِ.» «چشم او مانند شیشه، سبز است.»<sup>۱</sup>

میان دو چشم او کافر نوشته شده است

نشانه‌ی دیگر دجال، که الله ﷻ او را در پرتو آن معرفی می نماید و تنها مؤمنان از آن آگاهند، عبارت «ک، ف، ر» یا «کافر»، در پیشانی او می باشد. کسانی که فاقد بصیرت هستند، این نشانه را نمی شناسند. در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه نقل شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِلَّا إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنْ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَإِنْ يَنْ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ»<sup>۲</sup>

«هیچ پیامبری مبعوث نشده است مگر این که امتش را از چشم کور دروغ گو هشدار داده است. آگاه باشید که دجال یک چشم است و پروردگار شما یک چشم نیست و میان دو چشم او نوشته شده است: کافر.»

امام بخاری حدیث مشابهی را نقل کرده است. براساس اظهارات امام نووی، پژوهشگران بر این عقیده اند که این نوشته واضح و مشخص است. این نشانه بیانگر کفر قطعی، دروغ گویی و باطل بودن اوست. الله ﷻ آن را برای هر مؤمن با سواد یا بی سواد نمایان می کند و از کسانی که در پی نگون بختی و افتادن در فتنه‌ی باشند، پنهان می دارد.

قاضی عیاض، اختلاف بزرگان را در این مورد نقل می کند و می گوید: گروهی گمان می کنند که این نوشته، واقعی و حقیقی است و برخی بر این گمان اند که این نوشته مجاز است و برای تأکید دیدگاه خود به این حدیث استدلال می کنند که پیامبر ﷺ فرمود:

۱- سلسلة احادیث صحیحة (۴۷۷/۴) شماره (۱۸۶۳).

۲- بخاری کتاب (الفتن) باب (ذكر الدجال) (فتح الباری ۹۰/۱۳).

همه‌ی مؤمنان آن‌را می‌خوانند، با سواد باشند یا بی‌سواد.» ولی این دیدگاه ضعیف است.<sup>۱</sup>

### دجال وارث ندارد

رسول الله ﷺ فرمود: «هُوَ عَقِيمٌ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ.» «دجال عقیم است و فرزندی ندارد.»<sup>۲</sup>

### مطلب ششم: ادعای ربوبیت او باطل است

با توجه به ویژگی‌های دجال که حکایت از عیب و نقص او دارند، چگونه این آفریده‌ی ناتوان و نیازمند می‌تواند «رب» باشد و ادعای ربوبیت کند. حال آن‌که رب مردم در دنیا دیدنی نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«تَعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمُوتَ»<sup>۳</sup>

«بدایند که هیچ‌کدام از شما تا رستاخیز پروردگارش را نمی‌بیند.»

علاوه بر این، دجال عیب مادرزادی دارد. مثلاً کور بودن او بر کسی پوشیده نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ.»<sup>۴</sup>

«الله جلّ و علا بر شما پنهان نمی‌شود. الله جلّ و علا یک چشم نیست. ولی چشم راست دجال کور و مانند دانه‌ی انگور برآمده است.»

از ویژگی‌های دجال که در احادیث مطرح شده است، «افجج» می‌باشد. «افجج» به معنای فاصله‌ی زیاد میان دو ساق یا دو ران انسان است. برخی گفته‌اند: منظور فاصله‌ی نزدیک دو پنجه‌ی پا و فاصله‌ی زیاد پاشنه‌ها است. می‌گویند: افجج به کسی می‌گویند که

۱- شرح نووی بر مسلم (۶۰/۱۸).

۲- شرح نووی بر مسلم (۲۲۴۲/۴).

۳- صحیح مسلم کتاب (فتن) (۲۲۴۵/۴).

۴- بخاری کتاب (توحید) باب (قول الله: لتضع على عينى) فتح الباری (۳۸۹/۱۳).



در پایش کجی باشد.<sup>۱</sup>

ابن العربی می‌گوید: وجود نقص در دجال، دلیل بر این است که او محکوم به نقص است و نمی‌تواند آنرا از خود بزدايد. اگر او «رب» می‌بود، می‌توانست نواقص را از خود دور کند.

تاکید رسول الله ﷺ بر کور بودن دجال، بدان جهت است که اثر «کوری» آشکار و دیدنی است. کسانی که توان درک دلایل عقلی را ندارند، به راحتی می‌توانند اثر کوری را دریابند. پس عاقلان راحت تر می‌توانند حقیقت دجال را درک کنند.

### مطلب هفتم: امکانات و وسایل فتنه‌ی دجال

دجال، مدعی خدا بودن است و امکانات عجیبی در اختیار دارد تا مردم را به فتنه‌ی بزرگی دچار کند. از جمله‌ی این امکانات:

#### ۱- حرکت سریع او بر روی زمین

در حدیث نواس بن سمعان رضی الله عنه که مسلم آنرا روایت می‌کند، آمده است که در سرعت دجال، از رسول الله ﷺ سوال شد. رسول الله ﷺ فرمود:

«كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ»

«مانند ابری است که باد آنرا به حرکت در می‌آورد.»

رسول الله ﷺ بیان فرمود که دجال به گوشه و کنار زمین می‌رود، به تمام شهرهای دنیا به جز مکه و مدینه، سفر می‌کند. در حدیث بخاری و مسلم آمده است: دجال، به جز مکه و مدینه، تمام شهرها را می‌پیماید.

در حدیث ابو امامه رضی الله عنه که ابن ماجه، ابن خزیمه و حاکم آنرا نقل کرده‌اند، چنین آمده است:

«إِنَّهُ لَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا وَطِئَهُ وَظَهَرَ عَلَيْهِ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَا يَأْتِيَهُمَا مِنْ نَقْبٍ مِنْ

۱- فتح الباری: (۹۷/۱۳).

نَقَابَهَا إِلَّا لَقِيَهُ الْمَلَكُ بِالْأُيُوفِ صَلْتَةً<sup>۱</sup>

«هیچ نقطه‌ای از زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که دجال به آن سر می‌زند و بر آن چیره می‌شود؛ به جز مکه و مدینه؛ از هر نقطه‌ای که بخواهد وارد این دو شهر شود، فرشتگان با شمشیرهای برهنه، جلوی او را می‌گیرند.»

## ۲- بهشت و دوزخ دجال

از جمله نیرنگ‌های دجال، آن‌ست که چیزی شبیه به بهشت و دوزخ یا نه‌ری شبیه آب و نه‌ری شبیه آتش، به همراه دارد. اما این‌ها فقط تخیل است. آن‌چه را که مردم به‌صورت آتش می‌بینند، در واقع آب خنک است و حقیقت آن‌چه که مردم آن‌را آب خنک می‌بینند، آتش سوزان است.

در صحیح بخاری و مسلم، از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا فَتَارُهُ مَاءً بَارِدًا وَمَاؤُهُ نَارٌ»

«دجال آب و آتش به همراه دارد. آتش او آب خنک است و آب او، آتش است.»<sup>۲</sup>

روایات بسیاری در همین مضمون، در صحاح و سایر کتب حدیث آمده است.

در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ أَحَدُهُمَا رَأْيِي الْعَيْنِ مَاءٌ أَبْيَضُ وَالْآخَرُ رَأْيِي الْعَيْنِ نَارٌ تَأْجِجُ فَإِنَّمَا أَذْرَكَنَّ أَحَدًا فَلَيَأْتِ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ نَارًا وَلَيُعَمِّضُ ثُمَّ لَيَطَأُطِي رَأْسَهُ فَيَشْرَبُ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ»<sup>۳</sup>

«من چیزهای همراه دجال را از خودش بهتر می‌شناسم. او دو نهر جاری را به همراه

۱- صحیح جامع الصغیر (۲۷۵/۶) شماره ۷۷۵۲.

۲- بخاری کتاب (الفتن) باب ( ذکر دجال) فتح الباری (۹۰/۱۳) و مسلم کتاب (الفتن) باب ( ذکر دجال) (۲۲۴۹/۴) شماره (۲۹۳۴).

۳- مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۵۲/۴) شماره: (۲۹/۳۷).

دارد. یک نهر در ظاهر آب گوارا و سفید است و نهر دیگر در ظاهر آتش شعله‌ور است. اگر کسی از شما در زمان ظهور دجال زنده بماند، آنچه را که در ظاهر آتش است، انتخاب کند؛ نگاه نکرده و از آن بنوشد؛ زیرا آن آتش در واقع آب خنک است.»

امام مسلم در حدیثی دیگر آورده است که دجال ظهور می‌کند. آب و آتش به همراه دارد. آنچه را که مردم آب می‌بینند، آتش سوزان است و آنچه را که مردم آتش می‌بینند، آب خنک و شیرین است. هر کس از شما زمان دجال را دریابد، آنچه را که آتش می‌بیند، انتخاب کند؛ زیرا در واقع آب شیرین و پاکیزه است.

از نصوص چنین بر می‌آید که مردم حقیقت چیزهایی را که دجال به همراه دارد، نمی‌شناسند. آنچه که می‌بینند، واقعیت ندارد. بلکه خلاف واقع است. لذا در احادیث صحیح مسلم چنین آمده است:

«إِنَّهُ يَحْيِي مَعَهُ مِثْلَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالْتَمِ، فالتی يقول: انها الجنة هي النار»

«دجال نمونه‌ی بهشت و جهنم را به همراه دارد. چیزی که بهشت است در واقع دوزخ است»

### ۳- کمک گرفتن از شیاطین

بی‌تردید دجال از شیاطین کمک می‌گیرد و واضح است که شیاطین تنها به گمراهان و مشرکان خدمت می‌کنند. در صحیح ابن‌خزیمه و مستدرک، از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«وَإِنْ مِنْ فَتْنَةٍ أَنْ يَقُولَ لِأَعْرَابٍ أَرَأَيْتَ إِنْ بَعَثْتُ لَكَ أَبَاكَ وَأُمَّكَ أَتَشْهَدُ أَنِّي رَبُّكَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَمَثِّلُ لَهُ شَيْطَانَانِ فِي صُورَةِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَقُولَانِ يَا بُنَيَّ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ رَبُّكَ»<sup>۱</sup>

«از جمله فتنه‌های دجال این است که به انسان ساده می‌گوید: آیا اگر من پدر و مادر مرده‌ی تو را زنده کنم، گواهی می‌دهی که من پروردگار تو هستم؟ می‌گوید: آری. آن‌گاه دو شیطان به‌صورت پدر و مادر آن مرد ظاهر می‌شوند و می‌گویند: ای فرزند عزیزم از

۱- صحیح الجامه الصغیر: (۲۷۴/۶) شماره: (۷۷۵۲).

وی پیروی کن، همانا او پروردگار توست.»

#### ۴- اطاعت حیوانات و جمادات از وی

از جمله نیرنگ‌های دجال، که الله به وسیله آن بندگانش را می‌آزماید، این است که به آسمان امر می‌کند تا ببارد، به زمین دستور می‌دهد تا علف برویاند و به حیوانات امر می‌کند تا پیرو او شوند و به ویرانه‌ها امر می‌کند تا گنج‌های پنهان را ظاهر کنند. در همه‌ی این موارد، از وی اطاعت می‌شود. در صحیح مسلم از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتَنْبُتُ فَتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًّا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُضْبِحُونَ مُجْلِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكَ فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّحْلِ»<sup>۱</sup>

«دجال نزد مردم می‌آید و آنان را دعوت می‌کند. پس به او ایمان می‌آورند و از وی اطاعت می‌کنند. به آسمان امر می‌کند، می‌بارد. به زمین دستور می‌دهد، گیاه و درخت می‌رویاند. دام‌های مردم به تعداد بسیار و با پستان‌های پرشیر و بسیار چاق، همراه با آنان راه می‌روند. سپس نزد قوم می‌آید. مردم را دعوت می‌کند. مردم سخنانش را دروغ می‌دانند. او از آن‌ها روی گردان می‌شود. مردم تهی‌دست می‌شوند. هیچ چیز در نزد آنان باقی نمی‌ماند. از کنار ویرانه‌ها رد می‌شود و می‌گوید: گنج‌های خود را بیرون بیاورید. گنج‌های ویرانه‌ها مانند زنبورهای عسل که از ملکه پیروی می‌کنند، از او پیروی خواهند کرد.»

#### ۵- کشتن و زنده کردن

از جمله نیرنگ‌های او، این است که مؤمنی را در برابر دیدگان مردم می‌کشد و سپس ادعا می‌کند که او را زنده می‌گرداند. در صحیح بخاری از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۵۲/۴) شماره: (۲۹۳۷).

که رسول الله ﷺ گفتاری طولانی، پیرامون دجال برای ما بیان کرد و فرمود:

«يَأْتِي الدَّجَالُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْزِلُ بَعْضَ السَّبَاحِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَهُ. فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ هَلْ تَشْكُونُ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا. فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

«دجال که ورودش به مدینه حرام شده است، در یکی از شوره‌زارهای نزدیک مدینه فرود می‌آید. شخصی از بهترین مردم آن زمان، نزدش می‌رود و می‌گوید: من گواهی می‌دهم که تو دجال هستی. همان کسی که رسول الله ﷺ در مورد او ما را باخبر ساخته است.

دجال می‌گوید: اگر من این شخص را بکشم و دوباره زنده کنم، بازهم در کار من شک می‌کنید؟ مردم می‌گویند: خیر. دجال او را می‌کشد و دوباره زنده می‌کند. آن شخص، پس از زنده شدن می‌گوید: به الله سوگند! هیچ‌گاه به اندازه‌ی امروز بصیرت نداشته‌ام. -یقین دارم که تو دجال هستی-. دجال تصمیم می‌گیرد که دوباره او را بکشد؛ ولی نمی‌تواند.»

امام مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: دجال ظهور می‌کند. نگهبانان دجال از وی می‌پرسند: کجا می‌روی؟ مرد مؤمن می‌گوید: قصد دارم پیش آن کسی بروم که ظهور کرده است -دجال-. دجال می‌گوید: آیا تو به پروردگار بودن من ایمان نمی‌آوری؟ مرد مؤمن می‌گوید: پروردگار ما پنهان است. یاران دجال می‌گویند: او را بکشید. افراد دجال به همدیگر می‌گویند: آیا او شما را از کشتن منع کرده است؟ آن‌گاه آن مرد مؤمن را نزد دجال می‌برند. وقتی او دجال را می‌بیند، می‌گوید: ای مردم! این مسیح دجال است. همان دجالی که رسول الله ﷺ درباره‌ی آن خبر داده است. دجال دستور می‌دهد او را بگیرند، بزنند و زخمی کنند. او را بر زمین خوابانیده و به شدت بزنند. آن‌گاه

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن. فتح الباری (۱۰۱/۱۳) و مسلم: (۲۲۵۶/۴) شماره: (۲۹۳۸).

از وی می‌پرسند: آیا ایمان نمی‌آوری؟ آن مرد مؤمن می‌گوید: تو مسیح دروغ‌گو هستی. دجال دستور می‌دهد تا آن مرد مؤمن را از فرق سر با اره، دو تکه کنند. دجال میان آن دو تکه راه می‌رود و می‌گوید: بلند شو. آن دو تکه به هم وصل شده و به حالت نخست باز می‌گردد. دجال می‌پرسد: آیا به من ایمان آوردی؟ می‌گوید: اکنون تو را بیش از پیش شناختم. پس می‌گوید: این کار با کسی دیگر پس از من انجام نمی‌گیرد. دجال آن مرد مؤمن را می‌گیرد تا سر ببرد. آهن بزرگی روی سینه‌ی او می‌گذارد تا تکان نخورد. دست و پایش را می‌بندد و به ظاهر او را در آتش می‌اندازد. ولی در واقع او به بهشت می‌افتد؛ زیرا دوزخ او بهشت است. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد مؤمن نزد الله ﷻ بزرگ‌ترین شهید است.<sup>۱</sup>

### مطلب هشتم: محل ظهور دجال

دجال از خراسان ظهور می‌کند. در حدیثی که ترمذی، ابن‌ماجه، حاکم و احمد و ضیاء در مختاره از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت می‌کنند، چنین آمده است: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا خُرَّاسَانُ بِالشَّرْقِ يَتَّبِعُهُ أَقْوَامٌ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُّ الْمَطْرَقَةُ.»<sup>۲</sup>

«دجال در سرزمینی که خراسان گفته می‌شود، ظهور می‌کند. پیروان او، چهره‌هایی مانند سپر چکش‌خورده است.»

اما مسلمانان زمانی او را می‌شناسند که به عراق و شام می‌رسد. در حدیث نواس بن سمعان رضی الله عنه می‌آید:

«إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةَ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَانْتَبِهُوا.»

دجال در فاصله‌ی میان دو کشور عراق و شام ظهور می‌کند. برای گسترش فتنه‌اش به

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن. (۲۲۵۶/۴) شماره: (۲۹۳۸).

۲- سلسله احادیث الصحیحة (۱۲۲/۴) شماره (۱۵۹۱).

چپ و راست می‌رود. ای بندگان الله، -در برابر فتنه‌ی دجال- ثابت‌قدم باشید.<sup>۱</sup>

### مطلب نهم: مدت زمان ماندن او بر روی زمین

صحابه رضی الله عنہم درباره مدت زمان توقف دجال سوال کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهل روز می‌ماند. روز نخست برابر یک سال و روز دوم برابر یک ماه و روز سوم برابر یک هفته و دیگر روزها، مانند روزهای معمولی شما خواهد بود. سوال شد: ای رسول خدا! آن روز که برابر یک سال خواهد بود، آیا نمازهای یک روز برای ما کافی است؟ فرمود: خیر، آن روز طولانی را با روزهای معمولی مقایسه نموده و به اندازه‌ی هر روز، پنج نماز خوانده شود.<sup>۲</sup>

پاسخ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به این سوال که آیا پنج نماز در آن یک روز که برابر یک سال است، کفایت می‌کند یا خیر، بدین معناست که روزها حقیقی هستند و به اندازه‌ی یک سال، یک ماه و یک هفته طولانی می‌شوند.

### مطلب دهم: پیروان دجال

مسیح دجال یک چشم و دروغ‌گو، همان پادشاهی است که یهودیان در انتظار رسیدن او هستند تا در دوران او بر دنیا حکومت کنند. در مسند احمد از عثمان بن ابی العاص رضی الله عنہ روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَكْثَرُ أَتْبَاعِ الدَّجَالِ، الْيَهُودُ وَالنِّسَاءُ»

«بیشتر پیروان دجال، یهودیان و زنان هستند.»

در حدیث انس بن مالک رضی الله عنہ که امام مسلم آن را در صحیح خود آورده است، چنین می‌آید: هفتاد هزار نفر از یهود اصفهان که عبای ویژه‌ای دارند، از دجال پیروی می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱- صحیح مسلم، باب ذکر دجال، کتاب الفتن.

۲- جامع الاصول: (۳۴۵/۱۰) شماره: (۷۸۳۹)

۳- صحیح مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۶۶/۴) شماره: (۲۹۴۴).

أبونعیم می‌گوید: یکی از آبادی‌های اصفهان، «یهودیه» نام داشت؛ زیرا آن آبادی مخصوص یهودی‌ها بود و تا زمان ایوب بن زیاد، حاکم مصر در دوران مهدی بن منصور عباسی، همین وضعیت ادامه داشت. مسلمانان در بخشی از آن ساکن شدند و بخش دیگر آن هم چنان برای یهود باقی ماند.

نام دجال در نزد یهود، مسیح بن داود است. یهودی‌ها مدعی‌اند که مسیح در آخر زمان ظهور می‌کند و حکومتش در دریا و خشکی گسترش می‌یابد و نهرها همراه وی حرکت می‌کنند. نیز می‌گویند که دجال، نشانی از نشانه‌های خداست. اما تمامی این سخنان، یاوه و دروغ است. مسیح بن داود، فرشته یا نشانی از نشانه‌های الله نیست. بلکه او همان مسیح گمراه کننده است. البته مسیح هدایت‌گر و راهنما، عیسی علیه السلام است. عیسی علیه السلام، مسیح گمراهی یعنی دجال و پیروان یهودی او را، به قتل می‌رساند.

#### مطلب یازدهم: محفوظ ماندن مکه و مدینه از دجال

دجال قصد رفتن به مدینه‌ی منوره را می‌کند؛ اما نمی‌تواند وارد مدینه شود. زیرا الله متعال مکه و مدینه را از دجال و طاعون حفاظت می‌کند و محافظت از این دو شهر مقدس را به فرشتگان سپرده است. در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه حدیث مرفوعی نقل شده است که در آمده است: در ورودی شهر مدینه منوره، فرشتگان گماشته شده‌اند تا از ورود دجال و طاعون جلوگیری کنند.

در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ رُعْبُ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ لَهَا يَوْمَئِذٍ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مَلَكَانِ».

«خطر ورود دجال مسیح به مدینه وجود ندارد. زیرا در آن زمان، مدینه هفت دروازه دارد که بر هر یک از آن‌ها، دو فرشته، نگهبان خواهد بود.»<sup>۱</sup>

در سنن ترمذی و مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است: دجال از طرف شرق می‌آید و قصد وارد شدن به مدینه‌ی منوره را دارد. وقتی به پشت «احد» می‌رسد، با

۱- بخاری، کتاب الفتن. فتح الباری (۹۰/۱۳).



فرشتگان برخورد می‌کند. مسیر خود را به‌سوی شام عوض می‌کند و در آن‌جا به هلاکت می‌رسد. «ترمذی این حدیث را صحیح گفته است.»

در صحیح بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَيْسَ لَهُ مِنْ نَقَابِهَا نَقَبٌ إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ يَخْرُسُونَهَا ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ فَيُخْرِجُ اللَّهُ كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ»<sup>۱</sup>

«هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، مگر مکه و مدینه. فرشتگان بر تمام راه‌های ورودی مکه و مدینه صف بسته، آن‌ها را حراست می‌کنند. مدینه سه بار به لرزه درخواهد آمد و الله تعالی هر کافر و منافقی را از آن‌جا بیرون خواهد راند.»

### مطلب دوازدهم: راه نجات از فتنه‌ی دجال

در مباحث گذشته بیان نمودیم که مسلمانان اندکی پیش از ظهور دجال، به قدرت و شوکت بزرگی دست پیدا می‌کنند و وارد جنگ‌های خطرناکی می‌شوند و به پیروزی دست می‌یابند. دجال برای پایان دادن به این قدرت بزرگ، که بزرگ‌ترین حکومت زمان خود را از پا در آورده است، وارد نبرد می‌شود. مسلمانان در آن روزگار قسطنطنیه را فتح می‌کنند. شیاطین، مسلمانان را ندا می‌دهند که دجال در خانه‌های شما وارد شده و جانشین شما گشته است.

مسلمانان اموال غنیمت را رها ساخته و به‌سوی خانه‌های خود بر می‌گردند. پس دجال در حالی بیرون می‌آید که مسلمانان اسلحه را بر زمین نگذاشته‌اند. در همین حالت، عیسی علیه السلام نازل می‌شود و مسلمانان را در حال آمادگی برای جنگ می‌بیند. قطعاً بر هر مسلمان واجب است که به نیروهای اسلامی حامل پرچم جهاد در راه الله، بپیوندد و برای دین الله جهاد کند، هر چند که شرایط دشوار باشد. آری، این همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و آله ما را بدان سفارش نموده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- صحیح الجامع (۹۹/۵) شماره (۷۷۵۲).

«إِنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ خَلَّةٍ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ اثْبُتُوا»<sup>۱</sup>

«دجال در فاصله‌ی میان دو کشور عراق و شام ظهور می‌کند. به راست و چپ فساد را ترویج می‌دهد. ای بندگان الله، ثابت قدم بمانید.»

برای مسلمان جایز نیست که نزد دجال بیاید، هر چند که به ایمان خود اعتماد داشته باشد. زیرا دجال شبهات و نیرنگ‌هایی به همراه دارد که ایمان را متزلزل می‌کنند. در سنن ابوداود از عمران ابن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ سَمِعَ بِالْذِّجَالِ فَلْيَتَأَنَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ الرَّجُلَ لَيَأْتِيَهُ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَبْعُهُ مِمَّا يَبْعُثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ أَوْ لِمَا يَبْعُثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ»<sup>۲</sup>

«هر کس درباره‌ی دجال بشنود، باید از وی دور باشد. به الله سوگند، مرد مسلمان نزد او می‌آید و خود را مؤمن می‌داند؛ اما از شبهاتش پیروی می‌کند.»

کسانی که توان مبارزه با دجال را ندارند، می‌توانند از مسیر دجال فرار کنند و در آن روزگار، بسیاری از مردم، از وی فرار می‌کنند.

در صحیح مسلم از ام‌شریک رضی الله عنه روایت شده است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مردم برای رهایی از فتنه‌ی دجال، به کوه‌ها فرار می‌کنند. اگر مسلمان چاره‌ای جز مبارزه نداشت، بر وی لازم است که ثابت قدم بماند و با استدلال و حجت از حق دفاع کند. در حدیثی آمده است: اگر دجال در زمانی که من میان شما هستم ظهور کند، من از شما دفاع می‌کنم. اگر زمانی ظهور کند که من میان شما نباشم، باید هر شخصی از خودش دفاع کند. البته الله تعالی بهترین یاور و مددکار است.

آری، رسول الله صلی الله علیه و آله آموزش‌هایی را به‌جای گذاشت، که واقعیت و حقیقت دجال را کاملاً روشن می‌سازند. باید بدانیم که دجال جسم است و دیدنی، می‌خورد و می‌نوشد. در مقابل، الله تعالی در دنیا دیده نمی‌شود و نیازی به خوردن و نوشیدن ندارد. چشم دجال

۱- صحیح مسلم: (۲۲۵۲/۲) شماره: (۲۹۳۷).

۲- جامع الاصول (۳۵۴/۱۰) شماره (۷۸۴۶).

ناقص است، آن گونه که در حدیث آمده است:

«إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّي أَشْبَهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنِ.»

دجال، جوان و دارای موهای پیچان است. چشمش کور است. شبیه به عبدالعزی بن قطس می باشد.<sup>۱</sup>

کسی که دارای چنین ویژگی باشد، قطعاً ادعای الوهیت و ربوبیت او دروغ محض و افترا است. رسول الله ﷺ همه‌ی کسانی را که در زمان ظهور دجال زنده می ماندند، به قرائت آیات نخست سوره‌ی کهف سفارش فرموده است. در حدیث ابوامامه رضی الله عنه آمده است:

«إِنَّ مِنْ فِتْنَتِهِ أَنْ مَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارًا فَتَارُهُ جَنَّةً وَجَنَّتُهُ نَارٌ فَمَنْ ابْتُلِيَ بِنَارِهِ فَلْيَسْتَعِثْ بِاللَّهِ وَلْيَقْرَأْ فَوَاتِحَ الْكَهْفِ»<sup>۲</sup>

«از جمله فتنه‌ی دجال، این است که دوزخ و بهشتی به همراه دارد. اما دوزخ او بهشت و بهشت او دوزخ است. هر کس به دوزخ او دچار شد، از الله متعال کمک جوید و آغاز سوره‌ی کهف را تلاوت کند.»

در برخی احادیث آمده است: هر کس ده آیه از سوره‌ی کهف را حفظ کند، از دجال محفوظ می ماند. در بعضی احادیث، آغاز سوره‌ی کهف و در برخی دیگر، پایان آن آمده است.<sup>۳</sup>

جای سوال است که چرا آغاز یا پایان سوره‌ی کهف موجب نجات از فتنه‌ی دجال می شوند؟

برخی می گویند: زیرا الله ﷻ در آغاز سوره‌ی کهف، آن چند نفر جوان را از فتنه‌ی طاغوتی که در نابودی آنان برآمده بود، امان داد و این جریان در آغاز سوره عنوان شده

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۵۴/۴) شماره: (۳۹۳۷).

۲- ابن ماجه، ترمذی و حاکم با سند صحیح، صحیح الجامع: (۲۷۴/۶) شماره: (۷۷۵۲).

۳- النهایة لابن کثیر: (۱۵۴/۱).

است؛ لذا کسی که وضعیتی مشابه اصحاب کهف دارد، خواندن این آیه‌ها به تناسب تشبیه با اصحاب کهف، موجب نجات او از فتنه‌ی دجال می‌شود.

برخی می‌گویند: چون آغاز سوره‌ی کهف مشتمل بر شگفتی‌هایی است که قلب قاری را نیرومند کرده و او را از لحاظ روحی استوار می‌کند. پس هر کس آن‌ها را تلاوت کند، به فتنه‌ی دجال گرفتار نمی‌شود، فتنه‌های دجال را شگفت‌انگیز نمی‌داند، دچار غفلت نمی‌شود و دسیسه‌های دجال در وی اثر نمی‌کند.

از جمله عواملی که مسلمان را از دجال و فتنه‌ی او مصون می‌دارد، پناه بردن به حرمین، مکه و مدینه، است؛ زیرا ورود به حرمین، برای دجال ممنوع است.

از جمله عوامل نجات دهنده از فتنه‌ی دجال، پناه بردن به الله و کمک خواستن از اوست. رسول الله ﷺ مسلمانان را به پناه بردن و حمایت خواستن از الله ﷻ امر کرده است. در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: از رسول الله ﷺ شنیدم که: در نماز، از فتنه‌های دجال پناه الله را بخواهید.<sup>۱</sup>

رسول الله ﷺ همواره پس از تشهد این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ.»

«بار الها! ما از عذاب قبر، فتنه‌ی زندگی و مرگ و فتنه‌ی دجال، به تو پناه می‌بریم.»

**مطلب سیزدهم: نابودی دجال، پایان دادن به فتنه‌ی او و نابودی پیروان یهودی او**

در مباحث پیشین اشاره شد که هلاکت دجال توسط عیسی علیهما السلام صورت می‌گیرد. در همین حال که سپاه اسلام آماده‌ی جنگ می‌شود، صف‌آرایی نظامی صورت می‌گیرد، نماز جماعت برپا می‌شود. عیسی بن مریم علیهما السلام فرود می‌آید و نماز را اقامه می‌کند. وقتی دجال، دشمن الله، عیسی علیهما السلام را می‌بیند، مانند نمک در آب ذوب می‌شود. اگر بحال خود گذاشته شود، ذوب می‌شود تا آن‌که هلاک گردد. اما الله ﷻ توسط عیسی علیهما السلام او را

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن. فتح الباری (۹۰/۱۳).

می‌کشد و خون او را به لشکر اسلام نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

در سنن ابن‌ماجه، صحیح ابن‌خزیمه و مستدرک حاکم با سند صحیح حدیثی از ابوامامه رضی الله عنه نقل شده است:

«وَأَمَّاهُمْ رَجُلٌ صَالِحٌ فَبَيَّنَّا إِمَامَهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ يُصَلِّي بِهِمُ الصُّبْحَ إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ الصُّبْحَ فَرَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ يَمْشِي الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَيَضَعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ تَقَدَّمَ بَخْشَ فَإِنَّهَا لَكَ أُفِيْمَتْ فَيُصَلِّي بِهِمُ إِمَامُهُمْ فَإِذَا أَنْصَرَفَ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ افْتَحُوا الْبَابَ فَيُفْتَحُ وَوَرَاءَهُ الدَّجَالُ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ يَهُودِيٍّ كُلُّهُمْ ذُو سَيْفٍ مُحَلَّى وَسَاجٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الدَّجَالُ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ وَيَنْطَلِقُ هَارِبًا وَيَقُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي فِيكَ ضَرْبَةً لَنْ تَسْبِقَنِي بِهَا فَيُدْرِكُهُ عِنْدَ بَابِ اللَّذَّةِ الشَّرْقِيِّ فَيَقْتُلُهُ فَيَهْرُمُ اللَّهُ الْيَهُودَ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ يَتَوَارَى بِهِ يَهُودِيٌّ إِلَّا أَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الشَّيْءَ لَا حَجَرَ وَلَا شَجَرَ وَلَا حَائِطَ وَلَا دَابَّةً إِلَّا الْغَرْقَدَةَ فَإِنَّهَا مِنْ شَجَرِهِمْ لَا تَنْطِقُ إِلَّا قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ الْمُسْلِمَ هَذَا يَهُودِيٌّ فَتَعَالَ اقْتُلْهُ»

«امام آنها مرد صالحی است، وقتی امام جلو می‌رود تا نماز را اقامه کند، عیسی از آسمان نازل می‌شود، آن امام به درون صف بر می‌گردد تا عیسی امامت مسلمین را بر عهده بگیرد، عیسی دستش را بر دوش امام می‌گذارد و می‌گوید: چون برای تو اقامت شده باید جلو بروید، امام جلو می‌رود و برای مردم نماز را برپا می‌دارد. وقتی نماز به پایان می‌رسد، عیسی می‌گوید: در را باز کنید، وقتی در باز می‌شود مردم دجال را پشت در می‌بینند که هفتاد هزار یهودی مسلح به همراه دارد، وقتی دجال به سوی عیسی نگاه می‌کند مانند نمک در آب ذوب می‌شود، پا به فرار می‌گذارد.....»

مردم در دوازه‌های شرقی او را دستگیر می‌کنند و به قتل می‌رسانند، با مرگ دجال یهود شکست می‌خورد، همه موجودات از سنگ گرفته تا چوب و در و دیوار علیه یهود قیام می‌کنند و خطاب به مسلمین می‌گویند: فلان یهودی پشت من پنهان شده بیا و او را

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۲۱/۴) شماره: (۲۸۹۷).

به قتل برسان، تنها درخت «غرقده» که درخت یهودی است با یهود باقی می ماند.»

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتَلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ»

«رستاخیز برپا نمی شود مگر این که مسلمانان با یهود بجنگند و مسلمانان، یهودیان را می کشند تا آن جا که وقتی یک یهودی پشت سنگ و یا درخت خود را پنهان می کند. سنگ و درخت ندا می دهند: ای انسان، ای بنده ی الله، این مرد یهودی پشت من خود را پنهان کرده است. بیا او را بکش. جز درخت غرقده؛ چون غرقده از درخت های یهود است.»

### مطلب چهاردهم: عقیده ی اهل سنت درباره ی دجال

امام نووی در شرح مسلم می فرماید: قاضی می گوید: همه ی احادیثی که امام مسلم و دیگران درباره ی داستان دجال بیان کرده اند، برای حق جویان دلیل به شمار می روند. دجال کسی است که الله به وسیله او بندگانش را می آزماید و او را بر بسیاری چیزها مسلط می کند. از آن جمله: زنده کردن کسی که می کشد، ظاهر کردن زیبایی، سرسبزی و شادابی دنیا و قحطی آن، بهشت و دوزخ و نهرهای آنها، رفتن خزانه های زمین در پشت سر وی، امر کردن به آسمان به باریدن باران، رویاندن علف و درخت. همه ی این کارها به قدرت و خواست الله تعالی و به دست دجال صورت می گیرند. سپس الله تعالی این قدرت را از او می گیرد و او دیگر نمی تواند آن مرده ای را که زنده کرده بود، بار دیگر بکشد و نمی تواند دیگر کارها را انجام دهد. طلسم او شکسته می شود و عیسی علیه السلام او را می کشد و الله مومنان را در برابر دجال و فتنه ی او استوار و پا برجا نگاه می دارد. این مذهب علمای اهل سنت و تمامی محدثین و فقهاست.

اما خوارج، جهمیه، برخی از معتزله، و پیروان جهمی او، منکر وجود دجال هستند. این ها گمان می کنند که جریان دجال حقیقت ندارد؛ زیرا دجال با چیزهایی تأیید می شود

که در دائره‌ی معجزه قرار می‌گیرند و معجزه هم ویژه‌ی پیامبران است.

اما این دیدگاه صحیح نیست؛ چون دجال با انجام کارهای فوق طبیعی، مدعی نبوت نیست تا آن کارها معجزه باشند و در حکم تأیید نبوتش به شمار روند؛ بلکه او مدعی الوهیت است و در این ادعا نیز به دلیل وجود نقص‌ها مثل کور بودن، احتیاج به خوراک و قضای حاجت و وجود کلمه‌ی «کفر» بر پیشانی‌ش - دروغ و باطل است. اگر اله باشد، باید بتواند این‌گونه نقص‌ها را از خود بر طرف سازد.

بنا به این دلایل، تنها افرادی در دام فریب او گرفتار می‌شوند که از عقل و ایمان بهره‌ی کافی ندارند و جهان را با این ابزار شناخت، بررسی نمی‌کنند و پیروی آن‌ها براساس سیر کردن شکم و نجات از مرگ و به امنیت رسیدن است نه براساس عقل و ایمان.

از طرف دیگر، چون برخی کارهای او عقل آدمی را متحیر می‌سازد و ضعیفان هم توان تفکر و تعمق در کارها را ندارند، خیلی زود فریب می‌خورند و تسلیم او می‌شوند. اما عاقلان و آگاهان، با درک نقص‌هایی که با الوهیت در تضاد است، نقشه‌ی شوم او را می‌فهمند و در دام فریبش گرفتار نمی‌شوند.

### مطلب پانزدهم: دجال و ابن صیاد

ابن صیاد مردی از یهودیان مدینه است. نام او «صاف» می‌باشد و در بسیاری از ویژگی‌ها شبیه دجال است. رسول الله ﷺ در جریان ابن صیاد مشکوک بود. رسول الله ﷺ چندین بار در صدد بر آمد تا حقیقت حال وی را کشف کند. این نکته حکایت از آن دارد که درباره‌ی ابن صیاد چیزی به رسول الله ﷺ وحی نشده است. در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است:

«أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ انْطَلَقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ قَبْلَ ابْنِ صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدَهُ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عِنْدَ أَطْمِ بَنِي مَغَالَةَ وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ يَوْمَئِذٍ الْحُلُمَ فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ابْنُ صَيَّادٍ أَتَشْهَدُ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَتَشْهَدُ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَفَرَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ﷺ وَقَالَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَاذَا تَرَى قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ يَأْتِينِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُلِّطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ هُوَ الدُّخُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اخْسَأْ فَلَنْ تَعْدُو قَدْرَكَ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ دَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبُ عَنْقَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ»<sup>۱</sup>

«عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ همراه با رسول الله ﷺ به سوی قبیله‌ای که ابن صیاد در آن بود، به راه افتادند. رسول الله ﷺ ابن صیاد را دید که همراه با کودکان در نزدیکی خانه‌های بنی مغفاله بازی می‌کرد. او متوجه آمدن رسول الله ﷺ نشد تا این که رسول الله ﷺ دست مبارک خود را بر پشت او زد و از وی پرسید: تو گواهی می‌دهی که من فرستاده‌ی الله هستم؟ ابن صیاد به رسول الله ﷺ نگاه کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول امین هستی. آن‌گاه ابن صیاد از رسول الله ﷺ پرسید: آیا تو گواهی می‌دهی که من رسول الله هستم؟ رسول الله ﷺ او را ترک کرد و فرمود: به الله و به پیامبرانش ایمان آورده‌ام.<sup>۲</sup>

سپس رسول الله ﷺ از وی پرسید: چه می‌بینی؟ ابن صیاد گفت: راست گو و دروغ‌گو نزد من می‌آیند. رسول الله ﷺ به او گفت: اشتباه می‌کنی.

سپس رسول الله ﷺ به ابن صیاد فرمود: چیزی برای تو پنهان کرده‌ام، - می‌دانی آن چیست؟- ابن صیاد گفت: «الدخ» -یعنی آیه‌هایی از سوره‌ی دخان است- رسول الله ﷺ به او گفت: برو و از حد خود تجاوز نکن. -یعنی تو آن قدر عالم یا صاحب کرامت نیستی که آن‌چه را که من در دل پنهان کرده‌ام، بدانی- آن‌گاه عمر رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول خدا! به من اجازه بده تا گردنش را بزنم. رسول الله ﷺ فرمود: اگر ابن صیاد همان همان دجال است، تو نمی‌توانی او را بکشی و اگر دجال نباشد، کشتن او برای تو سودی ندارد.»

در صحیح مسلم آمده است، رسول الله ﷺ دوباره او را در نخلستانی دید. وی پشت

۱- قبلی (۲۲۴۴/۴) شماره (۲۹۳۰) حدیث را نقل کرده است.

۲- قبلی، باب یدعی النبوه متبرکه الرسول.



نخل‌ها پنهان شد تا از ابن‌صیاد چیزی بشنود. پیش از این که ابن‌صیاد او را ببیند، رسول‌الله ﷺ ابن‌صیاد را دید که خود را در ملافه‌ای پیچیده و روی فرش دراز کشیده است و صدایی را زمزمه می‌کند. مادر ابن‌صیاد رسول‌الله ﷺ را دید که خود را در میان نخل‌ها پنهان کرده است. مادر ابن‌صیاد به فرزندش گفت: ای صاف! او محمد ﷺ است. ابن‌صیاد بی‌درنگ از جایش پرید. رسول‌الله ﷺ فرمود: اگر مادرش، او را می‌گذاشت درباره‌ی خود چیزهایی می‌گفت.<sup>۱</sup>

امام نووی در شرح مسلم می‌گوید: علما معتقدند که در داستان ابن‌صیاد شبهه‌ای است و آن این که آیا او همان مسیح دجال معروف است یا شخصی دیگرست؟ البته در این امر تردیدی وجود ندارد که او یکی از دجالان است. علما بر این باورند که از ظاهر احادیث چنین بر می‌آید که درباره‌ی دجال بودن یا نبودنش، چیزی بر رسول‌الله ﷺ وحی نشد. آنچه که بر رسول‌الله ﷺ وحی شد، همان ویژگی‌های دجال بود و در ابن‌صیاد نیز شواهدی مبنی بر این که او یقیناً یا احتمالاً دجال است، مشهود بود.

از این‌رو، رسول‌الله ﷺ به‌صورت قطعی او را نه دجال می‌دانست و نه کسی دیگر. به همین خاطر به عمر رضی الله عنه فرمود: اگر او واقعاً دجال باشد، تو نمی‌توانی او را بکشی. عمر رضی الله عنه یقین پیدا کرده بود که او دجال است اما رسول‌الله ﷺ حقیقت را برایش بیان نمود.

ابن صائد یا صیاد، مدتی پس از رسول‌الله ﷺ زنده بود و مدعی شد که مسلمان شده است. اما مردم این ادعای او را نپذیرفتند و همواره به او مشکوک بودند. در صحیح مسلم از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت شده است: دو مرتبه ابن‌صیاد را دیدار می‌کند و به یکی از همراهانش می‌گوید: آیا به نظر تو ابن‌صیاد همان دجال است؟ پاسخ داد: خیر. ابن‌عمر می‌گوید: به همراهم گفتم: تو مرا دروغ‌گو انگاشتی. به الله سوگند، برخی از شما می‌گویند که ابن‌صیاد نمی‌میرد، مگر زمانی که مال و اولادش از همه‌ی شما بیشتر باشد و امروز او چنین وضعیتی دارد. ابن‌عمر می‌گوید: این‌گونه گفتیم و سپس از او دور شدیم. ابن‌عمر رضی الله عنه بار دیگر او را دید که چشمش ورم کرده است. ابن‌عمر می‌گوید: از وی پرسیدم:

چشم‌ت از کی چنین شده است؟ گفت: نمی‌دانم. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نمی‌دانی و حال آن‌که چشم تو در سرت قرار دارد؟ ابن صیاد گفت: اگر الله بخواهد می‌تواند آن را بر سر عصای تو بیافریند. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: آن‌گاه صدای بسیار بلندی که از صدای الاغ نیز بلندتر بود، از بینی خود بیرون آورد. همراهان من پنداشتند که من با عصایم او را زدم، اما من، به الله سوگند که چنین چیزی را احساس نکردم.

در روایتی دیگر در مسلم، در مورد ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است: ابن عمر سخنی به ابن صیاد گفت و او را به خشم آورد و به اندازه‌ای باد کرد که راه را مسدود نمود. ابن عمر رضی الله عنهما پس از آن، نزد حفصه رضی الله عنها رفت. خبر ابن صیاد، به حفصه رضی الله عنها رسیده بود. به برادرش گفت: الله بر تو رحم کند.. از ابن صیاد چه می‌خواستی؟ مگر خبر نداشتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او فرمود: ابن صیاد از خشم باد می‌کند.<sup>۱</sup>

امام مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: به قصد حج یا عمره، همراه با ابن صیاد به مکه می‌رفتیم. در راه، توقف نمودیم. مردم پراکنده شدند و من و او تنها ماندیم. از وی بسیار وحشت‌زده شدم. او وسایل خود را کنار وسایل من گذاشت. گفتم: هوا بسیار گرم است، اگر وسایلت را زیر آن درخت بگذاری بهتر است. او چنین کرد. گله‌ای گوسفند از آن حوالی رد می‌شد. ابن صیاد رفت و لیوانی پر از شیر آورد و گفت: بنوش ای ابا سعید. گفتم: هوا بسیار گرم است و شیر گرم است. البته من نمی‌خواستم از دست او شیر بخورم یا شیر را بگیرم. ابن صیاد گفت: ای ابا سعید می‌خواستم ریسمانی را برداشته و خودم را بر درختی به دار آویزم. زیرا علیه من حرف‌هایی زیادی زده می‌شود. ای ابا سعید! اگر مردم سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را خوب درک نکرده باشند، تو آن را درک کرده‌ای، آیا تو حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از همه بهتر می‌دانی؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نفرموده است که دجال کافر است و من مسلمان هستم؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نفرموده است که دجال بی‌اولاد است و من فرزندم را در مدینه گذاشته‌ام؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نفرموده است که دجال وارد مدینه و مکه نمی‌شود و من از مدینه آمدم و اکنون وارد مکه

۱- قبلی: (۴/۲۲/۴) شماره: (۲۲۳۹).

می‌شوم؟<sup>۱</sup>

## مطلب شانزدهم: دجال در حدیث تمیم داری

امام مسلم از فاطمه بنت قیس، خواهر ضحاک بن قیس، روایت می‌کند که: صدای مؤذن رسول الله ﷺ را شنیدم که می‌گفت: نماز را بر پا دارید. من هم به سوی مسجد رهسپار شدم و پشت سر رسول الله ﷺ نماز را در صف زنان که پس از مردان قرار داشت، اقامه کردم. پس از پایان نماز، رسول الله ﷺ با چهره‌ای خندان بر بالای منبر تشریف رفت و فرمود:

«اتَدْرُونَ لِمَ جَمَعْتُكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُكُمْ لِرَغْبَةٍ وَلَا لِرَهْمَةٍ وَلَكِنْ جَمَعْتُكُمْ لِأَنَّ نَمِيمًا الدَّارِيَّ كَانَ رَجُلًا نَصْرَانِيًّا فَجَاءَ فَبَايَعَ وَأَسْلَمَ وَحَدَّثَنِي حَدِيثًا وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ أُحَدِّثُكُمْ عَنْ مَسِيحِ الدَّجَالِ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَكِبَ فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ مَعَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ لَحْمٍ وَجَذَامٍ فَلَعَبَ بِهِمُ الْمَوْجُ شَهْرًا فِي الْبَحْرِ ثُمَّ أَرْفَعُوا إِلَى جَزِيرَةٍ فِي الْبَحْرِ حَتَّى مَغْرِبِ الشَّمْسِ فَجَلَسُوا فِي أَقْرَبِ السَّفِينَةِ فَدَخَلُوا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْهُمْ دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرِ الشَّعْرِ لَا يَدْرُونَ مَا قُبْلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثَرَةِ الشَّعْرِ فَقَالُوا وَيْلَكَ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قَالُوا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ أَيُّهَا الْقَوْمُ انْطَلِقُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَيْرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ قَالَ لَمَّا سَمِعَتْ لَنَا رَجُلًا فَرَقْنَا مِنْهَا أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً قَالَ فَاَنْطَلَقْنَا سِرَاعًا حَتَّى دَخَلْنَا الدَّيْرَ فَإِذَا فِيهِ أَعْظَمُ إِنْسَانٍ رَأَيْنَاهُ قَطُّ خَلْقًا وَأَشَدَّهُ وَثَاقًا مَجْمُوعَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ مَا بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى كَعْبَيْهِ بِالْحَدِيدِ قُلْنَا وَيْلَكَ مَا أَنْتِ قَالَ قَدْ قَدَرْتُمْ عَلَى خَيْرِي فَأَخْبِرُونِي مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ أَنْاسٌ مِنَ الْعَرَبِ رَكِبْنَا فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ فَصَادَفْنَا الْبَحْرَ حِينَ اغْتَلَمَ فَلَعَبَ بِنَا الْمَوْجُ شَهْرًا ثُمَّ أَرْفَأْنَا إِلَى جَزِيرَتِكَ هَذِهِ فَجَلَسْنَا فِي أَقْرَبِهَا فَدَخَلْنَا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْنَا دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرِ الشَّعْرِ لَا يَدْرَى مَا قُبْلُهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثَرَةِ الشَّعْرِ فَقُلْنَا وَيْلَكَ مَا أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قُلْنَا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ ااعْمِدُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَيْرِكُمْ بِالْأَشْوَاقِ فَأَقْبَلْنَا إِلَيْكَ سِرَاعًا وَفَرَعْنَا مِنْهَا وَلَمْ نَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ شَيْطَانَةً فَقَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَخْلِ يَسَّانَ قُلْنَا

۱- قبلی: (۲۲۴۲/۴) شماره: (۲۴۲۷).

عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ أَسْأَلُكُمْ عَنْ نَحْلِهَا هَلْ يَثْمِرُ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ قَالَ أَمَّا إِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ لَا تَثْمِرَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ بَحِيرَةِ الطَّيْرِ قُلْنَا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِيهَا مَاءٌ قَالُوا هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ قَالَ أَمَّا إِنَّ مَاءَهَا يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ عَيْنِ زُعْرٍ قَالُوا عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَخْبِرُ قَالَ هَلْ فِي الْعَيْنِ مَاءٌ وَهَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا بِمَاءِ الْعَيْنِ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ نَبِيِّ الْأُمِّيِّينَ مَا فَعَلَ قَالُوا قَدْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَنَزَلَ يَثْرِبَ قَالَ أَقَاتَلَهُ الْعَرَبُ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ فَأَخْبَرْنَاهُ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَلِيهِ مِنَ الْعَرَبِ وَأَطَاعُوهُ قَالَ لَهُمْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَمَّا إِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُمْ أَنْ يُطِيعُوهُ وَإِنِّي مُخْبِرُكُمْ عَنِّي إِنِّي أَنَا الْمَسِيحُ وَإِنِّي أُوشِكُ أَنْ يُؤْذَنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَأَخْرَجَ فَأَسِيرَ فِي الْأَرْضِ فَلَا أَدْعُ قَرْيَةً إِلَّا هَبَطْتُهَا فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً غَيْرَ مَكَّةَ وَطَبِيبَةٍ فَهِيَ مُحَرَّمَتَانِ عَلَيَّ كَلْتَاهُمَا كُلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلَ وَاحِدَةً أَوْ وَاحِدًا مِنْهُمَا اسْتَقْبَلَنِي مَلَكٌ بِيَدِهِ السَّيْفُ صَلَاتًا يَصُدُّنِي عَنْهَا وَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقَبٍ مِنْهَا مَلَائِكَةٌ يَحْرُسُونَهَا قَالَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَطَعَنَ بِمُخَصَّرَتِهِ فِي الْمُنْبَرِ هَذِهِ طَبِيبَةٌ هَذِهِ طَبِيبَةٌ يَعْنِي الْمَدِينَةَ أَلَا هَلْ كُنْتُ حَدَّثْتُكُمْ ذَلِكَ<sup>۱</sup>

«آیا می دانید چرا شما را جمع کردم؟ گفتند: الله و رسولش بهتر می دانند. فرمود: به الله سوگند من شما را برای مشتاق کردن یا ترساندن جمع نکرده‌ام؛ بلکه می خواستم جریان تمیم داری را تعریف کنم: تمیم داری نصرانی بود. آمد و بیعت کرد و مسلمان شد و ماجرای را برای من بیان کرد که موافق با حدیثی بود که من درباره‌ی دجال برای شما بیان کرده بودم.

تمیم داری می گوید: همراه با سی نفر از طایفه‌ی لخم و جذام، سوار کشتی شدم. امواج دریا به مدت یک ماه کشتی را در دریا سرگردان کرد. تا این که مسافران به جزیره‌ای در دریا پناه بردند. وقتی وارد جزیره شدند، حیوانی را دیدند. حیوان آن قدر مو داشت که جلو و پشتش مشخص نبود. گفتند: وای بر تو، تو چه هستی؟ گفت: من جساسه هستم. گفتند: جساسه چیست؟ گفت: ای مردم، نزد مردی که در کلیسا است بروید؛ چون

۱- قبلی: (۲۲۶۱/۴) شماره: (۲۹۴۲).

علاقه‌مند به مسایل اساسی و مهم زندگی شماست.

تمیم داری می‌گوید: وقتی جساسه اوصاف آن مرد را بیان کرد، به وحشت افتادیم و ترسیدیم که او شیطانی باشد. تمیم داری می‌گوید: به‌سوی آن مرد شتافتیم و وارد معبد شدیم. هرگز مردی به آن تنومندی ندیده بودیم. دو دستش بر گردنش بسته بود. از زانو تا ساق پاهایش با آهنی پوشیده بود. گفتیم: وای بر تو، تو کیستی؟ گفت: شما از جریان من آگاهید، شما چه کسانی هستید؟ گفتیم: ما مردانی از عرب هستیم. سوار یک کشتی شدیم. دریا متلاطم شد پس از یک ماه سرگردانی، دریا ما را به این جزیره آورده است. در این‌جا حیوان پشم‌آلودی دیدیم. به او گفتیم: تو کیستی؟ او گفت: من جساسه هستم. گفتیم: جساسه چیست؟ گفت: نزد مردی که در آن معبد است بروید؛ او به اخبار شما علاقه‌مند است. نزد تو شتافتیم و گمان کردیم که شیطانی باشی.

سپس آن مرد از ما پرسید: درباره‌ی نخل بیسان<sup>۱</sup> چه می‌دانید؟ گفتیم: از چه چیز آن به شما خبر دهیم؟ گفت: آن نخل میوه می‌دهد یا خیر؟ گفتیم: آری. گفت: دیری نمی‌گذرد که این نخل، دیگر میوه ندهد. پرسید: درباره‌ی دریاچه طبریه<sup>۲</sup> چه می‌دانید؟ گفتیم: از چه چیز آن برایت بگوییم؟ گفت: آیا آب دارد؟ گفتیم: آبش زیاد است. گفت: دیری نمی‌گذرد که آبش تمام می‌شود. گفت: از چشمه‌ی زغر<sup>۳</sup> چه می‌دانید؟ گفتیم: از چه چیز آن برایت بگوییم؟ گفت: آیا آن چشمه آب دارد و آیا اهالی آن از آب چشمه کشاورزی می‌کنند؟ گفتیم: آری. آب آن زیاد است و اهالی آن‌جا از آن آب کشاورزی می‌کنند. گفت: درباره‌ی کارهای پیامبر بی‌سوادن برایم بگویید. گفتیم: در مکه ظهور کرد و به مدینه هجرت نمود. گفت: آیا مردم عرب با وی جنگیده‌اند؟ گفتیم: آری. گفت: او با آنان چگونه رفتار کرد؟ گفتیم: او بر اعراب اطراف چیره شد و آنان از وی اطاعت کردند. گفت: چنین شده است؟ گفتیم: آری. گفت: آگاه باشید، اطاعت از وی برای آنان بهتر است و من درباره‌ی خودم با شما سخن می‌گویم. من «دجال مسیح» هستم. ممکن است

۱- نخل بیسان، شهری است در فلسطین.

۲- دریاچه ای در فلسطین که آبش شیرین است.

۳- زغر شهری است در سوریه.

به زودی به من اجازه داده شود تا اعلام وجود و ظهور کنم. آن گاه از معبد بیرون آمده و به سیر زمین می پردازم. مدت چهل روز در تمام شهرهای دنیا، به جز مکه و مدینه، به سفر می پردازم. وارد شدن به مکه و مدینه بر من حرام است. هرگاه قصد ورود به مکه یا مدینه را داشته باشم، فرشته ای با شمشیر برهنه جلوی مرا می گیرد. بر تمام راه های ورودی مکه و مدینه فرشتگانی برای نگهبانی گماشته شده اند.

راوی فاطمه دختر قیس می گوید: رسول الله ﷺ با اشاره به منبر فرمود: این مدینه است، این مدینه است. آیا من این حدیث را برای شما بیان نکرده ام؟»

این حدیث، با صراحت تمام حکایت از آن دارد که ابن صیاد، دجال نیست و دجال در جزیره ای اسیر است. بسیاری از علما بر این عقیده اند که دجال یکی از شیاطینی است که سلیمان آن ها را زندانی کرد؛ زیرا وجود یک انسان و زنده ماندن او تا این مدت طولانی، بعید ایست. الله بهتر می داند.

### گفتار سوم: نزول عیسی علیه السلام

الله در کلام پاک خود به ما خبر داده است که یهودیان، پیامبر او یعنی عیسی علیه السلام را نکشته اند. هر چند مدعی آن هستند و نصارا نیز آن را پذیرفته اند؛ ولی واقعیت این است که عیسی علیه السلام کشته نشده و الله جل و علا شخص دیگری را به شکل او در آورده بود و عیسی علیه السلام را به آسمان ها بالا برد. الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا أَنْبَاءَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (۱۵۷) بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) [نساء: ۱۵۷-۱۵۸]

«و او را نکشته اند و بر دار نکشیده اند؛ بلکه حقیقت امر بر آنان پوشیده ماند و کسانی که در مورد قتلش با هم اختلاف ورزیدند، در این باره در شک و تردید به سر می برند و جز پیروی از گمان و وهم، هیچ آگاهی و علمی به آن ندارند و به طور قطع او را نکشته اند. بلکه الله، او را به سوی خویش بالا برد؛ و الله، غالب با حکمت است.»

الله در کتابش به این مطلب اشاره فرموده است که عیسی علیه السلام در آخر کار دنیا از

آسمان فرود می‌آید و این یکی از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز است. می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾ [زخرف: ۶۱]

«قطعاً وجود عیسی خبر از وقوع رستاخیز می‌دهد.»

﴿وَإِنَّ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

[نساء: ۱۵۹]

«و هیچکس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و عیسی روز قیامت بر ضد ایشان گواه خواهد بود.»

تفصیل این نصوص در حدیث آمده است: رسول‌الله ﷺ برای ما بیان فرمود که هنگام تشدید فتنه‌ی دجال، زمانی که مسلمانان به تنگ می‌آیند، الله جلّ و علا عیسی بن مریم علیها السلام را به طرف زمین می‌فرستند و او نزدیک «مناره بیضاء» در جانب شرقی دمشق فرود می‌آید. طبرانی در معجم کبیر از اوس بن اوس روایت می‌کند: رسول‌الله ﷺ فرمود:

«يُنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ»<sup>۱</sup>

«عیسی بن مریم نزد مناره‌ی بیضاء در شرق دمشق فرود می‌آید.»

رسول‌الله ﷺ حال او را هنگام نازل شدن چنین شرح داده است. در سنن ابی داود با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ نَبِيٌّ يَعْنِي عِيسَى وَإِنَّهُ نَازِلٌ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَاعْرِفُوهُ رَجُلٌ مَّرْبُوعٌ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ بَيْنَ مُصَرَّتَيْنِ كَأَنَّ رَأْسَهُ يَقَطَرُ وَإِنْ لَمْ يُصْبِهِ»<sup>۲</sup>

«میان من و عیسی پیامبری نیست و یقیناً عیسی فرود می‌آید، هرگاه او را دیدید، باید او را بشناسید. او مردی است میان قد، مایل به سرخی و سفیدی است. چنان معلوم می‌شود که از موهای مبارکش آب می‌چکد هر چند که موهایش خیس نشده‌اند.»

۱- صحیح الجامع الصغیر: (۳۲۱/۶) شماره: (۸۰۲۵).

۲- ابن‌ماجه، حاکم و جامع التفسیر: (۲۲۷/۶).

### مطلب اول: زمان فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام

عیسی علیه السلام زمانی که جهادگران اسلام برای نماز فجر صف بسته‌اند و پیش‌امام برای اقامه‌ی نماز ایستاده است، نازل می‌شود. امام از او می‌خواهد که برای اقامه‌ی نماز به جایگاه بیاید؛ اما عیسی علیه السلام نمی‌پذیرد و می‌گوید: باید تو امام باشی. در حدیث آمده است:

«وَأَمَّاهُمْ رَجُلٌ صَالِحٌ فَبَيَّنَّا إِمَامَهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ يُصَلِّي بِهِمُ الصُّبْحَ إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ الصُّبْحَ فَرَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ يَمْشِي الْقَهْقَرَى لِيَتَقَدَّمَ عِيسَى يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَيَضَعُ عِيسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ تَقَدَّمَ بَخْشَ فَإِنَّهَا لَكَ أُقِيمَتْ فَيُصَلِّي بِهِمُ إِمَامُهُمْ»<sup>۱</sup>

«پیشوای سپاه اسلام مرد شایسته‌ای است. در همین حال، که امام برای اقامه نماز می‌رود، عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید. امام به عقب می‌رود تا عیسی علیه السلام نماز را اقامه کند. عیسی علیه السلام دستش را میان شانه‌ی امام می‌گذارد و می‌گوید: پیش برو و برای مردم امامت کن؛ زیرا نماز به قصد امامت تو برگزار شده است. باید امام مسلمانان نماز آنان را اقامه کند.»

این جریان، هنگام آماده شدن مسلمانان برای جهاد در برابر دجال صورت خواهد گرفت. در حدیث ابوهریره رضی الله عنه به روایت امام مسلم، آمده است: در حالی که مسلمانان آماده‌ی جنگ می‌شوند، صفوف نماز را برابر می‌کنند، اقامه‌ی نماز گفته می‌شود. عیسی علیه السلام فرود می‌آید و آنان را امامت می‌کند. الفاظ حدیث در کتاب الایمان چنین است:

«كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امكم»<sup>۲</sup>

«شما در چه حالتی خواهید بود، زمانی که عیسی علیه السلام فرود آید و شما را امامت

دهد.»

۱- ابن‌ماجه، ابن‌خزيمه و حاکم با سند صحيح حدیث را روایت کرده اند، به جامع الصغير (۲۷۷/۶) نگاه کنید.

۲- مسلم کتاب (الفتن) باب (فتح القسطنطينية) (۲۲۱/۴) شماره (۲۸۹۷) و در کتاب (الایمان) باب (نزول عیسی بن مریم) (۱۳۶/۱) شماره (۱۵۵).



منظور این نیست که عیسی علیه السلام آنان را امامت می‌دهد؛ زیرا در حدیث پیش آمده بود که عیسی علیه السلام از جلو رفتن و ایستادن در جایگاه امامت خودداری نمود و امام مسلمان را در جایگاه خود قرار می‌دهد.

در بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه چنین آمده است:

«كَيْفَ بِكُمْ إِذَا نَزَلَ بِكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ فَيَكُمُ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>

«چه حالی خواهید داشت وقتی عیسی علیه السلام پایین می‌آید و امام از شما خواهد بود»

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ»<sup>۲</sup>

«گروهی از امت من همواره برای دفاع از حق می‌جنگد و پیروز می‌شود. این جنگ تا رستاخیز ادامه دارد. عیسی علیه السلام نازل می‌شود. امیر لشکر به او می‌گوید: بیا نماز را برای ما اقامه کن. عیسی علیه السلام می‌گوید: خیر. برخی از شما پیشوای دیگران است. الله تعالی برای این امت احترام ویژه‌ای قایل است.»

### مطلب دوم: عیسی علیه السلام بر چه مبنایی حکم می‌کند؟

نصوص گذشته تصریح کرده‌اند که امام در این امت، یکی خواهد بود. اما منظور از حدیث: «فَأَمُّكُمْ أَوْ أَمَّهُمْ» این نیست که عیسی علیه السلام در نماز آنان را رهبری می‌کند؛ بلکه منظور آن است که عیسی علیه السلام با کتاب الله میان آن‌ها حکم می‌کند. یعنی «امهم بکتاب الله عزوجل» به دستور قرآن و مطابق با هدایت آن، مسلمانان را امر و نهی می‌کند و در حدیثی دیگر تصریح شده است که «فامکم منکم». عیسی علیه السلام مطابق با قرآن که کتاب الله

۱- صحیح بخاری کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی بن مریم. فتح الباری (۴۹۱/۶) و مسلم کتاب (الایمان: باب (نزول عیسی) (۱۳۷/۴) شماره (۱۵۶).

۲- صحیح مسلم کتاب الایمان، باب نزول عیسی (۱۳۷/۴) شماره (۱۵۶).

است و مطابق با سنت پیامبر ﷺ شما را امامت می‌کند.<sup>۱</sup>

عدم تقدم عیسی علیه السلام حکایت از آن دارد که او به عنوان تابع و پیرو نبی مکرم اسلام و به عنوان حاکم براساس قرآن و نه براساس انجیل، می‌آید. زیرا شریعت قرآن ناسخ ادیان گذشته است. الله متعال از تمام پیامبران پیمان گرفته است که هرگاه بعثت محمد ﷺ زنده بماند، به او ایمان بیاورند. الله جلّ و علا می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُۥ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾﴾

[آل عمران: ۸۱-۸۲]

«و آن‌گاه که الله از پیامبران پیمان گرفت: وقتی به شما کتاب و حکمت دادم و سپس پیامبری آمد که آن‌چه را با شماست، تصدیق می‌کرد، حتماً به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛ فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این کار پذیرفتید؟ گفتند: پذیرفتیم. فرمود: پس گواه باشید؛ و من هم با شما از گواهانم. لذا کسانی که پس از این پیمان، روی گردانی کنند، نافرمان و فاسقند.»

آری، عیسی علیه السلام به عنوان پیرو رسول الله ﷺ و حاکم شریعت قرآن، از آسمان فرود می‌آید و به همین خاطر پشت سر آن مرد صالح نماز می‌خواند. این افتخاری است برای این امت و چه افتخار بزرگی است. در حدیث صحیحی که أبوسعید رضی الله عنه آن را روایت می‌کند، آمده است: کسی که عیسی بن‌مریم به او اقتدا می‌کند، از امت اسلام است. - أبونعیم در کتاب المهدی -<sup>۲</sup>

امام نووی در رد کسانی که فرود آمدن عیسی علیه السلام را متعارض با حدیث «لا نبی بعدی» می‌دانند و بر این عقیده‌اند که نزول عیسی ناسخ شریعت اسلام می‌شود، می‌گوید:

۱- قبلی: (۱۳۷/۴) شماره: (۱۵۶).

۲- صحیح جامع الصغیر: (۲۱۹/۵) شماره: (۵۷۹۶).

این استدلال باطل است. زیرا منظور از نازل شدن عیسی علیه السلام، این نیست که عیسی به عنوان نبی و حامل شریعتی که ناسخ شریعت اسلام باشد، فرود می آید.

هیچ گونه مطلبی در این رابطه، نه در این حدیث و نه در احادیث دیگر، نیامده است. بلکه صحیح این است که عیسی علیه السلام به عنوان حاکم عادل، به شریعت اسلام حکم می کند و دستورات فراموش شده ای اسلام را زنده می نماید.<sup>۱</sup>

### مطلب سوم: پایان دادن عیسی به فتنه ی دجال

نخستین کاری که عیسی علیه السلام انجام می دهد، مبارزه با دجال است. عیسی علیه السلام پس از فرود آمدن، به بیت المقدس که در آن جا دجال گروهی از مسلمانان را محاصره کرده است، می رود.

عیسی علیه السلام به مسلمانان دستور می دهد تا دروازه را باز کنند. در سنن ابن ماجه، صحیح ابن خزیمه و مستدرک حاکم، از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«عیسی علیه السلام وقتی بر می گردد، می گوید: دروازه را باز کنید. در حالی دروازه را باز می کنند که دجال با هفتاد هزار یهودی با شمشیر مسلح، پشت آن ایستاده اند. وقتی دجال، عیسی علیه السلام را می بیند، مانند نمک در آب ذوب می شود و پا به فرار می گذارد. عیسی علیه السلام او را تعقیب می کند و در دروازه ی شرقی، او را می گیرد و می کشد. الله تعالی این گونه یهود را شکست می دهد.»<sup>۲</sup>

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«فَإِذَا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَأَنْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ»<sup>۳</sup>

۱- شرح نووی بر مسلم: (۷۶/۸).

۲- صحیح جامع الصغیر: (۲۷۵/۶) شماره: (۷۷۵۲).

۳- صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب فتح القسطنطنیه: (۲۲۲۱/۴) شماره (۲۸۹۷).

«وقتی دشمنان الله ﷻ، -دجال- عیسیٰ ﷺ را می‌بینند، مانند نمک ذوب می‌شود. اگر عیسیٰ او را رها کند، ذوب می‌شود تا از بین برود. اما الله ﷻ توسط عیسیٰ او را به هلاکت می‌رساند و خون دجال را در نيزه‌ی عیسیٰ به مردم نشان می‌دهد.»

منظور ذوب شدن دجال از دیدن عیسیٰ ﷺ، این است که الله متعال به نفس عیسیٰ ﷺ بوی مخصوصی عنایت کرده است. هرگاه کافر این بو را استشمام کند، می‌میرد. در حدیث آمده است:

«فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَنَزَلَ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفِّهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَاطَأَ رَأْسُهُ قَطَرٌ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُحَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَحْدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بَابٌ لَدَّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُخَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>

«در حالی که دجال مشغول است، الله مسیح بن مریم را می‌فرستد. عیسی بن مریم نزدیک مناره‌ی سفید در شرق دمشق نازل می‌شود. میان دو پارچه‌ی رنگین با زنگ و زعفران، دست‌هایش را بر روی بال دو فرشته گذاشته است. با پایین گرفتن سرش، آب از موهایش می‌چکد و هرگاه سر را بلند کند، قطره‌های سفید و براقی مانند مروارید از موهایش سرازیر می‌شوند. هر کافری که بوی نفس او را استشمام کند، می‌میرد. بوی تنفسش تا وسعت دید دجال می‌رسد. تا این که در «باب لد» به دجال می‌رسد و او را به هلاکت می‌رساند. سپس قومی که با خواست الله ﷻ از دست دجال نجات یافتند، از راه می‌رسند. عیسی بر چهره‌ی آنان دست می‌کشد و درباره‌ی جایگاه‌هشان در بهشت سخن می‌گوید.»

عیسی ﷺ، تا دجال نابود شود، او را رها نمی‌کند؛ چون مردم با مشاهده‌ی این صحنه، متوجه می‌شوند که دجال موجود ضعیفی بود و توان مبارزه با بنده‌ای را نداشت.

۱- قبلی، باب ذکر الدجال (۲۲۵۳/۴) شماره (۲۹۳۷).

بنابراین، ادعای او در مورد الوهیت دروغی بیش نبود و حقیقت نداشت.

### مطلب چهارم: وظیفه‌ی عیسی علیه السلام پس از کشتن دجال و نابودی یاجوج و ماجوج

عیسی علیه السلام، دجال و فتنه‌ی او را پایان می‌دهد. سپس یاجوج و ماجوج در زمان او ظهور و بسیار فتنه برپا می‌کنند. عیسی علیه السلام در نزد پروردگار دعا می‌کند و دعایش پذیرفته می‌شود. یاجوج و ماجوج می‌میرند. آن‌گاه عیسی علیه السلام برای انجام رسالتی که برای اتمام آن آمده بود، خود را آماده می‌کند. آن رسالت، حاکم کردن شریعت اسلام و از بین بردن پایه‌های گمراهی و ادیان منحرف است.

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ وَيَضَعَ الْحِزْبَ وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»<sup>۲</sup>

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، دیری نباید که که عیسی بن مریم به عنوان حاکم عادل از آسمان به نزد شما فرود بیاید. صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و به جنگ پایان می‌دهد و ثروت بسیار می‌شود. حتی اگر به کسی مال داده شود، آن را نمی‌پذیرد. در آن روزگار، یک سجده، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر خواهد بود.»

در حدیثی دیگر که امام مسلم آن را روایت کرده، آمده است:

«لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا فَلْيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَلْيَقْتُلَنَّ الْخَنَزِيرَ وَلْيَضَعَ الْحِزْبَ وَلْيَتْرَكَنَّ

۱- علت این که یک سجده از دنیا و آنچه در آن است، خوشایندتر می‌باشد، این است که مردم با دیدن عیسی علیه السلام آیات دیگر، به یقین می‌رسند که رستاخیز فرا می‌رسد.

۲- صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام فتح الباری (۶/۴۶۰) و در دو جای دیگر: ۱- کتاب المظالم، باب کسر الصلیب. فتح الباری (۵/۱۲۱) ۲- کتاب البیوع، باب قتل الخنزیر. فتح الباری (۴/۴۱۴) و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب نزول عیسی علیه السلام (۴/۱۳۵) شماره (۱۵۵).

الْقِلَاصُ فَلَا يُسْعَى عَلَيْهَا وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاوُدُ وَلَيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ<sup>۱</sup>

«فرزند مریم به عنوان حاکم عادل فرود می‌آید. صلیب را می‌شکنند و خوک را می‌کشند. -به دین مسیح و یهود پایان می‌دهد و بطلان آن‌ها را اعلام می‌کند- جزیه و مالیات را حذف می‌کند -چون نیازی به آن‌دو نیست و جز اسلام، از دین دیگری را نمی‌پذیرد- و شترها آبستن و ده ماهه رها کرده می‌شوند. حسد و کینه از بین می‌روند. مردم به سوی ثروت دعوت می‌شوند، اما کسی پیدا نمی‌شود که آن را بپذیرد.»

در حدیثی دیگر پیرامون نزول عیسی علیه السلام، خروج دجال و مرگ یاجوج و ماجوج آمده است. در پایان دعای عیسی علیه السلام هنگام شدت و ناراحتی و پذیرش آن دعا و هلاک شدن یاجوج و ماجوج، بیان شده است:

«ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ رَهْمُهُمْ وَتَنَنُهُمْ فَيَرْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَاعْنَاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرَكَهَا كَالزَّلْفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَنْبِئِي ثَمَرَتِكَ وَرُدِّي بَرَكَاتِكَ فَيَوْمِئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا وَيُبَارِكُ فِي الرِّسْلِ حَتَّى أَنَّ اللَّفْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَتَامَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخْدَ مِنَ النَّاسِ<sup>۲</sup>

«سپس پیامبر الله، عیسی علیه السلام و یارانش از آسمان فرود می‌آیند. به اندازه یک وجب از زمین را نمی‌یابند که بوی بد یاجوج و ماجوج و کشته‌شدگان، آن را پر نکرده باشند. عیسی علیه السلام و یارانش به سوی الله دعا می‌کنند. الله پرندگانی که گردن‌های بسیار درازی دارند، را به یاری آن‌ها می‌فرستد. آن همه اجساد بدبوی را برداشته و به جاهای دور

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب نزول عیسی علیه السلام (۱۳۵/۴) شماره (۱۵۵).

۲- قبلی، کتاب الفتن، باب ذکر الدجال (۲۲۵۴/۴) شماره (۲۹۳۷).

می‌اندازند. سپس الله ﷻ با نازل کردن باران، زمین را چنان شستشو می‌دهد و چنان صاف و براق می‌کند که گویی آینه است. سپس به زمین امر می‌شود: میوه‌های خود را بیرون بیاور و خیر و برکت خود را برگردان. در آن روز، یک انار چند نفر را سیر می‌کند. در سایه‌ی آن استراحت می‌کنند. شیر چنان پربرکت می‌شود که تعداد زیادی از مردم، از شیر یک شتر می‌خورند. شیر گاو برای یک قبیله و شیر یک گوسفند برای گروهی کفایت می‌کند.»

### مطلب پنجم: چکیده‌ی نصوص در مورد عیسی ﷺ

۱- فرود آمدن عیسی ﷺ در آخر زمان، با نصوص بسیاری از پیامبر ﷺ که به حد تواتر رسیده‌اند، ثابت می‌شود. بنابراین، تکذیب این رویداد، در واقع تکذیب رسول الله ﷺ است؛ زیرا سخنان رسول الله ﷺ صادق‌اند و در آن دروغی وجود ندارد. در قرآن کریم نیز در یک مورد، به نزول عیسی ﷺ اشاره شده است:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾  
[نساء: ۱۵۹]

«و کسی از اهل کتاب نیست مگر این‌که پیش از مرگ خود به عیسی ایمان می‌آورد و روز رستاخیز گواه بر آنان خواهد بود»

ابوهریره رضی الله عنه در تایید حدیثی مربوط به نازل شدن عیسی ﷺ به عنوان حاکم عادل، فرمود: اگر بخواهید، می‌توانید آیه‌ی ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ...﴾ [نساء: ۱۵۹] را تلاوت کنید.

۲- این‌که عیسی ﷺ برای تحکیم<sup>۱</sup> شریعت اسلام می‌آید، در مباحث گذشته درباره‌ی جزئیات این مساله و دلایل آن، به اندازه‌ی کافی سخن گفته شد.

۳- همه‌ی ادیان را پایان می‌دهد و سوای اسلام، دین دیگری را نمی‌پذیرد. برای همین منظور، صلیب که رمز انحراف نصرانیت است، را می‌شکند. خوکی که

۱- حاکم کردن.

اسلام آن را حرام قرار داده است، می‌کشد. جزیه را حذف می‌کند و از یهود و نصارا جزیه را نمی‌پذیرد و سوای اسلام، دین دیگری را نمی‌پذیرد. در حدیثی مرفوع از ابوهریره رضی الله عنه با سند صحیح روایت شده است:

«فَيَقَاتِلُ النَّاسَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيَدُقُّ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنْزِيرَ وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ وَيُهْلِكُ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الْمَلَلَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِسْلَامَ»<sup>۱</sup>

«برای مسلمان شدن با مردم می‌جنگد، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه را حذف می‌کند و الله در زمان ظهور او، سوای اسلام، تمام ادیان را از بین می‌برد.»

نپذیرفتن جزیه، نسخ به حساب نمی‌آید؛ چون رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: جزیه تا زمان نزول عیسی علیه السلام پذیرفته می‌شود و پس از آن پذیرفتنی نیست. امام نووی درباره‌ی «ویضع الجزیه» می‌فرماید: بدین معناست که جزیه را قبول نمی‌کند و چیزی جز اسلام از کفار پذیرفته نمی‌شود و هر کس جزیه را پرداخت کند، از او پذیرفته نمی‌شود. امام ابوسلیمان خطابی هم این دیدگاه را پذیرفته است.

اشکال: بنا بر این اصل، می‌توان گفت: این جریان، مخالف با حکم امروزی اسلام است. زیرا امروز اگر کافر اهل کتاب جزیه بپردازد، پذیرفتن آن واجب است و کشتن اهل کتاب جایز نیست و نمی‌توان او را به پذیرفتن اسلام مجبور کرد.

پاسخ: این حکم همیشگی نیست. بلکه تا زمان نزول عیسی علیه السلام است. خود رسول الله صلی الله علیه و آله در احادیث صحیح درباره‌ی منسوخ شدن آن، خبر داده است. بنابراین ناسخ آن عیسی علیه السلام نیست؛ بلکه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ چون عیسی علیه السلام طبق شریعت اسلام حکم می‌کند.<sup>۲</sup>

۴- خوشحالی عمومی، چیرگی اسلام و امنیت:

نصوص گذشته حاکی از خیر و برکت بزرگ آن روزگار هستند. الله متعال امنیت

۱- صحیح الجامع الصغیر: (۲۲۶/۵) شماره: (۵۸/۷۷).

۲- شرح امام نووی بر صحیح مسلم (۱۹۰/۲).



بسیاری را به امت اسلام ارزانی می‌بخشد. در نصوص گذشته بیان شد که کینه چگونه از میان مردم رخت برمی‌بندد و تمام بشر بر بندگی الله اتفاق خواهند کرد. در حدیث ابوامامه رضی الله عنه در این باره چنین آمده بود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی علیه السلام در امت من حاکم عادل خواهد بود، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه را برمی‌دارد، صدقه را رها می‌کند، به دنبال گوسفند و شتر بیرون نمی‌رود، کینه برداشته می‌شود. زهر هر گزنده‌ی زهرآگینی برداشته می‌شود. حتی نوزاد دستش را در دهان مار می‌گذارد و آسیب نمی‌بیند. گرگ محافظ گوسفندان می‌گردد. زمین پر از صلح و آشتی می‌شود. مردم بر توحید جمع می‌شوند، غیر از الله چیزی دیگر پرستش نمی‌شود. جنگ‌ها پایان می‌پذیرند. قریش قدرت خود را پس می‌گیرد. زمین گیاهش را مانند دوران آدم می‌رویانند. چند تن بر یک خوشه انگور جمع می‌شوند و از همان یک خوشه انگور سیر می‌خورند، چند نفر بر یک انار جمع می‌شوند و یک دانه انار آن‌ها را سیر می‌کند. گاو و اسب و سایر دام‌ها، بسیار ارزان می‌شوند.<sup>۱</sup>

### مطلب ششم: زندگی راحت پس از عیسی

آن‌گونه که وضعیت زندگی مردم آن زمان در نصوص گذشته بیان شد، یک وضعیت استثنایی در تاریخ بشر محسوب می‌گردد. زیرا مردم در نهایت سلامتی، امنیت و رفاه به سر می‌برند و در این زندگی به همدیگر غبطه می‌خورند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«طوبی لعیش بعد المسیح، طوبی لعیش بعد المسیح يؤذن للسماء في القطر و يؤذن للأرض في النبات، فلو بذرت حبك على الصفا لنبت، و لا تشاح و لا تحاسد و لا تباغض، حتی یمر الرجل على الأسد و لا یضره، و یطأ على الحیة فلا تضره و لا تشاح و لا تحاسد و لا تباغض»<sup>۲</sup>

«زندگی پس از نزول عیسی صلی الله علیه و آله، بسیار با آسودگی خواهد بود. به آسمان اجازه‌ی باریدن و به زمین اجازه رویانیدن داده می‌شود. حتی اگر تخم را بر سنگ خارا بکارند،

۱- صحیح الجامع الصغیر: (۲۷۶/۶) شماره: ۷۷۵۲.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه: (۵۵۹/۴). شماره: (۱۹۲۶).

می‌روید. تا این‌که اگر از کنار شیری بگذرد یا مار سمی را لگد کند، آسیبی نمی‌بینند. در آن روزگار بخل، حسد و کینه وجود نخواهد داشت.»

### مطلب هفتم: مدت اقامت عیسی علیه السلام بر روی زمین

عیسی علیه السلام چهل سال می‌ماند. همان‌طور که در حدیث صحیح آمده است:

«فيمكث في الأرض أربعين سنة، ثم يتوفى، فيصلي عليه المسلمون»<sup>۱</sup>

«چهل سال در زمین می‌ماند. سپس می‌میرد و مسلمانان بر وی نماز می‌خوانند.»

عیسی علیه السلام در مدت این چهل سال، بر حکم اسلام زندگی می‌کند. رو به قبله نماز می‌خواند. در مباحث گذشته، جریان اقتدا کردن به امام مسلمانان را توضیح دادیم. عیسی علیه السلام زیارت خانه‌ی الله را نیز انجام می‌دهد. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لِيَهْلَنَ ابْنُ مَرْيَمَ بَفَجِّ الرُّوحَاءِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا، أَوْ لَيْثِيْنَهُمَا»<sup>۲</sup>

«عیسی برای حج یا عمره و یا برای هر دو، در مسیر روحاء احرام می‌بندد.»

روحاء، میان مدینه و وادی الصغراء نام جایی است بر سر راه مکه از مدینه و بنابر گفته‌های گوناگون، در فاصله‌ی چهل یا ۳۶ یا ۳۰ مایلی از مکه قرار دارد.<sup>۳</sup>

### مطلب هشتم: فضیلت همراهی عیسی علیه السلام

در مسند احمد از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«عَصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَحْرَزَهُمَا اللَّهُ مِنَ النَّارِ عَصَابَةٌ تَغْزُو الْهِنْدَ وَعَصَابَةٌ تَكُونُ مَعَ عِيسَى

۱- صحیح الجامع: (۹۰/۵) شماره: (۵۲۶۵).

۲- صحیح الجامع الصغیر: (۱۰۰/۶) شماره: (۶۹۵۵).

۳- لوامع الانوار البهیه: (۱۱۳/۲).

ابن مَرِّیمَ عَلَیْهِمَا السَّلَام»<sup>۱</sup>

«دو گروه از امت من از آتش دوزخ در امان‌اند. گروه نخست کسانی هستند که در برابر هندوها جهاد می‌کنند و گروه دوم آنان که عیسی علیه السلام را همراهی می‌کنند.»

### گفتار چهارم: خروج یاجوج و ماجوج

الله متعال در سوره ی کهف بیان فرموده است که ذوالقرنین در گشت‌وگذار بر روی زمین، به میان دو سد رسید. در آن‌جا مردمی را دید که زبانش را متوجه نمی‌شدند. آنان از دست یاجوج و ماجوج نزد ذوالقرنین شکایت بردند و خواستار آن شدند که میان آنان و یاجوج و ماجوج سدّی بسازد. ذوالقرنین خواسته‌ی آنان را پذیرفت:

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۚ ﴿٩٣﴾ قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۚ ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكْنًى فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۚ ﴿٩٥﴾ ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ أَنفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ۚ ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَصْطُورَهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ ۖ نَبَأٌ ﴿٩٧﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ ۚ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ۖ ﴿٩٨﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ۚ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ۚ ﴿٩٩﴾﴾ [كهف: ۹۳-۹۹]

«تا آن‌گاه که به میان دو کوه رسید. قومی در آن‌جا یافت که هیچ سخنی را به آسانی نمی‌فهمیدند. گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا می‌پذیری که برایت هزینه‌ای مقرر کنیم تا میان ما و آنان سدّی بسازی؟ گفت: قدرتی که پروردگارم به من بخشیده، بهتر است. پس با توان خویش مرا یاری کنید تا میان شما و آنان سدّ محکمی بسازم. برایم آهن‌پاره بیاورید و چون میان دو دیوار بلند -با آهن‌پاره پُر و- هم‌سطح شد، گفت: -در آتش- بدمید. و هنگامی که آهن‌پاره‌ها را هم‌چون آتش، سرخ و گداخته کرد، گفت: برایم مسِ گداخته بیاورید تا رویش بریزم. بدین‌سان، یاجوج و

۱- صحیح الجامع: (۳۵/۴) شماره: (۳۹۰۰).

مأجوج نتوانستند بر آن سد بالا بروند و نتوانستند در آن رخنه‌ای ایجاد کنند. گفت: این، رحمتی از سوی پروردگار من است؛ ولی زمانی که وعده‌ی پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد و وعده‌ی پروردگارم، حق است. و برخی از ایشان را رها کردیم که در آن روز هم‌چون امواج خروشان در هم می‌آمیزند و آن‌گاه در صور دمیده می‌شود و ما همگی آنان را چنان‌که باید، گرد می‌آوریم.»

یأجوج و مأجوج، دو طایفه هستند که جمعیت‌شان بسیار زیاد است و از فرزندان آدم علیه السلام می‌باشند. در بخاری و مسلم آمده است:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ فَيَقُولُ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ قَالَ يَقُولُ أُخْرِجْ بَعَثَ النَّارَ قَالَ وَمَا بَعَثَ النَّارِ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ قَالَ فَذَلِكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُمْ أُمَّتَيْنِ مَا كَانَتَا فِي شَيْءٍ إِلَّا كَثُرَتَاهُ، يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ.»

«الله تعالی می‌فرماید: ای آدم. آدم می‌گوید: حاضرم پروردگارا. الله می‌فرماید: گروه دوزخی را جدا کن. آدم می‌گوید: چقدر هستند؟ الله تعالی می‌فرماید: از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر دوزخی هستند و یک نفر اهل بهشت. در آن هنگام که کودکان پیر می‌شوند و زنان حامله، سقط جنین می‌کنند. الله تعالی می‌فرماید: در میان شما دو طایفه وجود دارد که جز انبوه جمعیت، سود دیگری ندارند. آن‌ها یاجوج و ماجوج هستند.»

امام نووی در شرح مسلم از برخی چنین نقل می‌کند: یاجوج و ماجوج از منی آدم علیه السلام که با خاک آمیخته شده بود، آفریده شده‌اند. لذا آن‌ها از آدم خلق شده‌اند، نه از حواء.

ابن کثیر می‌گوید: ابن‌دیدگاه، بسیار نادرست است. هیچ‌گونه دلیل عقلی و نقلی آن را تایید نمی‌کند و دیدگاه اهل کتاب در این‌باره قابل استناد نیست؛ زیرا در نزد آنان احادیث موضوعه، بسیار است.<sup>۱</sup>

الله تعالی بیان فرمود که سدی که ذوالقرنین ساخت، مانع خروج آن‌ها می‌شود ﴿فَمَا

۱- تفسیر ابن کثیر: (۴/۲۳۳).

أَسْطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا أَسْطَعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۹۷﴾ و نیز این که، تا برپایی رستاخیز، اجازه‌ی خروج به آن‌ها داده نمی‌شود و هنگام رستاخیز، سد می‌شکند و بیرون می‌آیند ﴿۹۸﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿۹۹﴾ و نیز بیان فرمود که یأجوج و مأجوج، گروه گروه بیرون می‌آیند ﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ﴿۱۰۰﴾﴾ این رخداد، در نزدیکی رستاخیز روی می‌دهد ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَمَجَّعْنَهُمْ جَمْعًا ﴿۱۰۱﴾﴾. الله عزوجل، در سوره‌ی انبیاء این گونه چگونگی خروج آن‌ها را به تصویر می‌کشد:

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيَّائِنَا ﴿۱۰۲﴾﴾ [انبیاء: ۹۶ - ۹۷]

«تا آن‌که راه یأجوج و مأجوج باز شود و آنان از همه‌ی ارتفاعات سرازیر شوند. و وعده‌ی راستین نزدیک گردد و آن‌گاه چشمان کافران به بالا دوخته شود؛ در آن هنگام می‌گویند: - وای بر ما! به راستی که ما از این وضعیت غافل و بلکه ستمکار بوده‌ایم.»

این رویداد، در نزدیکی رستاخیز صورت می‌گیرد.

رسول الله ﷺ بیان فرمود که در زمان مبارک او، مقداری از سد یأجوج و مأجوج گشوده شده است. در بخاری از زینب بنت جحش رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله ﷺ روزی نزد وی رفت و هراسان فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِئْسَ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ فُتْحُ الْيَوْمِ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ وَحَلَّقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا قَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْحُبْتُ»<sup>۱</sup>

«جز الله، هیچ معبود شایسته‌ی پرستشی وجود ندارد. وای بر عرب از شری که نزدیک شده است. سد یأجوج و مأجوج به این اندازه - در حالی که دو انگشت سبابه و ابهام را

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب یأجوج و مأجوج. فتح الباری (۱۰۶/۱۳).

حلقه کرده بود- باز شده است. زینب می‌فرماید: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا اگر در میان ما انسان‌های صالحی باشند، نابود می‌شویم؟ فرمود: آری، زمانی که فساد زیاد شود.»

خروج یاجوج و ماجوج پس از نزول عیسی علیه السلام و به هلاک رساندن دجال صورت می‌گیرد. در صحیح مسلم از نواس بن سمعان رضی الله عنه در ضمن حدیثی طولانی، روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُجَدِّثُهُمْ بَدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ قَبِيئًا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ أَنْ أَخْرِجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقَتَالِهِمْ فَحَرَزَ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ. وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بَحِيرَةٍ طَرِيقَةٍ فَيَسْرِبُونَ مَا فِيهَا وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ. وَيُخَصِّرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّغْفَ فِي رِقَابِهِمْ فَيُضْبِحُونَ فَرَسِي كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَنْهِي نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شَيْءٍ إِلَّا مَلَأَهُ رَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُحْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ.»<sup>۱</sup>

«مردمانی نزد عیسی علیه السلام می‌آیند که الله تعالی آنها را از دجال نجات داده است. عیسی علیه السلام دست بر چهره‌ی آنان می‌کشد و آنان را از جایگاه‌شان در بهشت خبر می‌دهد.»

در همین حال، الله تعالی به عیسی علیه السلام خبر می‌دهد که: ای عیسی! بندگانِ ظهور کردند که هیچ کس توان مبارزه با آنها را ندارد. بندگان مرا تشویق کن تا به بالای کوه روند و از فتنه‌ی آنها<sup>۲</sup> در امان باشند. آنها از هر زمین مرتفع می‌آیند. دسته‌ی نخست

۱- صحیح مسلم کتاب الفتن، باب ذکر الدجال (۲/۲۵۳) شماره (۲۹۳۷).

۲- یاجوج و ماجوج.

آن‌ها از دریاچه طبریه عبور می‌کند و تمام آب آن را می‌نوشد. دسته‌ی دوم که از آن‌جا می‌گذرد، با خود می‌گوید: آیا هرگز آبی در این‌جا بوده است؟! عیسی و یارانش به محاصره در می‌آیند. سر یک گاو در آن روز از دویست دینار ارزش بیشتری دارد. عیسی و یارانش دعاکنان به درگاه الله ﷻ دست دراز می‌کنند. الله کرمی را بر گردن‌های یاجوج و ماجوج مسلط می‌کند. همه‌ی آن‌ها کشته می‌شوند. عیسی و یارانش از بالای کوه به‌سوی زمین می‌آیند. یک وجب از زمین را خالی نمی‌یابید. تمام زمین از خون‌ها و چربی‌های آن‌ها بدبو می‌شود. دوباره عیسی و یارانش دست نیاز به‌سوی بارگاه الهی بلند می‌نمایند. الله ﷻ پرنده‌های گردن بلندی را می‌فرستد تا اجساد آنان را برداشته و به جایی که الله ﷻ بخواهد، می‌برند. سپس باران می‌بارد. هیچ خانه و چادری باقی نمی‌ماند. الله ﷻ به‌وسیله باران، زمین را شستشو می‌دهد تا مانند آینه صاف شود.»

در حدیث ابن‌حجر آمده است: من بندگان را فرستاده‌ام که احدی توان مبارزه و کشتن آن‌ها را ندارد. دلیل این‌که کسی نمی‌تواند با آن‌ها مبارزه کند، جمعیت زیاد آن‌ها است. می‌توان جمعیت زیاد آن‌ها را از این‌جا تخمین زد که پس از هلاکت آن‌ها، مسلمانان به مدت هفت سال از بقایای اسلحه آن‌ها به عنوان سوخت استفاده می‌کنند.

در حدیث آمده است:

«سِوَقْدُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ قَسِيٍّ يَأْجُوجٌ وَمَأْجُوجٌ وَنَشَابِهِمْ وَأُتْرُسْتُهُمْ سَبْعَ سِنِينَ»<sup>۱</sup>

«مسلمانان به مدت هفت سال از بقایای اسلحه، کمان، تیرها و ابزار جنگی یاجوج و

مأجوج به عنوان سوخت استفاده می‌کنند.»

این احادیث و احادیث مشابه زیادی حکایت از آن دارند که این تمدن هولناک که این همه ابزار جنگی خطرناک مانند: بمب، توپ، تانک، موشک و... را اختراع کرده است از بین می‌رود. بیشتر گمان این است که این تمدن عظیم خود موجب از بین رفتن خود می‌شود. اسباب نابودی آن‌را خود به‌وجود خواهد آورد و انسان بار دیگر به تمدن گذشته

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه: (۵۷۹/۴) شماره: (۱۹۴۰).

و جنگیدن به وسیله اسبها و نیزه و کمان بر می گردد.

و در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ يَخْفِرُونَ كُلَّ يَوْمٍ حَتَّى إِذَا كَادُوا يَرَوْنَ شُعَاعَ الشَّمْسِ قَالَ الَّذِي عَلَيْهِمْ ارْجِعُوا فَسَتَحْفِرُهُ غَدًا فَيُعِيدُهُ اللَّهُ أَشَدَّ مَا كَانَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ مِدَّتُهُمْ وَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَهُمْ عَلَى النَّاسِ حَفَرُوا حَتَّى إِذَا كَادُوا يَرَوْنَ شُعَاعَ الشَّمْسِ قَالَ الَّذِي عَلَيْهِمْ ارْجِعُوا فَسَتَحْفِرُونَهُ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَاسْتَنْوَا فَيَعُودُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ كَهَيْئَتِهِ حِينَ تَرَكُوهُ فَيَحْفِرُونَهُ وَيَخْرُجُونَ عَلَى النَّاسِ فَيَنْشِفُونَ الْمَاءَ وَيَتَحَصَّنُ النَّاسُ مِنْهُمْ فِي حُصُونِهِمْ فَيَرْمُونَ بِسِهَامِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ فَتَرْجِعُ عَلَيْهَا الدَّمُ الَّذِي اجْفَظَ فَيَقُولُونَ قَهْرَنَا أَهْلُ الْأَرْضِ وَعَلَوْنَا أَهْلَ السَّمَاءِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ نَعْفًا فِي أَقْفَائِهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ بِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ دَوَّابَّ الْأَرْضِ لَتَسْمَنُ وَتَشْكُرُ شُكْرًا مِنْ حُومِهِمْ»<sup>۱</sup>

«همانا یاجوج و ماجوج هر روز سد را سوراخ می کنند تا این که شعاع خورشید را می بینند. فرمانده می گوید: دست بر دارید؛ فردا سوراخ می کنیم. الله تعالی آن قسمت سوراخ شده را بیش از پیش محکم می کند. این حالت هر روز ادامه پیدا می کند. تا این که وعدهی الهی به سر می آید و الله خروج آنها را اراده می کند. آن روز سد را سوراخ می کنند تا این که نور خورشید را می بینند. فرماندهی آنان می گوید: برگردید؛ اگر الله بخواهد فردا سوراخ می کنیم. فردا که برمی گردند، سوراخ را به همان حالت دیروز می بینند پس سد را سوراخ می کنند و بیرون می آیند. آب را تا آخرین قطره می نوشند. مردم به دژها پناه می برند. یاجوج و ماجوج به سوی آسمان تیر اندازی می کنند. تیرها خون آلود از آسمان بر می گردند. می گویند: اهل زمین را شکست دادیم و بر اهل آسمانها پیروز شدیم. الله تعالی زالوهای را برای تضعیف آنها می فرستد و همه را نابود می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به الله سوگند! حیوانات روی زمین از گوشت آنها فربه می شوند و سپاس الله را به جا می آورند.»

۱- سند حدیث صحیح است. حاکم آن را مطابق با شرط شیخین قرار داده است. ذهبی و آلبانی نیز صحت آن را تایید کرده اند. سلسله الاحادیث الصحیحه: (۳۱۳/۴) شماره: (۱۷۳۵).



در سنن ابن ماجه، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم و مسند امام احمد از أبوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است:

«يُفْتَحُ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ يُخْرَجُونَ عَلَى النَّاسِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ }»

فَيَغْشَوْنَ الْأَرْضَ وَيَنْحَازُ الْمُسْلِمُونَ عَنْهُمْ إِلَى مَدَائِنِهِمْ وَحُصُونِهِمْ وَيَضُمُّونَ إِلَيْهِمْ مَوَاشِيَهُمْ وَيَسْرُبُونَ مِاءَ الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَمُرُّ بِالنَّهْرِ فَيَسْرُبُونَ مَا فِيهِ حَتَّى يَتْرُكُوهُ يَبَسًا حَتَّى إِنَّ مَنْ بَعْدَهُمْ لَيَمُرُّ بِذَلِكَ النَّهْرِ فَيَقُولُ قَدْ كَانَ هَاهُنَا مَاءٌ مَرَّةً حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَحَدٌ فِي حِصْنٍ أَوْ مَدِينَةٍ قَالَ قَائِلُهُمْ هَؤُلَاءِ أَهْلُ الْأَرْضِ قَدْ فَرَعْنَا مِنْهُمْ بَقِيَّ أَهْلِ السَّمَاءِ قَالَ ثُمَّ يَهْرُ أَحَدُهُمْ حَرْبَتُهُ ثُمَّ يَرْمِي بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَتَرْجِعُ مُحْتَضِبَةً دَمًا لِلْبَلَاءِ وَالْفِتْنَةِ فَبَيَّنَّا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ دُودًا فِي أَعْنَاقِهِمْ كَنَغْفِ الْجُرَادِ الَّذِي يُخْرُجُ فِي أَعْنَاقِهِمْ فَيُصْبِحُونَ مَوْتَى لَا يُسْمَعُ لَهُمْ حِسًّا فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ أَلَا رَجُلٌ يَشْرِي نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ مَا فَعَلَ هَذَا الْعَدُوُّ قَالَ فَيَتَجَرَّدُ رَجُلٌ مِنْهُمْ لِذَلِكَ مُحْتَسِبًا لِنَفْسِهِ قَدْ أَظْنَهَا عَلَى أَنَّهُ مَقْتُولٌ فَيَنْزِلُ فَيَجِدُهُمْ مَوْتَى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَيَنَادِي يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ أَلَا أَبْشَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَاكُمْ عَدُوَّكُمْ فَيَخْرُجُونَ مِنْ مَدَائِنِهِمْ وَحُصُونِهِمْ وَيُسَرِّحُونَ مَوَاشِيَهُمْ فَمَا يَكُونُ لَهَا رَعِيٌّ إِلَّا لِحَوْمِهِمْ فَتَشْكُرُ عَنْهُ كَأَحْسَنِ مَا تَشْكُرُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ النَّبَاتِ أَصَابَتْهُ قَطٌّ<sup>۱</sup>

«همان گونه که الله می فرماید: یأجوج و ماجوج سدها را می شکنند و به سوی مردم بیرون می آیند، همه ی زمین را فرا می گیرند و مردم و حیوانات از ترس آنها به دژها و شهرها فرار می کنند؛ گفتنی است که این موجودات شوم، تمام آب های زمین را می بلعند؛ به گونه ای که مابقی آنها هنگام عبور بر دریای خشک شده با خود خواهند گفت: آیا روزگاری این جا آب داشته است؟»

۱- سلسله الاحادیث الصحیحة (۴/۴۰۲) شماره (۱۷۹۳) آلبانی می گوید: حاکم در مورد حدیث می گوید: حدیث بنا به شرط مسلم صحیح است و ذهبی هم موافق آن است. اما آلبانی دیدگاه آنها را نپذیرفت؛ چون یکی از راویان أبواسحاق است و مسلم، أبواسحاق را در متابعات ذکر کرده است.

این وضعیت ادامه پیدا می‌کند تا جایی که کسی در شهرها و دژها باقی نمی‌ماند. یکی از سربازان یأجوج و مأجوج می‌گوید: زمینیان را شکست داده‌ایم. هم اکنون نوبت نیروی آسمانی است. پس تیری را به سوی آسمان رها می‌کند و تیر خون‌آلود به زمین برمی‌گردد؛ این فساد و تباهکاری ادامه پیدا می‌کند تا این‌که الله تعالی زالوهای را جهت تضعیف آن‌ها می‌فرستد. در اثر این بلای آسمانی، به لاشه‌ای بی‌جان تبدیل می‌شوند. آن‌گاه مسلمانان می‌گویند: آیا کسی فداکاری می‌کند و به سوی آن‌ها می‌شتابد تا خبری از احوال آنان را برای ما بیاورد؟ مردی با اخلاص و سرشت پاک سر بر می‌آورد و برای ادای مأموریت، راهی میدان می‌شود. وقتی به آن‌جا می‌رسد، با لاشه‌هایی مرده و بی‌جان روبرو می‌شود و از شادی بسیار، مسلمانان را فریاد می‌زند که: ای مسلمانان! مژده باد، الله دشمنان شما را نابود کرد؛ مسلمانان با شنیدن این خبر با حیوانات از شهرها و دژها بیرون می‌آیند و به چرای گوسفندان می‌پردازند. تنها چیزی که برای چرا وجود دارد، گوشت آن‌ها است و حیوانات به خاطر این غذا، پروردگارشان را بیش از پیش سپاس می‌گویند.»

این نصوص دال بر این هستند که علت عدم مقابله با آن‌ها، تعداد زیاد آن‌هاست که از توان همه خارج می‌باشد.

### گفتار پنجم: از بین رفتن اسلام و قرآن و نابود شدن بزرگان

پس از گسترش اسلام در شرق و غرب، بار دیگر به ضعف و نابودی می‌گراید، بدی‌ها رشد می‌کنند، بساط این دین بزرگ برچیده می‌شود، قرآن به فراموشی سپرده می‌شود، علم از بین می‌رود، کسانی که اندکی ایمان در دل دارند، به سوی سرای ابدی بر می‌گردند. سپس جز انسان‌های بد، کسی دیگر روی زمین باقی نمی‌ماند. در چنین شرایطی رستاخیز برپا می‌شود.

ابن ماجه و حاکم از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يَدْرُسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَدْرُسُ وَشْيُ الثَّوْبِ حَتَّى لَا يُدْرَى مَا صِيَامٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا نُسُكٌ وَلَا صَدَقَةٌ وَلَيْسَ رَى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ وَتَبْقَى طَوَائِفُ مِنَ النَّاسِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَالْعَجُوزُ يَقُولُونَ: أَدْرَكْنَا آبَاءَنَا عَلَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَنَحْنُ

نَقُوهَا»<sup>۱</sup>

«اسلام مانند نقش پارچه، محو می‌شود. آن گونه که کسی نمی‌داند نماز، روزه، حج و صدقه چیست. در یک شب، کتاب الله چنان محو می‌شود که حتی یک آیه از آن بر روی زمین باقی نمی‌ماند. گروهی از مردم، یعنی پیرمردان و پیرزنان باقی می‌مانند و می‌گویند: از پدرانمان عبارت «لا اله الا الله» را شنیدیم و ما هم آن را می‌گوییم.»

این چند تن باقی مانده که فقط با اسم اسلام آشنایی دارند، از بین رفته و نابود می‌شوند. در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شَرَارِ الْخَلْقِ»<sup>۲</sup>

«رستاخیز بر مردمانی برپا می‌شود که بدترین انسان‌ها می‌باشند.»

در حدیثی دیگر، رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما بیان فرمود که انسان‌های پاک و صالح، چگونه در نزدیکی رستاخیز از بین می‌روند. در حدیثی که امام مسلم آن را از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است، رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ رِيحًا مِنَ الْيَمَنِ أَلَيْنَ مِنَ الْحَرِيرِ فَلَا تَدَعُ أَحَدًا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ»<sup>۳</sup>

«الله جل جلاله بادی را از جانب یمن می‌فرستد که از ابریشم نرم‌تر است، این باد روح هر کس که حتی ذره‌ای ایمان در دل داشته باشد، را می‌گیرد.»

از انس روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ اللَّهُ»<sup>۴</sup>

«رستاخیز زمانی برپا می‌شود که بر روی زمین کسی الله، الله، نگوید.»

۱- حاکم، بنا بر شرط مسلم، سلسله الاحادیث الصحیحه. شماره: (۸۷).

۲- مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۶۸/۴) شماره: (۲۹۴۹).

۳- مسلم شماره (۷۹۱۵). جامع الاصول (۴۱۰/۱۰)

۴- مسلم، مشکاه المصابیح (۵۰/۳) شماره: (۵۵۱۶).

در صحیح مسلم از نواس بن سمعان حدیث مرفوعی روایت شده:

«فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ أَبْطَاهُمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ»<sup>۱</sup>

«در همین حال، الله ﷻ باد پاکیزه‌ای را می‌فرستد. این باد، بر آغوش آن‌ها می‌وزد و روح هر مؤمن و مسلمانی را می‌گیرد. تنها انسان‌های شرور باقی می‌مانند که هم‌چون الاغ، -در انتظار عمومی- آمیزش می‌کند. آن‌گاه رستاخیز بر این انسان‌ها برپا می‌شود.»

بخاری از مرداس الأسلمی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ذَهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ وَتَبَقَى خُثَالَةٌ كَخُثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بَالَةً.»

نیکان یکی پس از دیگری از بین می‌روند و انسان‌های بی‌ارزش مانند گندیده‌ی جو یا خرما، باقی می‌مانند. الله برای هلاک کردن آن‌ها هیچ پروا ندارد.<sup>۲</sup>

از جمله نشانه‌های محو شدن اسلام، انجام نشدن فریضه‌ی حج می‌باشد. در مسند ابی یعلی و مستدرک حاکم با سند صحیح از أبوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يَحُجَّ الْبَيْتَ»<sup>۳</sup>

«تا زمانی که حج خانه الله انجام گیرد، رستاخیز برپا نمی‌شود.»

قطعاً این وضعیت، پس از وزیدن باد پاکیزه که روح مؤمنان را می‌گیرد، روی می‌دهد. چراکه پیش از وزیدن این باد، عبادت حج پیوسته انجام می‌شود. در صحیح بخاری از

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن: (۲۹۳۷). هدف این است که مانند الاغ در حضور مردم به آمیزش جنسی می‌پردازند و هیچ توجهی به مردم ندارند. ساکن کردن (راء) در لفظ (هرج) به معنای جماع است. چون عرب‌ها می‌گویند: هرج زوجته یعنی با همسرش جماع کرد. شرح نووی بر مسلم (۷۰/۱۸).  
به نظر من، این حالت در جوامع غربی دیده می‌شود. مانند الاغ در کاباره‌ها و در خیابان و کنار دریا و دشت و جنگل آمیزش جنسی می‌کنند.

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقاق، باب ذهاب الصالحین (۲۳۶۴/۵)، شماره: (۶۰۷۰). ن.ک: النهایة، ابن کثیر: (۱/۱۸۶).

۳- صحیح جامع الصغیر: (۱۷۴/۶) شماره: (۷۲۹۶).

أبوسعید خدری رحمۃ اللہ علیہ روایت شده است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:

«لِيَحْجَنَ الْبَيْتُ وَلِيَعْتَمِرَنَّ بَعْدَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ»<sup>۱</sup>

«پس از خروج یاجوج و ماجوج، زیارت خانه‌ی الله به قصد حج و عمره انجام خواهد گرفت.»

### گفتار ششم: بازگشت به جاهلیت و بت پرستی

وقتی اسلام از بین می‌رود، قرآن از زمین رخت بر می‌بندد و باد، روح تمام انسان‌های مؤمن را می‌گیرد، بشریت به جاهلیت نخست یا بدتر از آن بر می‌گردد. از شیطان پیروی می‌شود و بت‌ها پرستش می‌شوند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم درباره‌ی اوضاع پس از مرگ عیسی مسیح علیه السلام، برای ما سخن گفته است. در حدیث عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ که امام مسلم آنرا نقل کرده است، چنین می‌آید:

«ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ كَانَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْ عَلَيْهِ قَالَتْ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَبْقَى شَرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ وَأَخْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا قَالَتْ فَيَمَثِّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ أَلَا تَسْتَحْيُونَ فَيَأْمُرُهُمْ بِالْأَوْثَانِ فَيَعْبُدُونَهَا وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارَةٌ أَرْزَأُفُهُمْ حَسَنٌ عَيْشُهُمْ ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.»

سپس الله تعالی باد سردی از سمت شام می‌فرستد. کسی که ذره‌ای ایمان یا خیر در دل داشته باشد، باد روحش را می‌گیرد. حتی اگر کسی در دل کوه برود، باد او را دنبال خواهد کرده و روحش را قبض می‌کند. این وضعیت ادامه پیدا می‌کند تا این‌که بدترین انسان‌ها باقی می‌مانند. آن‌ها در سبکی مانند پرندگان و از لحاظ عقل مانند درندگان هستند. کاری خوب انجام نمی‌دهند و کار زشت را ناپسند نمی‌دانند. شیطان نزد آن‌ها می‌آید و می‌گوید: آیا شما به حرف من گوش می‌کنید؟ آن‌ها می‌گویند: چه دستوری به ما

۱- صحیح بخاری، کتاب الحج، باب قول الله تعالی (جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس...) (۵۷۸/۲)، شماره:

(۱۵۱۶). ن.ک: النهاية، ابن کثیر: (۱۸۶/۱).

می‌دهی؟ آن‌گاه شیطان آن‌ها را به پرستش بت‌ها امر می‌کند. آنان در آن زمان، در وفور نعمت به سر می‌برند. پس از آن، برای برپایی رستاخیز در صور دمیده می‌شود.<sup>۱</sup>

از جمله بت‌هایی که پرستش می‌شوند، «ذوالخلصه» طاغوت دوس، لات و عزى است. در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَضْطَرَّ أَلْيَاتُ نِسَاءِ دَوْسٍ عَلَى ذِي الْخَلَصَةِ»<sup>۲</sup>

«رستاخیز برپا نمی‌شود، تا این‌که زنان قبیله‌ی دوس به پرستش بت ذوالخلصه بپردازند.»

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبَدَ اللَّاتُ وَالْعُزَّى». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لِأُظَنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﷻ [توبه: ۳۳] أَنْ ذَلِكَ تَأَمَّا قَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَوَفَّى كُلَّ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَيَبْقَى مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ فَيَرْجَعُونَ إِلَى آبَائِهِمْ»<sup>۳</sup>

«شب و روز تمام نمی‌شود، - رستاخیز برپا نمی‌شود- تا این‌که لات و عزى معبود قرار گیرند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: عرض کردم: ای پیامبر خدا! وقتی نازل شد:

«او ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غالب و پیروز بگرداند؛ اگر چه برای مشرکان ناخوشایند باشد.»، گمانم بر این بود که این آیه، حاکمیت دین اسلام را تضمین کرده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- صحیح مسلم کتاب الفتن (۲۲۵۸/۴) شماره: (۲۹۴۰).

۲- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب تغییر الزمان حتی تعبد الاوثان. فتح الباری (۷۶/۱۳) و صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتى تعبد دوس ذا الخلصة، شماره (۲۲۳۰/۴) شماره (۲۹۰۶) در بخاری ذی الخلصة تعریف شده است.

۳- کتاب الفتن: (۲۲۳۰/۴) شماره: (۲۹۰۶).

«اگر الله بخواهد چنین می شود. سپس الله باد پاکیزه‌ای را می فرستد. هر کس ذره‌ای ایمان در دل داشته باشد، باد، او را می میراند. انسان‌هایی باقی می مانند که هیچ خیری در آن‌ها نیست و به دین پدران‌شان بر می گردند.»

در آن زمان، سطح اخلاق به پایین ترین حد خود می رسد. بزار در مسند و ابن حبان در صحیح خود از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَتَسَافَدُوا فِي الطُّرُقِ تَسَافَدَ الْحُمَيْرِ، قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ لَكَاثِرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، لَيَكُونَنَّ.»

«رستاخیز برپا نمی شود، تا این که زنا در گذرگاه‌ها آشکارا مانند الاغ صورت گیرد. پرسیدم: چنین چیزی شدنی است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آری، حتماً می شود.»

این حدیث، شاهد دیگری دارد که حاکم آنرا از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است، آنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَفْنَى هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَقُومَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَيَفْتَرِشَهَا فِي الطَّرِيقِ فَيَكُونُ خِيَارَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَنْ يَقُولُ لَوْ وَارَيْنَاهَا وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ»<sup>۱</sup>

«سوگند به الله، این امت نابود نمی شود تا روزی که مردی در گذرگاه با زنش همبستر می شود. بهترین مردم می گوید: ای کاش پشت این دیوار با او همبستر می شدیم.»

این حدیث شاهد دیگری نیز دارد که نواس بن سمعان رضی الله عنه در حدیث طولانی یا جوج و مأجوج آنرا نقل کرده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَبَيْنَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِيحًا طَيِّبَةً تَحْتَ أَبْطَاهُمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُسْلِمٍ أَوْ قَالَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ تَهَارُجَ الْحُمَيْرِ»

«در چنین حالتی، الله عَزَّ وَجَلَّ باد ملایمی را می فرستد که روح همه‌ی انسان‌های مؤمن را می گیرد. تنها انسان‌های شرور باقی می مانند که هم چون الاغ با همسرانشان همبستر

می‌شوند.»

### گفتار هشتم: نابودی کعبه به دست ذوالسویقتین

شاید در همین دوران، ذوالسویقتین کعبه را خراب کند. در حدیثی که امام احمد آن را در مسند خود از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند، آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُبَايِعُ لِرَجُلٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَكِنْ يَسْتَحِلُّ الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ فَإِذَا اسْتَحْلَوْهُ فَلَا يُسْأَلُ عَنْ هَلَكَةِ الْعَرَبِ ثُمَّ تَأْتِي الْحُبْشَةُ فَيُخَرَّبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ»<sup>۱</sup>

«میان رکن -حجر اسود- و مقام ابراهیم، با مرد صالحی بیعت می‌شود. تنها ساکنان مکه، بیت را حلال می‌دانند. هرگاه حرمت بیت را حلال کنند، آن روز از نابودی اعراب سوال نمی‌شود. سپس مردم حبشی می‌آیند، بیت را خراب می‌کنند و چنان خراب می‌شود که بار دیگر آباد نمی‌شود و آنان کسانی هستند که گنج بیت را بیرون می‌آورند.»

امام احمد در مسند روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُخَرَّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحُبْشَةِ وَيَسْلُبُهَا حَلِيتَهَا وَيُجَرِّدُهَا مِنْ كِسْوَتِهَا وَلَكَايَ أَنْظَرُ إِلَيْهِ أَصْلِيْعٌ أَفِيدِعٌ يَضْرِبُ عَلَيْهَا بِمِسْحَاتِهِ وَمِعْوَلِهِ»

«خانه‌ی کعبه را ذوالسویقتین حبشی نابود می‌کند و زیور آن را به غارت می‌برد و پوشش آن را بر می‌دارد. آن صحنه چنان برای من واضح است که گویی من او را می‌بینم که با بیل و گلنگ بر کعبه می‌زند.»

در صحیح بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ أَسْوَدَ أَفْحَجَ يَنْقُضُهَا حَجْرًا حَجْرًا يَعْنِي الْكَعْبَةَ»<sup>۲</sup>

«گویی می‌بینم که مردی سیاه رنگ با ساق کوتاه، تک تک سنگ‌های کعبه را می‌شکند.»

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه: (۲۴۵/۱).

۲- النهایه، ابن کثیر، (۱۷۸/۱). سند آن را صحیح قرار داده است.



در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کعبه را مردی ساق کوتاه از اهل حبشه خراب می‌کند. بدان جهت «ذوالسویقتین» نام دارد که ساق‌های او کوتاه است. -سویقه، تصغیر ساق است. مردم حبشه اغلب ساق‌های کوتاه و باریکی دارند-.

اکنون این سوال مطرح می‌شود که الله تعالی مکه را حرم قرار داده است، با این وصف چگونه آن مرد حبشی کعبه را خراب می‌کند؟

پاسخ: امن بودن حرم برای همیشه نیست. بلکه زمانی دارد و با نزدیک شدن رستاخیز و خراب شدن دنیا، زمانی پایان می‌یابد. امام نووی می‌فرماید: خراب شدن کعبه در آن زمان درست است. اما حکم شرعی در مورد حرمت خانه‌ی کعبه، برای همه‌ی بندگان لازم است و الله تعالی آن را بر بندگان الزام نمود. هرگاه شخصی، حرمت کعبه را پای مال کند، الله تعالی جلوی او را می‌گیرد. همان‌طور که با ابرهه چنین کرد. گاهی به‌خاطر حکمتی که الله تعالی در نظر دارد، جلوی چنین جنایت‌کارانی را نمی‌گیرد، آن‌طور که با قرامطه، آنانی که حرمت بیت را شکسته و در کنار حرم امن الهی جنایات ناگفتنی را مرتکب شدند، کاری نکرد. در مورد ذوالسویقتین نیز کاری انجام نمی‌شود.

### گفتار هشتم: طلوع خورشید از مغرب

از جمله نشانه‌های بارز و روشن وقوع رستاخیز، طلوع خورشید از مغرب است. در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ وَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا»<sup>۱</sup>

«تا خورشید از مغرب طلوع نکند، رستاخیز برپا نمی‌شود. هرگاه طلوع کرد و مردم آن را دیدند، همگی ایمان می‌آورند؛ ولی چنین ایمانی سودی ندارد.»

۱- بخاری، کتاب الرقاق. فتح الباری (۳۵۲/۱۱) و مسلم کتاب الایمان، باب بیان الزمن الذی لا یقبل فیہ الایمان، (۳۷/۱) شماره (۱۵۷).

### گفتار نهم: خروج دابه الارض

دابه، نشانه‌های قدرت الله ﷻ است و در پایان دنیا، هنگامی که بدی‌ها زیاد و فساد فراگیر می‌شود، بیرون می‌آید. کارهای خوب و نیک، در آن روزگار بسیار کم می‌شوند. الله متعال در قرآن مجید پیرامون دابه، چنین فرمود:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [نمل: ۸۲]

«و چون وعده‌ی عذاب بر آنان تحقق یابد، برایشان جانوری از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید که مردم به آیاتمان یقین نداشتند.»

بی‌گمان، این دابه با حیواناتی که بشر آن را می‌شناسد، متفاوت خواهد بود. بر همین اساس، مردم را مخاطب قرار داده و با آن‌ها سخن خواهد گفت در این‌جا برخی از احادیث رسول الله ﷺ را در مورد خروج «دابه»، که از نشانه‌های بزرگ رستاخیز است، به برای خوانندگان ارائه می‌کنیم:

امام احمد در مسند، بخاری در الکبیر، بغوی در «حدیث علی بن الجعد» و ابونعیم در «اخبار اصبهان» با سند صحیح، این حدیث مرفوع را از ابوامامه رضی الله عنه نقل کرده‌اند:

«تَخْرُجُ الدَّابَّةُ فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَى خَرَاطِيمِهِمْ ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ فَيَقُولُ: مِمَّنْ اشْتَرَيْتَهُ؟ فَيَقُولُ: اشْتَرَيْتَهُ مِنْ أَحَدِ الْمُحْطَمِينَ.»<sup>۱</sup>

«دابه بیرون می‌آید؛ بر بینی کافران نشانی می‌گذارد. سپس شما در میان آن‌ها عمر می‌کنید تا این‌که مردی شتری را می‌خرد و از وی سوال می‌شود: شتر را از چه کسی خریده‌ای، می‌گوید: آن را از یکی از کسانی که بینی‌اش نشان‌دار است خریده‌ام.»

### گفتار دهم: آتشی که مردم را جمع می‌کند

آخرین نشانه‌ای که پیش از وقوع رستاخیز نمایان می‌گردد، آتشی است که از عدن

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه: (۳۱/۱) شماره: (۳۲۲).

آشکار می‌شود و مردم را گرد هم می‌آورد. در مباحث گذشته، احادیثی از رسول الله ﷺ در مورد نشانه‌های رستاخیز و این که آتش آخرین نشانه رستاخیز است، بیان کردیم.

در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه نقل شده است که عبدالله بن سلام وقتی از هجرت رسول الله ﷺ آگاه شد، نزد ایشان آمد و گفت: درباره‌ی سه چیز از تو می‌پرسم. آخرین نشانه‌ی رستاخیز چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود:

«آخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَىٰ مُحْشَرِهِمْ.»

«آخرین نشانه‌ی رستاخیز، آتشی است که مردم را از مشرق به‌سوی مغرب سوق می‌دهد.»

در سنن ترمذی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«سَتَخْرُجُ نَارٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ أَوْ مِنْ نَحْوِ بَحْرٍ حَضْرَمَوْتَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَحْشُرُ النَّاسَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ.»<sup>۱</sup>

«کمی پیش از رستاخیز، آتشی از «حضر موت» یا از سوی دریای حضر موت نمایان می‌شود که مردم را گرد هم می‌آورد. صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: ای رسول خدا! در آن هنگام ما را به چه امر می‌کنی؟ رسول الله ﷺ فرمود: باید به شام بروید.»

رسول الله ﷺ درباره‌ی چگونگی گردهم‌آیی مردم توسط آتش نیز برای ما سخن گفته است. در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقَ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ وَثَلَاثَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَعَشْرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَيَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ ثَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا وَتَبِيتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا»<sup>۲</sup>

«مردم در سه گروه حشر می‌شوند: گروهی در بیم و امید به سر می‌برند. و گروهی

۱- جامع الاصول (۳۶۸/۱۰) شماره (۷۸۸) ن.ک: صحیح جامع الصغیر (۲۰۳/۳) شماره (۳۶۰۳).

۲- بخاری، کتاب الرقاق، باب الحشر. فتح الباری: (۳۷۷/۳).

دیگر هستند که هر دو نفر، سه نفر، چهار نفر و ده نفر آنان بر یک شتر، سوارند و دیگران را که گروه سوم هستند، آتش جمع می‌کند و هرکجا هنگام ظهر یا شب بخوابند، با آنها می‌ماند و صبح و شام با آنان است.»

آخرین کسانی که آتش آنها را سوق می‌دهد، دو چوپان از قبیله‌ی مزینه هستند. در حدیثی که بخاری و مسلم آن را از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند، آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَاقِي - يُرِيدُ عَوَاقِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ - ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِنَعْمِهِمَا فَيَجِدَانَهَا وَحْشًا حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوُدَاعِ خَرَا عَلَى وُجُوهِهِمَا.»

«مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها می‌کنند. آن‌گاه حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد و آخرین کسانی که حشر می‌شوند، دو چوپان از طایفه‌ی مزینه هستند که با گوسفندان‌شان به سوی مدینه می‌روند و وقتی به آن‌جا می‌رسند، آن‌را پر از جانوران وحشی می‌بینند و هنگامی که به «ثنیه الوداع» می‌رسند، به چهره، بر زمین می‌افتند و بیهوش می‌شوند.»

آتش، مردم را به سوی سرزمین شام سوق می‌دهد. در کتاب «فضایل الشام» نوشته‌ی ربیع، از ابوذر رضی الله عنه با سندی صحیح روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الشَّامُ أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ.»<sup>۱</sup> «شام سرزمین حشر و نشر است.»

برخی مانند حلمی و ابوحامد غزالی بر این عقیده‌اند که این حشر در رستاخیز خواهد بود.

خطابی، طیبی، قاضی عیاض، قرطبی، ابن‌کثیر و ابن‌حجر بر این باورند که این حشر در پایان عمر دنیا خواهد بود؛ یعنی زمانی که آتش از مرکز عدن نمایان می‌شود و مردم را

۱- امام احمد در مسند و ابن‌ماجه در سنن و ربیع در فضائل شام از میمونه این حدیث را نقل کرده‌اند. صحیح جامع الصغیر (۲۳۲/۲) شماره (۶۸۳).

به سوی شام سوق می‌دهد.<sup>۱</sup>

ابن‌کثیر درباره‌ی این احادیث می‌گوید: این احادیث حکایت از آن دارد که این حشر، حشر آفریدگان در پایان دنیا است و آن حشر در سرزمین شام روی می‌دهد. مردم در این حشر به سه گروه‌اند:

**گروه نخست** کسانی هستند که در دوران حشر طعام می‌خورند، لباس می‌پوشند و سوار بر مرکب می‌شوند. **گروه دوم** کسانی هستند که گاهی پیاده راه می‌روند و گاهی سواره. یعنی به نوبت بر یک شتر سوار می‌شوند. همان‌طور که پیشتر در حدیث اشاره شد، دو نفر، سه نفر، چهار نفر بر یک شتر و... سوار می‌شوند. **گروه سوم** کسانی که آتش آن‌ها را سوق می‌دهد. این آتش از مرکز عدن نمایان می‌شود؛ مردم را از پشت سر در برمی‌گیرد و از هر سو آنان را به محل گردهم‌آیی روانه می‌کند و هر کس که سرپیچی کند، آتش او را می‌سوزاند.

همه‌ی این‌ها -خوردن، نوشیدن، سوار شدن و سوختن- بدین معناست که این حشر در آخر دنیا رخ می‌دهد.

اگر این پدیده‌ها پس از دمیدن دوم می‌بود، سوختن افراد سرکش و سوار شدن و کارهای دیگر مطرح نمی‌شد زیرا پس از دمیدن دوم، که برای زنده شدن دوباره است، نیازی به این کار نخواهد بود. شگفت‌آور این است که حافظ ابوبکر بیهقی، پس از نقل این همه روایات، سوار شدن را به روز رستاخیز نسبت می‌دهد و این دیدگاه را صحیح و دیدگاه ما را ضعیف می‌داند. وی به آیه زیر استناد می‌کند:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ۝۸۵ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا﴾ [مریم: ۸۵-۸۶]

«روزی که پرهیزکاران را دسته‌جمعی به «سوی مهمانی و دیدار» پروردگار رحمان گرد می‌آوریم و گناهکاران را تشنه به سوی دوزخ می‌رانیم.»

تفسیر آیه را چگونه با حدیثی تطبیق می‌دهد که در آن سخن از سوار شدن دو نفر و

۱- فتح الباری: (۳۸۹/۱۱) و التذکره، قرطبی: (۲۰۰).

سه نفر تا ده نفر بر یک شتر به میان آمده است؟! و از طرف دیگر، سخن از کمی شتران است که مربوط به دنیا است نه روز رستاخیز؛ چون در رستاخیز نه شتری وجود دارد و نه شترسواری. حقیقت را الله وَعَلَّمَ بهتر می داند.

حیواناتی که در رستاخیز وجود دارند، اسب‌های اصیلی هستند که مؤمنان از زمین‌های گسترده به سوی مزارع و باغ‌ها، بر آن‌ها سوار می‌شوند؛ این اسب‌ها، با اسب‌های دنیا تفاوت دارند. در مباحث آینده این موضوع را بهتر بیان خواهیم کرد.<sup>۱</sup>

---

۱- النهایة، ابن کثیر: (۲۹۵/۱)